

قضاء



دستري محكمي نشراتي ارگان

د امتياز خاوند: ستره محكمه

خپرونكي: دخپرونو رياست

د ليكني هيئت

پوهنوال عبدالقادر عدالتخواه

دوكتور عبدالله عطائي

قضاوت پوه حضرت گل حسامي

قضاوت مل عنايت الله حافظ

دوكتور عبدالملك "كاموي"

قضاوت پوه برات علي متين

قضاوت پال مولوي محمد صديق "مسلم"

قضاوت پوه غوث الدين مستمند غوري

مسئول مدير: محمد صديق ژوبل

پته: دافغانستان داسلامي جمهوريت ستره محكمه

تيلفون: 2302263_2300361

ديزاین او کمپوز: وحیدالله "اسديار"



فهرست مطالب:

از متحدالمال های ستره محکمه	3
مقرره تنظیم، اجراءات و فعالیت های اداره دارالافتاء	8
طبیعت قانون	14
دوکتور عبدالله عطائی	14
احکام قصاص و دیات در شریعت اسلامی	23
قضاوتپوه مستمند غوری	23
داسلامی فقهی بنسبتونه	35
قضاوتپوه حضرت گل حسامی	35
قواعد حقوقی محلات سلب آزادی عصر امانیه	52
پوهاند دوکتور نصرالله ستانکزی	52
د اسلامی شریعت موخې (مقاصد)	60
قضاوتمل عنایت الله حافظ	60
نظام قضایی جمهوری اسلامی افغانستان	73
قضاوتمند بختیاری	73
د کفالت عقد د فقهی او حقوقو له نظره	91
قضاوتمل سیف الرحمن تراهی	91
گزارش اجراءات محاکم مرکز وولایات کشور	100
اجمالی از فعالیتها در راستای مبارزه با فساد اداری و مواد مخدر	174
قانون محصول محاکم	201

از متحال‌مال های ستره محکمه

متحال‌مال شماره (۱ - ۷۵) مؤرخ ۴/حمل/۱۳۹۸ دارالانشاء شورای عالی

بالاثر نامه شماره (۱۲۵۰) مؤرخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۳ ریاست محترم عمومی تدقیق و مطالعات ، استهدائیه محکمه استیناف ولایت هرات که ذریعه نامه (۵۶۵) مؤرخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۸ غرض ابراز نظر بریاست عمومی تدقیق و مطالعات محول گردیده بود ، بشرح ذیل مواصلت ورزیده است.

((محترما: طبق احکام قانون و مصوبات مقام عالی ستره محکمه در دعوی عقار اخذ نظریه اهل خبره راجع به قیمت گذاری تعیین حدود، کروکی مساحت و مسائل ساختمانی غرض تشخیص مدعی بها و جلوگیری از اشکال در تنفیذ امر ضروری بوده ، از این جهت محکمه نخست در همچو قضایا عنوانی ریاست محترم عدلیه غرض تعیین هیئت مکاتبه مینماید که نظر به مصوبه شماره (۲۸۵) مؤرخ ۱۳۹۱/۳/۲ که در صفحه (۴۴۲ - ۴۴۳) کتاب مجموعه از متحال‌مال ها و مصوبات سال ۱۳۸۹ - ۱۳۹۳ درج می باشد به محاکم اخبار گردیده ، در مرکز ولایات به سطح والی و در ولسوالی ها به سطح ولسوال صلاحیت تعیین هیئت مورد نظر را دارا می باشد و ریاست محترم عدلیه متن مکتوب محکمه را غرض توظیف هیئت متذکره عنوانی مقام ولایت مینگارد که این امر از یک سو نظر به مصروفیت های مقام ولایت مدت های طولانی را در بر گرفته و از سوی دیگر ، در ترکیب هیئت اهل خبره نماینده مقام ولایت ، ریاست محترم خارنوالی ، ریاست شورای ولایتی و قوماندانی محترم امنیه بر خلاف حکم شماره (۳۰۵۸) مؤرخ ۱۳۸۳/۹/۶ مقام عالی ریاست جمهوری و مصوبه شماره (۲۶۵) مؤرخ ۱۳۸۹/۳/۱۱ که طی متحال‌مال شماره (۷۳۴ - ۸۰۶) مؤرخ ۱۳۸۹/۳/۲۷ به محاکم اخبار گردیده، و درج صفحه (۲۱۴ - ۲۱۶) کتاب فوق الذکر می باشد، شامل می گردند درحالی که در ساحات شهری ادارات محترم عدلیه، ناحیه شاروالی، و در ساحات

غیر شهری (زراعتی) بعوض اداره شاروالی اداره محترم زراعت یعنی (اراضی فعلی را) مکلف به معرفی هیئت نموده است، شامل میگردد. که چنین اجراءات نه تنها سبب التواء اوراق دوسیه در محکمه میگردد بلکه زمینه استفاده جوئی های گوناگون را مساعد و شکایات خلق الله را در قبال دارد چون طبق احکام قانون، اوامر محاکم مانند اوامر سایر مقامات ذیصلاح بالای مؤظفین مربوط دارای اثرات یکسان میباشد لهذا مسئولین ارگانهای ذیربط به اساس مکتوب و یا استعلام محکمه مکلف به معرفی هیئت مورد نظر به محکمه بوده و در همچو موارد اخذ هدایت سایر مقامات مجوز قانونی نداشته و ضرورت نمی باشد از اینکه مصوبه شماره (285) فوق الذکر توظیف هیئت را مقید به هدایت مقام ولایت و ولسوالی نموده، مسئولین مربوط خود را به آن مکلف میدانند که چنین اجراءات چالش های فوق الذکر را به بار آورده است.

بناءً موضوع وسیله هذا استهداء به مقام محترم شما ارقام یافت تا آن مقام جریان را به مقام عالی ستره محکمه بنگارند تا راجع به قسمتی از مصوبه شماره (285) که توظیف هیئت اهل خبره را منوط به هدایت والی و ولسوال دانسته به دلیل اینکه مصوبه مذکور خلاف هدایت ماده (175) قانون اصول محاکمات مدنی می باشد تجدیدنظر صورت گرفته و ضمناً به ارگانهای محترم مستوفیت اراضی بشمول شعبه کدستر و املاک، شاروالی و ریاست محترم عدلیه ولایات هدایت دهند تا هر کدام از ارگانهای محترم متذکره یک یک تن از مامورین مسلکی مجرب و متعهد خویش را در آغاز هر سال بحیث هیئت اهل خبره به محاکم معرفی و هیئت قضائی در مطابقت به ماده (175) قانون اصول محاکمات مدنی هیئت معرفی شده را سوگند داده و بعداً عندالافتضاء آنانرا به محکمه خواسته و استعلام مورد نظر را بعد از اخذ استحضاری، غرض ابراز نظر برایشان تسلیم بدارند تا اجراءات پیرامون همچو قضایا طبق احکام قانون به وقت و زمان معین آن انجام و از سرگردانی خلق الله و سوء استفاده احتمالی حتی الامکان جلوگیری صورت گیرد.

موضوع مذکور در جلسه مؤرخ 1397/10/3 رؤسای دیوان های این ریاست تحت بررسی و غور قرار داده شد از اینکه پیشنهاد مذکور موزون و مناسب به نظر میرسد موضوع جهت منظوری و هدایت به مقام عالی عرض شد.))

مطلب مورد استهداء و نظر تدقیقی مرتب برآن در جلسه مؤرخ 1397/12/11 مقام محترم شورایعالی مطرح و طی تصویب شماره (۱۰۱۹) هدایت ذیل صدور یافت.

((در زمینه فصل دهم قانون اصول محاکمات مدنی صراحت دارد محاکم با در نظر داشت خصوصیات و نوعیت دعوی به توظیف اهل خبره اقدام نمایند و مصوبه شماره (۲۸۵) مؤرخ ۲/۳/۱۳۹۱ شورایعالی لغو گردید. موضوع به جمیع محاکم و ادارات ذیربط تعمیم گردد.))

هدایت فوق مقام محترم شورایعالی ستره محکمه بدینوسیله به عموم محاکم استیناف ولایات و مراجع مربوط اخبار گردید تا آنها به مراجع ذیربط خویش تعمیم نموده عندالموقع مطابق آن اجراءات مقتضی و قانونی بعمل آرند.



جمهوری اسلامی افغانستان
ستره محکمه ج.ا.ا
ریاست عمومی تدقیق و مطالعات

مقرره تنظیم اجراءات و فعالیت های اداره
دارالافتاء ستره محکمه
مصرف 1035 مورخ 1397/12/15

سال : 1397

فهرست

فصل اول

احكام عمومى

- 8..... مبنى ماده اول :
 8..... هدف ماده دوم :
 8..... تشكيل ماده سوم :
 8..... اصطلاحات ماده چهارم :
 9..... مستقتى ماده پنجم :

فصل دوم

وظايف و طرز اجراءات

- 9..... وظايف اداره ماده ششم :
 9..... وظايف رئيس ماده هفتم :
 10..... وظايف مفتى ماده هشتم :
 10..... جلسه عمومى ماده نهم :
 10..... وظايف منسوين ادارى ماده دهم :
 10..... رعايت شريعت و قانون ماده يازدهم :
 11..... طى مراحل فتوى ماده دوازدهم :
 11..... مدت تنظيم فتوى ماده سيزدهم :
 11..... درخواست مشرف شدن به دين مقدس اسلام ماده چهاردهم :
 11..... تدوير مجلس ماده پانزدهم :
 12..... تصديق نامه ماده شانزدهم :

فصل سوم

احكام متفرقه

- 12..... محل تهيه، ترتيب و تنظيم فتوى ماده هفدهم :
 12..... رعايت سلوك ماده هجدهم :
 12..... مسئوليت ماده نوزدهم :
 12..... مهر مخصوص ماده بيستم :
 13..... تنظيم لايحه ماده بيست و يكم :
 13..... نفاذ ماده بيست و دوم :

مقرره تنظيم، اجراءات و فعاليت هاى اداره دارالافتاء

ستره محكمه

فصل اول

احكام عمومى

مبنى

ماده اول:

اين مقرره به تاسى از حكم ماده پنجاه يكم قانون تشكيل و صلاحيت قوه قضائيه جمهورى اسلامى افغانستان وضع گرديده است .

هدف

ماده دوم:

اين مقرره، امور ادارى و مسلكى اداره دارالافتاء ستره محكمه را تنظيم مى نمايد.

تشكيل

ماده سوم :

اداره دارالافتاء درچوكات ستره محكمه تاسيس گرديده، مركب از رئيس ، مفتى ها و كارمندان ادارى مى باشد كه تعداد آنها بنابر ضرورت در تشكيل پيش بينى مى گردد.

اصطلاحات

ماده چهارم:

اصطلاحات آتى در اين مقرره مفاهيم ذيل را افاده مى نمايد:

- 1 - فتوى : بيان حكم شرعى از مراجع معتبر فقهى در برابر استفتاء وارده مى باشد.
- 2- استفتاء : مطالبه فتوى در قضيه مشخص مى باشد.
- 3- مفتى: عضو مسلكى اداره دارالافتاء است كه فتوى شرعى رامطابق احكام اين مقرره تهيه، ترتيب و تنظيم مى نمايند.
- 4- مستفتى : يكي از مراجع مندرج ماده (5) اين مقرره است كه طلب فتوى مى نمايند.

مستفتي

مادۀ پنجم:

(1) مراجع ذيل مي توانند استفتاء نمايند:

1- محاكم و ادارات مركزي ستره محكمه .

2- ادارات دولتي و غيردولتي .

3- اشخاص حقيقي و حكمي در عرصۀ كاري مربوط .

(2) استفتاء ضمن عريضه يا مکتوب رسمي به مقام ستره محكمه ارائه ميگردد.

(3) مقام ستره محكمه استفتاء مندرج فقرۀ (2) اين ماده را عندالايجاب به ادارۀ دارالافتاء احاله مي نمايد.

(4) فتوى ، بعد از تصويب شوراي عالي ستره محكمه مرعي الاجراء مي باشد.

فصل دوم

وظايف و طرز اجراءآت

وظايف اداره

مادۀ ششم:

ادارۀ دارالافتاء وظايف ذيل را بعهده دارد:

1- تهيه ، ترتيب و تنظيم فتوى شرعي در استفتاء محوله .

2- تصديق مشرف شدن شخص غير مسلمان به دين مقدس اسلام .

3- تنظيم امور رويت هلال جهت تثبيت روزهاي ماه مبارك رمضان و عيدين.

4- انجام ساير وظايفي كه از جانب مقام ستره محكمه و يا شوراي عالي ستره محكمه هدايت داده ميشود.

وظايف رئيس

مادۀ هفتم:

رئيس ادارۀ دارالافتاء داراي وظايف ذيل مي باشد :

1- رياست از جلسات مسلكي و اداري .

2- تهيه پاليسي ها و ارائه پيشنهادات سالم به منظور بهبود امور مسلكي و اداري.

3- احاله استفتاء وارده به هدف تهيه ، ترتيب و تنظيم فتوى شرعي به عضو يا اعضاي مسلكي.

- 4- تدوير جلسات به منظور رسيدگي و حل موضوعات مطروحه با اعضاي مسلكي.
 - 5- ارسال فتوى تهيه شده، غرض اخذ هدايت به مقام ستره محكمه .
 - 6- نظارت از امور مسلكي و اداري.
 - 7- انجام ساير وظيفي كه از طرف مقام ستره محكمه هدايت داده شود.
- وظايف مفتي
ماده هشتم:
- مفتي داراي وظايف ذيل مي باشد:
- 1- مطالعه ، تحقيق و تتبع مآخذ و مصادر معتبر فقهي و قانوني به منظور تهيه ، ترتيب و تنظيم استفتاء احاله شده.
 - 2- اشتراك منظم در جلسات جهت حل استفتاء وساير موضوعات مطروحه .
 - 3- ارايه مشوره هاي مسلكي به رئيس.
 - 4- انجام ساير وظيفي قانوني كه از طرف رئيس محول ميگردد.
- جلسه عمومي
ماده نهم:
- (1) استفتاء هاي محوله وساير موضوعات وارده در جلسه عمومي دارالافتاء ، مورد غور و بررسي قرار ميگيرد.
- (2) نصاب جلسه حضور دوثلث مفتي ها بشمول رئيس مي باشد.
- (3) تصاميم جلسه به اكثريت آراء اعضا حاضر اتخاذ مي گردد.
- وظايف منسوين اداري
ماده دهم :
- منسوين اداري اداره دارالافتاء، امور محوله را با رعايت لايحه وظايف مربوط و احكام اسناد تقينيني نافذه انجام مي دهند.
- رعايت شريعت و قانون
ماده يازدهم:
- (1) اداره دارالافتاء در تهيه ، ترتيب و تنظيم فتوى ، احكام شريعت اسلامي را رعايت مي نمايد.

(2) استفتای که درمورد آن احكام قانون اساسی افغانستان وسایر اسناد تقنینی نافذه موجود باشد، صدور فتوی درآن خصوص جواز ندارد .

طی مراحل فتوی

مادۀ داوزدهم :

(1) فتوی در دونقل ترتیب واز طرف رئیس ومفتی ها امضاء ومهرگردیده، به مقام ستره محكمه احاله می شود.

(2) مقام ستره محكمه فتوی ترتیب شده را حسب احوال غرض تصویب به شورایعالی ستره محكمه احاله یا خود آنرا تأیید می نماید.

مدت تنظیم فتوی

مادۀ سیزدهم :

(1) ادارۀ دارالافتاء مکلف است استفتاء محوله را ازتاریخ احاله ، حسب احوال درخلال مدت دوماه تهیه ،ترتیب وتنظیم نماید.

(2) تأخیر دراجراءات وتخلف ازحکم مندرج فقرۀ (1) این ماده مجاز نیست . درخواست مشرف شدن به دین مقدس اسلام

مادۀ چهاردهم :

(1) تقاضای مشرف شدن شخص غیر مسلمان به دین مقدس اسلام ، ذریعۀ عریضه صورت میگیرد.

(2) عریضۀ که دارای محتویات ذیل میباشد ، مستقیماً به رئیس ادارۀ دارالافتاء تقدیم میگردد.:

1- شهرت مکملۀ شخص متقاضی .

2- ذکر کشور متبوع .

3- شماره پاسپورت .

تدویر مجلس

مادۀ پانزدهم:

(1) رئیس ادارۀ دارالافتاء مجلس تلقین کلمۀ شهادت را درحضور شخص متقاضی ، مفتی ها ویک نفر قاضی آمریت ثبت اسناد ووثایق مربوطه دایر نماید.

(2) رئيس دارالافتاء كلمه شهادت را بدون جبر و اكراه، به لفظ (أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله) به متقاضی تلقين، در صورت اداء و قبول دين مقدس اسلام بدون جبر و اكراه، شخص مسلمان شناخته ميشود.
تصديق نامه

ماده شانزدهم :

(1) برای شخص مشرف شده به دين مقدس اسلام تصديق نامه كه شكل و محتوی آن ضميمه اين مقرره ميباشد، به امضاء رئيس اداره دارالافتاء اعطاء ميگردد.
(2) اقرار شخص مشرف شده به دين مقدس اسلام در وثيقه اقرار خط درج ميگردد.

فصل سوم احكام متفرقه

محل تهيه، ترتيب و تنظيم فتوى

ماده هفدهم :

فتوى شرعى در مقر اداره دارالافتاء، تهيه، ترتيب و تنظيم می گردد.

رعايت سلوك

ماده هجدهم:

رئيس، مفتی ها و اعضای ادارى اداره دارالافتاء، مكلف اند حين اجرای وظايف محوله، مقرره سلوك منسوبين قوه قضائيه را رعايت نمايند.

مسئوليت

ماده نوزدهم:

اداره دارالافتاء از اجراءات و فعاليت خویش، نزد مقام ستره محكمه و شورايعالى ستره محكمه مسئول می باشد.

مهر مخصوص

ماده بيستم:

رئيس و مفتی ها اداره دارالافتاء، دارای مهر مخصوص ميباشند.

تنظيم لايحه

ماده بيست ويكم :

اداره دارالافتاء مى تواند به منظور تطبيق بهتر احكام اين مقرره لوايح و طرز العمل ها را به هم كارى اداره تدقيق و مطالعات تهيه و طى مراحل نمايد.

نفاذ

ماده بيست و دوم:

اين مقرره بعد از تصويب شوراي عالى ستره محكمه نافذ ميگردد.

ضميمه

	بسم الله الرحمن الرحيم ان الدين عند الله الاسلام د افغانستان اسلامي جمهوريت ستره محكمه	
ISLAMIC REPUBLIC OF AFGHANISTAN Supreme Court		
Certification Letter	تصديق نامه	
This is to certify the <u>MR/ Ms</u> () S/ D () of passport No- () Nationality of () has turned to holy religion of Islam by reciting of the holy word of Islam: "I witness that there is no God but Allah, and I witness that Mohammad (PBU) is his last messenger."	محترم احترام () ولد () دارنده پاسپورت شمارة () بسم الله الرحمن الرحيم () كه هدايت ازى خداوند عزوجل نصيب ايش گرديده، در پيشگاه اداره دارالافتاء ستره محكمه جمهورى اسلامى افغانستان بشاريع / با خواندن كلمه شهادت:	
We wish her the new life with the pleasure of Almighty Allah to obey the rules of Islam.	" اشهد ان لا اله الا الله و اشهدان محمداً عبده ورسوله "	
Date: ۳۱-MARCH - ۲۰۱۵	به دين مقدس اسلام مشرف گرديد، بباركه ايش باد. پايندى به احكام قرآن عظيم الشان و يروى از سنت نبى صلى الله عليه وسلم را پرايش خواهانيم.	
رئيس اداره دارالافتاء Head of Verdict, Vice and Virtues Department		

تأليف دوكتور عبدالرزاق السنهورى

ترجمه : دكتور عبدالله "عطائي"

طبیعت قانون

فهرست:

- 14 مطلب چهارم : مذهب هدف اجتماعی :
- 15 قانون سبب و قانون هدف :
- 15 قانون وسیله هدف است :
- 16 ویژه گی مذهب هدف - غایی :
- مبحث دوم
- 17 مذاهب علمی و واقعی " مهم ترین آن " :
- 17 اساسهای این مذهب :
- 18 اول :- حقایق واقعی در مذهب تضامن اجتماعی :
- 19 دوم :- نتایج دست یافته از این واقعیتهای :

مطلب چهارم : مذهب هدف اجتماعی :

هدف و مبارزه در راه قانون :

" اهرنج Ihering " 1818-1892 فقیه معروف آلمانی زعیم مذهب هدف اجتماعی است، اهرنج بر آن است که قانون رشد و توسعه بی رویه و بی هدفی نداشته بلکه نشأت و گسترش آن وفق هدف اجتماعی معلوم است و هیچگاه ممکن نیست اراده بشری را در

توسعه قانون نادیده بگیریم، بلکه گاهی اراده بشری به شکل خشونت بار و مبارزه دائمی ظاهر میشود تا قانون را به جهت مقصود آن رهنمائی کند بدین اساس اهرنج قانون را بر دو اساس استوار میداند.

1- هدف. 2- مبارزه.

قانون سبب و قانون هدف :

اهرنج بر آن است که ظواهر و پدیده های طبیعی تابع قانون سبب، و پدیده های اجتماعی و ادبی تابع قانون هدف است. زمانیکه جسم از بالا به پایین می افتد این به سبب جاذبیت است، و هرگاه انسان تصرف معینی را انجام میدهد به هدف رسیدن به چیز معینی است، اسفنج که آب را جمع میکند - مینوشد - خاضع به قانون است اما انسان که آب مینوشد خاضع به قانون هدف می باشد و فرق میان سبب و هدف بگونه ای ذیل است:

1- وجود سبب قبل از مسبب است. اما هدف پس از وسیله است.

2- سبب کور و هدف بینا است.

3- سبب حتمی بوده، و هدف نمی باشد.

قانون وسیله هدف است :

هرگاه که قانون پدیده اجتماعی بود، و هر پدیده اجتماعی تابع قانون هدف است، پس قانون جز وسیله تحقیق هدف نیست و هر انسان در هر کاری که میکند منظور آن تحقیق هدف است، حتی انسان دیوانه نیز دارای هدفی است که میخواهد به آن برسد، اگرچه هدف آن مضطرب است، پس اصل هدف مفقود نیست و آنچه مفقود است استقامت این هدف است. و هدف از قانون حفظ جامعه است. و هرگاه طبیعت میتواند میان حفظ ذات، و حب ذات از راه لذت و درد توافق بیاورد، بگونه ای که هر عمل کردی که ذات را حفظ میکند، مقترن به لذتی است که حب ذات به آن تشویق میکند. و هر عملکردی که ذات را تهدید میکند مقترن به دردی است که حب ذات از آن دوری میکند. همچنین است قانون، که میان حب ذات، و حفظ جامعه از راه مکافات - ثواب - و مجازات - عقوبت - توافق بوجود می آورد، بدین سان قانون برای هر عملی که جامعه را حفظ میکند مکافاتی در نظر گرفته است که حب ذات به آن تشویق میکند و برای هر عملی که جامعه را تهدید میکند مجازاتی را در نظر گرفته است که باز هم حب ذات از آن جلوگیری میکند.

پس قانون وسیله است برای رسیدن به هدفی که بینا و روشن است.¹ و انسان در راه رسیدن به هدف آن به سیر تکاملی مثبت خود ادامه میدهد، و به این کوتاهی تن نمیدهد که به مشاهده و نگاه به تحولات خود جوش قانون اکتفا کند بلکه انسان با فعل و عملکرد مثبت خود بر تحولات قانون تأثیر گذار بوده و نه تنها که با فعل مثبت اکتفا نکرده بلکه با مبارزه پیگیر و دائم وارد صحنه می شود تا اگر قانون از راه رسانیدن به هدف منحرف شود انسان با اقدامات مثبت خود آن را در راستای درست آن قرار میدهد.²

و این موقف انسان نسبت به قانون گاهی خواهان اقدام به اجراءات و تدابیر بسیار خشونت باری دارد که در واقع داشتن قانون پیشرفته ای که بتواند نیازمندیهای متمدنانه انسان را بر آورده کند ارزش آن را دارد.³

ویژه گی مذهب هدف - غایی :

ویژه گی مذهب هدف اجتماعی در آن است که این مذهب از مبالغات مذهب تحول تاریخی " در آنکه قانون خود به خود توسعه یافته و گسترش می یابد و تابع از ضمیر امت بوده و تحول آن هم بدون قصد و هدف معینی است " گذشته است. نظریه اهرنگ قانون را هدف مند میکند که همانا " حفظ جامعه " است، پس اگر قاعده قانونی وجود داشت که برای تحقیق این هدف - حفظ جامعه - کاربرد نداشت باید این قاعده تغییر کند، اگرچه تغییر آن نیازمند مبارزه و فدا کاری هم باشد.

¹ - در اینجا جزئیة علمی و فلسفی دقیقی است که در واقع اصحاب نظریات شرعی اسلامی و فلاسفه فقه وضعی نتوانسته اند هر یک هدف خود را به دیگری بفهمانند، زیرا عده ای از اصحاب شرعیت اسلامی وسیله را که " قانون " است خود هدف میدانند که وجود قاعده برگرفته شده از نص " شرعی " است. در حالیکه فلاسفه فقه وضعی تنظیم و استقرار جامعه را هدف دانسته، و " قانون " را که نص کوری است وسیله برای هدف بینا قرار میدهند، در حالیکه متأخرین فقه اسلامی همانند دکتر سعد الجبالی و دکتر ابو زید توانسته اند میان وسیله " نص قانون " و هدف آن فرق گذارند " مترجم " .

² - زیرا قانون وسیله کوری است که انسان میخواهد از طریق آن به هدف بینا برسد. " مترجم "

³ - انقلاب کبیر فرانسه، شاهد و گواه این مطلب است.

پس نظریه " هدف اجتماعی " اهرنگ - عزیمت انسان را بر انگیزته، و با وارد کردن به فعل و اقدام غبار اتکال و بی احساسی را از انسان می زداید، غباری که در واقع در اثر اتکالی بودن انسان به نگاه به تحول تاریخی قانون به او می نشیند، " زیرا این مذهب بر آن است که بین قانون چگونه رشد میکند. " در حالیکه قانون نتیجه عمل انسان است که برای بدست آوردن وسیله در راه رسیدن به هدف می باشد و همه حرکتهای بزرگی که انسان را به پیش برده است، جز حرکات - انقلابهای - طوفانی نبوده است که در نتیجه به پیروزی رسیده است که از آنگونه قیامهای آزادی خواهی - آزادی غلام، آزادی زن، آزادی ملتها و آزادی کارگران جهان بوده است.

مبحث دوم

مذاهب علمی و واقعی " مهم ترین آن "

مذهب دیگری: مذهب تضامن اجتماعی

اساسهای این مذهب :

" دیگی Duguit " زعیم قانون دانان مذهب تضامن اجتماعی است، که مذهب خود را از خلال تألیفات زیادی معرفی کرده است.¹

" دیگی " در صدد تعریف مدرسه آن؛ قانون را با میتا فیزیک کلاً جدا و منفصل میداند، و برآن است که میتا فیزیک از آنکه در اصل اول اشیاء بحث میکند از علم جدا بوده، و از حدود شکل و صورت گذشته، به جوهر و هیولا میپردازد. و اصل اول اشیاء که واجب الوجود است، یگانه وسیله برای رسیدن به آن جوهر عقل است.

اما علم؛ دایره آن به واقع محسوس منحصر گردیده، و هر آنچه در دایره محسوسات، و تجارب نگنجد از چهارچوب علم بیرون است، بدین اساس تجربه و عقل وسیله بحث و پژوهش علمی است. و از آنکه مذهب دیگری مذهب علمی و واقعی بوده، محسوسات و تجارب واقعی را به ثبت رسانیده، و نتایج معقول را از آن استخراج میکند، این امر طبیعی می نماید که این مذهب بر دو رکن استوار باشد.

اول :- حقایق واقعی موجود. دوم :- نتایج این حقایق واقعی.

¹ - مذهب تضامن اجتماعی، قانون را به عنوان فرعی از فروع علم اجتماع دانسته، که جزئیات آن همانند بقیه علوم با مشاهده و تجارب شناخته شده، و تصور میتافیزیکی در آن وجود ندارد.

اول :- حقایق واقعی در مذهب تضامن اجتماعی :

این مذهب حقایق ذیل را به ثبت می رساند.

1- وجود جامعه :- بدون شک انسان در جامعه زندگی میکند و همیشه در جامعه بوده است، و ممکن نیست که در غیر از جامعه هم زندگی کند، پس جامعه حقیقت واقعی است. همچنانکه انسان دارای ذاتیت و هویت مستقل از جامعه است، که دارای نیازمندی های شخصی و تمایلات و آرزو های خود است. با در نظر داشت آنکه این نیازمندیها و تمایلات، و آرزوها به جز در جامعه وبا جامعه متحقق نمی شود.

2- وجود تضامن اجتماعی :- و از آنکه انسان با احساس به ذاتیت خود نمیتواند نیازمندیهای خود را جز در جامعه فراهم کند، این مستلزم آن است که باید با افراد جامعه ارتباط تضامنی داشته باشد، و این تضامن در فکر " دیگی " حقیقت واقعی علمی بوده، و مثل اعلای میتا فزیکمی نمی باشد.

البته دایره تضامن با پیشرفت انسان و تمدن گسترده می گردد، زیرا انسان در مرحله با مجموعه از انسانها " رهط Horde " می زیست که با آنان در دفاع از نفس و فراهم آوری وسایل زندگی متضامن بود. سپس با افراد خانواده " Famille " اواصر¹ نزدیکی و قرابت را شناخته و با آنان متضامن شد. و در مرحله دیگر با افراد شهر " Cite " شناخت که عبارت از مجموعه از خانواده های اند که دارای عادات و رسوم و معتقدات مشترکی می باشند.

و در مرحله پیشرفته تر انسان - دارای ذاتیت مستقل گردیده و - با افراد امت " Nation " متضامن گردیده که مجموعه از روابط قانونی حکومت، زبان، دین و ارزشها میان آنان مشترک بوده، که گذشته مملوء از رویدادها، مبارزات جهاد، پیروزیها و شکستها میان آنان جمع میکند که با گذشت زمان شاید اواصری بوجود آید که بتواند میان همه انسانیت جمع کند.

3- تضامن اشتراکی، و تضامن تقسیم :

تضامن اجتماعی به دو نوع است: تضامن اشتراک، و تضامن تقسیم کار .

¹ - اواصر: جمع إصر: عهد، عقد، پیمان، میثاق، قرار داد، پیمان نامه .

تضامن اشتراک به معنای مشارکت مردم در نیازمندی مشترکی است که برای فراهم کردن آن متضامن و هماهنگ می شوند، همانند هماهنگی میان افراد یک خانواده. اما تضامن تقسیم کار ناشی از اختلاف نیازمندیها و اختلاف توان مندیها در بدست آوردن این نیاز است، که بر این اساس کار میان افراد تقسیم گردیده، و هریک از آنان به کاری مکلف میشود که از عهده آن بیرون آمده، و دستآوردهای خود را با دستآوردهای دیگران مبادله میکند، و این نوع تقسیم با پیشرفت و متمدن شدن انسان حاکمیت می یابد، زیرا با پیشرفت و تمدین اختلافات انسانها در توان مندیها و نیازمندیهای آنان افزایش یافته و هر مجموعه از آنان در تخصص معینی کامیاب می شوند.

دوم :- نتایج دست یافته از این واقعیتهای :

پس از آنکه فقیه - دیگی - این واقعیتهای را در مورد تضامن اجتماعی به اثبات می رساند، در گامی به پیش این تضامن را اساس " قانون " میداند، زیرا جامعه جز با تضامن بوجود نمی آید.

" دیگی " از این حقایق واقعی به دو نتیجه مثبت و منفی دست می یابد، نتیجه مثبت عبارت است از " وجود قاعده قانونی " و نتیجه منفی عبارت است از " انکار حق فردی ".
1- وجود قاعده قانونی :

" دیگی " از حقایق واقعی به آن می رسد که قاعده قانونی جوهری وجود دارد، که در واقع اساس دیگر قواعد قانونی است. وی مطلوب خود را در این عبارت جایگزین کرده است که میگوید " باید از هر تصرفی که به یکی از اشکال تضامن اجتماعی - تضامن اشتراک، تضامن تقسیم - خلل وارد میکند؛ از آن خود داری کرد. و افزون برآن باید در راه توسعه این تضامن از هیچ سعی دریغ نکرد.

پس قانون در نزد فقیه " دیگی " مبنی بر همین قاعده جوهری و اساس است، و قانون وضعی چیزی جز تطبیق این قاعده - تضامن - نیست که دولت و افراد را ملزم می سازد. بدین سان که الزام افراد به این قاعده - تضامن - بدان معنا است که هر اراده فردی که براساس تضامن اجتماعی مبتنی بوده، و بتواند این تضامن را محقق سازد باید نافذ و منتج اثر باشد. و هر اراده فردی که با تضامن اجتماعی متوافق نباشد بی اثر است.

اما الزام دولت به این قاعده بدان معنا است که، حکومت ملزم است تا هر فردی را که در جهت تحقق تضامن اجتماعی عمل میکند، مکنت داده، همکاری کند. و از سوی دیگر

ملزم است که قاعده تضامن اجتماعی را اساس اداره، قضاء و تشريع " قانونگذاری " قرار دهد، و در بخش " قانونگذاری " به شکل خاص باید - عمل کرد قوه مقننه - براساس تضامن اجتماعی و تحقیق این تضامن باشد.

2- عدم وجود حق فردی :

" دیگری " برآن است که فرد از حیث آنکه فرد است دارای حقی نمی باشد. بلکه انسان فرد فقط دارای یک وجبیه است، که باید به نوبه خود در راه تضامن اجتماعی سعی کند. و این واجب فردی باید به عنوان حقی تلقی شود که بتواند واجب خود را در تحقیق این تضامن اداء کند. پس آزادی حق فردی نیست بلکه وظیفه اجتماعی است که فرد را مکنت میدهد تا بتواند در راه توسعه و آماده کردن شخصیت خود برای متحقق کردن تضامن اجتماعی عمل کند، لهذا باید آزادی فردی وفق خواسته های این وظیفه مقید شود، از این سبب انسان آزاد نیست تا خودکشی کند، و یا در بازیهای ورزشی خطرناکی وارد شود که زندگی و یا سلامتی او را به مخاطره اندازد.

همچنانکه ملکیت : حق فردی نیست بلکه وظیفه اجتماعی است. و ملکیت فردی تا زمانی باقی می ماند که وظیفه اجتماعی خود را ایفاء کند، و وظیفه ملکیت فردی در مدنیت کنونی تحقق بخشیدن تضامن اجتماعی " رفاهیت عامه " است، زیرا این تضامن اجتماعی برآن می دارد که هر کارگری مزد و ثمره کار کرد خود را بدست آورده، و بتواند آن را ذخیره کرده، و یا به فرزندان خود به ارث گذارد، که با این مفهوم ملکیت فردی مستحکم گردیده، و نقش خود را به عنوان یکی از مهم ترین ارکان تولید ایفاء میکند. و بدین سان نگاه مالک " در ملکیت فردی " نسبت به ملکیت فردی برآن است که باید در راه تحقق تضامن اجتماعی سعی کند و مالکیت شخص، خود وظیفه اجتماعی است که باید آن را اداء کند. پس هرگاه ملکیت وظیفه اجتماعی بود، استفاده از آن در غیر از این وظیفه جائز نیست.

همچنانکه جائز نیست مالک از ملکیت فردی خود در ایراد ضرر به دیگران استفاده کرده و یا از اصل ملکیت سوء استفاده کند. همچنانکه مالک نمیتواند دیگران را از استعمال ملک آن در آنچه که با وظیفه اجتماعی ملکیت متعارض نیست، همانند حقوق ارتفاق، گذراندن سیمهای برق، و پرواز از فضای قسمت زیرین در برابر بدست آوردن

مقابل مناسب جلوگیری کند، گذشته از آنکه ملکیت فردی، به عنوان وظیفه اجتماعی تا زمانی باقی می ماند که اوضاع عمومی متقاضی آن باشد.¹ و در صورتیکه حالت تغییر کرده، و وسائل تولید گسترش یافته و ملکیت فردی وظیفه اجتماعی خود را اداء کرده نتواند باید این نوع ملکیت - فردی - از بین برود. انتقاد از مذهب تضامن اجتماعی :

از آنچه که در توضیح مذهب "دیگی" گذشت واضح است که او خصم و جانب مقابل تصور میتافزیک بوده و مذهب او بر مبنای علم و واقعیت بنا یافته است. در حالیکه این مذهب در اساس و جوهر آن از میتافزیک خالی نمانده است، زیرا او تضامن اجتماعی را یک حقیقت واقعی دانسته، و سپس گفته است که همه نظام اجتماعی بر این حقیقت مطلق بناء یافته است، اما با تحلیل این تصور باید گفت از اینکه نظام اجتماعی بر "تضامن اجتماعی" بنا یافته درست است، اما اینکه این نظام فقط بر تضامن بنا یافته باشد دقیق به نظر نمی رسد. زیرا حقایق دیگری هم به غیر از حقیقت "تضامن" وجود دارد که جامعه بر آن استوار است نه تنها حقایق متوافق؛ بلکه حقایق متناقضی با "تضامن" وجود دارد، که از آن جمله حقیقت رقابت، و تنازع بقاء و بهبود زندگی است که اثرات آن بر جامعه کمتر از حقیقت تضامن نمی باشد. که در پاسخ به این تساؤل "دیگی" گفته است : با همه حال قانون باید بر مبنای تضامن وضع شود، نه بر مبنای تنازع. که البته با این تنازل فقیه دیگی از اصل مبدأ آن، واضح است که او از دایره واقعیت مطلق و دایره علم گذشته، و نا خواسته به دایره واجب و دایره میتافزیک وارد شده است.

¹ - اشاره به حق دولت در استملاک و حالات فورس ماژور است.

ادامه دارد

تألیف: دکتر عبدالکریم زیدان¹

ترجمه: قضاوتپوه غوث الدین مستمند غوری

پیوست به گذشته

احکام قصاص و دیات در شریعت اسلامی

فرع سوم

آن است که مقتول معصوم و بی گناه باشد

فهرست:

فرع سوم

23 آن است که مقتول معصوم و بی گناه باشد

فرع چهارم

31 آن که مقتول جزء قاتل نباشد

۱۲۸- معنی این شرط چیست:

معنی این شرط آن است که مقتول معصوم الدم (خون او محفوظ و حمایت شده) باشد، یعنی قتل وی حرام باشد، یعنی خون او هدر نباشد، یعنی مباح الدم نباشد، به علت اینکه اگر مباح الدم باشد، قاتل وی مجازات نمی گردد، و معصوم الدم عبارت از کسی است که قتل وی روا نیست، و در نتیجه بر قاتل وی قصاص واجب میگردد.

¹ استاد فقه مقایسوی دیپارتمنت تحقیقات اسلامی پوهنهی ادبیات پوهنتون صنعاء، استاد سابق شریعت اسلامی و رئیس دیپارتمنت آن در پوهنهی حقوق پوهنتون بغداد، استاد و رئیس سابق دیپارتمنت ادیان پوهنهی ادبیات پوهنتون بغداد، استاد و رئیس سابق پوهنهی تحقیقات اسلامی و استاد کارآزموده پوهنتون بغداد.

و عصمت به سبب اسلام است یا به سبب امان. یعنی عصمت به ایمان و امان است پس هرگاه نزد انسان ایمان و امانی وجود نداشت، پس عصمتی در نزد او وجود ندارد. همچون کافر حربی در دار حرب، پس شخص مسلمان به سبب اسلامیت خود، خون خود را و مال خود را محفوظ داشته است، و در حدیث رسول خدا (ص) آمده است که آن حضرت فرموده اند: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله فان قالوها عصموا مني دماءهم و اموالهم» او کمال قال (ص). ترجمه: به من امر شده است که با مردم جهاد و مقاتله نمایم تا زمانی که بگویند: نیست هیچ معبود بر حقی به جز خدای یگانه و محمد (ص) فرستاده و پیامبر خداست، و هرگاه این کلمه را گفتند، خون ها و مال های خود را در حفاظت و حمایت من قرار دارند.

اما عصمت به سبب امان بر دو نوع است:

(اول) - امان ابدی، همیشگی و مادام العمر است و این عبارت از همان عقد ذمه است و کسیکه دارای این نوع از امان است، «ذمی» نامیده می شود.

(دوم) - عبارت است از امان مؤقت (زمان دار، زمان بندی شده) و دارنده این گونه امان را «مستأمن» گویند.

این امان با هردو نوع خود طوری است که دولت در آن دخیل می باشد، و یکطرف عقد آن دولت است، و به عقد ذمه با غیر مسلمان منعقد می گردد، پس به سبب آن ذمی گردیده و از باشندگان دار اسلام شمرده می شود، یا چنانکه فقهاء میگویند: او از اهل دار الاسلام محسوب می گردد، این امان مؤبد است، و (امان مؤقت) آن است که دولت آن را برای غیر مسلمانی میدهد که برای اجرای کار و رفع ضرورتی میخواهد به دار اسلام بیاید و باز واپس به دولت متبوع خود برگردد. پس امان مؤقت به طبیعت خود مؤقت است، بر خلاف عقد ذمه که به طبیعت خود عقد دایمی است، و به دارنده خود امکان اقامت دایمی در دار اسلام را میدهد.

امان با هر دو نوع آن، دارنده خود را (معصوم الدم) میگرداند یعنی ریختن خون او مباح نیست گرچه کافر باشد، مگر آنکه مرتکب فعلی گردد که مستوجب قتل او شود، مانند اینکه انسانی را ظلماً و عدواناً به قتل برساند، وقتی اساس عصمت خون انسان در دار اسلام، یا ایمان او (اسلامیت) او، یا امان اوست، هرگاه ایمان یا امان او زایل گردد، عصمت او نیز زایل می گردد و مهدور الدم میشود، و بر قاتل شخص مهدور الدم قصاصی

نیست، و هم چنان گاهی شخص معصوم الدم به سبب ارتکاب بعضی از جرایم یا برخی از افعال مباح الدم می‌گردد و در نتیجه بر قاتل آن قصاصی نیست.

ما در ذیل اصناف غیر معصومین یعنی اصناف کسانی را که خون شان هدر است ذکر میکنیم، فرق نمیکند که آنان اصلاً عصمت خون های شان را در نیافته باشند یا آن را دریافته باشند و سپس به علت زوال اساس آن یعنی ایمان یا امان آن را از دست داده باشند، یا مرتکب فعلی شوند که آنان را مهدور الدم گرداند، و خون شان را هدر نماید.

۱۲۹- اول- کافر حربی:

کافر حربی مهدور الدم است و بر قاتل آن قصاص واجب نیست، و هرگاه طور دزدانه بدون گرفتن امان از دولت اسلامی، یعنی از کسی که ممثل آن است مانند خلیفه یا نایبان وی یا از افراد مسلمین مگر آنکه خلیفه آنها را از دادن امان منع کرده باشد، داخل دار اسلام گردد، مهدور الدم بودن وی باقی می ماند، و بر قاتل کافر حربی به سبب قتل آن هیچ مسئولیتی متوجه نمی گردد، ولی شخص مسلمانی که کافری را در دار اسلام به قتل برساند تعزیراً مجازات می‌گردد، به علت تجاوز وی بر حقوق مقامات مسئول دولتی چون مجازات کسانی که بدون امان به دار اسلام داخل می شوند به آنان اختصاص دارد.

۱۳۰- دوم- مستأمن:

مستأمن عبارت از آن کافر حربی است که بواسطه امانی که از طرف مقامات ذی صلاح به او داده میشود، به دار اسلام داخل می‌گردد، و به سبب این امان شخص مستأمن در طول مدتی که در دار اسلام اقامت دارد، معصوم الدم پنداشته میشود. معنی این کلام وجوب قصاص بر قاتل اوست به اعتبار اینکه معصوم الدم است، خصوصاً در نزد حنفیان که به عصمت مقتول می بینند و برای وجوب قصاص بر قاتل، نوع دیانت مقتول را مهم نمی پندارند، ولی در وجوب قصاص بر قاتل مستأمن نزد حنفیان اختلافی است که امام کاسانی حنفی آن را به این گفتار خود به طور موجز بیان میدارد: «بدین جهت که مستأمن از اهل دار حرب است، و به قصد اقامت (دایمی) به دار اسلام داخل نشده است بلکه به عارضه ضرورتی که داشته آمده است چون ضرورت خود را برآورده سازد واپس به وطن اصلی خود برمیگردد، پس در عصمت وی شبهه عدم عصمت، یعنی اباحت خون او وجود دارد، و از امام ابویوسف روایت کرده اند که قاتل مستأمن به قصاص قتل وی کشته میشود به علت اینکه عصمت وی در وقت قتل ثابت و قایم است.»

این اختلاف نظر در صورتی است که مسلمانی یا ذمی مستأمن را به قتل برساند، اما اگر قول قاتل قصاص میشود و به قول دیگر قصاص بر وی لازم نمیگردد.^۱

۱۳۱- شکستاندن پیمان ذمه یا پیمان امان مؤقت:

هرگاه به سبب ارتکاب ذمی عملی را که باعث نقض پیمان ذمه میشود، عقد ذمه نقض گردد عصمت شخص ذمی از بین رفته و مهدور الدم میگردد، پس بر قاتل وی قصاص واجب نیست، ولی قاتل ذمی ناقض عهد به خاطر تجاوز وی بر حق سلطه و حاکمیت دولت به جزای تعزیری مجازات خواهد شد.

به همین گونه است حکم کافر مستأمن در صورتیکه پیمان خود را بشکند و یا عقد امان وی نقض گردد، یا مدت اقامت وی در دار اسلام پایان یابد، با وجود اخطار و انذار او مبنی بر خروج از دار اسلام، بیرون نشود، پس او نیز مهدور الدم میگردد و بر قاتل وی قصاصی نیست.^۲

شخص مسلمان به سبب اسلامیت خود، احکام اسلام و عقاید و باورهای آن را بر خود لازم گرفته است، هرگاه دین خود را تغییر دهد، یا کاری بکند که اسلامیت و التزام او را به عدم خروج از عقیده اش، نقض نماید، پس آن شخص مرتد میگردد، و مرتد مباح الدم است. پیامبر (ص) فرموده اند: «من بدل دینه فاقتلوه» ترجمه: کسی که دین خود را تغییر دهد، پس او را بکشید. لذا هرکسی که مرتدی را به قتل برساند، قصاصی بر او لازم نیست، ولی بخاطر تجاوز بر حق سلطه عامه و حاکمیت دولت تعزیراً مجازات میگردد، مخصوصاً در مورد مرتد، زیرا به مرتد تا سه شبانه روز مهلت داده میشود و از او خواسته میشود که توبه کند، هرگاه در خلال این مدت توبه نکرد و بر ارتداد خویش اصرار ورزید، کشته میشود.

در کتاب المغنی از ابن قدامه حنبلی آمده است: «در قتل مرتد قصاص دیت و کفاره واجب نمیگردد، فرق نمیکند که او را مسلمانی کشته باشد، یا کافر ذمی. این قول برخی از اصحاب شافعی است، و برخی دیگر از اصحاب شافعی گفته اند:

^۱ - البدایع للکاسانی ج ۱۰ ص ۴۶۲۲

^۲ - تفصیل آن احوالی را که عقد ذمه و عقد امانی مؤقت بدان ها نقض میگردد، در کتاب ما: (احکام الذمیین و المستأمن فی دار الاسلام) مطالعه کنید. (مؤلف)

اگر مرتد را ذمی کشته باشد، بر ذمی قصاص واجب می‌گردد، و اگر از قصاص مورد عفو قرار گیرد، دیت مقتول را باید بپردازد، زیرا در قتل او هیچ ولایتی ندارد. ابن قدامه به این گفته خویش این قول را رد کرده است: «استدلال در نزد ما این است که مرتد مباح الدم است لذا به کافر حربی مشابعت دارد، و گذشته از این کسیکه مسلمان از قتل وی تاوان دار نمی‌گردد، ذمی نیز از قتل وی تاوان دار نمی‌گردد، مانندی که در قتل کافر حربی تاوان دار نمی‌گردند.¹»

در مذهب امام مالک این مسأله بدین گونه بیان شده است: «کسیکه بدون اجازه امام (خلیفه، سلطان، رئیس دولت اسلامی) شخص مرتدی را به قتل برساند، پس وی مستحق تأدیب (مجازات تعزیری) است، و به قصاص قتل وی کشته نمی‌شود فرق نمیکند که او را قبل از خواستن توبه از او کشته باشد یا بعد از آن، و بلکه بر او ثلث خمس (سه حصه از پنج حصه) دیت شخص مسلمان لازم می‌گردد، مانند دیت شخص مجوسی مستأمن و اندازه آن شصت و شش دینار و دو سوم دینار است، و این عبارت از دیت اوست خواه عمداً او را کشته باشد و یا به طور خطاء»²

۱۳۳- پنجم- زناء کننده محصن و رهن:

در کتاب المغنی از ابن قدامه حنبلی آمده است: «بر قاتل زنا کننده محصن (مرد زن دار، زن شوهردار) نه قصاص لازم است و نه دیت و کفاره، و این ظاهر مذهب شافعی است، و برخی از شافعیان صورت دیگری را روایت کرده اند مبنی بر اینکه بالای قاتل زانی محصن قصاص واجب می‌گردد، زیرا قتل وی به حد زنا مربوط به امام بوده و کسی دیگری این حق را ندارد، پس بر کسیکه او را کشته است، قصاص واجب می‌شود، مانند کسیکه قصاص بر او لازم باشد اگر شخص دیگری که مستحق آن نیست، او را بکشد، قصاص بر او واجب می‌گردد.³»

در کتاب المذهب در فقه شافعی چنین آمده است: «هرگاه شخص مسلمان، زانی محصنی را به قتل برساند، پس در این مورد دو دیدگاه است؛ (اول): آنکه بر او قصاص

¹ - المغنی ج ۷ ص ۶۵۷

² - البدایع ج ۷ ص ۶۵۷

³ - المغنی ج ۷ ص ۶۵۷

واجب می‌گردد، زیرا حق قتل زانی محصن از دیگری است (که عبارت است از امام) پس به قتل وی بالای قاتل قصاص واجب می‌گردد، مثل اینکه اگر شخصی شخص دیگری را بکشد، و شخص ثالثی که ولی دم مقتول و وارث شرعی او هم نیست، قاتل را به قتل برساند (قصاص بر او واجب است).

(دوم): بر مبنای نظر دوم، قصاص بر وی لازم نمی‌گردد، و این دیدگاه مشهور است، زیرا مقتول مباح الدم است و به قتل وی مانند قتل مرتد قصاص لازم نمی‌گردد.¹ ابن قدامه نظر کسی را که بر قاتل زانی محصن قصاص را واجب پنداشته است رد کرده و گفته است: «و نزد ما زانی محصن مباح الدم بوده و قتل وی حتمی است، پس بمانند حربی قتل او ضمان و تاوانی ندارد، و زانی محصن با قاتل فرق دارد، زیرا قتل قاتل حتمی نیست و او بر سبیل مقابله با قتلی که انجام داده است مستحق قتل است و قتل او مختص به اولیای مقتول و مستحقین گرفتن قصاص از قاتل اوست، و در اینجا قتل زانی محصن برای رضای الهی واجب می‌باشد پس مشابهت به مرتد دارد، و هم چنان است حکم محارب - یعنی قاطع الطريق - (شخص ره زن) کسیکه قتل او حتمی است. (بر قاتل رهن چیزی لازم نمی‌گردد).²

از دیدگاه من برخی از فقهاء که به وجوب قصاص بر قاتل زانی محصن قایل اند این قول شان قول درست و بجایی است، زیرا قتل زانی محصن بعد از ثبوت زنا بر او به سبب اقرار یا بوسیله شهادت، مربوط به امام است، و حتی اگر اقرار کرده باشد باز هم قبل از تنفیذ مجازات حق رجوع از اقرار خود را دارد، پس با وجود دشواری اثبات زنا به شهادت و حق رجوع زانی از اقرار خود، چگونه ممکن است به اباحت قتل وی از طرف اشخاص و افراد مردم قایل شد و این سن که قتل حتمی بوده و در نتیجه قتل او مباح است، آیا این همه باعث هرج و مرج در جامعه و وقوع قتلها توسط افراد و اشخاص رعیت به بهانه اینکه مقتول زانی محصن بوده و مهدور الدم و جایز القتل است نخواهد شد؟ آیا این امر زمینه آن را فراهم نمی‌کند که هر شخصی خودش خود را قاضی بتراشد، و آنچه را که خودش حکم می‌کند مورد اجراء قرار دهد؟

¹ - المذهب ج ۲ ص ۱۷۳

² - المغنی ج ۲ ص ۶۵۷

بنابر آن راجح ترین قول، گفتار این دسته از فقهاء است، که بوجوب قصاص بر قاتل زانی محصن، قایل هستند، ولی مشروط بر این است که قتل زانی محصن توسط یکی از افراد مردم بعد از آن صورت گرفته باشد، که امام در بین مردم منع قتل کسی را که ادعا شده است که او زانی محصن، یا قاطع الطريق و مانند آنهاست، اعلان کرده باشد. این از باب سد ذرایع و بستن رخنه های آشوب و فساد پنداشته می شود.

۱۳۴- در نزد مالکیان:

در نزد مالکیان بر قاتل زانی محصن قصاصی نیست، ولی به جهت تجاوز وی بر حق امام قابل تعزیر است، و به همین گونه است نزد ایشان حکم در قتل محارب- قاطع الطريق- و چنین گفته اند: «مانند قاتل زانی محصن بدون اجازه امام، پس برای قتل مذکور قصاص نمیگردد، زیرا او معصوم نیست، و به جهت تجاوزی که بر حق امام کرده است، تأدیب می شود، و این هم مانند قطع کننده دست سارق بدون اجازه امام است، که قصاص از او گرفته نمی شود، و بلکه تأدیب میگردد، و حکم قاتل محارب نیز همین است.^۱»

به باور من، تعزیر به حیث مجازات برای قاتل زانی محصن و قطع کننده دست سارق یا برای کسیکه محارب- رهن- را به قطع اعضاء یا به قتل مجازات می نماید کفایت نمیکند، زیرا تطبیق مجازات بر مرتکبین جرایم از حقوق سلطه عامه یعنی خلیفه یا نایب اوست و بدون این منجر به آشوبگری و هرج و مرج میگردد، و خلاصی و نجات از این امر منع کردن مردم و افراد رعیت از مجازات خود سرانه کسی است که گمان می رود وی مهدور الدم است، زیرا این کار از وظایف قضاء و از صلاحیت های اولو الامر میباشد.

۱۳۵- قاتل قتل عمد:

قتل عمد ظالمانه مستوجب گرفتن قصاص از قاتل میگردد، زیرا قتل عمد عصمتش را از بین می برد، و او را نسبت به اولیاء مقتول مهدور الدم میگرداند، زیرا حق قصاص به آنان اختصاص دارد، خدای تعالی فرموده اند: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (الاسراء: ۳۳) ترجمه: و آن کس که مظلوم کشته

^۱- شرح منح الجلیل علی مختصر الخلیل للشیخ محمد علیش فی فقه المالکیه ج ۴ ص ۳۴۵

شده، برای ولی وی سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ پس در قتل اسراف نکند، چرا که او (ولی مقتول) مورد حمایت بوده و یاری شده است.

اولیای مقتول حق دارند تا خود شان این قصاص را بگیرند، اما در صورتیکه قاتل را شخص دیگری غیر از اولیای مقتول به قتل برساند، پس قاتل به حیث قاتل قتل عمد و عدوان پنداشته شده و قصاص بر وی واجب میگردد، زیرا او ولی مقتول نبوده و در نتیجه قاتل نخستین در برابر وی مهدور الدم نیست و بلکه معصوم الدم میباشد، و هرگاه قصاص به سبب عفو یکی از اولیاء ساقط گردد، پس برای اولیای دیگر کشتن وی جواز ندارد زیرا قاتل به سبب عفو وی توسط یکی از اولیای مقتول و سقوط قصاص به اثر این عفو برای اولیای مقتول معصوم الدم گردیده است، و به نسبت دیگران نیز معصوم الدم است.¹ در نزد مالکیان قاتل قتل عمد و عدوان برای اولیای مقتول مهدور الدم پنداشته می شود، و برای غیر ایشان معصوم الدم است، هرگاه یکی از اولیای مقتول او را به قتل برساند، بر مبنای تجاوز وی بر حق امام مستوجب تعزیر میگردد.

در کتاب شرح کبیر از دردیر در فقه مالکی آمده است: «مانند قاتلی که بطور عمد و عدوان قتل را انجام داده باشد، پس او برای کسیکه مستحق خون خواهی مقتول نیست، معصوم الدم شمرده می شود، و اما برای کسیکه مستحق خونخواهی مقتول است و عبارت است از ولی مقتول، معصوم الدم پنداشته نمی شود، ولی اگر بدون اجازه امام با نایب او قاتل را کشت، پس به سبب تجاوز وی بر حق امام تأدیب میگردد.² ۱۳۶- باغی (ستمگر) و عادل:

باغی کسی است که به قوت سلاح بر امام عادل خروج و بغاوت میکند و دارای شوکت و گروهی است که او را تائید و حمایت می کنند و به این خروج و بغاوت شان تأویل و برداشت خود را دارند.

امام عادل، سپاهیان وی و کسانی که مؤید و طرفدار او هستند اهل عدالت پنداشته می شوند و کسیکه بغاوت و سرکشی کرده و آنانی که با او یکجا شده اند، بغاوت گر بشمار

¹ - المغنی ج ۷ ص ۷۴۴

² - الشرح الکبیر للدردیر ج ۴ ص ۲۳۹

میروند، و باغیان کسانی اند که به نیروی اسلحه بر امام عادل خروج کرده و از فرمان او سرپیچی می نمایند.

حنفیان در باره آنان گفته اند: شخص عادل به کشتن شخص باغی قصاص نمی شود، به علت اینکه باغی به سبب جنگ و سرکشی مسلحانه اش در برابر امام عادل عصمت خود را از دست داده است، و از طرف دیگر باغیان قصد مال و جان اهل عدالت را می کنند، و آن ها را برای خود حلال میدانند، در حالیکه پیامبر (ص) فرموده است: «قاتل دون نفسک، قاتل دون مالک» ترجمه: برای حفظ جان خود و برای حفظ مال خود جنگ کن. نزد حنفیان باغی نیز به قصاص قتل شخص عادل کشته نمیشود، و شافعی گفته است: شخصی باغی به قصاص قتل شخص عادل کشته می شود، زیرا مقتول که عبارت از شخص عادل است، معصوم الدم می باشد.

فقیه کاسانی قول شافعی را بدین گفته خود رد کرده است: «شخص عادل به زعم و گمان شخص باغی، معصوم الدم نیست، زیرا او به تأویل و برداشت خود خون شخص عادل را حلال میداند، و این تأویل و برداشت گرچه برداشت نادرست و فاسدی است ولی با او منعه و نیروی وجود دارد، و تأویل و برداشت فاسد هنگام وجود قدرت در حق و جوب ضمان باجماع صحابه (رض) به تأویل صحیح ملحق میگردد، از امام زهوی روایت کرده اند که گفت: «رویداد های بوقوع پیوست و صحابه (رض) حضور داشتند، پس همه بر این امر اتفاق نمودند که هر خونی که به تأویل قرآن عظیم حلال شمرده شده است، آن خون قابل اسقاط و فرو گذاشت است.¹»

فرع چهارم

آن که مقتول جزء قاتل نباشد²

۱۳۷- پدر به قصاص قتل پسر خود کشته نمی شود:

پدر در برابر قتل پسر خود قصاص نمی شود، و پدر کلان نیز به کشتن فرزند فرزند خود قصاص نمی شود، گرچه درجه آن پایین بیاید، و در این امر اولاد پسران و اولاد

¹ - المغنی ج ۷ ص ۶۶۶، البدایع ج ۱۰ ص ۴۶۲۰، المذهب ج ۲ ص ۱۷۴

² - المغنی ج ۷ ص ۶۶۶، البدایع ج ۱۰ ص ۴۶۲۰-۴۶۲۵، المذهب ج ۲ ص ۱۷۴، بدایه المجتهد ج ۴ ص ۳۳۵، التاج المذهب ج ۴ ص ۲۶۵

دختران فرقی ندارند. از جمله کسانی که گفته اند: پدر به قتل فرزندش قصاص نمی شود عمر بن خطاب رضی الله عنه است، و به همین قول اند حنابل، ربیع، ثوری، شافعی و اسحاق، و مذهب حنفیان و زیدیه نیز همین است.

برخی از فقهاء که ابن منذر از آن گروه است گفته اند: پدر به قصاص قتل فرزندش کشته می شود، بدلیل ظاهر آیات کتاب عزیز (قرآن) و احادیث نبوی که موجب قصاص هستند، و از طرف دیگر پدر و فرزند دو شخص آزاد و مسلمان اند و از اهل قصاص شمرده می شوند، پس واجب است که بمانند دو نفر اجنبی در صورتیکه یکی از آنان دیگری را به قتل برساند در برابر این عمل قصاص شوند.

امام مالک گفته است: اگر پدر فرزندش را بوسیله انداختن به شمشیر و مانند آن کشت قصاص نمی شود، و اگر او را سر برید یا طوری او را کشت که هیچ کس شکی به عمدیت وی نداشت و همه یقین داشتند که او را به عمد و عدوان کشته است و اراده تأدیب او را نداشته است، به قصاص وی کشته می شود، در کتاب (بدایه المجتهد) آمده است: امام مالک گفته است:

پدر به قتل فرزندش قصاص نمیشود مگر آنکه فرزندش را به پهلوی بخواباند و او را ذبح کند، ولی اگر او را با شمشیر یا عصا بیهکند و به قتل برسد، به قصاص او کشته نمی شود، هم چنان پدر کلان با نواسه اش همین حکم را دارد.

دلیل کشته نشدن پدر به سبب قتل فرزندش این حدیث رسول الله (ص) است: «انت و مالک لایبک» یعنی تو و دارایی و مال تو از پدر هستید. پس این نسبت اقتضای این را دارد که پدر مالک فرزند خود است، و اگر ملکیت حقیقی هم ثابت نگردد، باز هم این اضافت و این نسبت در دفع قصاص از پدر شبهه یی است پایدار، زیرا قصاص به سبب وجود شبهه ها دفع و رد میگردد.

از طرف دیگر، پدر سبب ایجاد و پیدایش فرزند خود است، پس فرزند نمیتواند سبب اعدام و نابودی او گردد.

۱۳۸- پدر کلان گرچه درجه او بالا برود در این حکم که عبارت است از عدم قتل او در برابر قتل نواسه اش مثل پدر است، و در قول اکثر فقهای که قایل به سقوط قصاص از پدر هستند، فرق نمی کند که جد پدری باشد یا جد مادری.

حسن بن حبی گفته است: جد (پدر کلان) به قصاص قتل نواسه اش کشته می شود.

این قول را رد کرده اند به این استدلال که پدر کلان، پدر شمرده میشود، پس داخل عام بودن نص (حدیث) میگردد، ازین گذشته این حکم وابسته به ولادت است، و در ولادت قریب و بعید یکسان اند، مانندی که در محرمیت یکسان اند، و پدر کلان مادری مثل پدر کلان پدری است، زیرا پسر دختر بنام پسر یاد شده است، به دلیل این فرموده نبی اکرم (ص) در مورد حسن بن فاطمه (رض): «ان ابني هذا سید» یعنی هرآینه این پسر من سرور و سردار است.

۱۳۹- مادر به کشتن فرزندش کشته نمی شود:

مادر مثل پدر است، پس در برابر قتل فرزندش قصاص نمی شود، و این روایت صحیح در مذهب حنبلیان است، و نظر کسانی که به اسقاط قصاص از پدر به قتل فرزندش باور دارند نیز همین گونه است، از سوی دیگر مادر یکی از والدین بوده و مشابَهت به پدر دارد، گذشته از این او به نیکویی سزاوارتر است، پس نفی قصاص از او مناسب تر است. جده نیز گرچه درجه اش بالا برود در این امر به مانند مادر است، یعنی او نیز به قتل نواسه اش پسر باشد یا دختر کشته نمی شود، و فرق نمیکند که جده پدری باشد یا جده مادری. فرزند به کشتن مادر و به کشتن جده (مادر کلان) خود، طوری که در قصاص فرزند به قتل پدرش گفتیم، قصاص می شود.

۱۴۰- اختلاف دین در بین پدر و فرزند تأثیری ندارد:

آنچه ما از عدم قتل پدر به کشتن فرزندش گفتیم، اختلاف دین در میان شان تأثیر نمی کند. فرق نمی کند که پدر در دیانت خود مساوی فرزند باشد، یعنی هر دو در یک دین باشند، و یا به ادیان مختلف مربوط گردند، پس پدر به قصاص قتل فرزند خود کشته نمی شود، زیرا انتفای قصاص به علت شرافت پدری و جایگاه ارجمند آن در این نوع از قرابت است و این معنی با وجود اختلاف دین در میان آنان موجود است.

۱۴۱- آنچه که در مقتول شرط نیست:

شرط نیست که مقتول در کمال ذاتیه که عبارت از سلامت اعضاست مثل قاتل باشد، و این هم شرط نیست که در شرافت، فضیلت و جایگاه اجتماعی هم شأن او باشد، پس شخص سلیم الاعضاء به قصاص قتل مقطوع الاطراف و شل کشته می شود. و هم چنان عالم در برابر جاهل، شریف در برابر وضع، عاقل در برابر مجنون، بالغ در برابر طفل

قصاص می شوند، و به همین ترتیب خلیفه (رئیس دولت) و کسانی که از او فروترند در برابر قتل یکی از افراد رعیت قصاص میگردند.

در کتاب (المغنی) از ابن قدامه حنبلی آمده است: «و قصاص در بین والیان و کارمندان دولتی و بین رعیت شان به مورد اجراء در می آید، بدلیل عمومیت آیات (قرآن) و اخبار (احادیث نبوی) و دیگر اینکه خون های مؤمنان هم شأن و مساوی یکدیگرند، و در این حکم هیچگونه اختلافی را سراغ نداریم.

از ابوبکر (رض) روایت ثابتی است که ایشان به شخصی که از والی یکی از ولایات به نزد وی شکایت کرده بود که گویا او دست مرا به ظلم قطع کرده است، فرمود: اگر برایم معلوم شد که راست میگویی، حتماً قصاص ترا از او می گیرم.

این هم به ثبوت رسیده است که عمر بن خطاب (رض) از شخص خودش قصاص میگرفت.¹»

¹ - المغنی ج ۷ ص ۶۶۳

لیکونکی : دوکتور عبدالکریم زیدان
ژباړونکی : قضاوتپوه حضرت گل حسامي

داسلامي فقهې بنسټونه

دمؤلف لند ژوند ليک :

علامه دوکتور عبدالکریم زیدان، نامتو اسلامي پوه اومتفکر، د فقهې د اصولو د علم او اسلامي فقهې له مخکښانو څخه ؤ .

نوموړي په 1921 ميلادي کال کې په بغداد کې نړۍ ته سترگي پرانيستلې ، د ځوانۍ کلونه يې هملته تیر کړل او دهغه ځای په دوديزو مدرسو کې يې د قرآن کریم قرائت زده کړ .

علامه په 1962 ميلادي کال کې خپله ماستري د اسلامي فقهې په څانگه کې په ممتازه درجه پای ته ورسوله . دوی همدارنگه دخپلې دکتورا سند هم په ډیره لوړه درجه بشپړ کړ . بيا يې ته کابوال شو او دهغه هیواد په ډیرو پوهنتونونو کې يې تدریس وکړ .

نوموړي په خپل ژوند کې گڼ شمیر علمي پوستونه هم په غاړه درلودل له هغې جملې :

- دبغداد پوهنتون د حقوقو په پوهنځي کې د اسلامي فقهې استاد او داسلامي فقهې دڅانگې رئیس .

- دبغداد په پوهنتون کې د ادبیاتو په پوهنځي کې د اسلامي فقهې استاد او د دین د برخې رئیس .

- دبغداد د پوهنتون د اسلامي څیړنو د پوهنځي رئیس او پیاوړی استاد .

- دصنعا دپوهنتون د ادبیاتو پوهنځي د اسلامي څیړنو د دپارتمنت دمقانیسوي فقهې استاد .

دوکتور عبدالکریم زیدان بیلابیل اسلامي علوم د عراق اومصر د نومیالیو علماوولکه :
شیخ امجدالزهاوي ، شیخ عبدالقادر خطیب ، شیخ نجم الدین واعظ ، شیخ محمد محمود

الصوف، شيخ علي الخفيف ، شيخ محمد ابوزهره او شيخ حسن مامون له محضر څخه زده کړل .

له دوکتور عبدالکریم زیدان څخه چې داسلامي بلني (دعوت) د نظر له خاوندانو او دعلم اوادب د ډگر له فعالانو ځینې گڼل کیږی ، د ورځې او معاصرې فقهي ، اسلامي تفکر ، روزنې ، په دعوت او ټولنیزو مسایلو کې زیات شمیر آثار پرځای پاتې شوي دي له هغې جملې : احکام الذميين والمستامين فی دارالاسلام (د دکتورا پای لیک) المدخل لدراسة الشريعة الاسلاميه ، الکفاله والحوالة فی الفقه المقارن ، اصول الدعوة ، الفرد والدولة فی الشريعة ، المفصل فی احکام المرأة وبيت المسلم فی الشريعة الاسلاميه (په 11- جلد ونو کې) ، الوجيز فی شرح القواعد الفقهية فی الشريعة الاسلاميه ، الشرح العراقي للاصول العشرين، نظرات فی الشريعة الاسلاميه او په لس گونو نور تالیفات .

پته دې نه وي چې د دوکتور زیدان ځینې آثار په پښتو او دري هم ژباړل شويدي . د اسلامي نړۍ د استرغال او نامتو متفکر د دوشنبې په ورځ د 1392 هـ ش کال د سلواغې (دلو) په اوومه نیټه د 97- کلنۍ په عمر دیمن په پایتخت صناع کې له فاني نړۍ څخه سترگې پټې کړې او ځان یې حق ته وسپاره ، په گوربې نور اویا د یې تلپاتې اوسه .

دلته مونږ د ده له آثارو څخه (داسلامي فقهي اساسات) په پښتو ژبه ژباړو . هیله ده چې دگړانو لوستونکو علمي تنده پرې خړوبه شي او په معلوماتو کې یې یوڅه اضافه وشي .

په درنښت

(حسامی)

سریزه :

1- د شرعي احکامو استنباط دهغه احکامو له شرعي معتبرو منابعو څخه ، یو پخپل زړه او ناڅاپي چاره نده ، بلکې (د دې کارلپاره) ټاکلې لارې چې مجتهد یې باید ووهي اوهغه قواعد چې ترې لارښوونه وغواړی ، او هغه ضوابط چې د هغو په غوښتنه عمل وکړي ، لازم دي ، ترڅو په دې ترتیب سره ، د ده اجتهاد دمنلو وړ اوصحیحو احکامو ته یې رسیدل، شونی اومیسرشي .

2- کوم علم چې د احکامو دمنابعو په بحث کې ، حجیت (استدلالی اړخ درلودل) او پرهغو په استدلال کې دهغوی مراتب (درجې) د دې استدلال شرایط ، د استنباط د

میتودونو انځورول او په هغو کې د مرستندویه قواعدو استخراج ته پام لري اومجتهد داحکامو دپېژندلو پرمهال داحکامو له تفصیلي دلایلو څخه په هغه ملتمز اوپابند کېږي ، د فقهې داصولو علم دی اوپه همدې دلیل دی لکه هماغسې چې علامه ابن خلدون وايي : (دا علم دشرعي علومو له خورا سترو ، ډیرو ارزښت لرونکو او له فایده څخه ډکو علومو ځینی دی) .¹

3- د فقهې د اصولو حقیقت له هغه څه څخه چې وویل شول بهرنه دی ، خو(اصولیون) په دې اعتبار چې(د فقهې اصول) عنوان دشریعت له علومو ځینې دیو مخصوص علم لپاره نوم او لقب دی، دهغه لپاره اصطلاحی تعریف ذکر کوي او د دې تعریف د بیان لپاره ، لومړی دهغه معنا ته په دې اعتبار چې اضافي ترکیب له دوه کلمو اصول (مضاف) او د فقهې کلمې (مضاف الیه) څخه متشکل دی ، سریزه جوړوي . او په حقیقت کې هم ، دا میتود دمبتدي زده کوونکو لپاره ښه دی ، له دې کبله چې د دې فن د خاوندانو له اصطلاحاتو سره آشنا کېږي او څرنگه چې د هغوی کتابونو ته مراجعه وکړي ، زړه یې ترې نه تورېږي او په همدې دلیل مونږ هم دا غوره وبلله چې دهغوی پرمهلي میتود ولاړ شو نو لومړی د فقهې د اصولو په تعریف د اضافی ترکیب په اعتبار او بیا دیو خاص علم لپاره د لقب په اعتبار دهغه په تعریف چې مونږ یې دخپلو په هڅه کې یو لاس پورې کوو .

4- د فقهې داصولو تعریف دهغه د اضافي ترکیب په اعتبار: د دي اعتبار پربنسټ دهغه د تعریف لپاره لازمه ده چې لومړی دهغه اجزا یعنی (اصول او فقه) تعریف کړو .

(اصول) د (اصل) جمع ده او (اصل) په لغت کې هغه څیز دي چې بل څیز پرې بنا او بنسټ یې پرې ایښودل کېږي ، که دا بنسټ ایښودل حسي وی او که عقلي . دعلماوو په عرف او دهغوی په استعمالاتو (کارول) کې له دې کلمې څخه څو معنوي اراده کېږي چې له هغې ، لاندیني موارد دي:²

¹ - دابن خلدون مقدمه ، ص452

² - و . مگ : نهاية السؤل شرح منهاج الاصول ، اسنوی ، ص7 ، لطائف الاشارات ، شیخ عبدالحمید بن محمد علی قدس ، شرح تسهیل الطرقات لنظم الورقات ، ص8 .

الف : دليل مثلاً ويل کيږي (اصل هذه المسألة الاجماع) يعنى د دې مسألې دليل اجماع ده او په همدې معنا ويل شوي دي (اصول الفقه) :
يعنى د فقهي دلايل څکه فقه په عقلي بڼه پردلايلو ولاړه ده .
ب : راجح : لکه د علماوو دا قول چې وايي : الاصل فى الكلام الحقيقة) : په خبرو (کلام) کې اصل حقيقت دی ، يعنى په کلام کې راجح دهغه حمل پر حقيقت دی نه پرمجاز او همدا دی هغه څه چې علمي وايي : (الكتاب اصل بالنسبة الى القياس) يعنى د (قرآن) حکم د (قياس) پر حکم رجحان (غوره والى) لري .
ج : قاعده : مثلاً ويل کيږي : (اباحة الميتة للمضطر على خلاف الاصل : د پخپله مړه شوى (مردارې) دخوړلو مباح کول دهغه شخص لپاره چې د ضرورت (اړتيا) په حالت کې يې قرار نيولى دى د عمومي قاعدې (اصل) پر خلاف دى) يعنى د عامې قاعدې (دمردارې د تحریم) پر خلاف دى او همدارنگه دى چې د نحو علما وايي : (الاصل آن الفاعل مرفوع) يعنى عامه او مستمره (هميشنې) قاعده دا ده چې فاعل مرفوع دى ، يا داچې د فاعل مرفوع والى د نحو د علم له قواعدو څخه دى .
د : مستصحب : لکه چې ويل شويدي (الاصل براءة الذمة) (اصل په اشياوو کې د ذمې براءت دى) يعنى په يوڅيز (پوريحق) له مشغول توب څخه د ذمې دخالي توب حکم چې په تيره زمانه کې جاري ؤ ، په اوس زمانه کې هم جاري دى ترڅوچې خلاف يې ثابت شي .
(فقه) په لغت کې د علم او په يوڅيزد پوهيدو په معنا ده ، خو په قرآن کریم کې يې استعمال ، مونږ دې ټکي ته رهنمايي کوي چې مراد ترې مطلق علم نه دى ، بلکې په علم کې دقت (څيرتيا) ، ظرافت ، غوره درک او د ويونکي (متکلم) د موخې پيژندل دي ، له هغې جملې سترڅښتن تعالى (ج) فرمايي (قالوا يا شعيب ما نفقه كثيرا مما تقول) (دهود سورت 91- آيت) ژباړه : دوى وويل : اې شعيبه مونږ ستا په ډيرو خبرو نه پوهيږو .
همدارنگه فرمايي : فمال هو لالقوم لا يکادون يفقهون حديثا) (الدساء سورت 78- آيت) ژباړه : په دغه قوم څه شوي دي چې په خبره باندې نه پوهيږي .

خوفقه دعلمواو په اصلاح کې ، عبارت ده له : (دهغې له تفصیلي دلایلو څخه د په لاس راغلیو عملي شرعي احکامو له پوهیدا ځینی) .¹ یا داچې اصول فقه ، د دی احکامو نفس دی . (احکام) دحکم جمع ده او حکم دبل لپاره د یوې چارې د اثبات په معنا ده که د ایجاب او اثبات له مخې وي اوکه د سلب او نفی له مخې ، لکه دارنگه چې وایو: لمرراختلی دی ، یالمرنه دی راختلی او او به تودې دي یا او به تودې نه دي .

خو په دې ځای کې له احکامو څخه منظور، حکم ، وجوب یا نذب یا حرمت یا کراهت یا اباحت یا صحت یا فساد او یا بطلان دی چې د مکلفانو د افعالو لپاره ثابتېږی .² د فقهي دکلمې داطلاق دصحت لپاره ، د ټولو شرعي احکامو پوهیدل شرط نه دی او دهغې په یوې برخې پوهیدل هم فقه بلل کیږی ، لکه هماغسی چې پخپله دا برخه هم فقه نومېږي او د شرعي دهمدې برخې پوهیدونکی هم هغه مهال چې د استنباط د ملکې درلودونکی وی ، فقیه گڼل کیږی .

په دې تعریف کې احکام په شرعي کیدو مقید شوي دي ترڅو په دې دلالت وکړي چې په شرعي پورې منسوب دي یعنی نیغ په نیغه او یا په واسطې سره له شرعي څخه ما خوځ دي ، نوعقلي احکام – دعلم په څیر په دې چې کل له جزء ځینې ستردی ، یو د دوه نیمایی دی ، جهان حادث دی – او حسي احکام – یعنی دحس له لارې ثابت شوي احکام ، لکه په دې پوهیدل چې اورسوځوونکی دی – او تجربی احکام – دتجربې له لارې ثابت شوي – لکه په دې پوهیدل چې زهروژونکي دي – اووضعي او قراردادي احکام – یعنی هغه احکام چې د واضعانو د وضعی (وضعه کولو) له لارې ثابت شوي دي لکه دارنگه چې کان او دهغه آخوات مبتدا مرفوع کوی اوخبرمنصوبوي ، په دې تعریف کې نه داخلېږي . د دې شرعي احکامو شرط ، دا دی چې عملي وي یعنی دمکلفانو دفعل او کارپوري متعلق وي لکه لمونځ ، پیرودل ، پلورل ، او دهغوی جنايات ، اوپه بل عبارت ، دهغوی دعباداتو اودکارونو دمعاملاتو له جملي څخه وې ، له دې کبله ، نه اعتقادي احکام لکه په خدای (ج) او دقیامت په ورځ ایمان اونه اخلاقي احکام لکه د صدق (رښتیا) وجوب اود کذب

¹ - منهاج الاصول ، بیضاوی ، ص22 ، الاحکام فی اصول الاحکام ، آمدی ج 1 ص7 ، ارشاد الفحول ، شوکانی ، ص3 ، لطائف الاشارات ، ص8

² - لطائف الاشارات ، ص8 ، مباحث الحکم د استاذ محمد سلام مذکور ص5

حرم (د درواغو حراموالی) هیڅ یو د دې ډلې په احکامو کې داخل نه دي او د فقهې په علم کې ترخپرنې لاندې نه نیول کېږي، بلکې که چیرې اعتقادي احکام وی، د بحث ځای ځایګی یې د توحید علم یا دکلام علم دی او که اخلاقي احکام وي، داخلاقو په علم او یا تصوف کې تربحث لاندې نیول کېږي.

همدارنګه، د دې عملي شرعي احکامو شرط دا دی چې مکتسب وي، یعنې دنظر واستدلال له لارې له تفصیلی دلایلو څخه کسب شوی او په لاس راغلی وي.

هغه څه چې په دی شرط مترتب کېږي دا دې چې په دې احکامو دخدای (ج) پیغمبر صلی الله علیه وسلم علم او دمقلدینو علم، هیڅ یو په اصطلاح کې، فقه نه نومېږي او خدای (ج) او پیغمبر (ص) اومقلدان هم فقیه نه نومېږي، ځکه الهی پوهه (علم) د ده د ذات لازمه ده اودی په حکم او دلیل علم لري او د پیغمبر صلی الله علیه وسلم علم له وحی – او نه له دلایلو څخه – په لاس راغلی دی او دمقلد علم هم له تقلید څخه اخیستل شوی دی نه له نظر او اجتهاد څخه.¹

له تفصیلی دلایلو ځینی موخه، جزئي دلایل هم دي چې دهغوی هریو په یوې خاصې مسئلې پورې تعلق لري او دهغې خاصې مسئلې لپاره د یو ټاکلي حکم بیانوونکی دی، لکه:

¹ – البته باید پام ولر و چې مقلد که چیرې د شرعي احکامو اودهغه ددلایلو په ډیری برخه هم وپوهیږي بیا هم فقیه نه بلل کېږي، ځکه داصولو دعلمو په اصطلاح کې فقیه هغه څوک دی چې د احکامو د استنباط دملکې اودهغه د دلایلو د په لاس راوړلو درلودونکی دی، که عملاً په اجتهاد لاس پورې کړي او احکام استنباط کړي، یا دا چې په اجتهاد او استنباط لاس پورې نه کړي. نو په دې صورت کې، فقیه هغه څوک دی چې فقه دهغه دخصلتونو، عادت او طبیعت یوه برخه ګرځیدلې ده اوفقیه د مجتهد په معنا دی، خو په دی معنا کې بدلون رامینځ ته شوی دی اودفقهې کلمه د فقهې پرمسایلو اطلاع کېږي، که شخص هغه دنظر او استدلال له لارې په لاس راوړې وي، یا داچې هغه یې دمجتهدانو له اقوالو یا پرې د تقلید او حفظ له لارې پوه شوی وي. همدارنګه هغه چا چې په دې میتود ونو سره پر دې مسایلو خبرتیا موندلې وی هم، فقیه نومېږي او د دې نوي معنا د فقهې وو په نز د رواج موندلی دی، نه داصولو دعلمو وو. مذاکرات فی تاریخ الفقه، استاد فرج سنهاوری، ص 4

الف . الهي قول: (حرمت عليكم امهاتكم) د النساء سورت 23- آيت) ژباړه : په تاسو حرامې شوې دي ستاسو ميندې .

دا آيت يوتفصيلي دليل دی ، يعنی جزئي دليل دی چې پريوې خاصې مسئلې يعنی د ميندو دنکاح پورې متعلق دی او پريوه ټاکلي حکم پورې چې له ميندو سره دواړه حراموالی دی ، تعلق لري .

ب : الهي قول : (ولا تقربوا الزنا انه كان فاحيشة وساء سيلا) (د الاسراء سورت 32- آيت) ژباړه : او زنا ته مه نږدې کېږئ ، بيشکه چې دا ډيرې حياکاراو بده لاره ده . دا ، يو جزئي دليل او په يوې ټاکلې مسئلې ، يعنی زنا پورې مختص دی او دهغه پرمختص حکم چې د زنا حراموالی دی ، دلالت لري .

ج : الهي قول : واعذوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل (د الانفال سورت - 60- ايت) ژباړه : او دوی لره تياری ونيسئ خو چې مووسه وي د ځواک او قوت او د اسونو له ساتنوخڅه) .

دا جزئي دليل او په يوې ټاکلې مسئلې ، يعنی دمسلمانانو د ټولې له خوا د ځواک دبرابرولو پورې متعلق دی او دهغه په ټاکلي او خاص حکم ، يعنی د دښمنانو د ډارولو لپاره دمسلمانانو له خوا د ځواک د برابرولو پروجوب ، دلالت لري .

د : حديث : (العمد قود) (د عمد قتل مجازات ، قصاص دی) دا حديث يو جزئي دليل او د يوې خاصې مسئلې ، يعنی عمد قتل پورې متعلق دی او د عمد قتل پرحکم چې دقصاص وجوب دی ، دلالت لري ،

ه : اجماع : په دې چې د (نيایاجده) ميراث د ترکې يوه پرشپږمه برخه ده دا يو جزئي دليل او په يوې ټاکلې مسئلې يعنی د (نيا - انا) ميراث پورې مختص دی او دهغه په حکم چې نيا ته د ترکې د يوې پرشپږمې دورکولو وجوب دی ، دلالت لري . نو ، تفصيلي دلايل هغه دلايل دي چې مونږ ته دهرې مسئلې په حکم لارښوونه کوي او له دې کبله ، دقيقه د بحث موضوع ، تفصیلی دلايل دي ترخوفقيه د استنباط دقواعدو او استدلال له ميتودونو څخه په مرستې اخيستلو چې دفقهي داصولو په علم کې ټاکل شوي دي ، کوم احکام چې دې دلايلو راوړي دي ، وپيژني . خو اصولي عالم په دې دلايلو کې په بحث لاس نه پورې کوي ، بلکې دهغه د بحث موضوع ، اجمالي دلايل - يعنی کلي دلايل - دي ترڅو هغه کلي احکام چې په هغوی کې شتون لري وپيژني او هغه قواعد وضعه کړي

چې فقيه هغه په جزئي دلايلو اعمالوي (کاروي) ترڅو په دې وسيلې په شرعي حکم لاس ومومي.

5- د فقهي د اصولو اصطلاحي تعريف :

د فقهي د اصولو تعريف په دې اعتبار چې ديو خاص علم لقب دی ، دارنگه دی : په اجمالي دلايلو او قواعدو علم دی چې د فقهي په استنباط کې ترې ګټه اخيستل کېږي .¹ د فقهي اصول ، همدارنگه پردې اجمالي دلايلو او قواعدو هم اطلاق کېږي .

قواعد ، کلي قضايي دي چې دهغوی حکم پر هغه جزئياتو چې تر هغوی لاندې درج دي ، تطابق مومي او مونږ دهغوی په واسطه د دې جزئياتو حکم پېژنود ،² لکه لاندیني قواعد .

د (الامر بفيد الوجوب الا اذا صرفته قرينة عن ذلك) قاعده . دامر (قاعده) د وجوب بيانونکي ده ، مګر دا چې يوه قرينه هغه له دې افادي ، (بل حکم ته) منصرفه کړي ، دا هغه قاعده ده چې حکم يې پر ټولو جزئي نصوصو چې تردې قاعدې لاندې داخل دي تطبيقېږي (اعمال کېږي) جزئي نصوص لکه دالهي قول : (يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود) (دمانده سورت - 1 - آيت) . ژباړه : اى مؤمنانو! په عهدونو باندې وفا وکړې (له الله او مؤمنانو سره) او الهي قول : (واقموا الصلوة واتوا الزکوة واطيعوا الرسول لعلکم ترحمون) (د نورسورت - 56 - آيت) ژباړه : اولمونځ اداء کړئ اوزکات ورکړئ او د پيغمبر اطاعت وکړئ څورحم درياندې وشي .

نوله قرينې څخه خالي د امر ټولې صيغې تردې قاعدې لاندې درج کېږي او په دې وسيلې سره دهغه څه وجوب چې د امر صيغې ورپورې تعلق موندلی دی ، پېژندل کېږي . بلکه په تړونونو (قراردادونو) د وفا وجوب ، دلمونځ دترسره کولو وجوب ، د زکات د ورکولو وجوب او د خدای (ج) د رسول صلی الله عليه وسلم د اطاعت وجوب .

¹ - فتح الغفار بشرح المنار ، ابن نجيم ، ص 7 ، تسهيل الوصول الى علم الاصول ، محلاوی ، ص 7 ، ارشاد الفحول ، ص 3

² - کله کله پردې قواعد وکلي دلايل هم اطلاق کېږي ، هغه کلي احکام دی چې پرا حکامو مشتمل دي امريې کلي دليل دی او کوم حکم چې پرې دلالت کوي ايجاب دی يعنی حکم کلي دی او حکم ورکونکي نصوص جزئي دلايل او احکام يې جزئي احکام دی .

همدارنگه (النهی يفيد التحريم الا اذا وجدت قرينة تعرفه عن التحريم) د قاعدی په څیر: (نهی ، دمنهي عنه د تحريم بيانونکی ده ، مگر دا چې داسې يوه قرينه وموندل شي چې نهې له دې حکم څخه بل حکم ته منصرفه کړي) يعنی هغه له حرمت څخه راوگرځوي . چې دا قاعده له قرينې څخه خالي پر نهې کوونکو نصوصو اعمال پرې اوپه دې اعمال سره دهغه څه حراموالی چې دنهې صيغې ورپورې تعلق موندلی دی ، پېژندل کېږي لکه دالهي قول: (ولاتقربوا الزنا) (د الاسرا سورت ، 32- آيت) او دالهي قول : (يا ايهاالذين آمنوا لاتاكلوا اموالكم بينكم بالباطل) د النساء سورت 29- ايت) ژباړه ای مؤمنانو! تاسو په خپلو منځو کې يو دبل مالونه په باطل سره مه خوری .

نو دزنا حکم او په حرامه او باطله طريقه د خلکو د مالونو خوړل حرام دي .

په دې قواعدو سره ، مجتهد د فقهي استنباط ، يعنی دهغوی له تفصیلی دلایلو څخه د عملي شرعي احکامو استخراج ته اقدام کوي . نو مثلاً که يو مجتهد وغواړي دلمانځه حکم وپېژني ، دالهي قول (اقيموا الصلوة) لولي او وايي : (اقيموا) د مجرد امر صيغه ده او د (الامر للوجوب الاقرينة صارفة) قاعده (امر دوجوب لپاره دی مگر دا چې منصرف کوونکې قرينه شتون ولري) پرې منطبق ده اوله دې مقدماتو څخه دارنگه نتيجه اخلي چې دلمونځ ترسره کول واجب دي .

خوا جمالي دلایل ، هغوی ، د شرعي احکامو منابع لکه قرآن ، سنت ، اجماع او قياس دي او د دې دلایلو پېژندل ، دهغوی په حجيت دعلم له حیثه ، پرهغوی په استدلال کې دهغوی په ځای ځایگي علم ، د دې دلالت د احوالو د اختلاف له مخې د دلالت النص وجوه ، د اجماع معنا او شرایط یې ، د قياس ډولونه او علت یې ، د دې علت د پېژندلو لارې او په قياس پورې نور اړوند مبحثونه او دنورو اجمالي دلایلو پوری اړه لري .

نو، اصولي عالم ، له اجمالي دلایلو څخه بحث کوی پر شرعي احکامو دهغوی ددلالت له حیثه ، دهغوی له جزئي دلایلو څخه (استخراج) شوی ، خو دقیقه بحث له جزئي دلایلو څخه دی ترڅو جزئي احکام له اصولي قواعدو څخه په مرستې اخیستې او پراجمالي دلایلو او دهغه په مبحثونو په احاطې استنباط کړي .

6- د فقهي په اصولو کې له څېړنې ځینې موخه او هغې ته د اړتیا اندازه :

له وړاندنیو مطالبو څخه جوتېږي چې د فقهي د اصولو له وضعه کولو ځینی موخه ، عملي شرعي احکامو ته لاس رسی هغه ته درسیدونکو قواعدو او میتودونو په وضعه کولو سره دی

، دارنگه چې له هغو څخه په استفادي مجتهد له خطا او اشتباه ځينې مصوون او سالم پاتې شي .

نوفقه او اصول په دې سره مشترک دي چې موخه يې شرعي احکامو ته رسيدل دي ، په دې توپير سره چې د فقهي اصول دلاس موندلو ميتودونه او داستنباط لارې روښانه کوي اوفقه پر هغه لارو چې داصولو علم انځور کړي دي او دهغه قواعدو په اجراء اوترسره کولو چې داصولو علم ټاکلي دی ، عملاً داحکامو په استنباط لاس پورې کوي .

نه شو کولای ووايو څرنگه چې علما د اجتهاد د دروازي په تړلو قايل شوی دي ، نور دې علم ته اړتيا شتون نه لري ، ځکه مونږ معتقد يو چې اجتهاد ترقيامته پورې باقي پاتې دی ، خو شرايط يې بايد مراعات شي او هغه کسانو چې د اجتهاد د دروازي د تړلو فتوا ورکړه هغه هم د اجتهاد له مخې اوهغه يې هم هغه مهال څرگنده کړه چې ويي ليدل په الهي دين کې ناپوهه کسانو جرئت او جسارت پيدا کړی او دخپلو غوښتنو له مخې داحکامو په تشريع لاس پورې کوي اوهغه کسان د اجتهاد ادعا کوي چې يوازي نوم يې پيژنی .

هغه څوک چې هم د اجتهاد مرتبې ته نه وي رسيدلي د دې علم پيژندلو او دهغه په قواعدو خبرتيا ته اړتيا لري ترڅو دامامانو داقوالو مأخذ او دهغوی د مذهب بنسټ وپيژني اوپه احتمالي توگه وکولای شي دهغوی د اقوالو ترمينځ په مقارنه او داحکامو په تخریج کې پر هغه ميتودونو لاس پورې کړي چې امامانو د احکامو په بيانولو او استنباط کې له هغو څخه پيروي کړيده .

همدارنگه هغه کسان چې له شرعي علومو سره سروکار لري ، دې علم ته اړدې ، همداسې هغه څوک لکه مدافع وکيلان ، قاضيان او مدرسين چې له وضعي قوانينو سره سروکار لري دې علم ته محتاج دي ، او داصولو په علم کې په ټاکليو قواعدو و اوصولو احاطه ، لکه قياس او دهغه اصول ، دنصوصو دتفسير اصولی قواعد ، دالفاظو اوعبارتونو د دلالت لارې چارې دهغو پرمعناوو، د دې دلالت انواع او اقسام ، د دلایلو ترمينځ د ترجيح (غوره والي) قواعد او داسې نوراو دا ټول ، دهغه کسانو لپاره چې له وضعي قوانينو سره سروکار لري اودهغو په تفسير دلاس موندلو او په هغو کې دشتواحکامو د پيژندلو غوښتونکي دي ، لازم او حتمی دي او په همدې دليل هم دعراق ، سوريې ، مصر او نورو هيوادو دشرعياتو اوحقوقو پوهنځيو په تيراو اوس وخت کې دخپلو محصلينو لپاره د دې علم تدريس ته اقدام کړی دی.

7- د فقهي د اصولو د علم پيدايښت :

د فقهي اصول د فقهي له پيدايښت سره مينځ ته راغلی دی ، ځکه کله چې کومه فقه شتون لري ، قطعي ده چې دهغي لپاره د اصولو ، ضوابطو او قواعدو شتون هم لازم دی او همدا چارې هم د اصولو د علم ستنې (پاتې) او حقيقت دی ، ځکه څه هم د فقهي او اصولو رامینځ ته کيدل سره هممهاله ؤ ، خود فقهي تدوين د فقهي د اصولو پر تدوين مخکي شويدي ، په دې معنا چې د فقهي د اصولو د قواعدو له تدوين او بنسټ ايښودلو څخه وړاندې اودهغي د مسايلو له منظمولو او سينگارولو او له نورو علومو څخه دهغي په جلا کولو ، فقه تدوين شوه او مسايل يې ښکلي او بشپړ شول او قواعد يې انځور شول او بابونو يې نظم وموند ، خودا په دی معنانه چې د فقهي اصول يوازي دهغي د تدوين پرمهال ؤ چې رامینځ ته شول او وده يې وموندله اوله وړاندې څخه يې شتون نه درلود ، يا دا چې فقها وو د احکامو په استنباط کې د ټاکليو قواعدو او ثابتو ميتودونو پر بنسټ عمل نه کاوه ، نه ، بلکې واقعيت دا دی چې ددې علم قواعدو او ميتودونو دمجهدانو په نفسونو کې شتون درلود او هغوی د دې په رڼا کې عمل کاوه ، که څه هم په دې چاره يې تصريح نده کړي ، د مثال په توگه ، په هغه وخت کې فقيه صحابي عبدالله بن مسعود ، ويل: دهغه اميدوارې (حامله) ښځې عدت چې مېړه يې مړ شوی دی ، د دې د حمل په زېږون سره پای مومي ، ځکه سترڅښتن تعالي (ج) فرمايي : و اولات الاحمال اجلهن أن يضعن حملهن) (د الطلاق سورت - 4 - آيت) ژباړه : او د حامله وونځو عدت د اولاد ترزيږيدلو پورې دی .

دارنگه استدلال کاوه د طلاق سورت چې دا آيت په هغه کې دی د بقره له سورت څخه وروسته نازل شويدي چې دا آيت په کې قرارلري چې فرمايي : (والذين يتوفون منکم ويذرون ازواجاً يتربصن بانفسهن اربعة اشهر وعشراً) (د بقره سورت - 234 - آيت) ژباړه : او هغه کسان چې له تاسو څخه وفات شي او ښځې ترې پاتې شي دوی دې څلورمياشتي اولس ورځې انتظار وباسي .

ده که څه هم تصریح نده کړې ، خو په واقعیت کې په خپل دې استدلال سره دې اصولي قاعدې ته اشاره لري چې وایي : (ان النص اللاحق ینسخ النص السابق)¹ په یقین سره وروستی نص ، وړاندینی نص منسوخوي .

هماغسې چې عادت پر دې دی چط هر څیز لومړی ایجاد یږي او وروسته تدوینېږي ، نو تدوین د یو څیز دشته والی کشفوونکی دی او ایجاد وونکی یې نه دی . داطریقه د نحو او منطق په علم کې هم شتون لري ځکه چې عربانو په خپل کلام کې فاعل مرفوع او مفعول منصوب کړی دی او د نحو د علم له تدوین ځینې وړاندې یې د همدې قاعدې او د نحو د علم د نور وړاندو پر بنسټ عمل کړی دی او هم د منطق د علم له تدوین او دهغه د قواعدو له وضعه کولو څخه پخوا ، عاقلانو (د پوهی خاوندانو) ، یو له بل سره په خپله مناقشه کې ، په بدیهی چارو استدلال کاوه . نو د فقهي اصول د فقهي د پیدایښت له مهاله د فقهي ملگری او ملازم ؤ ، او بلکې د فقهي له رامینځ ته کیدو او پیدایښت ځینې پخوا یې هم شتون درلود ، ځکه د فقهي اصول ، د قوانینو استنباط او د آراوو میزان او ترازو دی ، خو تدوین ته یې اړتیا له پیل څرگنده نه وه ، ځکه د پیغمبر صلی الله علیه وسلم په زمانه کې د دې علم په قواعدو بحث ته اړتیا شتون نه درلود — څه چې خبره دهغه د تدوین اړتیا ته د شتون لپاره ورسېږي — ځکه چې د خدای (ج) استازې صلی الله علیه وسلم د فتوا مرجع او احکامو بیا نوونکی ؤ او بل د دوی په عصر کې د اجتهاد اوفقهي لپاره هیڅ انگیزې اوسبب شتون نه درلود او څرنگه چې اجتهاد شتون نه درلود ، او دهغه قواعدو ته اړتیا نه وه .

8- د پیغمبر صلی الله علیه وسلم له رحلت وروسته داسې حوادث او پېښې رامینځته شوی چې له هغو سره مقابله په اجتهاد او له کتاب اوسنت څخه د احکامو په استناد اړینه وه ، مگر د صحابه ووفقها وو داجتهاد د قواعدو په اړوند اود استدلال او استنباط میتودونو ته د اړتیا احساس نه درلود ، ځکه له عربي ژبې او دهغی له اسلوبونو سره دبلدتیا په خاطر او همدارنگه دالفاظو د دلالت وجوهو او دمعانیو عبارتونو ته یې اړتیا نه درلوده او د تشریح په اسرارو او دهغه په فلسفې یې احاطه درلوده او دقرآن کریم د نزول او دسنت د ورود په سببونو پوهیدل .

¹ - تشریح التوضیح للتنقیح ج ۱ ص 39

په استنباط کې دهغوی میتود دارنگه ؤ چې : که چیرې کومه پېښه را مینځته کیدله په قرآن کریم کې دهغې دحکم پسې ګرځیدل او که حکم یې هلته نه موند ، سنت ته یې رجوع کوله او که په سنت کې یې هم دهغه حکم نه موند ، دهغه څه پرېنست چې د شارع له مقاصدو څخه یې پیژندلې ؤ او دهغه څه پرېنست چې د شرعې نصوصو ورته اشاره درلوده ، په اجتهاد لاس پورې کاوه او په اجتهاد کې یې هم کومه ستونزه نه لیدله او له دې کبله د اجتهاد قواعدو ته کومې اړتیا شتون نه درلود ، هغه څه چې له هغوی سره یې په دې هکله مساعدت او مرسته کوله دهغوی فقهي ذوق ؤ چې له پیغمبر صلی الله علیه وسلم سره دخپل اوږده مصاحبت اوملازمت په اثر ترلاسه کړی ؤ .

سربیره پردې تیزذهن ، دنفس (درون) صفایي اودښه ادراک ځانګړنې چې دوی درلودلې هم ، له هغوی سره په دې چاره کې له مرسته کو .

په دې ډول داصحابو عصرپای ته ورسید او ددې علم قواعد تدوین نه شول او تابعینوهم دارنگه عمل وکړ ځکه په استنباط کې یې داصحابو پیروي وکړه اودنبوت عصر ته دنږدیوالي او د اصحابو له محضر څخه د پوهې دزده کړې له امله یې دهغوی له دلایلو څخه داحکامو داستخراج داصولو تدوین ته اړتیا احساس نه کړه .

9- دتابعینو دعصر له پای ته رسیدو وروسته اسلامي هیوادونو پراختیاوموندله اوزیات حوادث اویښي رامینځ ته شوی عرب او عجم دارنگه سره مخلوط شول، چې عربي ژبه په خپلې لومړنۍ سلامتیا سره پاتې نه شوه ، اجتهاد او مجتهدین زیات شول او په استنباط کې یې میتودونو زیاتوالی وموند او مناقشه او مجادله پراخه شوه او اشتباهات او احتمالات زیات شول او په همدې دلایلو ، فقها ووخپل ځانونه دې ته اړولیدل چې داجتهاد لپاره داسې قواعد ، ضوابط اواصول وضعه کړی چې مجتهدین ورته د اختلاف پرمهال رجوع وکړي او دا قواعد او ضوابط او اصول دفقهي او صحیحې رأی لپاره معیار وي .

دا قواعد ، دعربي ژبې له میتودونو او دهغې له مبادیو او دشریعت له موخو(مقاصدو) او پیژندل شویو اسرارو(رازونو) دشرعې له اړخه دمصالحو له مراعاتولو اوپه استدلال کې د اصحابو له میتود څخه مرسته شوي ؤ اود دې قواعدو اومباحثو له مجموعې څخه دفقهي اصول رامینځ ته شول .

10- دا علم په پيل کې ، په خپله تدوين موندلې بڼه ، دتيت اوپرک قواعدو په توگه دفقها وو دخبرو (کلامونو) اود هغه احکامو په بيان کې چې سرته يې رسول ، راڅرگند شو ، دارنگه چې فقيه حکم او دهغه دليل او پرهغه د استدلال طريقه بيانوله لکه هماغسې چې دفقها وو ترمينځ اختلاف هم له هغه اصولي قواعدو سره چط هرفقيه دخپلې ليدتوگې او مذهب د پياوړی کولو او په خپل اجتهاد کې دماخذ دييان لپاره پرهغو څنگ لگاوه (تکیه کوله) غښتلی کيده .

11- ويل شويدي ، لومړنی کس چې دفقهي په اصولو کې يې په تأليف لاس پوري کړ ، (قاضي ابويوسف) د (ابوحنيفه) شاگرد ؤ ، خوده له تأليف څخه کوم څخه زمونږ لاس ته نه دی راغلی . خو دعلماوو په مينځ کې کوم خيزچې مشهور دی دا دی لومړنی کس چې دا علم يې تدوين کړ او په دې هکله يې مستقل تأليف ليکلی دی هماغه امام محمد بن ادریس شافعي رحمه الله په 204 هـ کې وفات شوی ، دی .¹

شافعي په دې علم کې خپله مشهوره اصولی رساله وليکله او په هغې کې يې دقرآن کریم اوپه هغه کې د احکامو دييان ، په سنت کې دقرآن کریم دييانولو ، اجماع او قياس ، ناسخ او منسوخ ، امراو نهې ، په واحد خبراستدلال او دې خيل نورو اصولی مسایلو په هکله بحث کړی دې

دشافعي ميتود په دې رساله کې خورا دقيق او عميق دی او نوموړي پرخپلو اقوالو د دليل پراقامي لاس پورې کړی او مخالفې رأى يې پريوعلمي ، ښکلي اومحکم ميتود سره ترمنافشي لاندې نيولي دی .

¹ - علامه محمود شهابی خراسانی د (فوائد الاصول من تقريرات الحجة النابی) دشيخ محمد علی کاظمی خراسانی دكتاب به سريزه کې وايي چې : (يوشمير ستروعلماوو لکه ابن خلکان ، ابن خلدون او د (كشف الظنون) ليکوال تصريح کړيده چې : لومړنی کس چې دفقهي د اصولو په علم کې يې په تصنيف لاس پورې کړی دی ، محمد بن ادریس شافعي رحمه الله ؤ ، خوزه (ليکوال) په دې چاره يقين نه لرم ، بلکې احتمالا زما په نزد هغه چا چې دا کارستره رسولی دی ، يوسف بن يعقوب بن ابراهيم دی ، ځکه نوموړی لومړنی کس ؤ چې په قاضي القضاات ملقب شوی دی ، او له شافعي څخه وړاندې به يې دفقهي د اصولو په علم کې په تأليف لاس پورې کړی وي .

له دوی ځینې وروسته هم (احمد بن حنبل) یو کتاب له پیغمبر صلی الله علیه وسلم څخه د اطاعت په هکله ، اوبل کتاب یې دناسخ او منسوخ اودریم کتاب یې دعتونو په اړوند ولیکه او بیا ، علماوو د ا کار تعقیب کړ او د دې علم د مبحثونو په منظمو لویې پیل وکړ او هغه ته یې پراختیار ورکړه .

12- د فقهې د اصولو په څېړلو کې د علماوو میتود :

علما د فقهې د اصولو په بحثونو کې په یوې طریقې او یوه میتود نه دې تللي ، ځینو یې پردلایلو او برهانونو په تکیې سره د اصولي قواعدو د تقریر میتود غوره کړی او د دې قواعدو په موافقت یا مخالفت یې د مجتهد و امامانو څخه له منقولو فقهې فروعاتو ته پاملرنه نده کړې چې دا یو نظری لوری نیول (جهت گیری) ده چې موخه یې د دې علم د قواعدو تثبیت دی ، دارنگه چې دلیل پرې دلالت لري او همدارنگه د استدلال د ضبطولو لپاره دهغه موازنو په عنوان دنوموړو قواعدو درول او د مجتهدینو پراجتهاداتو واکمنول دی ، نه دا چې د مذهب د فروعاتو په چوپړ کې دهغو درول . دا مسلک د متکلمینو په مسلک یاد متکلمینو په طریقه مشهور دی ، معتزله وو ، شافعیانو او مالکیانو له دې میتود ځینې پیروي کړېده او جعفریه ووهم ، د فقهې د اصولو په تدوین کې په پیل کې له دې میتود څخه پیروي وکړه ، که څه هم وروسته یې خپله طریقه له بلې طریقې سره ګډه (خلط) کړېده ، چې هغه د مذهب د فروعاتو په رڼا کې د اصولي قواعدو له تثبیت ځینې عبارت دی .¹

ددې طریقې - د متکلمینو د طریقې - ځانګړنه ، عقلی استدلال ته لیوالتیا او له مذاهبو سره د تعصب نه شتون او د فقهې فروعاتو له ذکر کولو څخه کمول دي ، او که چیرې هم فقهې فروعات ذکر شي ، یوازې د مثال لپاره او تمثیل (مثال راوړلو) په مقام کې دی .

13- ځینو علماوو هم یو بل مسلک او میتود په مخ کې نیولی دی چې هغه په فقهې فروعاتو کې له امامانو څخه د نقل شویو فتاوو (فتوو) د غوښتنې په بنسټ د اصولي قواعدو پر تقریر ولاړدی ، په دې معنا چې هغو علماوو له خپلو علماوو څخه د نقل شویو فقهې فروعاتو په رڼا کې ، داسې قواعد وضعه کړيدي چې ګومان یې کړيدي چې امامانو یې ، په خپلو اجتهاداتو او د احکامو په استنباط کې ، هغه مراعات کړيدي دا حناو علما له دې

¹ - محاضرات فی اصول الفقه الجعفری ، محمد ابوزهره ، ص 22

مکتب څخه په پیروي کې مشهور شويدي اوحتي دا مکتب دا حنافو په طريقه پېژندل شويدي .

د دې مکتب ځانکړنه ، دهغه عملي توب دی ، ځکه چې دا مکتب ، د مذهبود امامانو څخه دنقل شويو فقهي فروعانو په اجرا کې یو عملي او اجرايي تحقيق او دهغه قواعدو اوقوانينو او اصولي ضوابطو استخراج دی چې دې امامانو په خپلو استنباطاتو کې مراعات کړيدي اوله دې ځايه دی چې دا مکتب هغه قواعد ، چې د مذهبود فروعانو او فتاوو په جوړې کې دی تقریروي او په اجتهاد کې د دې مذهبود امامانو له مسلک څخه دفاع کوی ، دا طريقه لکه څرنګه – هماغسې چې علامه ابن خلدون وایی – دفروعانو لپاره خورا وړ او فقهي ته ډیره نږدې ده .¹

14- داصولي قواعدو د په تقرير او څېړنه کې ، درېیمه طريقه هم شتون لري ، چې دمتکلمینو او احنافو د دوه طریقو ترمینځ پریو ځای کولو او دهغو له بنسټګیو څخه پر ګټه اخیستلو ولاړه ده ، دارنګه چې د دی مکتب پاملرنه د ځانګړیو (مجردو) اصولي قواعدو تقریر ته ده چې پردلیل تکیه لری ترڅو د استنباط لپاره یومیزان او سنجش وی او په هره رأی او اجتهاد حاکمیت ولری اوله دي سره یو ځای ، د امامانو څخه پر نقل شويو فتاوو او فروعانو هم پام ساتي او هغه اصول چې فروعات یې پر هغو ولاړ دي ، بیانوی او قواعد پري جاري کوي او پرې اړیکمنوي یې او دهغو فروعانو په جوړې کې یې دروي . د بیلابیلو مذاهبو لکه شافعیانو ، مالکیانو ، حنبلیانو ، جعفریانو او حنفیانو علماوو له دې مکتب څښې پیروي کړیده .

15- دمتکلمینو په طريقه د تألیف شويو کتابو له جملې څخه کولای شو د (البرهان) کتاب د (امام الحرمین عبدالملک بن عبدالله ، جوینی شافعی) تألیف ، په 413 هـ سنه کې فوت ، او د (المستصفی) کتاب د (ابو حامد محمد بن محمد غزالی شافعی) تألیف ، په 505 هـ سنه کې فوت او د (المعتمد) کتاب د (ابوالحسین محمد بن علی بصری معتزلی) تألیف و په 413 هـ سنه کې فوت ، ته اشاره وکړو . دا درې واړه کتابونه (فخرالدین رازی شافعی) په 606 هـ سنه کې فوت ، خلاصه کړيدي .

¹ - دابن خلدون مقدمه ، ص 455

همدارنگه (امام سيف الدين آمدی شافعی) په 631 هـ سنه کې فوت ، نو موړی کتابونه د (الاحکام فی اصول الاحکام) په نامه په خپل کتاب کې خلاصه کړیدی . دا حنافو په مکتب کې له لیکل شویو خو را مهمو کتابنو څخه کولای شو د (الفصول فی الاصول) کتاب د (ابوبکر بن احمد بن علی) په (جصاص) معروف ، تألیف په 370 هـ سنه کې فوت ، او د (تقویم الادلة فی اصول الفقه) کتاب د (ابوزید عبدالله بن عمر دبوسی) تألیف په 482 هـ سنه کې فوت ، او شرح یې د (کشف الاسرار) په نامه د (عبدالعزيز بن احمد بخاری) تألیف ، په 730 هـ سنه کې فوت ، ته اشاره وکړو . د دواړو طریقو ترمینځ د جمع په مکتب کې له تألیف شویو کتابونو څخه هم ، کولای شولاندنیو کتابونو ته اشاره وکړو .

(بدیع النظام) د (امام مظفرالدین احمد بن علی ساعتی حنفی) تألیف ، په 649 هـ سنه کې فوت ، چې دبز ودي د دوه کتابنو راغونډوونکی او جمع کوونکی دی ، او الاحکام او (التفتیح) اودهغه شرحه د (التوضیح) په نامه دا دواړه د (صدرالشریعة عبدالله بن مسعود حنفی) تألیف ، په 747 هـ سنه کې فوت ، او شرحه یې د (شرح التوضیح) په نامه د (شیخ سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی شافعی) تألیف ، په 792 هـ سنه کې فوت ، او (جمع الجوامع) د (تاج الدین عبدالوهاب بن علی سبکی شافعی) تألیف په 771 هـ سنه کې فوت ، او (التحریر) د (ابن همام حنفی) تألیف په 861 هـ سنه کې فوت ، او شرحه یې د (التقرير او التحبیر) په نامه د (محمد بن محمد میر الحاج حلبی) تألیف په 879 هـ سنه کې فوت ، او (مسلم الثبوت) د (محب الله ابن عبد الشکور) تألیف په 1119 هـ سنه کې فوت ، او (دهغه شرحه) د (علامه عبدالعلی محمد بن نظام الدین انصاري) او نور کتابونه .

دجعفریه علماوو په نزد له خورا مهمو اصولي کتابونو څخه کولای شو د (الذریعة الی اصول الشریعه) کتاب د (سید شریف مرتضی) تألیف ، په 336 هـ سنه کې فوت ، او د (عدة الاصول) کتاب د (شیخ ابوجعفر محمد بن حسین بن علی طوسی) تألیف په 460 هـ سنه کې فوت ، ته اشاره وکړو .¹

¹ - فوائد الاصول ، ص 5

دهغوی دمتأخرینو د کتابونو له جملې څخه هم کولای شو د (القوانين) له کتاب څخه د (ابوالحسن گیلاني) له تألیف ځینې نوم واخلو چې په 1250 هـ کال کې یې دهغه تألیف پای ته رسولی دی او دهغوی له نویو اومعاصر وکتبونو څخه د (العناوين) کتاب د (شیخ محمد مهدی خالصی کاظمی) تألیف دی چې په 1341 هـ کال کې یې دهغه له تألیف څخه فراغت موندلی دی .

16- د بحث او څیړنې میتود :

د اصولو د علم موضوعات عبارت دی له : شرعی حم ، دهغه دلیل ، دهغه د استنباط لارې ، د اجتهاد لپاره پخپله د مجتهد شرایط د اهلیت له لحاظه ، او مونږ هم ، پردي بنسټ ، د دې کتاب مبحثونه په لاندی توگه ډلبندي کوو :

لومړی باب : د حکم مبحثونه .

دوهم باب : د حکم دلایل .

درییم باب : د احکامو د استنباط لارې ، د احکامو د استنباط قواعد او په هغو پورې

لاندې بحثونه اکه وټه - اړوند شتون لري .

پوهاند دکتور نصرالله ((ستانکزی))

استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل

قواعد حقوقی محلات سلب آزادی عصر امانیه

(۱۲۹۸-۱۳۰۷)

چکیده:

اساساً، در طول تاریخ جوامع بشری حکومت به انواع مجازات پرداخته، که یکی از آن ها، سلب آزادی مجرمین است. این امر در کشور ما نیز به انواع مختلف آن در طول

زامداری شاهان و نظام های مختلفه وجود داشته، اما، برای نخستین بار در عصر اعلیحضرت امان الله خان در کنار سایر اصلاحات برای تنظیم محلات سلب آزادی قواعد حقوقی تحت نام ((نظامنامه توقیف خانه ها و محبوس خانه ها)) چاپ و مرعی الاجرا گردیده، و سیستم محلات سلب آزادی مطابق بدان تنظیم گردید. اصطلاحات کلیدی: توقیف خانه، محبوسخانه، حبس خانه عمومی، نایب الحکومگی، حکومتی اعلی.

مقدمه:

به گواهی تاریخ عمر محابس و توقیف خانه در کشور به صدها سال قبل از استقلال می رسد.

آنچه در صفحات مختلف تاریخ از ادوار مختلفه بدست می آید به طور روشن در عصر سلطان محمود غزنوی محابس مختلف در غزنی، ملتان، گردیز و غور وجود داشته که فقط مخالفان سیاسی و گاهی هم برخی مجرمین جنائی در آن نگهداری می شدند، و در عصور بعدی نیز هیچ دولتی را نمی توان دریافت که در آن محلات سلب آزادی وجود نداشته باشد.

در عصر امیر عبدالرحمن خان، محابس و محلات سلب آزادی متعدد و مخوفی وجود داشته، که اکثر مخالفان دولت و شخص امیر در آن نگهداری می شدند، چنانچه به گواهی تاریخ در زمان وفات عبدالرحمن خان حدود ۱۲ هزار زندانی مرد و ۸ هزار زندانی زن؛ در محابس افغانستان محبوس بودند.

اما، با حصول استقلال کشور در سال (۱۲۹۸) هجری شمسی و با به قدرت رسیدن شاه امان الله خان در ضمن اصلاحات عدلی و قضائی و تحقق حقوق مردم برای نخستین بار در تاریخ کشور قواعد مدونی برای محلات سلب آزادی اتباع داخلی و خارجی تحت عنوان ((نظامنامه توقیف خانه ها و محبوس خانه ها)) در (۲۷) قاعده، در سال (۱۳۰۵) هجری خورشیدی) نشر و مرعی الاجراً گردید.

دراین، مقالت سعی بعمل می آید، تا به معرفی و تحلیل این قواعد پردازیم: اما، قبل از آن در آغاز موقف نظامنامه اساسیه دولت علیه افغانستان (نخستین قانون اساسی کشور) را مختصراً در مورد عدم سلب آزادی اشخاص بی گناه مطالعه نموده، سپس در

ضمن عناوین جداگانه ابعاد مختلف نظامنامه توقیف خانه ها و محبوس خانه ها و نظامنامه تشکیلات اساسیه دولت را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

۱- نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان (۱۳۰۳ هجری خورشیدی): - نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان که بعد از تصویب لویه جرگه در سال (۱۳۰۳) خورشیدی در (۷۳) ماده بعد از توشیح پادشاه افغانستان نافذ گردید، بخش دوم آن ((حقوق عمومیه تبعه افغانستان)) بود، که در آن از حقوق اساسی اتباع کشور یاد آوری گردیده و تضمین شده بود.

یکی از مواردی که در این بخش به آن ارشاد گردیده ممانعت بردگی و اسارت و توقیف خارج از قانون می باشد، چنانچه در اینمورد ماده دهم این نظامنامه چنین صراحت داشت: ((حریت شخصیه از هرگونه تعرض و مداخلت مصوون است، هیچ کس بدون امر شرعی و نظامات مقننه تحت توقیف گرفته و مجازات کرده نمی شوند. در افغانستان اصول اسارت بالکل موقوف است، از زن و مرد هیچکس دیگری را بطور اسارت استخدام کرده نمی تواند.))

هم چنان نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان، اصل قانونیت جرم و جزا را به رسمیت شناخته و تطبیق جزا را در محدوده قوانین و نظامات معینه آن محدود می سازد، چنانچه در اینمورد ماده (۲۴) این نظامنامه چنین مشعر بود: ((شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج نظامنامه جزای عمومیه و عسکریه برای هیچ کس مجازات داده نمی شود.))

۲- نظامنامه تشکیلات اساسی دولت (۱۳۰۲): - در عصر امانیه یکی از نظامنامه های مهم و با اهمیتی که در (۱۶۴) ماده و در سال (۱۳۰۲) نافذ گردید، نظامنامه تشکیلات اساسی دولت بود که در آن ضمن معرفی ادارات مرکزی و محلی و شورا های مربوط آن وظایف این مراجع نیز مشخص گردیده بود.

در این نظامنامه تشکیلات محلی به ولایات و حکومت های اعلی، که از نظر صلاحیت در عین ردیف قرار داشتند. به حکومتی های کلان منقسم گردیده و حکومتی های کلان بعداً به حکومتی ها و حکومتی به نوبه خود به علاقه داری ها و در نهایت علاقه داری ها به قریه ها تقسیم گردیده بودند.

یکی از وظایف نایب الحکومه (والی) نظارت و بررسی محابس و توقیف خانه ها بود، چنانچه در این مورد ماده (۹۴) نظامنامه تشکیلات اساسی دولت چنین صراحت داشت: ((نایب الحکومه بندیخانه ها را متمادیاً با خبری و نگرانی مینماید و دقت می کند که هیچکس از حکم نظامنامه زیاده محبوس نماند و به حسن اداره و پاکیزگی و انتظام بندی خانه ها توجه تمام مبذول مینماید، و باز خواست کسانی را که در حبس خانه مانده اند و در حق شان هنوز حکمی صادره نشده است، نموده احضار ایشانرا به محاکم عدلیه مع الخیر سفارش میکند و خرج و خوراک و گذران روز مره محبوسین را مؤافق نظامنامه توقیف خانه تدارک میفرماید)). (نظامنامه تشکیلات اساسی دولت (۱۳۰۲)، ص ۳۶ و ۳۷. طوریکه قبلاً نیز اشاره شد، قانون تشکیلات اساسی دولت در کنار تشکیلات واحد های اداری مرکزی و محلی به وظایف و صلاحیت های شان نیز پرداخته، در مرکز به شورای دولت و ولایات حکومتی های اعلی، حکومتی های کلان، حکومتی ها و علاقهداری ها نیز پرداخته بود و از چگونگی تشکیل، وظایف و صلاحیت های آن نیز یاد آوری گردیده بود، در یکی از وظایف و صلاحیت های شورای ولایات موارد سلب آزادی اشخاص متمرّد از جمله صلاحیت های آن شورا ها شناخته شده، چنانچه در اینمورد ماده (۱۱۲) این نظامنامه تحت عنوان ((امور انضباطیه)) چنین میخوانیم: ((تجویز نمودن در خصوص فرستادن چنان اشخاصیکه در داخل ولایت مصدر فتنه و فساد شده امنیت و راحت عمومیه را مختل و مسلوب سازند، بدارالسلطنه کابل اخذ و حبس کسانیکه از ادای محاصل و مالیات دولت سرکشی و تمرد ورزند)). (همان، ص ۴۱).

در این نظامنامه یکی از وظایف حاکم ها که در رأس حکومتی ها قرار داشتند دستگیری اشخاص مفرور نیز بوده چنانچه فقره دوم ماده (۱۳۳) آن چنین صراحت داشت: ((دوم- دستگیری ساختن و تعقیب نمودن هرگونه مجرمین و محکومین گریزی که داخل حکومتی او فرار و یا اخذ مقام نموده باشند)).

از نظر سلسله مراتب اداری محلی، جایگاه علاقه داری در رده پائین قرار داشت، اما در مورد بخصوص کشف جرم و توقیف مجرم علاقه دار دارای صلاحیت شناخته شده بود، چنانچه در فقره دوم ماده (۱۴۱) نظامنامه تشکیلات اساسی دولت، در زمره صلاحیت های علاقه داری چنین آمده بود: ((ار باب هر قسم جرایم مشهوره را فعلاً توقیف و مرتکبین قباحت را بصلاح و تجویز مجلس مشوره علاقه خود به اندازه اختیارات او که در

آینده توضیح یافته مجازات نمودن، و مجرمین جنبه و جنایت و با اوراق تحقیقه ابتدائیه شان بحکومتی بالا دست خود سپردن، در صورت ظهور یک جنایت که فاعل آن مجهول باشد علاوه بر دوام نمودن در اجرای تحقیقات ابتدائیه آن جستجوی مجرم بمحاکم بالا دست معلومات مفصله دادن و هر حکمیکه از طرف حکام مافوق او در خصوص جستجوی جانی برای او صادر گردد متابعت نمودن و احکام جمیع اعلانات متعلق به مسایل حقوق و جزا که با او می رسند در معرض اجرا گذاشتن احکام دیت خون و جزای نقدی را بلا توقف و بدون فوت وقت و فرصت اجرا داشته مبلغ دیت را به ورثه مقتول و جزای نقدی را بخزینه قریب تودیع نمودن)). (همان، ص ۵۷).

۳- نظامنامه توقیف خانه ها و محبوس خانه ها (۱۳۰۵):- این نظامنامه دارای (۲۷) قاعده و یک ضمیمه، در سال (۱۳۰۵) با یک تعدیل برای بار سوم چاپ و نشر گردیده بود.

در نظامنامه توقیف خانه ها و محبوسخانه ها، تمامی مقررات مربوط به محلات سلب آزادی و حقوق و مکلفیت های محبوسین و توقیف شدگان تذکر بعمل آمده، که اینک در ذیل تحت عنوان های مختلفه به شناسائی آن می پردازیم.

۱:۳- مرجع تطبیق:- در اصول تطبیق، محتوای این نظامنامه مربوط به وزارت عدلیه بود، چنانچه در اینمورد، قاعده (۲۷) نظامنامه متذکره چنین صراحت داشت: ((در اجرای مواد این نظامنامه وزارت عدلیه مکلف و مسوول است.

ادخال این نظامنامه را در جمله نظامات دولت، و اجرای احکام موادش را امر و اراده میکنم)). (نظامنامه توقیف خانه ها و محبوسخانه ها، ص ۶).

۲:۳- تشکیل:- به اساس حکم این نظامنامه در مراکز نایب الحکومگی، حکومتی های اعلی و حکومتی هاتوقیف خانه پیش بینی شده و درکنار آن در مرکز نایب الحکومگی و حکومتی های اعلی و حکومتی های کلان، حبسخانه و در پایتخت کشور یک محبس عمومی پیش بینی شده بود.

در اینمورد قاعده اول نظامنامه توقیف خانه و محبوس خانه چنین صراحت داشت: ((در هر مرکز نایب الحکومگی و حکومتی های اعلی و حکومتی های سایره یک یک توقیف خانه، و در مرکز نایب الحکومگی و حکومتی های اعلی و حکومتی های کلان حبسخانه ها و علاوه بر آن در دارالسلطنه کابل یک حبسخانه عمومی، موجود هستند)).

۳:۳- تعاریف:- در این نظامنامه فقط اصطلاحات توقیف خانه و حبس خانه به قرار ذیل تعریف گردیده بودند:

((توقیف خانه ها برای اشخاصیکه مطابق نظامات مخصوصه در تحت توقیف می آیند و هنوز در حق شان حکم قطعی صادر نشده باشد مخصوص است.))
 ((در حبس خانه ها فقط اشخاصیکه در حق شان فیصله و حکم لایق میشود موجود میباشد.))

۳:۴- تصنیف محبوسین:- تصنیف محبوسین در نظامنامه متذکره، بر مبنای خفت و شدت جرایم (قباحت، جنحه و جنایت) صورت می گرفت، بدینترتیب:
 - محکومین به قباحت و جنحه ایکه مدت حبس شان الی سه ماه می بود، در توقیف خانه های نگهداری می شدند،

- محکومینی که مدت حبس شان از سه ماه بیشتر محکوم به حبس می شدند، در محابس مراکز نایب الحکومگی ها و یا حکومت های اعلی مدت حبس شان را سپری می نمودند،
 - محکومین جرایم جنحه مربوط حکومت های کلان، در محابس حکومت کلان مربوط نگهداری می شدند.

- محکومین مربوط ولایات و حکومت های اعلی که مدت حبس شان بیشتر از پنج سال می بود. به مرکز کابل باید منتقل می شدند و هم چنان محبوسین حکومت های کلان (ولسوالی ها) مربوط ولایت کابل که مدت حبس شان بیشتر از سه سال می بود، نیز به محبس عمومی کابل منتقل می شدند، البته این میعاد بطور متناوب تنظیم گردیده بود، بدین معنی که هر سال برای دو مرتبه به کابل منتقل می شدند.

۳:۵- اداره:- به اساس نظامنامه توقیف خانه و محبوس خانه کوتوالی (قوماندانی امنیه) مسوولیت اداره و تأمین لوژستیک و انضباط توقیف خانه و محابس را دارا بودند. چنانچه قاعده (۷) این نظامنامه چنین صراحت داشت: ((حبس خانه و توقیف خانه های نایب الحکومگی و حکومتی های سایره زیر نگرانی کوتوالی همان حکومتی میباشد، در حبس خانه های عمومی علاوه بر آن یک مامور محبوس خانه موجود است، انضباط داخلی و انتظام حبس خانه ها بذریعه مامورین حبس خانه و توقیف خانه به کوتوالی همان محل عاید است.)) (همان، ص ۲)

۳: ۶- جداسازی جنسیتی: - به اساس احکام نظامنامه توقیف خانه و محبوسخانه ها، زنان از مردان و هم چنان اطفال از هم جدا نگهداری می شدند، چنانچه در این مورد قاعده (۱۵) نظامنامه مذکور چنین مشعر بود: ((در محبس و توقیف خانه ها برای زنان و بچه های خورد علیحده جایها مقرر می باشند.)).

۳: ۷- موازین اخلاقی و انضباطی: - به اساس نظامنامه توقیف خانه و محبوسخانه رعایت یک سلسله از موازین اخلاقی و انضباطی در مدت توقیف و حبس قرار ذیل پیش بینی گردیده بود:

- در صورت بروز افعال خلاف مقررات یا کوشش برای فرار، حبس منفردانه برای پانزده روز پیش بینی گردیده بود،
- عدم نگهداشت پول اضافی نیز از مورد نظم داخل توقیف خانه و محبس در نظر گرفته شده بود،

- تلاشی، مسئولین توقیف خانه و محبوس خانه مؤظف بودند و قتا فوقتا در داخل توقیف خانه ها و محبوس خانه ها تلاشی و تفتیش را اجرا نمایند،
- عدم استعمال مسکرات و مخدرات: - به اساس احکام نظامنامه متذکره استعمال نسوار تریاک و چرس و تنباکو ممنوع بود.

۳: ۸- حقوق توقیف شدگان و محبوسین: - در این راستا در قواعد مختلف نظامنامه توقیف خانه ها و محبوسخانه ها موارد ذیل به ملاحظه می رسد:
- پایوازی و ملاقات: - به اساس حکم نظامنامه مجرمین می توانستند هفته دو بار در روز های یکشنبه و پنجشنبه با اقارب شان ملاقات حضوری نمایند،
- حق تغذیه: - توقیف شدگان و محبوسین از طرف دولت تغذیه می گردیدند، اما، استثناء اگر اشخاص از دارائی شخصی خود به تغذیه خویش می پرداختند دولت مکلف به اعاشه وی نبود،

- حق صحت: - محبوسین و توقیف شدگان حق معالجه داشتند، چنانچه در اینمورد قاعده (۱۹) نظامنامه توقیفخانه ها و محبوسخانه ها چنین مشعر بود: ((محبوسین و موقوفین که امراض متعددی و ساریه داشته باشند در محبوس خانه و توقیف خانه بگونه مخصوص معالجه می شوند، تنها مریضانی که لازم عملیات جراحی شوند به شفاخانه های عمومی به زیر معالجه و محافظه گرفته میشوند.)). (همان، ص ۵).

- حق کار: - صرف در محابس حق کار به محبوسین در نظر گرفته می شد و در برابر کار آن ها تغذیه از جانب دولت صورت می گرفت، اما عاید حاصله از کار متعلق به دولت بود،

- حق داشتن وکیل: - محبوسین حق داشتن، در ایام حبس در صورتیکه امور شخصی شان در مراجع قضائی تحت دوران می بود، وکیل داشته باشند،

- تداوی اعتیاد: - به اساس حکم بند اخیر قاعده (۲۰) ضمن آنکه استعمال مسکرات و مخدرات را ممنوع می سازد، اشاراتی به تداوی محبوسین معتاد نیز نموده، چنانچه در این قسمت میخوانیم که: ((... و هم چنین چرس و تمباکو و نسوار و سایر مکفیات در داخل محبس و توقیف خانه بالکل ممنوع است، کسانیکه عملی تریاک باشند در باره آن ها سعی نمایند که موافق هدایات داکتر عمل تریاک شان قطع شود، و اگر سبب هلاک شخص شود بقدر احتیاج بخوردن آن مجاز اند.)).

نتیجه گیری:

در این شکی نیست که مطالعه نظام حقوقی هر عصری از تاریخ نشاندهنده ماهیت نظام سیاسی و حتی اراده زمامدار و دولت مذکور در رابطه به تأمین عدالت و حکومتداری میباشد.

مطالعه نظام محلات سلب آزادی دوره امانیه نیز از این امر مستثنی نه بوده و مطالعه مختصر و مؤخر این نوشته را بدین واقعیت می رساند که در این دوره تاریخ کشور قواعد حاکم بر نظام محابس و توقیف شدگان با معیار حقوقی، جزائی و انسانی تطابق داشته، که حتی می توان آنرا به قواعد حاکم عصر حاضر مقایسه نمود.

مطالعه نصوص قوانین مختلفه آن عصر ما را بدین نتیجه می رساند که دولت و ارگان های مرتبط به موضوع باید اقدامات شان را مطابق به احکام نظامنامه های مربوط در روشنائی احکام متنی قوانین نافذه مرعی میداشتند و جالب آنکه هدف جزا که همانا اصلاح مجرمین است، در این احکام و قواعد به وضاحت به ملاحظه می رسد.

در اینجا، بی جا نخواهد بود تا با مطالعه این مواد تاریخی مسوولین امور با استفاده از تجارب تقنینی ماضیه، در راه اصلاح ضوابط و قواعد حاکم بر نظام محلات سلب آزادی کنونی کشور نیز توجه بیشتر مبذول دارند.

مآخذ:

۱- نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان (۱۳۰۵)، شرکت رفیق کابل - افغانستان.

- ۲- نظامنامه تشکیلات اساسیه افغانستان (۱۳۰۲)، مطبعه دائره تحریرات مجلس عالی وزراً کابل - افغانستان.
- ۳- نظامنامه توقیفخانه هاو محبوسخانه ها (۱۳۰۵)، چاپ ثالث، مطبعه حروفی شرکت رفیق، کابل - افغانستان.

لیکنه: قضاوت مل عنایت الله حافظ

د اسلامي شریعت موخې (مقاصد)

-5-

فهرست :

- شپږم مبحث: په نننۍ زمانه کې د اسلامي تشريع مقاصدو ته پاملرنه: 61
- لومړی مطلب: د مقاصدو علم د نننيو علماوو مشهورې ليکنې: 61
- لومړی: مقاصد د امام محمد طاهر بن عاشور په نزد: 63
- دويم: مقاصد د اسلامي مفکر علال الفاسي په نزد: 65
- دریم څپرکی
- د فقهي د اصولو علم او فقهي علم سره د اسلامي شریعت د موخو اړیکه 66
- لومړی مطلب: د فقهي د اصولو علم تعريف او موضوع 66
- دويم مطلب: د فقهي د اصولو علم اړیکه د مقاصدو (موخو) سره 68

دريم مطلب: د مقاصدو (موخو) اړيکه د شرعي اصولو سره 69

شپږم مبحث: په نننۍ زمانه کې د اسلامي تشريع مقاصدو ته پاملرنه:

نننۍ زمانه د مقاصدو په مختلفو برخو او ډگرونو کې د يو ستر علمي پرمختګ شاهد ده، چې امتياز يې د مقاصدو د نننيو علماوو امام طاهر بن عاشور تونسي رحمه الله ته ورګرځي، ځکه چې همدۀ د مقاصدو علم تدريس بياځلې پيل او خلک يې ورته تشويق کړل، چې له ده وروسته په پوهنځيو او مدرسو کې د مقاصدو علم کليات تر څېړنې لاندې ونيول او په خپلو تعليمي نصابونو کې يې ورته د يو مستقل مضمون په توګه ځای ورکړ، چې همدا چاره ددې لامل شوه چې د ليسانس، ماسټرۍ او دکتورا درجو دلاسته راوړلو په موخه په کې ليکنې وشوې.

لومړی مطلب: د مقاصدو علم د نننيو علماوو مشهورې ليکنې:

د مقاصدو علم نننيو علماوو ډول، ډول ليکنې او کتابونه ليکلي، ځينې کتابونه يې په عامه توګه له مقاصدو، ځينې بيا د مقاصدو د ځينو موضوعاتو، لکه مصلحت او د هغې د ضوابطو، ځينې د فقهې د ځينو بابونو، لکه د شهادت، کورنۍ او مالي معاملاتو مقاصدو، ځينې بيا د جزئي مقاصدو لکه د ناموس او عقل ساتنې، ځينې نور بيا د ځينو امامانو (امام شاطبي، ابن تيمية او العز بن عبدالسلام) په نزد له مقاصدو څخه بحث کوي. ددې مالوماتو څخه وروسته غواړم ددغې علم د ځينو مشهورو معاصرو علماوو کتابونه په لاندې توګه در وپېژنم:

۱- مقاصد الشريعة الاسلامية، د محمد بن عاشور کتاب، چې په ۲۰۰۴م کال کې په دار السلام مطبعه کې لومړي ځل لپاره چاپ شوی.

- ۲- مقاصد الشريعة الاسلامية و مكارمها، د علال الفاسي كتاب، چې په ۱۹۹۱م كال كې په دار غرب اسلامي مطبعه كې د لومړي ځل لپاره چاپ شوى.
- ۳- المقاصد العامة الشريعة الاسلامية، د داکتر يوسف حامد العالم كتاب، چې ده د خپلې دكتورا لپاره په المعهد العالمي للفكر الاسلامي كې ليكلې او دويم ځل لپاره په ۱۹۹۴م كال كې چاپ شوى.
- ۴- مقاصد الشريعة الاسلامية و علاقتها بالأدلة الشرعية، د داکتر محمد اليوبي كتاب، چې ده د خپلې دكتورا لپاره د مدينې منورې په اسلامي پوهنتون كې ليكلې او د لومړي ځل لپاره په ۱۹۹۸م كال كې چاپ شوى.
- ۵- دراسة في فقه مقاصد الشريعة بين المقاصد الكلية و النصوص الجزئية، د داکتر يوسف قرضاوي كتاب، چې دار الشروق مطبعه كې د لومړي ځل لپاره په ۲۰۰۷م كال كې چاپ شوى.
- ۶- مقاصد تصرفات الرسول، د داکتر فؤاد حسي قلع كتاب، چې ده د خپلې دكتورا لپاره ليكلې او په مؤسسة الرسالة مطبعه كې د لومړي ځل لپاره په ۲۰۰۶م كال كې چاپ شوى.
- ۷- طرق الكشف عن مقاصد الشارع، د داکتر نعمان جعيم كتاب، چې ده د خپلې دكتورا لپاره ليكلې او په دار النفائس مطبعه كې د لومړي ځل لپاره په ۲۰۰۲م كال كې چاپ شوى.
- ۸- نحو تفعيل مقاصد الشريعة، د داکتر جمال الدين عطية كتاب، چې په المعهد العالمي للفكر الاسلامي كې د لومړي ځل لپاره په ۲۰۰۰م كال كې چاپ شوى.
- ۹- مقاصد الشريعة عند ابن تيمية، د داکتر يوسف أحمد البدوي كتاب، چې ده د خپلې دكتورا لپاره ليكلې او په دار النفائس مطبعه كې د لومړي ځل لپاره په ۲۰۰۰م كال كې چاپ شوى.
- ۱۰- مقاصد الشريعة عند الامام العز بن عبدالسلام، د داکتر عمر بن صالح بن عمر كتاب، چې ده د خپلې دكتورا لپاره ليكلې او په دار النفائس مطبعه كې د لومړي ځل لپاره په ۲۰۰۳م كال كې چاپ شوى.

۱۱- قواعد المقاصد عند الامام الشاطبي، د داکتر عبدالرحمن ابراهيم الکيلاني کتاب، چې ده د خپلې دکتورا لپاره ليکلي او په المعهد العالمي للفکر الاسلامي کې د لومړي ځل لپاره په ۲۰۰۰م کال کې چاپ شوی.

۱۲- نظرية المقاصد عند الامام الشاطبي، د داکتر أحمد الريسوني کتاب، چې ده د خپلې دکتورا لپاره ليکلي او په المعهد العالمي للفکر الاسلامي کې د لومړي ځل لپاره په ۲۰۰۰م کال کې چاپ شوی.

۱۳- مقاصد الشريعة الاسلامية عند الامام الغزالي، دا هغه لیکنه ده چې د فقهي اصولو برخه کې د ليبيا، اسلامي دعوت پوهنځي کې پرې په ۲۰۰۹ م کال کې ماسټري اخېستل شوې.

۱۴- فقه الموازنات في الشريعة الاسلامية دراسة تأصيلية مقاصدية، دا هغه لیکنه ده چې د فقهي اصولو برخه کې د لبنان، الجنان پوهنتون کې پرې په ۲۰۱۴م کال کې دکتورا، اخېستل شوې.

اوس غواړم په لنډه توګه د امام ابن عاشور رحمه الله او اسلامي مفکر علال الفاسي ليکنې درته په لاندې توګه وړاندې کړم.

لومړۍ: مقاصد د امام محمد طاهر بن عاشور په نزد:

علامه ابن عاشور د مقاصدو علم په اړه خپل لومړی ځانګړی شوی کتاب د (مقاصد الشريعة الاسلامية) تر سرليک لاندې په درې برخو او يوه سريزه کې په لاندې توګه ليکلی دی:

لومړۍ برخه: دغه برخه يې د مقاصدو اثبات، مقاصدو پېژندلو ته د فقيه اړتيا، د مقاصدو د اثبات لارې، د مقاصدو پړاوونه او مقاصدو څخه د مخ اړونې او بې پاملرنې خطرونو ته ځانګړې کړې ده.

دویمه برخه: دغه برخه يې د تشريع عامو مقاصدو ته ځانګړې کړې ده.

درېمه برخه: دغه برخه يې د تشريع خاصو مقاصدو ته چې د خلکو ترمنځ په راکړې ورکړې را څرخېږي ځانګړې کړې ده.

ابن عاشور په خپل کتاب کې په نوو او اړينو موضوعاتو بحث کړی، د تشريع د عامو مقاصدو برخه کې يې د اسلامي شريعت په کلي مقاصدو (فطريوالي، آسانوالي، عاموالي،

برابرويالي) باندې بحث کړې، چې د مصلحتونو د لاسته راوړلو او د ضررونو څخه د لريوالي په موخه ورته پاملرنه اړينه ده.¹

د تشريع د خاصو مقاصدو په برخه کې يې د فقهيې د ځينو بابونو د مقاصدو لکه د کورنۍ د احکامو، مالي تصرفاتو، د تبرعاتو احکامو، د قضاء او شهادت د احکامو، د سزاو او خلکو ته د هغوې د حقونو په رسولو کې د چالاکۍ څخه د کار اخيستلو په مقاصدو ژور بحث کړی.²

د ټولو څخه اړينه داده چې ابن عاشور رحمه الله د اسلامي شريعت مقاصدو د پېژندلو لپاره درې گوني لارې په لاندې توگه ذکر کړي:

- ۱- د اسلامي شريعت په تصرفاتو کې د پلټنې له لارې د مقاصدو پېژندل
- ۲- د قرآني څرگندو آيتونو له ظاهرو نصونو څخه د استخلاص (راويستلو) له لارې د مقاصدو پېژندل

- ۳- د متواترو سنتو څخه د استخلاص (راويستلو) له لارې د مقاصدو پېژندل³
- ابن عاشور لومړی هغه شخص دی چې د اسلامي تشريع په عام مقصد (د عالم د نظام ساتنه او اصلاح د انسان اصلاح پورې تړلې ده) يې تصريح کړې.⁴
- همداراز ابن عاشور د اسلامي شريعت مقاصد په تدريجي توگه ترتيب کړي، لومړی يې لوړ او بيا يې نېرېدې مقاصد راوړي⁵، چې دا د ابن عاشور ځانگړې کړنلاره ده د فقهيې اصولو په قياسي استلال کې چې د شرعي الفاظو پر ځای نوې پيښې او حالات د اسلامي شريعت د اصولو سره د مقاصدو پر بنسټ پرتله کوي، پدې مانا چې فروع منصوصو اصولو ته د مشترکو جزئي علتونو پر بنسټ نه بلکه پر بنسټ منصوصو اصولو ته د لوړو او نېرېدې مقاصدو پر بنسټ راجع کوي.⁶

¹ وگوره! مقاصد الشريعة الاسلامية، ابن عاشور، ۲۴۹-۳۲۹.

² وگوره! مخکنۍ مرجع، ۴۳۰-۴۹۵.

³ وگوره! مقاصد الشريعة الاسلامية، ۱۹۰-...

⁴ مخکنۍ مرجع، ۲۷۳.

⁵ مخکنۍ مرجع، ۳۵۰-...

⁶ وگوره! المدخل الى علم مقاصد الشريعة، د: عبد القادر بن حرز الله، ۶۹.

دويم: مقاصد د اسلامي مفكر علال الفاسي په نزد:

د علال الفاسي كتاب (مقاصد الشريعة الاسلامية و مكارمها) د اسلامي شريعت د مقاصدو په علم كې پر تېرو ليكنو يو گټور اضافه والى دى، پدې اړه هغه خپله وايي: زما لپاره همدا بسنه كوي چې ما يو خښته زما څخه د مخكښو ليكنو پرسر ور اضافه كړه او يوه لاره مې د هغه چا لپاره پرانستله چې له ما څخه وروسته پرې د تگ هوډ لري.¹

علال الفاسي د امام شاطبي او ابن عاشور پر تگلارو تگ ندى كړى بلكې د فقرو په لړ كې يې يوسلو ديارلس فقرې ليكلي، چې د اسلامي شريعت د مقاصدو له تعريف څخه يې پيل كړى،² بيا يې د قانون له نيتو او د هغې د پرمختگ له لارو چارو څخه بحث كړى، همداراز يې پوښتلي: چې څرنگه د ټولو انساني نظامونو موخه عدالت دى؟ چې په همدې لړ كې اسلامي شريعت داسې اصول او مقاصدو باندې راتگ كړى،³ چې اصول يې اجماع او په وروستيو پېړيو كې د هغې مفهوم، استحسان او سدالذرائع ته شاملېږي،⁴ په همدې توگه يې د مقاصدو پر بنسټ د مصلحتونو د مقيدوالي قواعد ذكر كړي، د اجتهاد د وسايلو سربېره يې د اختلاف لاملونه⁵ او د اسلامي شريعت د ځينو مكارمو (نښگنو) نچوړ پداسې توگه بيان كړى،⁶ چې همدغه مكارم په اصل كې د ټولو مصلحتونو تله او د مقاصدو بنسټ بلل كېږي،⁷ په ورته توگه يې په اسلام كې د واكمنۍ بنسټ او د حكم (پرېكړې او قضاء) تگلاره بيان كړې⁸ او په اسلام كې يې د انساني حقونو څخه بحث كړى، لكه د ژوند حق، آزادۍ حق،⁹ پايله كې يې خپل كتاب د اسلامي شريعت د آسانوالي پر بنسټ پداسې توگه رانغاړلى چې څرنگه كولای شو اسلامي شريعت په خلكو

¹ مقاصد الشريعة الاسلامية و مكارمها، علال الفاسي، ٦.

² وگوره! مخكنۍ مرجع، ٧.

³ وگوره! مخكنۍ مرجع، ٥٣-...

⁴ وگوره! مخكنۍ مرجع، ١١٨-...

⁵ وگوره! مخكنۍ مرجع، ١٦٣-١٧٤.

⁶ وگوره! مخكنۍ مرجع، ٧١.

⁷ وگوره! مخكنۍ مرجع، ١٩٧.

⁸ وگوره! مخكنۍ مرجع، ٢١٤.

⁹ وگوره! مخكنۍ مرجع، ٢٢٧.

کې راولو، ځکه همدا شريعت دی چې پر قضاء باندې د عمل په وسيله د سولې، مينې او د تيرونو، ټولنو او دولتونو ترمنځ د مرستې تضمين کوي.¹

او زياته کړې بې ده چې د اسلامي شريعت څخه عام مقصد د ځمکې ابادي او په هغې کې د استوگنې د نظام ساتنه ده، پداسې توگه چې ددې نظام ساتنه د خليفه (بنده) تر اصلاح پورې تړلې، چې همدغه بنده په عدالت کولو مکلف شوی، ترڅو خپل عقل په عمل کې داسې برابر کړي چې د ځمکې د اصلاح او خلکو ترمنځ د خير نښکې لامل شي.²

دریم څپرکی

د فقهې د اصولو علم او فقهې علم سره د اسلامي شريعت د موخو اړیکه

څرنګه چې د اسلامي شريعت موخې د اصول فقهې او فقهې علم سره ژورې اړیکې لري، غواړم پدې څپرکي کې د دوو لاندې بحثونو په لړ کې دغه اړیکه وڅېرم:

لومړۍ بحث: د فقهې د اصولو علم سره د اسلامي شريعت د موخو اړیکه

دویم بحث: د فقهې علم سره د اسلامي شريعت د موخو اړیکه

لومړۍ بحث: د فقهې د اصولو علم سره د اسلامي شريعت د موخو اړیکه

پدې بحث کې د فقهې د اصولو علم سره د اسلامي شريعت د موخو اړیکه د لاندې څلور ګونو مطلبونو په لرلو سره تر بحث لاندې نیسو:

لومړی مطلب: د فقهې د اصولو علم تعريف او موضوع

دویم مطلب: د فقهې د اصولو علم اړیکه د مقاصدو (موخو) سره

دریم مطلب: د مقاصدو (موخو) اړیکه د شرعي اصولو سره

څلورم مطلب: آیا مقاصد (موخې) ځانته علم دی او که د فقهې د اصولو علم یوه برخه ده؟

لومړی مطلب: د فقهې د اصولو علم تعريف او موضوع

یاد مطلب د فقهې د اصولو علم په تعريف او موضوع باندې په لاندې توګه مشتمل دی:

لومړۍ: د فقهې د اصولو علم تعريف:

¹ وګوره! مخکنۍ مرجع، ۲۷۲.

² وګوره! مخکنۍ مرجع، ۴۵-۴۶.

امام غزالي رحمه الله د فقهې د اصولو علم دا رنگه تعريف كړې چې، د فقهې د اصولو علم د شرعي احكامو له دلايلو او پر اجمالي توگه پر احكامو ددغې دلايلو د دلالت له لارو چارو څخه عبارت دى.¹

له ياد تعريف څخه موږ ته جوته شوه چې د فقهې اصول د شرعي احكامو دلايل په اجمالي توگه راپېژني او هم ددغې دلايلو څخه د استنباط لارې چارې رانښايي.

د فقهې اصولو علم له ځينو نورو تعريفونو څخه يو هم دادى، چې د فقهې اصول په اجمالي توگه د فقهې د دلايلو پېژندلو، د دلايلو څخه د استنباط څرنگوالي او د مجتهد د احوالو مالومولو څخه عبارت دى.²

دلته د فقهې له دلايلو څخه موخه اجمالي دلايل دي نه تفصيلي.

او له دلايلو څخه د استنباط څرنگوالي موخه له دلايلو څخه د احكامو د راويستلو لارې چارې پېژندل دي.

او د مجتهد د احوالو مالومولو څخه موخه د مجتهد شرطونه دي چې د هغې په لرلو سره كولاى شي په استنباط لاس پورې كړي.

دويم: د فقهې د اصولو علم موضوع:

د الهي احكامو او نبوي سنتو پېژندلو ته ترټولو نېرې او بهتره لاره د فقهې د اصولو علم دى، ځكه دا هغه علم دى چې پدې سره غوړونه او عقل او همدا رنگه شريعت او اند (رأيه) سره يوځاى كېږي او ددې لپاره ملگرتيا كوي چې سوچه عقل او سپېڅلى شريعت يوه برابره لار پېداكړي، نه دا چې يواځې واكمني د هغې عقل وي چې شريعت يې نه مني او نه واكمني يواځې د وچ تقليد وي چې عقل يې نه مني او ملاتړ يې هم نه كوي.³

د فقهې د اصولو علم موضوع د شرعي احكامو دلايل (كتاب الله، سنت، اجماع، قياس، استحسان او سد الذرائع) او ددغې دلايلو د ثبوت لارې چارې، د صحت شرطونه او په شرعي احكامو باندې يې د دلالت لارې چارې دي.

¹ وگوره! المستصفى، ۳۶/۱.

² نهاية السؤل، شرح منهاج الوصول الى الأصول، للامام الاسنوي، مطبعة صبيح، ۱۶/۱.

³ وگوره! المستصفى، ۳۳/۱.

نو د فقهي اصولو څخه موخه، له دلايلو څخه د شرعي احكامو د راويستلو څرنگوالی، د دلايلو ډولونه او د مجتهد صفات پېژندنه ده، ځكه شرعي احكام د ميوو په څېر دي او هره ميوه خپلې ځانگړنې، صفات او حقيقت لري، چې له مثمر (وڼې)، مستثمر (دهقان) او د استثمار (گټې اخېستنې) له لارو چارو پرته يې لاسته راوړل ناشوني دي.¹

لدې بحث څخه جوتېږي چې د فقهي اصولو علم موضوعات عبارت دي له:

۱- شرعي احكامو چې ددې علم ثمره ده.

۲- شرعي دلايلو (كتاب، سنت، اجماع او قياس) چې مثمر دي.

۳- د گټې اخېستنې لارې چارې، چې پر احكامو د شرعي دلايلو له دلالت څخه عبارت دي.

۴- د مجتهد صفات او هغه ځايونه او اجتهادي احكام چې اجتهاد پكې جاري كېږي.

دويم مطلب: د فقهي اصولو علم اړيکه د مقاصدو (موخو) سره

د فقهي اصولو علم او اسلامي شريعت د مقاصدو (موخو) ترمنځ نه شلېدونکې داسې اړيکه شتون لري چې د فقهي اصولو علم څېړونکي اړ دی چې هرومرو د اسلامي شريعت مقاصد و پېژني او په ورته توگه د مقاصدو څېړونکي د فقهي اصولو پېژندلو ته اړ دی، پدې مانا چې د اجتهاد پورې بشپړوالی او د غښتلي فقهي درک لاسته راوړنه ددې داوړو له يوځای والي پرته ناشونې ده، د فقهي اصولو علم، علماوو چې څومره بحث په قياس، استحسان، مرسله مصالحو، سدالذرائع، د دلايلو ترمنځ د يوځای والي او پر يو بل لومړيتوب، د شارح له لوري د حکم په صدور کې د دلايلو ډولونه، قرينو او اصطلاحاتو ته پاملرنه، د دوي دا خبره چې په تغيير د زمان او مکان او همداراز په تغيير د عرف، عادت او احوالو سره په فتوی کې تغيير راځي، کړی دا هرڅه د مقاصدو پر علم باندې د درک څخه و چې د دوي په سينو کې يې ځای درلوده.

په لنډه توگه ويلاى شو چې د مقاصدو علم د هر مجتهد لپاره داسې دی لکه اوبه چې له هغې پرته ژوند ناشونی دی او هېڅ ونه او بوتی نشي کولای چې له اوبو پرته ميوه ونيسي، نو که مجتهد غواړي چې اجتهاد يې ثمرې ته ورسېږي نو بايد چې د مقاصدو له علم څخه

¹ مخکنۍ مرجع، ۱/ ۳۹-۴۱.

ځان خبر کړي، ځکه د مقاصدو علم د اجتهاد له ارکانو څخه شمېرل کېږي چې لدې پرته به دين کې پوهه لاسته راوړل هم ستونزمن دي.¹

د مقاصدو اړیکه له فقهي اصولو سره د لاندې ټکو په وړاندې کولو سره لا روښانه کېږي:
۱- د فقهي اصولو علم د شرعي دلايلو (کتاب الله، سنت، اجماع او قياس) له پلوه د مقاصدو بنسټ بلل کېږي، ځکه همدغه دلايل د مقاصدو پېژندلو لپاره هم بنسټ شمېرل کېږي، همدارنگه د مقاصدو ثبوت، ارزښت، ډولونه او پړاوونه له هغې څه څخه چې په قرآنکريم، سنتو او اجماع سره ثابت وي لاسته راځي او دا هم مالومه ده چې پر قياس، استحسان، مصالحو، استصحاب باندې عمل او د مقاصدو مختلف ډولونه ټول له پورته مصادرو څخه اخېستل شوي.²

۲- د فقهي اصولو علم د الفاظو او نصونو د دلالت له پلوه په خپلو ماناگانو، احکامو، مراد او مقاصدو باندې د مقاصدو بنسټ شمېرل کېږي، همداراز د اجتهاد او تقليد د بحثونو له پلوه لکه د اجتهاد لپاره شرط ده چې مجتهد بايد په مقاصدو علم ولري ترڅو سالم استنباط وکړي، لکه څرنگه چې مفتي لپاره شرط ده چې د خلکو او زمانې له احوالو څخه بايد خبر اوسي، ترڅو فتوى د شرعي اصولو او قواعد سره برابره ورکړي، ځکه پدې کړنو سره اجتهاد او افتاء دواړه د خلکو لپاره د گټې رسونې او د ضررونو څخه د لرېوالي لامل گرځي چې پدې سره زمانه ښکېلې او احوال يې د استوگنې لپاره صالح او گټور تمامېږي.³

درېم مطلب: د مقاصدو (موخو) اړیکه د شرعي اصولو سره

ياد مطلب کې د مقاصدو اړیکه د قرآنکريم، نبوي سنتو، اجماع، قياس، مرسله مصالحو، استحسان او عرف سره په لاندې توگه تر بحث لاندې نيسو:
لومړی: د مقاصدو (موخو) اړیکه د قرآنکريم او نبوي سنتو سره

¹ وگوره! أضواء على مقاصد الشارع، د: فرح بن ونيس بن الساعدي، مجلة كلية الدعوة الاسلامية، العدد ۳۳، ۲۰۰۶م، ۹۳.

² وگوره! المقاصد الشرعية، ۱۰۸/۲.

³ منځنۍ مرجع، ۱۱۰/۲.

د قرآنکريم او نبوي احاديثو په فهم او تفسير کې مقاصد ستر ارزښت لري، کله هم چې له مفسر څخه هغه نص (له قرآنکريم، نبوي احاديثو يا د صحابي قول) ورک شي چې د قرآنکريم د آيت په مانا دلالت کوي، پدې شرط په خپله رايه د عربي ژبې د لغت څخه د فهم په لرلو سره تفسير کولای شي، چې د اسلامي شريعت د مقاصدو له کړۍ څخه بهر نه وي.¹

قرآنکريم کې متشابه او محکم آيتونه شتون لري، ولې د شارع د موخې مالومولو لپاره بايد متشابه آيتونه د محکمو آيتونو پر لور يا د نورو شرعي نصونو څخه د پوهې پر لور وگرځول شي، لکه محتمله کلمه بايد په هغې څه حمل شي چې د اسلامي شريعت او مقاصدو سره برابر وي، د نمونې په توګه که چېرته موږ سره د يوې کلمې په اړه ګڼې تفسيرونه شتون ولري، چې ځينې يې د اسلامي شريعت مقاصدو سره برابر او ځينې نه وي برابر، نو موږ يې تفسير پر هغه لور څرخوو چې د مقاصدو سره برابر وي، دا ددې لپاره چې د نصونو څخه ټکر ليرې کړو، نو مالومه شوه هر تاويل چې د اسلامي شريعت نصونو او مقاصدو سره په ټکر کې وي ناقص او باطل دی.²

دويم: د مقاصدو (موخو) اړيکه د اجماع سره

اجماع د اسلامي شريعت له مصادر و څخه دريم معتبر مصدر ګڼل کېږي، چې امام آمدي رحمه الله يې دارنگه تعريف کړی: د يوې پېښې پر حکم باندې د محمد ﷺ امت څخه د اهل حل والعقد له يووالي څخه عبارت ده.³

علماوو پدې باندې اجماع کړې چې احکام د بنديګانو د دنيايي او اخروي مصالحو دتحقق لپاره مشروع شوي، لکه څرنگه چې سلفو، خلفو، پخوانيو او اوسنيو پدې سره يووالی کړی چې الله ﷻ اسلامي شريعت يوازې د خپلو مقاصدو د تحقق لپاره بنديګانو ته رالېږلی، چې دغه مقاصد په يوه ستره موخه سره راټولېږي چې هغه د الله ﷻ بنديګي او د خلکو لپاره د دنيايي او اخروي مصلحتونو جلبول دي.⁴

¹ وګوره! مقاصد الشريعة و علاقتها بالأدلة، ۴۷۸.

² مخکنۍ مرجع، ۳۸۹.

³ الاحکام في أصول الأحکام، للآمدي، ۲۶۲/۱.

⁴ وګوره! الاجتهاد المقاصدي، ۲۳/۲.

اجماع د امت د يوې ډلې مجتهدينو له اتفاق څخه وروسته منځته راځي، نو مالومه شوه چې د اجماع په راتگ کې هم اجتهاد شرط دی او د اجتهاد له شرطونو څخه يې يو هم دا دی چې مجتهد بايد د مقاصدو پوهه ولري، نو جوته شوه چې د اجماع راتگ د مقاصدو پورې تړلی او پرته له مقاصدو ناشونی ده.¹

د اجماع لپاره تکیه بايد له قرآنکریم او سنتو څخه يو نص وي، خو کله يې تکیه داسې اجتهاد او رایې ته کېږي چې په ضروري مقاصدو باندې ولاړه وي، ځکه پدې حالت کې د حکم درول پر هغې څه چې د مقاصدو او نصونو له فهم سره برابر نه وي ناشونی ده.² خو هغه اجماع چې د هغې تکیه مصلحت وي د نورو اجماعو په څېر چې تکیه يې له قرآنکریم، سنتو او قیاس څخه وي، تلپاتې دلیل نشي کېدای، ترهغې دلیل بلل کېږي چې هغه مصلحت شتون ولري، کله چې مصلحت د کوم بل دلیل له کبله لیرې شي، نو د اجماع دلیل والی هم ورسره له منځه ځي، نو پداسې حالت کې دداسې اجماع مخالفت لدې امله جواز لري چې دنیایي احکام د بندگانو پر مصالحو ولاړ دي.³

اجماع هغه لاره او مسلک دی چې مقاصد پرې پېژندل کېږي، ځکه د مقاصدو ثبوت د هغې علتونو، حکمتونو او مصلحتونو پر بنسټ منځته راځي چې علماوو پرې اتفاق کړی وي، لکه د ځينو احکامو په یوه ډله علتونو، اسرارو، حکمتونو او مقاصدو يې چې اتفاق کړی، د نمونې په توگه د کوچني (صغير) د مصلحت، گټو او مال ساتنې په موخه يې د هغه لپاره د ولایت په واجباتو د صغر (کوچنیوالي) له کبله اتفاق کړی.⁴ د صحابه کرامو رضي الله عنهم په وخت کې چې کوم اجماعي مسایل بشپړ شوي او مقاصدو پکې ښکاره شتون درلوده، یو څو ترې په لاندې توگه دلته راوړو:

¹ وگوره! مقاصد الشريعة وعلاقتها بالأدلة، ۵۱۵.

² وگوره! مخکنی مرجع، ۵۱۶.

³ وگوره! مقاصد الشريعة، د: زیاد حمیدان، ۳۴۳.

⁴ وگوره! المقاصد الشرعية، للخادمي، ۲۲/۲.

- ۱- صحابه کرامو رضي الله عنهم د ابوبکر صدیق رضي الله عنه په امامت سره اجماع وکړه، چې موخه یې د دین ساتنه وه، چې پرته له صالح امارت او خلافت څخه ناشونې وه.¹
- ۲- صحابه کرامو رضي الله عنهم د ابوبکر صدیق او عثمان رضي الله عنهما په دوره کې د قرآنکریم په راټولولو سره اجماع کړې وه، چې موخه یې د دین ساتنه وه، ځکه قرآنکریم د اسلامي شريعت او قانون لومړی مصدر دی، چې د هغه له ساتنې پرته د اسلامي دولت د ارکانو او اصولو ساتنه ناشونې وه.
- ۳- صحابه کرامو رضي الله عنهم د زکات څخه د منکرینو په وژنه اجماع کړې وه، چې موخه یې پدې سره د دین ساتنه وه، چې د بیت المال له ساتنې او په مستحقو خلکو له ویش پرته دغه چاره ستونزمنه وه.
- ۴- صحابه کرامو رضي الله عنهم د جنگ کوونکو لپاره د فتحه شوو ځمکو په نه ویشولو باندې اجماع کړې وه، چې موخه یې د بیت المال غنبتلتیا، د دولت د اړتیاوو لیرې کول او په خلکو صدقه کول وو.
- ۵- صحابه کرامو رضي الله عنهم په یوه لفظ د درې طلاقونو پر پېښېدلو اجماع کړې وه، چې موخه یې سرپړو ته زجر ورکول و ترڅو سړي په یوه لفظ سره د درې طلاقونو نه پېښېدلو ته په سپکه سترګه و نه ګوري، ځکه هغوي ډاډه ول چې هسې هم پدې سره ښځې په درې طلاقونو نه طلاقېږي، نو همدا لامل و چې صحابه کرامو رضي الله عنهم فکر وکړ چې د داسې طلاقونو د پېښېدلو مصلحت د نه پېښېدلو له فساد څخه ډېر او پداسې اجماع سره د کورنۍ ساتنه هم کېږي، نو ځکه یې پرې اجماع وکړه.

¹ وګوره! مقاصد الشريعة، د: زیاد حمیدان، ۳۴۱-۳۴۳.

قضاوتمند محمدالیاس «بختیاری»

نظام قضایی جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری مردم چین

فهرست:

74..... چکیده

74.....	مقدمه
75.....	گفتار اول: ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان
78.....	گفتار دوم: ستره محکمه مردم چین و رابطه آن با دیگر نهادها
79.....	گفتار سوم: صلاحیت ها و وظایف قضایی ستره محکمه
81.....	گفتار چهارم: دیوان های ستره محکمه
82.....	مبحث دوم: محاکم استیناف و ابتدائیه جمهوری اسلامی چین و افغانستان
82.....	گفتار اول: محاکم استیناف و ابتدائیه جمهوری اسلامی افغانستان
83.....	گفتار دوم: محاکم استیناف و ابتدائیه جمهوری مردم چین
84.....	مبحث سوم: اصول و مسائل مهم قضایی جمهوری اسلامی افغانستان و چین
84.....	گفتار اول: شفافیت قضایی
86.....	گفتار دوم: اصلاحات قضایی
90.....	نتیجه گیری
90.....	منابع و مأخذ

چکیده

نظام قضایی چین از نوع نظام های غیرالهی مبتنی بر نظام کمونیستی است که دارای ستره محکمه، محاکم استیناف، محاکم متوسطه و محاکم ابتدائیه می باشد. نظام قضایی افغانستان برگرفته از نظام حقوق اسلام است و در تشکیل خود، ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه را دارد.

واژگان کلیدی: محکمه، اصلاحات قضایی، شفافیت قضایی، ستره محکمه، نظام قضایی افغانستان - چین.

مقدمه

نظام قضایی نقش اساسی در تأمین عدالت، حاکمیت قانون و احقاق حقوق شهروندان در یک کشور دارد. اگر نظام قضایی از استقلالیت، ظرفیت و اقتدار قانونی برخوردار باشد می تواند دولت را با عدالت و حاکمیت قانون هماهنگ بسازد و بر علاوه رضایت مردم را نیز نسبت به حاکمیت قانون جلب نماید. آخرین مرجعی که تمام مردم می توانند به خاطر حل مشکل و دعاوی شان به آنجا مراجعه نمایند، محکمه است. محکمه زمانی می تواند به

دعای رسیدگی کند و فیصله عادلانه را صادر نماید که دارای نظام قضایی مقتدر، قانونمند، مستقل، با ظرفیت و عدالت محور باشد.

نظام قضایی افغانستان که مبتنی بر نظام حقوقی اسلام می باشد، توانسته است بر مبنای قانون اساسی افغانستان از اقتدار و استقلالیت خوبی برخوردار گردد. گرچند افغانستان با پشت سرگذشتاندن چند دهه جنگ از ابعاد مختلف دچار چالش ها و مشکلاتی بوده، اما در حال حاضر اصلاحات قضایی، شفافیت و عدالت محوری در نظام قضایی جمهوری اسلامی افغانستان بوجود آمده است که اگر ادامه پیدا کند می تواند بسیار مؤثر و مفید تمام شود. در این نوشتار نظام قضایی افغانستان و چین را از لحاظ ساختار تشکیلاتی، وظایف و صلاحیت ها، انواع محاکم، اصلاحات قضایی، شفافیت قضایی مورد مقایسه و بررسی قرار می دهیم.

مبحث اول: ستره محکمه

در این مبحث، رابطه ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان با قوه های دیگر و رابطه ستره محکمه مردم چین با ارگانهای دولتی دیگر آن کشور را مورد بحث قرار می دهیم.

گفتار اول: ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان

ماده 116 قانون اساسی افغانستان چنین مقرر داشته است: «قوة قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می باشد. قوة قضائیه مرکب است از یک ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه که تشکیلات و صلاحیت آنها توسط قانون تنظیم می گردد. ستره محکمه به حیث عالترین ارگان قضایی در رأس قوة قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد».

در این گفتار به بررسی رابطه ستره محکمه افغانستان با قوه اجرائیه، قوه مقننه و رابطه آن با ارگانهای دیگر پرداخته می شود.

بند اول- رابطه ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان با قوه اجرائیه

1- ستره محکمه مرکب است از نه عضو که از طرف رئیس جمهور با تأیید ولسی جرگه و با رعایت احکام مندرج فقره آخر ماده پنجاهم و ماده یکصد و هجدهم این قانون اساسی در آغاز به ترتیب ذیل تعیین می گردند: سه نفر برای مدت چهار سال، سه نفر برای مدت هفت سال و سه نفر برای مدت ده سال. تعیینات بعدی برای مدت ده سال می باشد. تعیین اعضا برای بار دوم جواز ندارد. رئیس جمهور یکی از اعضا را به حیث رئیس ستره

محکمه تعیین می کند. اعضای ستره محکمه به استثنای حالت مندرج ماده یکصد و بیست و هفتم این قانون اساسی، تا ختم دوره خدمت از وظایف شان عزل نمی شوند (ماده 117 قانون اساسی).

2- مطابق ماده 132 قانون اساسی، قضات به پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور تعیین می گردند.

3- هرگاه قاضی به ارتکاب جنایت متهم شود، ستره محکمه مطابق به احکام قانون به حالت قاضی رسیدگی نموده، پس از استماع دفاع او، در صورتیکه ستره محکمه اتهام را وارد بداند پیشنهاد عزلش را به رئیس جمهور تقدیم و با منظوری آن از طرف رئیس جمهور، قاضی متهم از وظیفه معزول و مطابق به احکام قانون مجازات می شود (ماده 133 قانون اساسی افغانستان).

4- در ماده 134 قانون اساسی آمده است: «کشف جرایم، توسط پولیس و تحقیق جرایم و اقامه دعوا علیه متهم در محکمه، از طرف سارنوالی مطابق به احکام قانون صورت می گیرد. خارنوالی جزء قوه اجرائیه و در اجراءات خود مستقل می باشد. تشکیل، صلاحیت و طرز فعالیت خارنوالی توسط قانون تنظیم میگردد».

5- بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق به احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه می باشد (ماده 121 قانون اساسی).

حسب ماده 29 قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، حکومت می تواند مواردی را که در آن تخطی از احکام قانون مطرح باشد، غرض تفسیر و اتخاذ تصمیم به ستره محکمه راجع سازد.

بند دوم - رابطه ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان با قوه مقننه

1- براساس ماده 125 قانون اساسی افغانستان و ماده 22 قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، بودجه قوه قضائیه به مشوره حکومت از طرف ستره محکمه ترتیب گردیده، به حیث بودجه دولت، توسط حکومت به شورای ملی تقدیم می شود و مورد تصویب شورای ملی قرار می گیرد.

2- تقرر اعضای شورای عالی ستره محکمه که مطابق ماده 117 قانون اساسی افغانستان بعد از معرفی توسط رئیس جمهور، از طرف ولسی جرگه مورد تأیید قرار می گیرد.

2- براساس ماده 127 قانون اساسی، هرگاه بیش از یک ثلث اعضای ولسی جرگه، محاکمه رئیس یا عضو ستره محکمه را بر اساس اتهام به جرم ناشی از اجرای وظیفه یا ارتکاب جنایت تقاضا نمایند و ولسی جرگه این تقاضا را با اکثریت دو ثلث کل اعضا تصویب کند، متهم از وظیفه عزل و موضوع به محکمه خاص محول میگردد. تشکیل محکمه و طرز العمل محاکمه، توسط قانون تنظیم می گردد.

بند سوم - رابطه ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان با ارگانهای امنیتی و عدلی ادارات عدلی، قضایی و امنیتی به مثابه زنجیره به هم پیوسته و ناگسستنی دارای رسالت مشترک در راستای تأمین حاکمیت قانون، تحقق عدالت و مبارزه بهتر با جرایم در جامعه فعالیت می نماید. بنابراین ایجاد هماهنگی و تساند بیشتر میان این ادارات در راه تحقق رسالت مذکور غرض بهبود و حل چالشهای کاری می تواند زمینه بهتر را در جهت تحقق اهداف متذکره میسر سازد. بدین منظور ستره محکمه، لوی خاړنوالی و وزارت های عدلیه و امور داخله و ریاست عمومی امنیت ملی با رعایت پالیسی دولت و با توجه به پیشینه تاریخی آن، احیا و تداوم کمیته هماهنگی را در سطح عالی و در قدمه های پایینی اقدام مطلوب و مؤثر در این راستا دانسته است¹ که به همین منظور طرز العمل کمیته عالی هماهنگی ادارات عدلی و قضایی، به تاریخ 1397/5/16 توسط کمیته عالی تصویب گردید.

این طرز العمل به منظور تنظیم امور مربوط به کمیته های هماهنگی ادارات عدلی و قضایی در مرکز و ولایات وضع گردیده است. براساس ماده 3 طرز العمل مذکور، کمیته تحت ریاست رئیس ستره محکمه به ترکیب ذیل ایجاد می گردد: 1- لوی خاړنوال به حیث عضو، 2- وزیر عدلیه به حیث عضو، 3- وزیر امور داخله به حیث عضو، 4- رئیس عمومی امنیت ملی به حیث عضو، 5- رئیس انجمن مستقل وکلای مدافع به حیث عضو، 6- رئیس اداره تقنینی، حقوق و قضایی ریاست عمومی اداره امور ریاست جمهوری ۱.۱. به حیث عضو، 7- رئیس حقوق ستردستیز وزارت دفاع ملی به حیث عضو. اعضای کمیته می توانند حسب المورد همکاران مسلکی موضوع مربوط را غرض اشتراک در

¹. مقدمه طرز العمل کمیته عالی هماهنگی ادارات عدلی و قضایی، مصوب مؤرخ 1397/5/16
1397 کمیته عالی.

جلسه به سکرتریت کمیته معرفی نمایند. مسئولین سایر ادارات دولتی و غیردولتی و نهادهای بین المللی به تجویز کمیته دعوت شده می توانند.

براساس ماده 5 طرزالعمل مذکور، کمیته دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد: 1- غور و بررسی معضلات و مشکلات کاری میان ادارات عدلی و قضایی و دریافت راه حل در حدود احکام اسناد نافذه کشور، 2- غور بر پیشنهادها جهت بهبود اجراات عدلی و قضایی، 3- مطالعه و بررسی گزارشهای کمیته های هماهنگی ولایات و اتخاذ تصمیم در مورد آن، 4- سایر موضوعات به تشخیص کمیته عالی هماهنگی. تصمیم کمیته برای ادارات عدلی و قضایی واجب التعمیل می باشد. حسب ماده 10 طرزالعمل، کمیته های هماهنگی در ولایات اصول و نحوه کاری شان را با رعایت این طرزالعمل تنظیم و طبقاً اجراات می نمایند.

گفتار دوم: ستره محکمه مردم چین و رابطه آن با دیگر نهادها

بند اول - رابطه ستره محکمه مردم چین با کنگره ملی مردم چین

کنگره ملی مردم چین¹، عالی ترین ارگان دولت جمهوری مردم چین محسوب می گردد. ستره محکمه مردم چین² توسط کنگره ملی تأسیس گردیده و مورد نظارت قرار می گیرد. رئیس ستره محکمه مردم چین از طرف کنگره ملی منصوب و عزل می گردد. معاون ستره محکمه، اعضای کمیته قضایی و قضات ستره محکمه توسط رئیس ستره محکمه به کنگره ملی معرفی و پیشنهاد می گردند و انتصاب و عزل آنها از طرف کنگره صورت می گیرد.

حدود صلاحیت ها و مسئولیت های ستره محکمه مردم چین توسط کنگره ملی و کمیته عالی آن مطابق قانون تعیین و مشخص می گردد. تضمین جدی تطبیق قانون و کاربرد قانون در رسیدگی به قضایا از مسئولیت های اساسی ستره محکمه به شمار می رود. گزارش های کاری ستره محکمه به اجلاس سالانه کنگره ملی تقدیم و بودجه ستره محکمه از سوی کنگره ملی تصویب می گردد. تفسیرهای قضایی ستره محکمه جهت تصویب و ثبت به کنگره ملی و کمیته عالی آن نیز تقدیم می گردد.³

¹. National People's Congress.

². Supreme People's Court.

³. The supreme people's court of the people's republic of China, foreign languages press, p.8.

بند دوم - رابطه ستره محکمه مردم چین با شورای دولتی شورای دولتی¹، عالی ترین ارگان اداری دولت چین محسوب می گردد. ستره محکمه در رسیدگی های اداری، قانونی بودن اعمال اداری شورای دولتی و وزارت ها و کمیسیون های آن شورا را می تواند بررسی کند. اگر طرف دعوی اطمینان داشته باشد که سند تنظیم شده یک عمل اداری کمتر از درجه قواعد اداری و توأم با نقض قانون صورت گرفته، وی می تواند بررسی روند تهیه و ترتیب چنین سند را از محکمه درخواست نماید. اگر محاکم دریافت نمایند که مقررات حکومت محلی با مقررات یک وزارت یا کمیسیون شورای دولتی در تعارض قرار دارند و مقررات مختلف وزارت ها یا کمیسیون ها با یکدیگر یکسان نیستند، در این صورت درخواست از طرف ستره محکمه به شورای دولتی جهت تصمیم گیری ارسال می گردد.²

بند سوم - رابطه ستره محکمه مردم چین با خارنوالی عالی مردم چین خارنوالی های مردم چین ارگانهای دولتی نظارت حقوقی هستند که در رأس آن، خارنوالی عالی مردم بعنوان عالی ترین نهاد خارنوالی قرار دارد. خارنوالی عالی در برخی قضایا در صورتی که اطمینان داشته باشد که در حکم محکمه خطا وجود دارد، می تواند مطابق قانون اعتراض خود را تنظیم و به ستره محکمه تقدیم نماید.

گفتار سوم: صلاحیت ها و وظایف قضایی ستره محکمه

در این گفتار به بررسی صلاحیت ها و وظایف قضایی ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان و ستره محکمه مردم چین پرداخته می شود.

بند اول: صلاحیت ها و وظایف قضایی ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان ماده 8 قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه در مورد صلاحیت رسیدگی چنین تصریح نموده است: «صلاحیت قوه قضائیه شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت به حیث مدعی یا مدعی علیه به پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه شود. هیچ قانون نمی تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه بی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه به نحوی که در قانون اساسی تحدید شده خارج بسازد و به مقام دیگر تفویض کند...»

¹ . State Council.

² . Ibid.

مطابق ماده 31 قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، شورای عالی ستره محکمه در ساحه قضایی دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد:

- 1- تجدید نظر بر فیصله های محاکم به سبب ظهور دلایل جدید براساس اعتراض طرف دعوی، طبق احوال پیش بینی شده در این قانون و سایر قوانین.
 - 2- حل تنازع صلاحیت محاکم مطابق به احکام قانون.
 - 3- تفویض صلاحیت رسیدگی قضیه از یک محکمه به محکمه دیگر براساس تقاضای لوی حارنوال یا طرف دعوی در حال موجودیت دلایل موجه و ضرورت غیر قابل رفع مطابق به احکام قانون.
 - 4- اتخاذ تصمیم در مورد اعاده تبعه خارجی که مظنون یا متهم به جرم بوده، به دولت خارجی مطابق احکام قانون.
 - 5- اتخاذ تصمیم در مورد تسلیم دهی تبعه کشور که مظنون یا متهم به جرم بوده، به دولت خارجی در حدود حکم ماده 28 قانون اساسی.
 - 6- بررسی استهداآت و ارائه توضیحات برای محاکم به منظور تطبیق سالم قانون و تأمین وحدت رویه قضایی.
 - 7- بررسی و تصویب مقررات، لوایح، تعلیماتنامه ها و رهنمودها.
 - 8- رسیدگی به انفصال مؤقت قضات از وظیفه در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت تا زمان منظوری عزل قضات از طرف رئیس جمهور طبق احکام این قانون.
 - 9- محاکمه قضات در جرایم ناشی از وظیفه.
- بند دوم: صلاحیت ها و وظایف قضایی ستره محکمه مردم چین
- مطابق قانون اساسی مردم چین و قوانین دیگر، ستره محکمه مردم چین از صلاحیت های قضایی ذیل برخوردار می باشد:
- 1- رسیدگی به قضایا در مرحله اول که مقررات قضایی ستره محکمه در مورد مسکوت عنه باشد.
 - 2- رسیدگی به قضایای فرجام خواهی، اعتراضات خارنوالی، درخواست ها برای محاکمه مجدد و اعتراض علیه قضاوت یا تصامیمی که توسط محاکم استیناف و محاکم اختصاصی صادر شده باشد.

3- رسیدگی به قضایای اعتراضات خارنوالی توسط خارنوالی عالی مردم چین براساس اصول نظارت قضایی.

4- بررسی و تأیید قضایای مجازات مرگ که توسط محاکم غیر از ستره محکمه در مورد آن تصمیم گرفته شده باشد.

5- رسیدگی به قضایای جبران خسارت دولت مطابق قانون و اتخاذ تصمیم در مورد جبران خسارت دولتی.

6- بررسی و تأیید قضایایی که احکام جزایی آن کمتر از حکم قانونی باشد.¹

گفتار چهارم: دیوان های ستره محکمه

در این گفتار، دیوان های ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان و دیوان های ستره محکمه مردم چین مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

بند اول: دیوان های ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان

براساس فقره 1 ماده 42 قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، ستره محکمه متشکل از دیوان های ذیل می باشد:

1- دیوان جزای عمومی

2- دیوان امنیت عامه

3- دیوان مدنی

4- حقوق عامه

5- دیوان تجارتی

6- دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی.

7- دیوان منسوبین نظامی

8- دیوان خشونت علیه زن و تخلفات اطفال

ریاست هر یک از دیوان های ستره محکمه را یکی از اعضای ستره محکمه به عهده دارد که به اساس تصویب شورای عالی ستره محکمه تعیین می گردد.

بند دوم: دیوان های ستره محکمه مردم چین

1- دیوان بایگانی قضایا (مرکز خدمات دعاوی)²

¹ . Ibid, p.13.

² . Case- Filing Division (Litigation Service Center).

2- دیوان جزا

3- دیوان مدنی

4- دیوان اداری

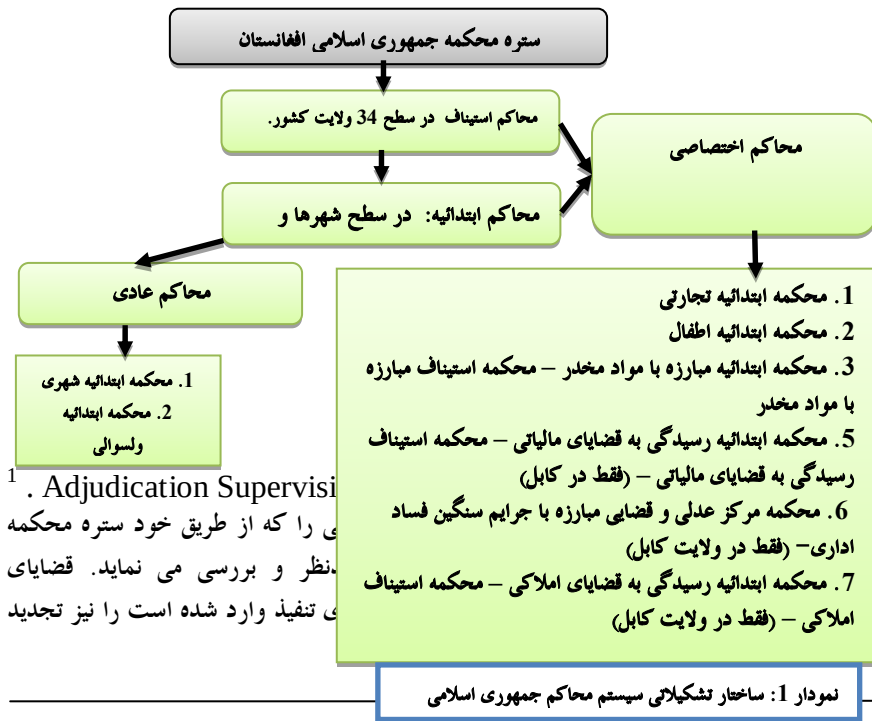
5- دیوان نظارت قضایی¹

مبحث دوم: محاکم استیناف و ابتدائیه جمهوری اسلامی چین و افغانستان

در این مبحث به بررسی محاکم استیناف و ابتدائیه (عادی و اختصاصی) نظام قضایی افغانستان و چین پرداخته می شود.

گفتار اول: محاکم استیناف و ابتدائیه جمهوری اسلامی افغانستان

براساس ماده 52 قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، در مرکز هر ولایت یک محکمه استیناف تشکیل می گردد. محکمه استیناف مرکب از رئیس عمومی، رؤسای دیوان ها، و اعضاء می باشد. رئیس محکمه استیناف از میان قضاتی تعیین می گردد که دارای اهلیت، درایت کامل و تجربه قضایی حداقل 10 سال باشد. رئیس دیوان جزای عمومی در عین حال معاون رئیس محکمه استیناف نیز می باشد.



¹ . Adjudication Supervisi

ی را که از طریق خود ستره محکمه
نظر و بررسی می نماید. قضایای
ی تنفیذ وارد شده است را نیز تجدید

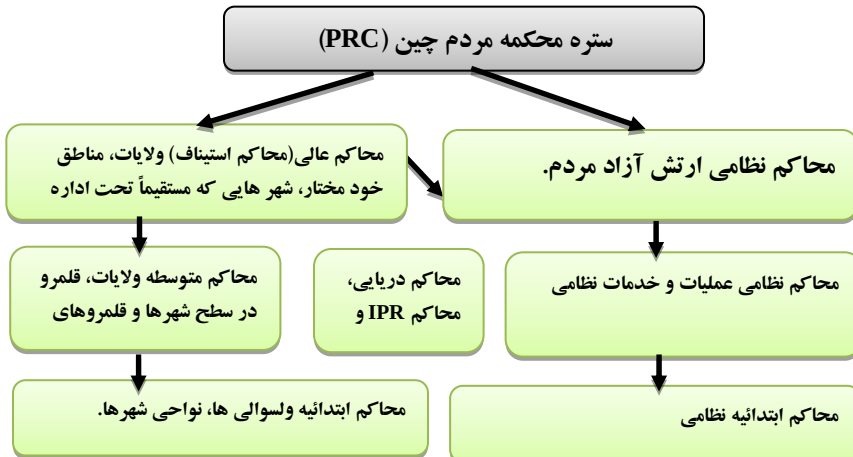
گفتار دوم: محاکم استیناف و ابتدائیه جمهوری مردم چین

جمهوری مردم چین مطابق قانون اساسی چین، ستره محکمه، محاکم محلی دارای درجات مختلف و محاکم اختصاصی مانند محاکم نظامی را تأسیس نموده است. در حال حاضر محاکم محلی متشکل از: محاکم عالی (استیناف)¹، محاکم متوسطه² و محاکم ابتدائیه³ می باشد. محاکم اختصاصی متشکل از: محاکم دریایی⁴، محاکم نظامی⁵ و محاکم IPR و غیره. در سال 1984 م. دولت چین، ده باب محکمه دریایی را در شهر تیانجین، دالیان، شانگهای، نینبو، شیامین، کینگداو، ووهان، گوانگشو، بیهای و هایکو و در سال 2014 میلادی، محاکم آی پی آر را در شهر بجینگ، شانگهای و گوانگشو تأسیس نموده است.

ستره محکمه مردم چین از کار محاکماتی محاکم محلی و محاکم اختصاصی نظارت به عمل می آورد. محاکم فوقانی از کارکرد محاکماتی محاکم تحتانی نظارت می نماید. در اواخر سال 2015 م. 32 محکمه عالی (محکمه استیناف، به شمول محکمه نظامی پی ال ای PLA)، 408 محکمه متوسطه (به شمول محاکم اختصاصی)، 3100 محکمه ابتدائیه (به شمول محاکم اختصاصی) در کشور چین وجود داشت. در چین مجموعاً 122707 (یکصد و بیست و دو هزار و هفتصد و هفت) نفر قاضی وجود دارد که از میان آن، به تعداد 4554 تن در محاکم استیناف، 23071 تن در محاکم متوسطه و در

¹ . High People's court.
² . Intermediate People's court.
³ . Primary People's court
⁴ . Maritime Courts.
⁵ . Military Courts

حدود 95082 تن در محاکم ابتدائیه ایفای وظیفه می نمایند. از میان قضات فوق الذکر، به تعداد 41135 تن قاضی زن وجود دارد. تمام محاکم محلی و محاکم اختصاصی به ستره محکمه مردم چین وابسته هستند.¹ ساختار سیستم محاکم در نمودار شماره 2 نشان داده شده است.



نمودار 2: ساختار تشکیلاتی سیستم محاکم چین.

مبحث سوم: اصول و مسائل مهم قضایی جمهوری اسلامی افغانستان و چین

در این مبحث، اصول و مسائل مهم قضایی جمهوری اسلامی افغانستان و چین مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

گفتار اول: شفافیت قضایی

شفافیت قضایی یکی از مفاهیم مهم قضایی است که باعث تسهیل بیطرفی قضایی، جلوگیری از فساد در نظام قضایی و افزایش اعتبار قضایی می گردد. و هدف آن، اجرای قانون اساسی و اصول حقوقی، حمایت از حقوق دادخواهی شهروندان، نمایش مدنیت حقوقی نوین و افزایش جامع حاکمیت قانون در سراسر کشور می باشد.

بند اول: شفافیت قضایی در نظام قضایی چین

¹ . The supreme people's court of the people's republic of China, foreign languages press, p.41.

ستره محکمه چین در سالهای اخیر به منظور تأمین شفافیت قضایی از روش های ذیل کار گرفته است.

الف) علنی سازی روند محاکمه¹

1. ایجاد و استقرار سیستم علنی سازی معلومات رسیدگی قضایی به طور آنلاین
2. انکشاف سیستم شبکه سازی آرشیف ها و اطلاعات راجع به اقامه دعوی
3. انکشاف علنی سازی دوسیه جات و خدمات اقامه دعوی
4. تقدیم عریضه از طریق آنلاین، کتبی و یا بطور حضوری
5. ترویج محاکمه علنی
6. ترویج و تغییر علنی، تعهد و تطبیق فیصله خارج از زندان به طور موقت
7. استحکام معلومات علنی در مورد کمیته قضایی
8. افزایش معلومات علنی راجع به قضایای تجدید افلاس

ب) علنی سازی جلسات قضایی

1. ایجاد وب سایت آنلاین جلسات قضایی محاکم چین
2. آشکار سازی حقوقی جلسات قضایی ستره محکمه مردم چین
3. تدویر جلسات قضایی علنی توسط محاکم در تمام درجات
4. استحکام سیستم جلسات قضایی علنی و تضمین تخنیکی آن.

ج) علنی سازی قضاوت، احکام قضایی و گزارشات جلب رضایت

1. ایجاد سیستم آنلاین قضاوت
2. ایجاد سیستم و میکانیزم برای اپلود نمودن قضاوت (تصمیم قضایی)، احکام قضایی و گزارشات
3. ایجاد سیستم (Faxin) پلت فورم خدمات شبکه دیجیتلی برای کاربرد قوانین
4. تأسیس انستیتوت مطالعه و بررسی قضایا و طراحی سیستم آنلاین قضایا

د) علنی سازی اطلاعات تنفیذ احکام محاکم

1. طراحی وب سایت تنفیذ احکام محاکم

¹ . Disclosure of trial process.

2. طراحی و ترتیب میکانیزم برای اشتراک گذاری معلومات تنفیذ و تطبیق

مجازات محکوم علیه موضوع تنفیذ

3. انجام مزایده قضایی به طور آنلاین

هـ) توسعه یا تکمیل، تغییر و ایجاد شفافیت قضایی

1. اصلاح یا بهسازی معلومات معافیت قضایی منظم

2. بهسازی سیستم کنفرانس مطبوعاتی

3. طراحی وب سایت جامع راجع به امور و سیستم اداری محاکم

4. ایجاد پلت فورم های علنی در رسانه های جدید

5. افزایش ارتباطات متقابل قضایی متعدد

گفتار دوم: اصلاحات قضایی

حاکمیت قانون، روش اساسی برای اداره کشور و مدیریت امور دولتی به شمار می رود. حال آنکه عدالت کلید اساسی حاکمیت قانون در یک کشور است. ارگان های قضایی قوانین را تطبیق و قضایا را مطابق اصول محاکمات انفصال و روش های حل و فصل منازعات را اجرا می نمایند. انکشاف سیستم مدیریت قضایی و استندردسازی اعمال قوه قضائیه، سیستم قضایی را کمک نموده و از نقش و جایگاه مؤثری در اداره کشور و مدیریت امور دولتی از طریق تطبیق قانون و انکشاف مدرن سازی سیستم حکومتداری برخوردار می باشد.

در این مبحث، اصلاحات قضایی در محاکم چین و افغانستان مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

بند اول: اصلاحات قضایی در محاکم چین

الف) استحکام میکانیزم قضایی حمایت از حقوق بشر

1. اصلاح سیستم اقامه دعوی جزایی مخصوصاً در جریان محاکمه

ب) ارائه خدمات قضایی توسط قوه قضائیه

2. انجام ثبت قضایا با استفاده از تمام روش ها

3. بهسازی استقرار هیئت های داوری

4. انکشاف میکانیزم های حل منازعات مرکب

5. انکشاف سیستم همکاری قضایی ملی

6. اصلاح ژرف راجع به رسیدگی کتبی و تقدیم دادخواهی حضوری
7. اصلاح سیستم تنفیذ احکام محاکم
8. تسریع اصلاح میکانیزم تنفیذ مجازات محکوم علیه متمرّد
9. اصلاح میکانیزم روش و کار راجع به قضایای فامیلی

د) انکشاف سیستم پاسخگویی قضایی

1. بررسی شیوه رسیدگی هیئت قضایی
2. اصلاح میکانیزم برای اجرای قضاوت‌های کتبی
3. انکشاف رسیدگی منظم قضایا توسط رؤسای محاکم
4. استانداردسازی مدیریت و نظارت بر محاکمه
5. ایجاد سیستم کنفرانس مسلکی قضات
6. انکشاف سیستم راهنمایی قضایا و منابع قضایا
7. اصلاح سیستم کمیته قضایی
8. ایجاد سیستم برای تأدیب و مجازات قضات
9. انکشاف مسئولیت طولانی مدت برای کیفیت قضایای رسیدگی شده و سیستم پاسخگویی برای قضایای رسیدگی شده نادرست
10. ایجاد سیستم ثبت و افزودن مسئولیت برای کارمندان ارگانهای قضایی راجع به مداخله در قضایا
11. انکشاف سیستم درجات محاکماتی
12. اصلاح میکانیزم جداسازی (تجزیه) قضایای مرکب (پیچیده) از قضایای ساده

هـ) افزایش قضاوت علنی

1. انکشاف روند رسیدگی قضایی علنی
 2. انکشاف جلسات قضایی علنی
 3. انکشاف قضاوت های کتبی علنی
 4. انکشاف معلومات تنفیذ احکام محاکم به طور علنی
 5. نوآوری در شکل اطلاعات راجع به ظرفیت قضاوت علنی
- و) انکشاف محاکمه اختصاصی و مدیریت یکنواخت
1. انکشاف سیستم رسیدگی قضایی اختصاصی راجع به قضایای دریایی

2. انکشاف و استقرار میکانیزم قضاوت اختصاصی در مورد قضایای محیط زیست و منابع
 3. انکشاف و استقرار میکانیزم قضاوت اختصاصی در مورد قضایای افلاس و تصفیه
 4. اصلاح ارگانهای داخلی محاکم
 - ز) انکشاف انتظام، تخصص و حرفه ای سازی پرسونل قضایی
 1. اصلاح سیستم پست قضایی در تمام روش ها
 2. اصلاح سیستم انتخاب و تقرر قضات
 3. انکشاف مدیریت طبقه بندی شده پرسونل قضایی
 4. اصلاح سیستم رتبه بندی بست ها و معاش قضات
 5. ایجاد سیستم های تحقیقات علمی حقوقی و کارآموزی حقوقی
 - ح) انکشاف هنجار سازی محاکم
 1. انکشاف استاندارد هنجار سازی و انکشاف تأسیسات IT
 2. تحقق بخشیدن پوشش کامل و سیستم هماهنگ سازی اطلاعات قضایی
 3. انکشاف بهینه سازی، بهسازی و کاربرد دقیق انواع مختلف پلت فورم های معلوماتی
 4. استفاده فعالانه اطلاعات بزرگ به منظور انکشاف کیفیت و مؤثریت رسیدگی به قضیه و انجام اصلاحات قضایی.
- بند دوم: اصلاحات قضایی در محاکم افغانستان
- براساس ماده 116 قانون اساسی، قوه قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می باشد. و اصل استقلالیت قوه قضائیه در ماده 2 قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه نیز به این نحو پیش بینی شده است: «قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان رکن مستقل دولت بوده، وظایف خویش را مطابق احکام قانون ایفا می نماید». حسب ماده نهم قانون مذکور، محکمه حین رسیدگی قضیه مستقل بوده، حکم خویش را براساس قناعتی که از دلایل مطروحه نزد آن فراهم می شود، در حدود احکام قانون صادر می نماید. رسیدگی و اصدار حکم توسط محکمه براساس اصل تساوی طرفین قضیه در برابر قانون با رعایت عدالت و بیطرفی صورت می گیرد.

ستره محکمه و محاکم مربوط طبق قانون به حفظ حقوق اساسی اتباع و حل منازعات حقوقی آنها به طور منصفانه، بی طرفانه، شفاف با تأمین عدالت قضایی مؤظف می باشد. اهداف استراتژیک قوه قضائیه عبارتند از:

- 1- داشتن قضات مسلکی، آموزش دیده و مسئول در اجرای وظایف.
 - 2- ایجاد سیستم مؤثر و با کفایت به شمول طرزالعمل های مدرن برای ترتیب دوسیه ها غرض اداره امور محاکم و ترتیب دوسیه ها به شکل علنی و شفاف.
 - 3- ایجاد یک انستیتوت برای آموزش قضات و کارکنان قوه قضائیه.
 - 4- ایجاد توازن میان مسئولیت ها و امتیازات (معاشات مناسب) برای قضات و کارکنان قوه قضائیه و تأمین ضرورتها.¹
- هدف از اصلاح سیستم قضایی مواظبت از قضات و تأمین حقوق و امتیازات قانونی شان می باشد تا یک اداره خدمتگذار به مردم و فارغ از فساد اداری به میان آید. موضوعات عمده ایجاد اصلاحات در سیستم قضایی افغانستان عبارتند از:
- 1- بازنگری اسناد تقنینی مربوط به ساحه قضاء.
 - 2- توجه به امر ستاژ قضایی و ارتقای ظرفیت این بخش از یک سال به دو سال به منظور ایجاد تخصص در امور مربوط برای کسانی که تازه به سلک قضاء شامل می شوند.
 - 3- تدویر کورس های آموزش داخل خدمت برای ارتقای سطح دانش مسلکی قضات.
 - 4- توجه به بازسازی یا نو سازی زیر بناهای فیزیکی محاکم (دفتر کار و تعمیرات رهایشی قضات) که در جریان حوادث گذشته کلاً یا قسماً از بین رفته است.
 - 5- تطبیق برنامه ساده سازی اجراءات قضایی.
 - 6- تطبیق پروگرام رعایت مواعید رسیدگی قضایا در محاکم.
 - 7- توجه به تأمین حقوق و امتیازات قضات و تعیین معاشات مناسب با رعایت ماده 155 قانون اساسی.
 - 8- راهنمایی قضات در مسائل قضایی از طریق انتشارات قضایی، سمینارهای قضایی و صدور مصوبات شورای عالی ستره محکمه.

¹. عبدالملک کاموی، محمد عثمان ژوبل، فعالیت ها و دستاوردهای ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان، کابل، ستره محکمه ج.ا.، 1389، ص 188.

9- نظارت قضایی از فعالیت محاکم به وسیله محاکم فوقانی از طریق بررسی احکام صادره آنها.

10- شفافیت در امر استخدام و مسائل ذاتی استخدام.¹

نتیجه گیری

مطابق قانون اساسی افغانستان، قوه قضائیه یکی از قوه های مستقل دولت به شمار می رود که دارای یک ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه می باشد. محاکم چین دارای چهار درجه محاکم از قبیل: ستره محکمه، محاکم استیناف، محاکم متوسطه و محاکم ابتدائیه است.

اعضای شورای عالی ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان از طرف رئیس جمهور معرفی و بعد از تأیید ولسی جرگه تعیین می گردند. قضات به پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور تعیین و مقرر می گردند. رئیس ستره محکمه مردم چین از طرف کنگره ملی منصوب و عزل می گردد. معاون ستره محکمه، اعضای کمیته قضایی و قضات ستره محکمه توسط رئیس ستره محکمه به کنگره ملی معرفی و پیشنهاد می گردند و انتصاب و عزل آنها از طرف کنگره صورت می گیرد.

منابع و مأخذ

1. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون اساسی، نشر 1382.
2. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، شماره 1109، نشر 1392.
3. طرز العمل کمیته عالی هماهنگی ادارات عدلی و قضایی، مصوب مؤرخ 5/16/1397.
4. کاموی، عبدالملک؛ ژوبل، محمد عثمان، فعالیت ها و دستاوردهای ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان، کابل، ستره محکمه ج.ا.ا، 1389.
5. The supreme people's court of the people's republic of China, foreign languages press, no date.

¹. همان، ص 190 و 191.

د كفالت عقد د فقهي او حقوقو له نظره

فهرست:

92	سريزه:
93	لومړۍ څپرکي
93	کليات
93	لومړۍ مبحث
93	د کفالت عقد (تړون) ماهيت
93	لومړۍ وينا
93	تعريف
94	الف : لغوي تعريف (معنا)
96	ب: اصطلاحي تعريف (معنا)
98	۲- د کفالت اصطلاحي تعريف (معنا) په مدني قوانينو کې

سریزه:

ثنا اوصفت هغه ذات لره چې د هستی نظام یې پیدا کړی او هر ژوي ته یې د ژوندانه لارې چارې برابرې کړې دي، درود اوسلام د بشریت پر ناجی او لارښود، حضرت محمد مصطفی (ص) د هغه پرتولو اهل بیتو او ملگرو باندې.

انسان چې د الله ج په ژوندیو مخلوقاتو کې د عقل خاوند ژوی دی، د خپل ژوند د لارو چارو د سمون لپاره د عباداتو تر څنګ معاملاتو ته هم مخه کوي تر څو د ژوندانه چارې په سمه توګه پر مخ یوسي.

هر څوک د معاملاتو په ترڅ کې د تل لپاره ناپیلی نشي پاتې کېدای بلکه ډیری وخت دې ته اړتیا وي، تر څو د بل په مرسته خپل هوډ ته ورسېږي، د هغې جملې څخه ځنې داسې تړونونه شتون لري چې د نورو تړونونو د توثیق لپاره منځ ته راځي، چې یو یې هم د کفالت عقد دی، د دې تړون د مدیون لوري مرستې او مقابل لوري د اطمینان لپاره یو څوک حاضرېږي او د مدیون څخه کفالت کوي، د کفالت په عقد سره له یوې خوا هغه تړون چې مدیونیت منځ ته راوړي او دواړه لوري ورته اړتیا لري، تړل کېږي او له بلې خوا د هغه اړ کس چې د دین د سملاسي ورکړې توان نلري، مشکل حل او د دائن لوري اطمینان حاصلېږي.

دا چې د کفالت عقد په کومو ځایونو کې د عقود وړ دی؟ څوک کولای شي دا عقد لاسلیک کړي؟ دا تړون څه اهمیت لري؟ علماء په دې برخه کې کوم نظریات لري؟ دا او ځینې نورې هغه پوښتنې دي چې غواړم په دې څېړنه کې ورته ځواب و مومم.

د کفالت تړون په هکله فقهاء او حقوق پوهان مختلف نظریات لري، ځینې علماء په دې آند دي چې د کفالت عقد په عام ډول په نفس، مال او وجه ټولو مواردو کې د تړون وړ دی او ځینې نور علماء نوموړی عقد یواځې په نفس او ځینې نور یې بیا یواځې په مال کې د عقد وړ ګڼي.

دا چې د کفالت عقد د کومو نورو تړونونو سره تړاو درلودای شي؟ ویلای شو، هغه تړونونه چې یو لوری یې تضمین ته اړتیا لري، د علماوو اختلاف په نظر کې نیولو سره،

کیدای شي د کفالت عقد له لارې تضمین شي، چې د پورتنیو پوښتنو تفصیلي ځوابونه به ان شاء الله د څیړنې په ترڅ کې وړاندې کړم.

د دې څیړنې په ترڅ کې غواړم د کفالت عقد تعریف، ارکان، شروط، انواع، احکام او د نوموړي تړون په آثارو باندې بحث وکړم. به بحث کې به د مختلفو اسلامي مذاهبو نظریات، همدا رنگه به د افغانستان او ایران قوانینو په ځانګړي توګه مدني قوانینو څخه استفاده وشي، د افغانستان او ایران قوانین مې ځکه د څیړنې لپاره انتخاب کړل چې د کفالت عقد اکثرأ د هغه هیوادونو په قوانینو کې چی پیروان یې سني مذهب دي د کفالت یا ضمان تر عنوان لاندې یو شان احکام لري، یواځې د ایران مدني قانون دی چې د اهل تشیع له فقهې څخه پیروي کوي او د کفالت عقد یواځې د اشخاصو به احضار پورې تړلی ګڼي، په دې اساس مې په دې څیړنه کې د افغانستان او ایرن په قوانینو اکتفا وکړه.

لومړی څپرکی

کلیات

په دې څپرکي کې د کفالت تعریف، ارکان او شروط، د فقهاوو او مدني قوانینو له نظره تر څیړنې لاندې نیول کېږی.

لومړی مبحث

د کفالت د عقد ماهیت

په عمومي توګه هر عقد ځانګړی ماهیت لري ، دا چې کفالت هم یو عقد دی ، د نورو عقودو په پرتله یو خاص ماهیت لري ، په دی اساس غواړم به دې مبحث کې د کفالت عقد تعریف، او د هغې له مبنا څخه یادونه وکړم چې په لاندې توګه یې په تفصیل سره څېړل کېږي:

لومړۍ وینا

تعریف

په دې وینا کې غواړم د کفالت لغوي او اصطلاحي تعریف بیان کړم:

الف : لغوي تعريف (معنا)

کفالت په لغت کې په مختلفو معناگانو استعمال شوی چې په لاندې ډول یې د مثال سره بیانوم:

۱- کفالت عربي کلمه ده، د یو ځای کولو(ضم) په معنا راغلي، لکه په دې آیت کریمه کې چې الله (ج) فرمایلي دي: «و کفلها زکریا»^۱ ژباړه: او زکریا ع د بي بي مریم کفالت پر غاړه واخیست یعنې له ځان سره یې د ژوند په چارو کې یو ځای کړه. یا په دې مبارک حدیث شریف کې چې راغلي دي: «انا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنة»^۲ ژباړه: رسول کریم ص فرمایلي: زه او د یتیم کفالت کوونکی(څوک چې یتیم د روزنې لپاره د ځان سره یو ځای کوي) به په جنت کې د دوو څوکو په شان وو. همدا رنگه عرب د هر شخص برخې ته کفل وایي ځکه څښتن یې د ځان سره یو ځای کوي.^۳

۲- کفالت د التزام په معنا: ځینو فقهاوو کفالت په لغت کې د التزام په معنا ذکر کړی، لکه چې عربان وایي: (تکفلت بالمال ای التزمته به و التزمته نفسی) یعنې مال مې له ځان سره او ځان مې له مال سره ملتزم کړ.

۳- کفالت د تحمل په معنا: ځینې فقهاء په دې آند دي چې کفالت په لغت کې د تحمل په معنا دی، لکه چې عربان وایي: (تکفلت المال ای حملته) یعنې مال مې پر غاړه واخیست.

^۱ د آل عمران سوره ۳۷ آیت

^۲ ابو داوود سلیمان بن الاشعث السجستاني، سنن ابو داوود ۴ ب ۵۰۳ م دار الکتب العربی بیروت بتا. الترمذی السلمي ابو عیسی محمد بن عیسی سنن ترمذی ۴ ب ۳۲۱ م، دار الاحیاء التراث العربی بیروت، بتا.

^۳ الموصلي الحنفی، عبد الله بن محمود بن مودود، الاختیار لتعلیل المختار ۲ ب ۱۸۷ م، دار الکتب العلمیة بیروت لبنان، ۱۴۲۶ ه ق

۴— کفالت د طرف په معنا: کفل د (کاف) او (فا) په فتحې سره د طرف په معنا دی.¹ او یا کفالت په کسره د (کاف) سره د اجر او ثواب په معنا راغلي، لکه چې په قرآن کریم کې راغلي، الله (ج) فرمایلي دي: «يؤتکم کفلین من رحمته»² ای حظاً و اجراً. ترجمه: ستاسو لپاره د خپل رحمت څخه دوه نیکې بدلې او ثوابه در کوي.

کله چې د کفالت پورتنیو لغوي معنا گانو ته ځیر شو، هره یوه یې د کفالت د اصطلاحي مفهوم سره تړاو لري، لومړۍ معنا (ضم) د کفالت د اصطلاحي معنا سره ځکه تړاو لري چې د کفالت په عقد کې کفیل خپله ذمه د اصیل له ذمې سره د دین د اداء یا د اصیل د احضار په خاطر یو ځای کوي.

دوهمه معنا (التزام) ځکه د کفالت د اصطلاحي معنا سره تړاو لري چې کفیل د اصیل تر څنګ د دین د اداء یا د اصیل د احضار په خاطر ځان د مکفول له پر وړاندې ملتزم (مکلف) ګڼي.

دریمه معنا (تحمل) ځکه د کفالت له اصطلاحي معنا سره تړاو لري چې کفیل د کفالت له عقد څخه وروسته د اصیل ذمه تحمل کوي (پر غاړه اخلي).

څلورمه معنا (طرف) ځکه د کفالت له اصطلاحي معنا سره تړاو لري چې د کفالت د عقد په نتیجه کې، کفیل د اصیل تر څنګ د تعهد د پوره کولو لپاره، د مکفول له طرف ګڼل کیږي.

پنځمه معنا (اجر او ثواب) ځکه د کفالت له اصطلاحي معنا سره تړاو لري چې د کفالت عقد یو تبرعي عقد ګڼل شوی او هر څوک چې کفالت پر غاړه اخلي، ذهن ته دا رسیږي چې دا کار یې د ثواب لپاره تر سره کړی دی.

¹ ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم بن نجیم، بحر الرائق 6 بت 221م، دارالمعرفة بیروت. بتا.

² سورة الحديد آیه 28.

ب: اصطلاحي تعريف (معنا)

د کفالت اصطلاحي معنا د مختلفو مذاهبو فقهاوو او د دولتونو د مدني قوانينو له لوري وړاندې شوې چې په لاندې ډول بيانېږي:

۱- د فقهاوو له نظره د کفالت اصطلاحي تعريف: د کفالت اصطلاحي معنا د فقهاوو له خوا په مختلفو ډولونو سره بيان شوي ده، د اهل سنت اکثره فقهاوو د کفالت تړون داسې تعريف کړی دی: « کفالت د کفيل ذمه يو ځای کول د اصیل له ذمې سره دی په مطالبه کې. » له همدې امله که چیرته د کفيل ذمه خلاصه شي د هغې په وسيله د اصیل ذمه نه خلاصېږي.¹

د اهل سنت ځينو فقهاوو د کفالت تړون داسې تعريف کړی دی: « کفالت په اصطلاح کې د کفيل ذمه د اصیل له ذمې سره يو ځای کول دي په نفس، عين يا دين کې. »² ځينو نورو فقهاوو د پورتي تعريف سره د (کفالت په تسليم) هم زيات کړی دی.³ په دې تعريف کې د کفالت موارد بيان شوي او په صراحت سره ذکر شوي چې د کفالت تړون د شخص په احضار، د عين په سپارلو او د دين په اداء کې د تړون وړ دی، چې په يادو شوو مواردو کې فقهاء اختلاف لري، هغه به د فقهاوو د نظريو په بحث کې تر څيړنې لاندې ونيول شي.

د العناية کتاب مؤلف د نورو فقهاوو په څير د کفالت عقد د يوې ذمې يو ځای کول د بلې ذمې سره په مطالبه کې گڼي، او يادونه يې کړې چې ځينې فقهاوو د کفالت عقد يواځې په

¹ الموصلي، عبدالله، مخکينی مرجع، 2ت 187م، ابن نجيم، زين الدين، مخکينی مرجع، 6ت 212م.

² الحصفکی، محمد علاو الدين، مخکينی مرجع، 5ت 281م.

³ ابن عابدين، محمد امين بن عمر، ردالمحتار علی در المختار، 20ت 487م، د شاملې الکترونيکي کتابتون.

دين کې صحيح گڼلې، و لې د هغو فقهاوو قول چې نوموړی عقد په مطلق ډول د ذمې يو ځای کول گڼي غوره دی.¹

د درالحکام شرح غرر الاحکام مؤلف د کفالت عقد داسې تعريف کړی دی: «کفالت عبارت دی له يوځای کولو د يوې ذمې له بلې ذمې سره په مطالبه د نفس، مال يا تسليم کې».²

په پورتنی تعريف کې د مال او نفس د مطالبې تر څنگ د تسليم کلمه هم راغلې، چې نوموړې کلمه شايد، يا تاکيدي قيد وي د نفس، عين يا مال د تسليم لپاره او يا هم ممکن د تسليم کلمه د امانت لپاره ذکر شوې وي، په دې توگه بيا ويلای شو چې د کفالت تړون د نوموړي په آند په امانت کې هم منځ ته راځي.

د شيعه اماميه مذهب فقهاوو د کفالت عقد داسې تعريف کړی دی: «کفالت تعهد په نفس دی، يعنې د مکفول له په غوښتنه د اصیل په احضار باندې د کفيل تعهد او التزام کفالت گڼل کېږي».³

د پورتنی تعريف څخه څرگنديږي چې د اماميه فقهاوو په آند د کفالت تړون يواځې د شخص په احضار پورې تړاو لري، له همدې امله د دوی په آند، د کفالت تړون په عين او دين کې د تړون وړ ندی، د دې تفصيل به د فقهاوو په نظرياتو پورې اړونده بحث کې تر څيړنې لاندې ونيول شي .

¹ البایرتی، محمد، پخوانی مرجع، ب 10 م 40.

² ملا خسرو، محمد بن فراموز، درالحکام شرح غرر الاحکام، 7 ب 369 م. د شاملې الکترونيکي کتابتون.

³ شهيد ثانی، زين الدين بن علی، شرح لمعه دمشقيه، ژباړه: دکتر عباس زراعت، 2 ب 165 م، د دانش پښير فرهنگي او هنري موسسه، تهران 1388 هـ ش کال.

۲- د کفالت اصطلاحي تعريف (معنا) په مدني قوانينو کې

د افغانستان مدني قانون کفالت د توثيقي تړونونو له جملې څخه گڼلې او د اهل سنت فقهاوو له نظر سره سم يې داسې تعريف کړی دی: «کفالت د اصیل د ذمې سره د کفیل د ذمې د ضم کیدو څخه عبارت دی، د نفس، پور یا د عین په غوښتنه کې»¹ د پورتنی تعريف څخه څرگندېږي چې د افغانستان مدني قانون د کفالت تړون په نفس، عین او دین ټولو کې د تړون وړ گڼلې دی.

د ایران مدني قانون د کفالت تړون د عهدي تړونونو څخه گڼلې او هغه يې داسې تعريف کړی دی: «کفالت هغه تړون دی چې د هغې په وسیله د تړون یو لوری د بل لوري په مقابل کې د دریم شخص د احضار تعهد کوي، متعهد ته کفیل، دریم شخص ته مکفول او مقابل لوري ته مکفول له ویل کېږي»²

که چیرته پورتنی تعريف ته په ځیر شو د کفالت تړون په هکله د افغانستان او ایران حقوقي نظرونه توپیر لري، د افغانستان د مدني قانون د احکامو له نظره، د کفالت تړون په نفس، عین او دین کې د تړون وړ دی او د ایران د مدني قانون د احکامو له نظره نوموړی تړون یواځې د شخص په احضار پورې تړاو لري او په نورو مواردو کې د تړون وړ ندی، د پورتنی لید لوري توپیر د فقهاوو له نظریو څخه اخستل شوې، ځکه د افغانستان مدني قانون د اهل سنت د فقهاوو له نظریو څخه پیروي کوي او د ایران مدني قانون د شیعه فقهاوو له نظریو څخه پیروي کړې، چې وړاندې مو نوموړو نظریو ته اشاره کړې ده.

د یا دونې وړ ده چې، د ایران مدني قانون، سره له دې چې د کفالت تړون یواځې د اشخاصو تر احضار پورې اړوند گڼي، ولې که چیرته کفیل په دې ملزم شوی وي چې د

¹ د عدلیې وزارت، د افغانستان مدني قانون، 1666 ماده، رسمی جریده (353) نیټه 1355/10/15 هـ ش کابل، دولتي مطبعه.

² د ایران مدني قانون د اصلاحاتو سره، 734 ماده، د زعیم عدالت حقوقي موسسې انتشارات، بتا.

اصیل د نه احضار په صورت کې به معین مال ورکوي، کفیل مکلف دی یاد شوی مال ورکړي.¹

د پورتنی قانوني قید څخه څرگندیږي چې، سره له دې چې د ایران په مدني قانون کې د تعریف له نظره د کفالت عقد یواځې د شخص په احضار پورې تړاو لري، ولې کیدای شي نوموړی تړون، د مال په برخه کې هم منځ ته راشي، د نوموړې موضوع د تحلیل لپاره ویلای شو چې اصلاً د کفالت تړون د ایران د مدني قانون له نظره یواځې د شخص په احضار پورې تړاو لري او د کفیل الزام د مال په ورکړه، تر یاد شوي تړون پورې اړه نلري، بلکه نوموړی د التزام قاعدې پر اساس د مال په ورکړه مکلف ګڼل کیږي، په هر صورت زما په آند پورتنی اختلاف صوري بڼه لري ځکه چې د کفالت تړون یو تعهدي تړون دی او د دې تړونونو خاصیت دادی چې متعهد د خپل عهد په پوره کولو مکلفوي، له همدې امله ټول فقهاء د تعهدي تړونونو په صحت باندې متفق دي یواځې په دې کې سره اختلاف لري چې تړون ته څه نوم ورکړل شي. والله اعلم بالصواب.

ادامه لری

¹ هماغه، ۷۴۲ ماده.

گزارش اجراءات محاکم مرکز وولایات کشور درمورد رسیده گی به قضایای تجاوز جنسی و خشونت علیه زن در سال 1397

الف : قضایای تجاوز جنسی :

به اساس گزارشات واصله، طی سال 1397 از جانب محاکم ابتدائیه و استیناف مرکز وولایات کشور درمورد 314 قضیه تجاوز جنسی که از جانب ارگانهای عدلی محول ان محاکم گردیده ، رسیده گی بعمل آمده و متهمین قضایا که بالغ بر 393 تن میشوند، به جزای لازم از جمله 77 تن به حبس دوام ، 106 تن به حبس طویل ، 88 تن به حبس متوسط ، 48 تن به حبس قصیر ، 3 تن به جریمه نقدی محکوم گردیده و 71 تن از متهمین بنابر عدم موجودیت دلایل الزام بری الذمه شناخته شده اند .

به ملاحظه آمار و ارقام دست داشته محاکم ذیل از لحاظ رسیده گی به قضایای فوق در صدر قرار دارند:

محکمه استیناف ولایت تخار با رسیده گی به	52 قضیه
محکمه استیناف ولایت بلخ با رسیده گی به	40 قضیه
محکمه استیناف ولایت هرات با رسیده گی به	26 قضیه
محکمه استیناف ولایت کندهار با رسیده گی به	21 قضیه
محکمه استیناف ولایت کندز با رسیده گی به	18 قضیه
محکمه استیناف ولایت بدخشان با رسیده گی به	17 قضیه
محکمه استیناف ولایت هلمند با رسیده گی به	17 قضیه

که به تعقیب محاکم ولایات فوق ، محاکم ذیل :

محکمه استیناف ولایت کابل با رسیده گی به	13 قضیه
محکمه استیناف ولایت سرپل با رسیده گی به	13 قضیه
محکمه استیناف ولایت بامیان با رسیده گی به	12 قضیه
محکمه استیناف ولایت دایکندی با رسیده گی به	12 قضیه
محکمه استیناف ولایت سمنگان با رسیده گی به	11 قضیه
محکمه استیناف ولایت پروان با رسیده گی به	10 قضیه

در ردیف دوم قرار دارند. همچنان محاکم استیناف ولایات ارزگان، پنجشیر، پکتیا، پکتیکا، کنړها، لغمان، کاپیسا، خوست، غزنی، بادغیس، جوزجان، ننگرهار، غور، میدان وردگ هرواحد الی ده قضیه رامورد رسیده گی قرار داده ولی محاکم استیناف ولایات زابل، بغلان، نیمروز، فراه، نورستان، فاریاب و لوگر فاقد دوسیه های حل و فصل شده تجاوزجنسی در سال گذشته بوده اند.

ناگفته نماند که ده ها دوسیه دیگر باهمین وصف جرمی تحت دوران محاکم قرار داشته که درمواعید معینه قانونی روی آنها تصامیم لازم اتخاذ میگردد.

گفتنی است که در سال 1396 (235) قضیه شامل (309) متهم از جانب محاکم مرکز وولایات مورد رسیده گی قضائی قرار گرفته ودر مورد آنها تصامیم لازم قضائی اتخاذ گردیده است .

ب : قضایای خشونت علیه زن :

قرار گزارشات بدست آمده، در سال 1397 مجموعاً به تعداد 1272 قضیه خشونت علیه زن به اتهام 1682 تن ازجانب محاکم ابتدائیه و استیناف مرکز وولایات کشورحل و فصل گردیده و به اثر آن 11 تن محکوم به اعدام، 95 تن محکوم به حبس دوام، 166 تن محکوم به حبس طویل، 157 تن محکوم به حبس متوسط، 488 تن محکوم به حبس قصیر و 379 تن محکوم به جرایم نقدی گردیده و به تعداد 386 تن ازمتهمین نسبت عدم موجودیت دلایل الزام بری الذمه شناخته شده اند.

براساس گزارشات واصله محاکم ذیل:

محکمه استیناف ولایت بلخ با رسیده گی به	257 قضیه
محکمه استیناف ولایت کابل با رسیده گی به	167 قضیه
محکمه استیناف ولایت هرات با رسیده گی به	145 قضیه
محکمه استیناف ولایت دایکندی با رسیده گی به	118 قضیه
محکمه استیناف ولایت کندز با رسیده گی به	63 قضیه
محکمه استیناف ولایت تخار با رسیده گی به	56 قضیه
محکمه استیناف ولایت جوزجان با رسیده گی به	53 قضیه
محکمه استیناف ولایت بدخشان با رسیده گی به	49 قضیه
محکمه استیناف ولایت بغلان با رسیده گی به	37 قضیه
محکمه استیناف ولایت سمنگان با رسیده گی به	33قضیه

در صدر جدول قرار داشته و به تعقیب آن محاکم استیناف ولایات :
 بادغیس، سرپل، نیمروز، بامیان، پروان، غزنی، هلمند، غور، ننگرهار، فراه، کنړها، پکتیا،
 میدان وردگ، پکتیکا، لوگر، کاپیسا، زابل، خوست، کندهار، لغمان، ارزگان و پنجشیر
 که الی 31 دوسیه مربوط به جرایم خشونت علیه زن را مورد رسیده گی قضایی
 قرار داده اند، در ردیف دوم قرار دارند.
 گفتنی است که محاکم استیناف ولایات نورستان و فاریاب در جریان سال (97) قضایا حل
 و فصل شده خشونت علیه زن نداشته اند .
 جداول مربوطه به قضایای رسیده گی شده تجاوز جنسی و خشونت علیه زن ذیلاً غرض
 ملاحظه تقدیم است :
 باید گفت که در سال 1396 مجموعاً (973) قضیه شامل (1296) متهم از جانب
 محاکم مرکز وولایات رسیده گی و در مورد آنان تصامیم لازم قضائی اتخاذ گردیده است.

جدول اجراءات محاکم مرکز وولایات کشور
در مورد رسیده گی به قضایای تجاوزجنسی در سال 1397

ردیف	محکمه مربوطه	قضیه	متهمین	اعداد	حبس دوام	حبس طویل	حبس متوسط	حبس قصیر	جریمه نقدی	بری الیمه
1	محکمه استیناف ولایت تهمار	52	62	0	6	18	19	2	0	17
2	محکمه استیناف ولایت بلخ	40	54	0	10	16	3	13	0	12
3	محکمه استیناف ولایت کندهار	21	25	0	5	6	6	1	0	7
4	محکمه استیناف ولایت هرات	26	32	0	1	11	11	4	0	5
5	محکمه استیناف ولایت کابل	13	15	0	4	3	1	0	0	7
6	محکمه استیناف ولایت سرپل	13	18	0	9	3	4	2	0	0
7	محکمه استیناف ولایت کندز	18	22	0	7	7	2	0	2	4
8	محکمه استیناف ولایت پنجشیر	4	4	0	0	2	0	0	0	2
9	محکمه استیناف ولایت پکتیا	1	2	0	0	2	0	0	0	0
10	محکمه استیناف ولایت پکتیکا	1	3	0	0	0	0	0	0	3
11	محکمه استیناف ولایت کنړها	1	1	0	0	1	0	0	0	0
12	محکمه استیناف ولایت دایکندي	12	16	0	5	2	5	4	0	0
13	محکمه استیناف ولایت لغمان	2	2	0	1	0	0	1	0	0
14	محکمه استیناف ولایت کاپیسا	6	8	0	5	2	0	0	0	1
15	محکمه استیناف ولایت سمنگان	11	11	0	4	3	0	3	0	1
16	محکمه استیناف ولایت غوست	1	1	0	0	1	0	0	0	0
17	محکمه استیناف ولایت بامیان	12	23	0	1	5	10	4	0	3
18	محکمه استیناف	10	14	0	5	2	5	0	0	2

ولایت ارزگان									
محکمه استیناف ولایت پروان	19	10	14	0	4	2	6	2	0
محکمه استیناف ولایت بدخشان	20	17	19	0	2	2	2	9	0
محکمه استیناف ولایت غزنی	21	8	8	0	3	0	3	0	1
محکمه استیناف ولایت بادغیس	22	8	8	0	2	5	1	0	0
محکمه استیناف ولایت جوزجان	23	3	3	0	0	1	2	0	0
محکمه استیناف ولایت ننگرهار	24	2	3	0	0	2	1	0	0
محکمه استیناف ولایت هلمند	25	17	20	0	2	9	5	2	0
محکمه استیناف ولایت غور	26	4	4	0	0	1	2	1	0
محکمه استیناف ولایت میدان وردگ	27	1	1	0	1	0	0	0	0
مجموع		314	393	0	77	106	88	48	3
71									

جدول اجراءات محاکم مرکز وولایات کشور
درمورد رسیده گی به قضایای خوشونت علیه زن در سال 1397

ردیف	محکمه مربوطه	قضیه	متهمین	اعدام	حبس دوام	حبس طویل	حبس متوسط	حبس قصیر	جریمه نقدی	بری الذمه
1	محکمه استیناف ولایت بلخ	257	313	3	21	34	18	89	63	85
2	محکمه استیناف ولایت کابل	167	201	3	13	25	15	37	69	39
3	محکمه استیناف ولایت هرات	145	168	0	0	11	35	83	9	30
4	محکمه استیناف ولایت فراه	7	7	0	0	1	2	3	0	1
5	محکمه استیناف ولایت کنړها	8	8	0	0	0	1	5	1	1
6	محکمه استیناف ولایت پکتیا	2	3	0	0	1	0	2	0	0
7	محکمه استیناف ولایت دایکندي	118	166	0	0	0	4	47	115	0
8	محکمه استیناف ولایت میدان وردگ	9	34	0	1	2	8	4	5	14
9	محکمه استیناف ولایت پکتیکا	6	12	0	0	7	2	0	0	3
10	محکمه استیناف ولایت لغمان	11	12	0	0	1	4	3	0	4
11	محکمه استیناف ولایت لوگر	2	6	0	0	0	0	4	0	2
12	محکمه استیناف ولایت کاپیسا	11	17	0	1	7	2	0	2	5
13	محکمه استیناف ولایت سمنگان	33	52	1	4	8	8	7	2	22
14	محکمه استیناف ولایت زابل	2	2	0	0	0	0	2	0	0
15	محکمه استیناف ولایت خوست	4	4	0	0	3	1	0	0	0
16	محکمه استیناف ولایت کندهار	15	16	0	5	1	2	4	0	4

7	6	21	0	1	0	0	35	24	محکمه استیناف ولایت بامیان	17
0	0	2	0	0	0	0	2	2	محکمه استیناف ولایت ارزگان	18
7	1	8	1	8	2	1	28	22	محکمه استیناف ولایت پروان	19
20	24	3	4	1	8	0	60	49	محکمه استیناف ولایت بدخشان	20
7	7	11	0	10	1	0	36	22	محکمه استیناف ولایت غزنی	21
13	14	14	16	0	0	0	57	31	محکمه استیناف ولایت بادغیس	22
38	20	19	4	4	1	0	86	53	محکمه استیناف ولایت جوزجان	23
24	14	30	8	8	5	0	89	56	محکمه استیناف ولایت تبار	24
5	2	6	2	1	7	0	23	19	محکمه استیناف ولایت ننگرهار	25
14	3	10	1	8	6	2	44	37	محکمه استیناف ولایت بغلان	26
9	2	6	6	5	3	1	32	22	محکمه استیناف ولایت هلمند	27
4	14	5	3	1	0	0	27	19	محکمه استیناف ولایت غور	28
7	2	12	2	0	4	0	27	27	محکمه استیناف ولایت نیمروز	29
16	3	29	5	15	11	0	79	63	محکمه استیناف ولایت کنډز	30
0	0	19	3	3	2	0	27	21	محکمه استیناف ولایت سرپل	31
5	1	3	0	0	0	0	9	8	محکمه استیناف ولایت پنجشیر	32
386	379	488	157	166	95	11	1682	1272	مجموع	

جدول تفصیلی اجراءات محاکم مرکز ولایات کشور
درمورد رسیده گی به قضایای تجاوز جنسی در سال 1397

تصمیم قضائی	تاریخ جلسه قضائی	تعداد متهمین	نوع قضیه	محکمه مربوطه	
شانزده سال حبس تنفیذی	97/2/25	1	تجاوز	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت تخار	1
شانزده سال حبس تنفیذی	97/5/14	1	در	در در	2
براءت	97/6/11	1	در	در در	3
بیست سال حبس تنفیذی	97/8/5	1	تجاوز	در در	4
هژده سال حبس تنفیذی	97/12/12	1	در	در در	5
براءت	97/8/20	1	در	در در	6
براءت	97/9/18	1	در	در در	7
هرواحد پانزده سال حبس تنفیذی	97/9/25	3	اقدام به تجاوز	در در	8
یکسال و ششماه حبس تنفیذی	97/10/23	1	در	در در	9
براءت	97/10/23	5	اقدام به تجاوز	در در	10
دوسال حبس تنفیذی	97/1/12	1	در	در در	11
ششماه حبس تنفیذی	97/2/2	1	در	در در	12
یککفر برائت و یککفر پنج سال و یکماه حبس تنفیذی	97/3/8	2	تجاوز جنسی	در در	13
براءت	97/3/2	1	در	در در	14
براءت	97/4/7	1	در	در در	15
براءت	97/4/3	2	در	در در	16
سه سال حبس تنفیذی	97/5/21	1	در	در در	17
دوسال حبس تنفیذی	97/6/20	1	اقدام به تجاوز	در در	18
شانزده سال حبس تنفیذی	97/7/7	1	تجاوز جنسی	در در	19
هشت سال حبس تنفیذی	97/9/6	1	در	در در	20
شانزده سال حبس تنفیذی	97/9/26	1	در	در در	21
ششماه حبس تنفیذی	97/10/2	1	اقدام به تجاوز	در در	22

23	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت تخار	تجاوزجنسی	1	97/11/4	شش سال حبس تنفیذی
24	در در	در	1	97/10/15	برائت
25	در در	اقدام به تجاوز	3	97/11/1	هرواحد ده سال حبس تنفیذی
26	دیوان جزای محکمه شهری ولایت تخار	تجاوزجنسی	1	97/3/13	پنج سال حبس تنفیذی
27	در در	در	1	97/3/16	پنج سال حبس تنفیذی
28	در در	در	1	97/4/6	یکسال و ده روزحجزدرمنزل
29	در در	شروع به تجاوز	1	97/4/17	یکسال و ششماه حبس تنفیذی
30	در در	تجاوزجنسی	1	97/7/4	چهارسال و یکماه حجزتنفیذی
31	در در	در	1	در	پنج سال و ششماه حجزتنفیذی
32	در در	در	1	97/7/18	چهارسال و یکماه حجزتنفیذی
33	در در	در	1	97/7/22	برائت
34	در در	در	1	97/7/25	شانزده سال و ششماه حبس تنفیذی
35	در در	در	1	در	چهارسال و ششماه حجزتنفیذی
36	در در	در	1	در	چهارسال و یکماه حجزتنفیذی
37	در در	شروع به تجاوز	1	97/10/2	شش سال حبس تنفیذی
38	در در	در	1	97/11/10	چهارسال و ده روزحجزتنفیذی
39	در در	در	1	97/11/17	برائت
40	در در	تجاوزجنسی	1	97/12/8	بیست و یک سال حبس تنفیذی
41	در در	در	1	97/12/12	پنج سال و سه ماه حجزتنفیذی
42	دیوان جزاء محکمه استئناف ولایت تخار	در	1	97/5/7	پنج سال حبس تنفیذی
43	در در	در	1	97/5/24	یکسال و ده روزحجزتنفیذی
44	در در	تجاوزجنسی	1	97/8/9	هفت سال حجزتنفیذی
45	در در	در	1	97/8/13	چهارسال و یکماه حبس تنفیذی
46	در در	در	1	97/8/27	سه سال حبس تنفیذی
47	در در	در	1	97/9/6	چهارسال و یکماه حبس تنفیذی
48	در در	در	1	97/9/11	در در

49	دیوان جزاء محکمه استئناف ولایت تخار	تجاوز جنسی	1	97/9/11	چهار سال و ششماه حبس تفیزی
50	در در	در	1	97/11/21	شانزده سال و ششماه حبس تفیزی
51	در در	در	1	97/12/12	شش سال حبس تفیزی
52	در در	در	1	در	بیست و یک سال حبس تفیزی
			0		
53	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت بلخ	در	1	97/3/21	برائت
54	در در	در	1	97/5/9	برائت
55	در در	در	1	97/5/9	برائت
56	در در	اقدام به تجاوز	3	97/6/12	هرواحد شش ماه حبس تفیزی
57	در در	تجاوز جنسی	1	97/6/19	هفده سال حبس تفیزی وجرمه مهر
58	در در	در	1	97/6/12	پنج سال و یکماه حبس تفیزی
59	در در	در	1	97/6/26	هفت سال حبس تفیزی
60	در در	تجاوز بر عفت برناموس	3	97/10/10	هرواحد یک یک سال حبس تفیزی
61	در در	تجاوز جنسی	2	97/10/29	یکتر بیست سال حبس تفیزی دومی ده سال حبس تفیزی
62	در در	در	1	97/11/6	ده سال حبس تفیزی و جرمه نقدی
63	در در	در	1	97/12/6	پنج سال و یکماه حبس تفیزی وجرمه نقدی
64	محکمه ابتدائیه رسید گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت بلخ بلخ	تجاوز جنسی	1	1397/10/3	شانزده سال حبس تفیزی وجرمه نقدی
65	در در	در	1	1397/5/3	هفده سال حبس تفیزی
66	در در	در	1	1397/11/6	پنج سال و یکماه حبس تفیزی وجرمه نقدی
67	در در	در	1	1397/5/20	بری الذمه
68	در در	در	1	1397/5/10	شانزده سال و یکماه حبس وجرمه نقدی
69	در در	شروع به تجاوز	3	1397/5/6	هرواحد به شش ششماه حبس تفیزی
70	در در	در	3	1397/8/28	هرواحد ششماه حبس تفیزی
71	در در	تجاوز جنسی	2	1397/9/10	هرواحد بیست سال حبس تفیزی و جرمه نقدی

72	محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرائم خشونت علیه زن ولایت بلخ	تجاوزجنسی	1	97/1/21	بری الذمه
73	محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرائم خشونت علیه زن ولایت بلخ	تجاوزجنسی	1	97/2/3	بری الذمه
74	در در	در	1	97/5/6	نژده سال حبس تنفیذی
75	در در	در	1	97/5/9	هفت سال حبس تنفیذی
76	در در	در	1	97/5/16	شش سال حبس تنفیذی
77	در در	در	1	97/5/20	سیزده سال حبس تنفیذی
78	در در	در	1	97/5/23	بیست سال حبس تنفیذی
79	در در	در	1	97/7/3	بری الذمه
80	در در	در	1	97/7/21	بری الذمه
81	در در	در	1	97/8/8	شانزده سال ویکماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی
82	در در	در	1	97/8/26	بری الذمه
83	در در	در	1	97/10/15	دوسال حبس تنفیذی
84	در در	در	3	97/11/27	یکتفرهزده سال حبس و جریمه نقدی دونفربری الذمه
85	در در	اقدام به تجاوزجنسی	1	97/8/8	پنج سال ودوماه حبس تنفیذی
86	در در	در	1	در	پنج سال وششماه حبس تنفیذی
87	در در	در	2	در	یکتفریکسال ویکماه حبس تنفیذی ودومی حبس سهری شده بهالحال کالی
88	در در	در	1	97/8/14	پنج سال وششماه حبس تنفیذی
89	در در	در	2	97/8/26	یکتفرپنج سال وششماه ودومی دوسال حبس تنفیذی
90	در در	در	1	97/9/27	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی
91	در در	در	1	97/10/22	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی وجریمه نقدی
92	در در	در	1	97/11/30	شش سال حبس تنفیذی و جریمه نقدی
			0		
93	دیوان جزای محکمه استیناف ولایت کندهار	تجاوز	1	97/2/18	یکسال ونه ماه حبز
94	در در	در	1	97/3/13	سه سال حبزتنفیذی

95	در در	تجاوز	1	97/5/21	یکسال ونه ماه حبز تنفیذی
96	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت کندهار	اقدام به تجاوز جنسی	3	97/7/18	دو نفر بیست و پنج سال و یک نفر شانزده سال حبس تنفیذی
97	در در	در	1	97/8/8	برائت
98	در در	در	1	97/11/14	برائت
99	دیوان جزای محکمه استیناف ولایت کندهار	در	1	97/5/13	هفده سال حبس تنفیذی
100	در در	در	1	97/8/20	شش سال حبس تنفیذی
101	دیوان جزای محکمه استیناف ولایت کندهار	در	1	97/9/14	شش سال حبس تنفیذی
102	در در	در	1	97/11/4	شش سال حبس تنفیذی
103	محکمه ابتدائیه اطفال ولایت کندهار	تجاوز جنسی	1	97/1/16	یکسال و ششماه حبز تنفیذی
104	در در	در	1	97/2/4	چهار ماه حبز تنفیذی
105	در در	در	1	97/2/12	یکسال ونه ماه حبز تنفیذی
106	دیوان جزای محکمه ابتدائیه شهری ولایت کندهار	در	1	97/2/1	دو سال و پنج ماه حبس تنفیذی
107	در در	در	1	97/5/4	برائت
108	در در	در	1	97/6/11	برائت
109	در در	در	1	97/6/11	برائت
110	در در	در	1	97/8/8	شش سال حبس تنفیذی
111	در در	تجاوز جنسی	1	97/2/12	برائت
112	در در	در	3	97/6/7	دو نفر بیست و پنج سال و یک نفر شانزده سال حبس تنفیذی
113	در در	در	1	97/10/15	برائت
			0		
114	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت هرات	تجاوز	1	97/5/21	پنج سال حبس تنفیذی
115	در در	در	1	97/6/4	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی
116	در در	در	1	97/6/7	ششماه حبس تنفیذی
117	در در	در	1	97/6/14	ششماه حبس تنفیذی
118	در در	در	1	97/6/17	یکسال حبس تنفیذی

119	در در	تجاوز جنسی	3	97/7/8	یکتفریکسال و ششماه دومی دوسال و یکماه حبس تنفیذی
120	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت هرات	تجاوز جنسی	1	97/7/15	شش سال حبس تنفیذی
121	در در	در	1	97/7/8	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی
122	در در	در	1	در	پنج سال و پنج روز حبس تنفیذی
123	در در	رولت کوب	1	97/7/11	شش سال حبس تنفیذی
124	در در	تجاوز جنسی	2	97/8/16	یکتفرینج سال و یکماه و دومی یکسال و یکماه حبس تنفیذی
125	در در	ادعا تجاوز و آزار	2	97/8/29	یکتفریکسال و ششماه دومی بری الذمه
126	در در	شروع به تجاوز	1	97/9/11	پنج سال و ده روز حبس تنفیذی
127	در در	در	1	97/10/5	پنج سال ششماه حبس
128	در در	در	2	97/10/26	هرواحد برات
129	در در	تجاوز و قحاق انسان	1	97/11/28	بیست و چهار سال و یکماه پانزده روز حبس تنفیذی
130	در در	تجاوز جنسی	1	97/11/21	پنج سال یکماه حبس تنفیذی
131	محکمه اختصاصی ابتدائیه اطفال هرات	در	1	97/5/3	چهار سال حبز تنفیذی
132	در در	در	1	97/11/17	یکسال و ششماه حبز تنفیذی
133	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت هرات	در	1	97/5/24	چهار سال و یکماه حبز تنفیذی
134	در در	در	2	97/7/15	هر دو برات
135	در در	در	1	97/8/6	یک سال و یکماه حبس تنفیذی
136	در در	در	1	در	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی
137	در در	شروع در	1	97/9/11	پنج سال و ده روز حبس تنفیذی
138	در در	معاونت در تجاوز	1	97/5/7	برات
139	در در	در	1	97/5/21	ده ماه حبز تنفیذی
			0		
140	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت کابل	تجاوز جنسی	1	97/1/21	بری الذمه
141	در در	در	1	97/2/3	بری الذمه
142	در در	در	1	97/5/6	نژده سال حبس تنفیذی

143	در در	تجاوز جنسی	1	97/5/9	هفت سال حبس تنفیذی
144	محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم عشونت علیه زن ولایت کابل	تجاوز جنسی	1	97/5/16	شش سال حبس تنفیذی
145	در در	در	1	97/5/20	سیزده سال حبس تنفیذی
146	در در	در	1	97/5/23	بیست سال حبس تنفیذی
147	در در	در	1	97/7/3	بری الذمه
148	در در	در	1	97/7/21	بری الذمه
149	در در	در	1	97/8/8	شانزده سال و یکماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی
150	در در	در	1	97/8/26	بری الذمه
151	در در	در	1	97/10/15	دو سال حبس تنفیذی
152	در در	در	3	97/11/27	یکترهزده سال حبس تنفیذی و جریمه نقدی و دوفنبربری الذمه
			0		
153	دیوان رسیدگی به جرایم عشونت علیه زن ولایت سرپل	تجاوز جنسی	1	1397/9/11	بیست سال حبس تنفیذی
154	در در	تجاوز جنسی	1	1397/7/10	بیست سال حبس تنفیذی
155	دیوان جزای عمومی محکمه استئناف ولایت سرپل	تجاوز جنسی	1	1397/3/14	سه سال و ششماه حبس تنفیذی
156	در در	تجاوز جنسی	2	در	دو دوسال حبس تنفیذی
157	در در	تجاوز جنسی	3	1397/7/9	هرواحد شانزده سال و یکماه حبس تنفیذی
158	در در	تجاوز جنسی	2	1397/9/28	یکترهشانزده سال و یکماه حبس تنفیذی و یکتره هفده سال حبس تنفیذی
159	در در	القدام به تجاوز	1	1397/11/22	ششماه حبز تنفیذی
160	در در	تجاوز جنسی	1	تحت دوران	تحت دوران
161	در در	تجاوز جنسی	1	1397/2/5	شش سال حبس تنفیذی
162	دیوان جزای عمومی محکمه شهری ولایت سرپل	تجاوز جنسی	2	1397/7/2	هرواحد شانزده سال حبس تنفیذی
163	در در	تجاوز جنسی	1	1397/8/22	شانزده سال و یکماه حبس تنفیذی
164	در در	تجاوز جنسی	1	1397/11/13	شانزده سال و یکماه حبس تنفیذی
165	در در	تجاوز جنسی	1	1397/11/7	دو سال حبز تنفیذی
			0		

166	محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم عشونت علیه زن ولایت کندز	تجاوزجنسی	1	97/2/19	جریمه نقدی
167	در در	تجاوزعفت وناموس	1	97/3/2	دو سال ششماه حبس تنفیذی
168	در در	تجاوزجنسی	3	در	هرواحد هفده هفده سال حبس تنفیذی
169	در در	در	1	97/3/19	بری الذمه
170	در در	در	1	در	هشت سال حبس تنفیذی وجریمه نقدی
171	در در	در	1	97/6/13	نه سال حبس تنفیذی و جریمه نقدی
172	در در	در	1	97/7/1	هشت سال حبس تنفیذی
173	در در	تجاوزجنسی	1	97/7/30	شانزده سال ویکماه حبس وجریمه نقدی
174	در در	در	1	97/10/16	در در
175	در در	در	1	97/3/16	جریمه نقدی
176	در در	در	3	97/4/13	دونفره هفده سال ویکنفره هشت سال حبس تنفیذی
177	در در	در	1	در	برائت
178	در در	در به عفت ناموس	1	97/4/17	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی
179	در در	تجاوزجنسی	1	97/8/2	نه سال حبس تنفیذی و جریمه نقدی
180	در در	در	1	در	هشت سال حبس تنفیذی وجریمه نقدی
181	در در	در	1	97/10/12	دونیم سال حبس تنفیذی
182	در در	در	1	97/10/19	برائت
183	در در	در	1	97/10/12	برائت
			0		
184	دیوان جزاء محکمه استئناف ولایت پنجشیر	تجاوزجنسی	1	97/4/30	برائت
185	در در	تجاوز و سرقت	1	97/12/14	شش سال و ششماه حبس تنفیذی
186	دیوان جزا شهری ولایت پنجشیر	تجاوزجنسی	1	97/3/19	برائت
187	در در	در	1	97/11/15	شانزده سال حبس تنفیذی
			0		
188	دیوان جزای محکمه شهری ولایت پکتیا	تجاوزجنسی	2	97/7/23	هرواحد شان شانزده سال حبس تنفیذی

		0			
189	دیوان رسیدگی جرایم خشونت علیه زن ولایت پکتیکا	تجاوزجنسی	3	97/12/5	هرواحد برائت
		0			
190	دیوان جزاء محکمه استئناف ولایت کنړها	تجاوزجنسی	1	97/11/30	هفت سال حبس تنفیذی
		0			
191	دیوان رسیدگی جرایم منع خشونت علیه زن ولایت دایکندی	شراکت درتجاوز	1	97/2/18	چهارماه حبز تنفیذی
192	در در	تجاوزجنسی	2	97/6/27	هرواحد چهارچهارسال و دودوماه حبز تنفیذی
193	در در	در	1	97/4/31	هفده سال حبس تنفیذی
194	در در	در	1	97/8/26	در
195	در در	در	2	97/10/8	یککفرشش سال و دومی یازده ماه حبس تنفیذی
196	ریاست محکمه ابتدائیه شهری ولایت دایکندی	در	1	97/1/14	چهارماه حبز درمنزل
197	در در	در	2	97/5/20	هرواحد پنج پنج سال حبز تنفیذی
198	محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم خشونت علیه زن ولایت دایکندی	در	1	97/3/12	هفده سال حبس تنفیذی
199	در در	در	1	97/6/22	هفده سال حبس تنفیذی
200	در در	تجاوزجنسی	2	97/9/1	یککفرشانزده سال و یکماه و دومی دوسال حبس تنفیذی
201	در در	در	1	97/10/4	هشت سال حبس و جریمه نقدی
202	در در	شروع به تجاوز	1	97/12/2	یکسال حبس تنفیذی
		0			
203	دیوان جزای استئناف لغمان	در	1	97/4/10	هشت ماه حبس تنفیذی
204	در در	در	1	97/12/5	شانزده سال دوماه حبس
		0			
205	دیوان جزای محکمه استئناف ولایت کاپیسا	تجاوزجنسی	3	97/1/20	هرواحد بیست سال حبس تنفیذی
206	در در	تجاوزجنسی	1	97/4/18	شش سال حبس تنفیذی
207	در در	در	1	97/8/5	بیست سال حبس تنفیذی
208	در در	تجاوزجنسی	1	97/12/13	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی

209	دیوان جزای محکمه استئناف ولایت کاپیسا	تجاوز جنسی	1	97/11/2	برائت
210	در در	در	1	97/11/15	بیست دو سال حبس تنفیذی
			0		
211	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت سمنگان	شروع به تجاوز	1	97/3/22	برائت
212	در در	تجاوز منجر به فوت	1	97/5/21	بیست سال و یکماه حبس نفیذی
213	در در	تجاوز جنسی	1	97/7/15	شش سال حبس تنفیذی
214	در در	شروع به تجاوز	1	97/7/8	سه ماه حبس تنفیذی
215	در در	در	1	97/10/5	هژده سال حبس تنفیذی
216	در در	در	1	97/10/26	هژده سال حبس تنفیذی و جریمه نقدی
217	در در	در	1	97/5/6	شش سال حبس تنفیذی
218	در در	اقدام به تجاوز	1	97/5/13	چهارماه حبس تنفیذی
219	در در	تجاوز و عفت ناموس	1	97/5/22	چهارماه حبس تنفیذی
220	در در	تجاوز جنسی	1	97/4/16	بیست سال و یکماه حبس تنفیذی
221	در در	در	1	97/9/17	شانزده سال حبس تنفیذی
			0		
222	دیوان جزای محکمه استئناف ولایت غورست	تجاوز جنسی	1	97/9/25	شانزده سال حبس تنفیذی
			0		
223	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت بامیان	در	5	97/8/24	یکتفرهفت سال، دومی پنج سال، سومی چهارسال، چهارمی دوسال و ویکتفر دوسال حبس تنفیذی
224	در در	تجاوز جنسی	2	97/5/18	هرواحد یک یک سال حبس تنفیذی
225	در در	شروع به تجاوز	1	97/8/27	یکسال و یکماه حبس تنفیذی
226	در در	در	1	97/10/10	بری الذمه
227	در در	تجاوز به عفت ناموس	1	97/10/15	یکسال و دوماه حبس تنفیذی
228	در در	شروع به تجاوز	2	97/10/20	یکسال و یکماه حبس و دومی چهارسال حبس تنفیذی

229	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت بامیان	تجاوز منجر به قتل	5	97/6/7	یک نفر شانزده سال و یکماه، دومی یکسال، و سه نفر ده سال حبس تنفیذی
230	در در	شروع به تجاوز	1	97/7/15	بری الذمه
231	در در	در	1	97/8/19	بری الذمه
232	در در	تجاوز به عفت	1	97/8/30	یکسال و دوماه حبس تنفیذی
233	در در	شروع به تجاوز	2	97/9/10	یک نفر یکسال و دوماه حبس، دومی چهارماه حبس تنفیذی
234	در در	تجاوز جنسی	1	97/11/21	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی
			0		
235	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت ارزگان	در	1	97/7/26	هفده سال حبس تنفیذی
236	در در	در	1	97/9/19	هفده سال حبس تنفیذی
237	در در	در	1	97/11/22	پنج سال حبز تنفیذی
238	در در	در	1	97/12/6	در در
239	در در	در	1	97/12/18	شانزده سال حبس تنفیذی
240	دیوان جزای محکمه شهری ولایت ارزگان	تجاوز جنسی	1	97/12/7	بیست سال حبس تنفیذی
241	در در	در	4	در	یک نفر پنج سال حبس، یک نفر سه سال و ششماه حبس تنفیذی و دو نفر بری الذمه
242	در در	در	1	97/11/22	شانزده سال حبس تنفیذی
243	در در	در	1	در	پنج سال حبز تنفیذی
244	دیوان نظامی محکمه شهری ولایت ارزگان	در	2	97/10/9	هرواحد بیست و یک سال حبس تنفیذی
			0		
245	دیوان جزای محکمه شهری ولایت پروان	در	1	97/4/27	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی
246	در در	در	1	97/6/21	چهار سال حبز تنفیذی
247	در در	در	1	97/7/22	دو سال حبز تنفیذی
248	در در	در	3	97/8/27	یک نفر یکماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی، دومی یکسال و یکماه حبس و سومی ششماه حبس تنفیذی
249	دیوان جزای محکمه شهری ولایت پروان	تجاوز جنسی	2	97/9/25	هرواحد شانزده سال و یکماه

حبس تنفیذی					
دوسال حبس تنفیذی	97/10/2	1	تجاوزجنسی	در	250
چهارسال حبس تنفیذی	97/7/25	1	در	دیوان جزای محکمه استیناف ولایت پروان	251
دوسال حبز تنفیذی	97/9/4	1	در	در در	252
هرواحد شانزده سال ویکماه حبس تنفیذی	97/11/17	2	در	در در	253
شانزده سال حبس تنفیذی	97/11/14	1	در	در در	254
		0			
بری الذمه	97/5/21	1	در	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت بدخشان	255
یکتفربرالت و دومی بیست سال حبس تنفیذی	97/1/22	2	در	دیوان جزای محکمه استیناف ولایت بدخشان	256
چهارسال حبز تنفیذی	97/8/2	1	در	در در	257
یکسال حبس تنفیذی	97/4/7	1	در	در در	258
سه سال حبس تنفیذی	97/5/17	1	تجاوزجنسی	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت محکمه ابتدائیه شهری ولایت بدخشان	259
برالت	97/2/22	1	در	در در	260
دو ماه حبس تنفیذی	97/7/24	1	در	در در	261
شش ماه حبس تنفیذی	97/7/18	1	در	در در	262
یکسال حبس تنفیذی	97/8/27	1	در	در در	263
هفده سال حبس تنفیذی	97/9/21	1	در	در در	264
چهارماه حبس تنفیذی	97/11/17	1	در	در در	265
هرواحد یک یک سال حبس تنفیذی و جریمه نقدی	97/12/15	2	تجاوزو مجرو حیت	در در	266
بری الذمه	97/6/27	1	تجاوزجنسی	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت بدخشان	267
پنج سال و ششماه حبس تنفیذی	97/8/12	1	در	در در	268
ده سال حبس تنفیذی	97/8/12	1	در	در در	269
هشت ماه حبس تنفیذی	97/11/1	1	در	در در	270
یکسال حبس تنفیذی	97/12/1	1	تجاوزجنسی	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت بدخشان	271
		0			

272	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت غزنی	تجاوزجنسی	1	97/7/17	بیمست سال حبس تنفیذی وجرمه نقدی
273	در	در	1	97/8/1	شانزده سال ویکماه حبس تنفیذی وجرمه نقدی
274	در در	در	1	97/8/27	پنج سال حبس تنفیذی وجرمه نقدی
275	در در	در	1	97/9/5	جرمه نقدی
276	در در	در	1	97/9/13	بیمست سال حبس تنفیذی وجرمه نقدی
277	در در	در	1	97/9/26	برالت
278	در در	در	1	97/10/4	پنج سال حبس تنفیذی
279	در در	شروع به تجاوز	1	97/10/17	دوسال حبس تنفیذی
			0		
280	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن وتخلقات اطفال محکمه استیناف ولایت بادغیس	تجاوزجنسی	1	97/4/19	سه سال حبس تنفیذی
281	در در	در	1	97/5/20	پنج سال وششماه حبس تنفیذی
282	در در	در	1	97/8/8	بیمست ویکسال حبس تنفیذی
283	در در	در	1	97/9/13	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی
284	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت بادغیس	در	1	97/4/16	هفت سال حبس تنفیذی
285	در در	در	1	97/6/27	بیمست و یکسال حبس تنفیذی
286	در در	در	1	97/8/5	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی
287	در در	در	1	97/12/1	پانزده سال ویکماه حبس تنفیذی
			0		
288	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت جوزجان	اقدام به تجاوز	1	97/2/25	پنج سال حبس تنفیذی
289	در در	در	1	در	در در
290	در در	تجاوزجنسی	1	97/7/3	شش سال حبس تنفیذی
			0		
291	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت ننگرهار	تجاوزجنسی	2	97/4/31	هرواحد پنج پنج سال و دو دو ماه حبس تنفیذی
292	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت ننگرهار	تجاوزجنسی	1	97/9/25	یکسال وششماه حبس تنفیذی
			0		
293	دیوان جزای محکمه استیناف ولایت هلمند	تجاوزجنسی	1	97/2/31	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی

294	در در	در	1	97/8/1	در در
295	در در	در	1	97/9/3	پنج سال حبس تنفیذی
296	در در	در	1	97/9/11	برالت
297	در در	در	1	97/9/24	شش ماه حبس تنفیذی
298	در در	در	2	97/10/9	هرواحد پنج پنج سال و یک یک روز حبس تنفیذی
299	در در	در	1	97/12/11	پنج سال حبس تنفیذی
300	محکمه ابتدائیه ولسوالی ناوه ولایت هلمند	در	1	97/11/7	ششماه حبس تنفیذی
301	محکمه ابتدائیه ولسوالی نهرسراج هلمند	در	1	97/12/14	سه سال حبس تنفیذی
302	دیوان جزای شهری ولایت هلمند	در	1	97/2/4	پنج سال حبس تنفیذی
303	در در	در	1	97/6/13	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی
304	در در	در	1	97/7/17	پنج سال و هفت ماه حبس تنفیذی
305	در در	در	1	در	یکسال و هفت ماه حبس تنفیذی
306	در در	در	1	97/8/1	بری الزامه
307	در در	در	2	97/9/3	هرواحد پنج پنج سال و یک یکماه حبس تنفیذی
308	در در	در	1	97/11/9	پنج سال ویکروز حبس تنفیذی
309	در در	در	2	97/12/7	هرواحد بیست و یک سال حبس تنفیذی
			0		
310	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت غور	شروع به تجاوز	1	97/6/14	دو سال و ششماه حبس تنفیذی وجرمه نقدی
311	در در	در	1	97/7/2	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی
312	در در	تجاوز به عفت وناموس	1	97/7/17	سه سال حبس تنفیذی
313	در در	شروع به تجاوز	1	97/8/7	یکسال حبس تنفیذی و جرمه نقدی
			0		
314	دیوان جزای عمومی محکمه استیناف ولایت میدان وردک	تجاوز جنسی	1	1397/11/23	شانزده سال ویکماه حبس تنفیذی
			393		

جدول اجراءات محاکم مرکز وولایات کشور
درمورد رسیده گی به قضایای خشونت علیه زن در سال 139۷

شماره	محکمه مربوطه	نوع اتهام	تعداد متهمین	تاریخ جلسه قضایی	تصمیم قضایی
1	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت بلخ	لت وکوبی	2	1397/2/15	برائت
2	در در	در	2	1397/2/17	برائت
3	در در	تهدید	1	1397/3/12	شش ماه حبس تنفیذی
4	در در	خودکشی	3	1397/3/16	برائت
5	در در	دشنام و تحقیر	1	1397/4/4	شش ماه حبس تنفیذی
6	در در	خودکشی	1	1397/4/18	شش ماه حبس تنفیذی
7	در در	لت وکوبی	2	در	سه ماه حبس تنفیذی
8	در در	تخویف	1	1397/5/4	جریمه نقدی
9	در در	در	1	1397/5/17	سه ماه حبس تنفیذی
10	در در	لت وکوبی	1	1397/5/17	سه ماه حبس تنفیذی
11	در در	در	1	1397/5/22	جریمه نقدی
12	در در	مجروحیت	1	1397/5/22	سه ماه و دو روز حبس تنفیذی
13	در در	قتل	1	1397/5/24	هفت سال حبس تنفیذی
14	در در	تخویف	1	1397/5/17	سه ماه حبس تنفیذی
15	در در	لت وکوبی	1	1397/5/17	سه ماه حبس تنفیذی
16	در در	لت وکوبی	1	1397/5/22	جریمه نقدی
17	در در	مجروحیت	1	1397/5/22	سه ماه و دو روز حبس تنفیذی
18	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت بلخ	قتل	1	1397/5/24	هفت سال حبس تنفیذی
19	در در	خودکشی	1	1397/6/5	سه سال حبس تنفیذی
20	در در	تخویف	2	1397/6/17	یکتفیریگماه وده روز حبس، دومی سه ماه پانزده روز حبس تنفیذی
21	در در	قتل	1	1397/6/12	هفت سال حبس تنفیذی

22	در در	خودکشی	1	1397/7/23	چهارماه حبس تنفیذی
23	در در	لت وکوبی	1	1397/8/2	سه ماه حبس تنفیذی
24	در در	لت وکوبی	1	1397/8/2	سه ماه حبس تنفیذی
25	در در	ضرب و جرح	1	1397/7/23	سه ماه حبس تنفیذی
26	در در	آزار و اذیت	1	1397/8/2	شش ماه حبس تنفیذی
27	در در	لت وکوبی	1	1397/7/23	یکسال و یکماه حبس تنفیذی
28	در در	قتل	1	1397/6/19	برائت
29	در در	قتل	1	1397/7/5	برائت
30	در در	لت وکوبی و دشنام	1	1397/6/26	سه ماه و ده روز حبس تنفیذی
31	در در	دشنام و تحقیر	1	1397/7/7	سه ماه حبس تنفیذی
32	در در	لت وکوبی	1	در	سه ماه حبس تنفیذی
33	در در	مجبور به خودکشی	2	1397/6/26	یکتفیریکسال و یکماه حبس دومی سه سال حبس تنفیذی
34	در در	تنفیذ و مساحه	1	1397/7/10	برائت
35	در در	تخویف و ازدواج بیش از یک زن	3	1397/7/17	سه ماه حبس تنفیذی
36	در در	لت وکوبی	1	1397/9/11	سه ماه حبس تنفیذی
37	در در	قتل	2	1397/8/8	یکتفیریست و یک سال حبس تنفیذی دومی برائت
38	در در	قتل	1	1397/8/14	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی
39	در در	قتل	1	1397/8/16	شش ماه و هفت روز حبس تنفیذی
40	در در	خودسوزی	2	1397/8/22	سه سال حبس تنفیذی
41	در در	خودکشی	1	1397/9/5	برائت
42	دیوان رسیده گئی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت بلخ	قتل	1	1397/9/4	برائت
43	در در	مجروریت	1	1397/9/26	دو سال حبس تنفیذی
44	در در	تخویف و لت وکوبی	1	97/10/8	سه ماه ده روز حبس تنفیذی
45	در در	مجبور به خودکشی	1	97/10/22	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی

46	در در	لت وکوبی و مجروریت ولفحشا	1	97/10/8	برائت
47	در در	لت وکوبی	1	1397/11/9	سه ماه حبس تنفیذی
48	در در	قتل	1	97/10/22	هفت سال حبس تنفیذی
49	در در	قتل	1	97/10/17	شانزده سال حبس تنفیذی
50	در در	لت وکوبی	1	97/10/30	برائت
51	در در	قتل	1	97/11/20	شانزده سال و یکماه حبس تنفیذی
52	در در	قتل	2	97/11/13	یکتفیریسست سال حبس تنفیذی دومی برائت
53	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن یلیخ	لت وکوبی	1	1397/2/4	سه ماه حبس تعلیقی
54	در در	در	1	در	در در
55	در در	دشنام و تحقیر	1	97/2/11	شش ماه حبس تعلیقی
56	در در	در	1	1397/2/9	شش ماه تعلیقی
57	در در	مجبور به خود کشی	1	1397/5/1	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی
58	در در	تخویف	2	در	یکتفیرشش ماه و دومی سه ماه حبس تعلیقی
59	در در	تخویف	1	1397/5/4	بری الذمه
60	در در	مجروریت	1	1397/4/26	بری الذمه
61	در در	لت وکوبی ودشنام	1	1397/5/20	سه ماه ده روز حبس تنفیذی
62	در در	قط جنین	1	1397/5/13	بری الذمه
63	در در	تخویف ودشنام	1	97/5/20	سه ماه حبس تنفیذی
64	در در	لت وکوبی	1	در	سه ماه حبس تنفیذی
65	در در	مجبور به خود کشی	2	1397/5/24	هرواحد پنج پنج سال حبس تنفیذی
66	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن یلیخ	مجروریت	1	1397/5/22	جریمه نقدی
67	در در	تخویف و ازدواج با بیش از یک زن	3	1397/6/17	یکتفیرسه ماه حبس تنفیذی دونفربری الذمه
68	در در	تلفیخ ومساحقه	1	1397/6/19	بری الذمه

69	در در	قتل	2	1397/7/9	بیست و یک سال حبس تنفیذی
70	در در	مجروریت	1	1397/6/20	جریمه نقدی
71	در در	مجروریت منجر به مرگ	1	1397/7/9	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی
72	در در	مجروریت و تصرف اموال	1	1397/6/17	به پرداخت جریمه نقدی و بری الذمه
73	در در	لت و کوبی و مجروریت	2	1397/7/23	یکتفرسه ماه حبس دومی جریمه نقدی
74	در در	مجبور به خود کشی	3	1397/7/24	هرواحد به یکسال و ششماه حبس تنفیذی
75	در در	لت و کوبی و تعویف	1	1397/8/27	سه ماه حبس تنفیذی
76	در در	مجروریت	1	1397/9/5	دو سال حبس تنفیذی
77	در در	قتل	1	1397/9/22	بری الذمه
78	در در	قتل	1	1397/10/3	شانزده سال و یکماه حبس تنفیذی
79	در در	مجروریت، لت و کوبی و دشنام	1	1397/10/9	سه ماه و پانزده روز حبس و جریمه نقدی
80	در در	لت و کوبی و مجروریت	2	97/10/17	یکتفرسه ماه حبس تنفیذی و دومی جریمه نقدی
81	در در	قتل	2	97/10/22	یکتفره هفده سال حبس دومی بری الذمه
82	در در	دشنام	1	97/11/16	سه ماه حبس تنفیذی
83	در در	مجبور به خودکشی	1	1397/5/1	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی
84	در در	تعویف	2	در	یکتفره ششماه حبس و دومی سه ماه حبس تعلیقی
85	در در	در	1	1397/5/4	بری الذمه
86	در در	مجروریت	1	1397/4/26	بری الذمه
87	در در	لت و کوبی و دشنام	1	1397/5/20	سه ماه و ده روز حبس تنفیذی
88	در در	سقط جنین	1	1397/5/13	بری الذمه
89	محکمه ابتدائیه رسیده گئی به جرایم عشوت علیه زن بلیخ	تعویف و دشنام	1	1397/5/20	سه ماه حبس تنفیذی
90	در	قتل	2	1397/2/4	یکتفریست سال و ششماه حبس و دومی ده سال حبس تنفیذی
91	در در	قتل	1	1397/4/25	بیست سال حبس تنفیذی

92	در در	قتل	1	1397/4/27	هژده سال حبس تنفیذی
93	در در	در	1	1397/6/6	اعدام
94	در در	در	1	1397/6/24	در در
95	در در	قتل	2	در	یکتفریست سال حبس تنفیذی دومی بری الذمه
96	در در	در	1	1397/6/26	مدت بیست و یکسال حبس تنفیذی
97	در در	در	1	1397/7/10	مدت هفده سال حبس تنفیذی
98	در در	در	1	در	مدت ده سال حبس تنفیذی
99	در در	در	1	1397/7/16	مدت بیست دوسال حبس تنفیذی
100	در در	در	1	1397/7/21	مدت هژده سال حبس تنفیذی
101	در در	در	2	1397/9/14	هرواحد برالذمه
102	در در	در	1	1397/9/17	بری الذمه
103	در در	در	1	1397/9/19	مدت ده سال حبس تنفیذی
104	در در	در	1	1397/9/27	بری الذمه و جریمه نقدی
105	در در	در	1	1397/10/8	هژده سال حبس تنفیذی
106	در در	در	1	در	بری الذمه
107	در در	در	3	1397/11/1	یکتفریست و پنج سال و دومی هژده سال حبس و موسمی بری الذمه
108	در در	در	1	97/12/11	اعدام
109	در در	در	1	1397/12/7	مدت شانزده سال و ششماه حبس تنفیذی
110	در در	در	2	1397/11/9	هرواحد ده سال حبس تنفیذی
111	در در	اقدام به قتل	1	1397/7/16	مدت هشت ماه حبس تنفیذی
112	در در	در	1	1397/9/17	چهارده سال حبس تنفیذی
113	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن بلیخ	اقدام به قتل	1	97/10/8	ششماه حبس تنفیذی
114	در در	در	1	97/11/29	پنج سال حبس تنفیذی و جریمه نقدی
115	در در	اقدام به قتل	1	97/11/30	هفت سال حبس تنفیذی

116	در در	مسبب خودکشی	2	97/1/7	یکتر پنج سال وششماه حبس دومی بری الذمه
117	در در	در	1	1397/3/1	بری الذمه
118	در در	در	1	1397/3/8	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی
119	در در	در	1	97/5/3	یکسال ویکماه حبس تنفیذی
120	در در	مسبب خودکشی	1	1397/5/7	بری الذمه
121	در در	در	2	1397/5/10	هرواحد شان بری الذمه
122	در در	در	3	1397/5/17	یکتربری الذمه دومی جرمه نقدی سوم انصراف
123	در در	در	1	1397/6/10	بری الذمه
124	در در	در	1	1397/6/12	بری الذمه
125	در در	در	1	97/7/2	پنج سال وششماه حبس تنفیذی
126	در در	در	1	1397/7/3	بری الذمه
127	در در	در	2	1397/8/15	یکتربپنج سال ویکماه حبس تنفیذی دومی بری الذمه
128	در در	در	1	1397/8/26	هرواحد شان بری الذمه
129	در در	در	1	1397/9/3	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی
130	در در	در	2	1397/9/12	یکتربپنج سال وششماه حبس تنفیذی دومی بری الذمه وجرمه نقدی
131	در در	در	2	97/9/17	یکتربپنج سال ویکماه حبس و دوم بری الذمه
132	در در	در	1	97/10/3	پنج سال وششماه حبس تنفیذی وجرمه نقدی
133	در در	در	1	97/10/24	حبس مهري شده کالپست
134	در در	در	1	97/10/29	بری الذمه
135	در در	در	1	97/11/9	بیست سال حبس تنفیذی
136	در در	در	1	97/11/30	پنج سال وششماه حبس تنفیذی
137	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن بلیغ	مسبب خودکشی	1	97/12/6	بری الذمه
138	در در	در	1	97/12/7	پنج سال وششماه حبس تنفیذی
139	در در	خودکشی	1	97/12/11	هزده سال حبس تنفیذی

140	در در	ضرب و جرح منجر به مرگ	1	1397/3/15	شانزده سال حبس تنفیذی
141	در در	در در	1	97/5/15	شانزده سال حبس تنفیذی
142	در در	استعمال مواد کمیای وتیزاب	1	1397/9/3	شانزده سال حبس تنفیذی
143	در در	در در	1	97/3/16	بری الذمه
144	در در	در در	1	97/2/30	دوازده سال حبس تنفیذی
145	در در	سوغتلندن	1	397/4/18	بری الذمه
146	در در	در	1	97/10/10	پنج سال حبس تنفیذی
147	در در	در	2	97/10/11	هرواحد ده سال حبس تنفیذی
148	در در	تخويف	1	97/1/13	هفت ماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی
149	در در	در	1	97/2/26	حبس مهري شده بهالاش کالی وهم جریمه نقدی
150	در در	در	1	1397/9/4	یکسال حبس تنفیذی و جریمه نقدی
151	در در	تخويف	1	97/11/27	سه ماه حبس تنفیذی
152	در در	مجروحیت	1	97/2/30	جریمه نقدی
153	در در	در	2	97/2/12	یکتفریری الذمه دومی بری الذمه
154	در در	در	3	97/2/29	هرواحد جریمه نقدی
155	در در	در	2	97/1/13	هرواحد جریمه نقدی
156	در در	در	1	97/3/7	حبس مهري شده کالیست ولیز جریمه نقدی
157	در در	در	1	97/4/26	پنج سال حبس تنفیذی
158	در در	در	1	1397/5/7	جریمه نقدی
159	در در	در	2	97/9/19	یکتفریری الذمه دوم توقف دعوی
160	در در	در	1	97/10/3	جریمه نقدی
161	محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم عشونت علیه زن بلیخ	مجروحیت	2	97/10/4	یکتفریری یکسال دو ماه حبس تنفیذی و دومی بری الذمه
162	در در	در	1	97/10/8	جریمه نقدی
163	در در	مجروحیت	1	97/11/27	بری الذمه

164	در در	آزادوایت	2	97/2/3	هرواحد شان بری الذمه
165	در در	در	1	97/3/13	دوماه حبس و جریمه نقدی
166	در در	در	1	97/3/22	حبس سهری شده کالیست
167	در در	در	1	97/6/17	یکماه حبس و جریمه نقدی
168	در در	ر	1	97/7/14	بری الذمه و جریمه نقدی
169	در در	در	1	97/7/16	جریمه نقدی
170	در در	در	1	97/8/1	بری الذمه و جریمه نقدی
171	در در	در	1	1397/8/14	ششماه حبس تنفیذی
172	در در	در	1	در	سه ماه حبس و جریمه نقدی
173	در در	در	1	97/9/24	جریمه نقدی
174	در در	در	1	97/10/4	ششماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی
175	در در	در	2	97/10/29	یکمتر جریمه نقدی دومی بری الذمه
176	در در	در	1	97/11/9	ششماه حبس تنفیذی
177	در در	در	1	97/11/22	بری الذمه
178	در در	ازدواج دوم	1	97/4/11	پنج ماه حبس تنفیذی
179	در در	در	1	97/9/27	سه ماه حبس و جریمه نقدی
180	در در	در	1	1397/6/5	ششماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی
181	در در	در	1	در	سه ماه حبس تنفیذی
182	در در	الزواى اجبارى	1	97/9/26	دوماه حبس و جریمه نقدی
183	در در	در	1	97/10/11	سه ماه حبس و جریمه نقدی
184	در در	در	1	97/11/19	بری الذمه
185	در در	بد گرفتن	2	97/9/10	یکمتر پنج سال و هفت ماه و دومی یکسال و یکماه حبس تنفیذی
186	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن بلیخ	ممانعت ازوظیفه	1	97/4/18	سه ماه حبس تنفیذی
187	در در	نکاح قبل ازمن قانونی	1	97/5/9	ششماه حبس تنفیذی
188	در در	دشنام و تحقیر	2	97/5/16	هرواحد ششماه حبس تنفیذی

189	در در	در	1	97/11/6	پنج ماه حبس و بری الذمه
190	در در	در	1	97/11/29	سه ماه حبس و جریمه نقدی
191	در در	لت و کوبی	4	97/1/20	هرواحد جریمه نقدی
192	در در	در	1	97/1/27	سه ماه حبس تنفیذی
193	در در	در	1	97/1/28	سه ماه حبس تنفیذی
194	در در	در	1	97/2/15	جریمه نقدی
195	در در	در	1	97/2/18	یکماه حبس تنفیذی
196	در در	در	1	97/2/29	دوماه حبس و جریمه نقدی
197	در در	در	1	97/3/8	سه ماه حبس تنفیذی
198	در در	در	1	97/3/9	جریمه نقدی
199	در در	در	1	97/3/13	هشت ماه حبس تنفیذی
200	در در	در	1	97/3/30	یکماه حبس تنفیذی
201	در در	در	1	97/4/5	جریمه نقدی
202	در در	در	1	در	جریمه نقدی
203	در در	در	2	97/4/11	هرواحد جریمه نقدی
204	در در	در	4	در	هرواحد جریمه نقدی
205	در در	در	1	97/4/18	جریمه نقدی
206	در در	در	1	97/4/23	جریمه نقدی
207	در در	در	1	97/4/26	جریمه نقدی
208	در در	در	1	97/4/30	جریمه نقدی
209	در در	در	1	97/5/1	جریمه نقدی و بری الذمه
210	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن بلیخ		1	97/5/3	جریمه نقدی
211	در در	در	1	97/5/7	جریمه نقدی
212	در در	لت و کوبی	1	در	جریمه نقدی
213	در در	لت و کوبی	1	97/5/9	جریمه نقدی

جریمه نقدی	97/5/15	1	در	در در	214
بری الذمه	97/5/16	1	در	در در	215
جریمه نقدی	در	1	در	در در	216
ده سال حبس تنفیذی	97/5/20	1	در	در در	217
سه ماه حبس تنفیذی	در	1	در	در در	218
جریمه نقدی	97/5/27	1	در	در در	219
هرواحد جریمه نقدی	97/6/5	2	در	در در	220
جریمه نقدی	97/6/10	1	در	در در	221
جریمه نقدی	در	1	در	در در	222
جریمه نقدی	97/6/21	1	در	در در	223
جریمه نقدی	97/6/24	1	در	در در	224
جریمه نقدی	97/6/28	1	در	در در	225
جریمه نقدی	در	1	در	در در	226
دوماه حبس تنفیذی	97/7/2	1	در	در در	227
بری الذمه	97/7/7	1	در	در در	228
سه ماه حبس تنفیذی	در	1	در	در در	229
یکماه حبس و جریمه نقدی	97/7/9	1	در	در در	230
بری الذمه	97/7/10	1	در	در در	231
هرواحد بری الذمه	در	2	در	در در	232
جریمه نقدی	97/7/11	1	در	در در	233
جریمه نقدی	97/7/16	1	در	در در	234
جریمه نقدی	97/7/24	1	لت وکوبی	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن بلغ	235
جریمه نقدی	97/8/1	1	در	در در	236
جریمه نقدی	97/8/8	1	لت وکوبی	در در	237
جریمه نقدی	97/8/12	1	لت وکوبی	در در	238
جریمه نقدی	97/8/19	1	در	در در	239

جریمه نقدی	97/8/27	1	در	در در	240
جریمه نقدی	97/8/30	1	در	در در	241
چهارماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی	در	1	در	در در	242
جریمه نقدی	1397/9/17	1	در	در در	243
جریمه نقدی و بری الذمه	97/10/4	1	در	در در	244
جریمه نقدی	97/10/10	1	در	در در	245
جریمه نقدی	97/10/17	1	در	در در	246
جریمه نقدی	در	1	در	در در	247
سه ماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی	97/10/22	1	در	در در	248
جریمه نقدی	در	1	در	در در	249
جریمه نقدی	97/10/24	1	در	در در	250
دوماه حبس تنفیذی	97/10/25	1	در	در در	251
بری الذمه	97/10/29	1	در	در در	252
بری الذمه	97/11/7	1	در	در در	253
جریمه نقدی	97/11/13	1	در	در در	254
جریمه نقدی	97/11/30	1	در	در در	255
جریمه نقدی	97/12/6	1	در	در در	256
بری الذمه	97/12/13	1	در	در در	257
		0			
یکتفربست سال و ششماه حبس دومی ده سال حبس تنفیذی	97/2/4	2	قتل	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت کابل	258
بست سال حبس تنفیذی	97/4/25	1	قتل	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت کابل	259
هژده سال حبس تنفیذی	97/5/27	1	در	در در	260
اعدام	97/6/6	1	قتل	در در	261
اعدام	97/6/24	1	قتل	در در	262
یکتفربست سال دومی بری الذمه	در	2	در	در در	263

264	در در	در	1	97/6/26	بیست و یکسال حبس تنفیذی
265	در در	در	1	97/7/7	بیست سال حبس تنفیذی
266	در در	در	1	97/7/10	هفده سال حبس تنفیذی
267	در در	در	1	در	ده سال حبس تنفیذی
268	در در	در	1	97/7/16	بیست و دو سال حبس تنفیذی
269	در در	در	1	97/7/21	هزده سال حبس تنفیذی
270	در در	در	2	97/9/14	هرواحد شان بری الذمه
271	در در	در	1	97/9/17	بری الذمه
272	در در	در	1	97/9/19	ده سال حبس تنفیذی
273	در در	در	1	97/9/27	بری الذمه و جریمه نقدی
274	در در	در	1	97/10/8	هزده سال حبس تنفیذی
275	در در	در	1	در	بری الذمه
276	در در	در	3	97/11/1	یکتفر بیست و پنج سال حبس تنفیذی، دومی هزده سال حبس تنفیذی و سومی بری الذمه
277	در در	در	1	97/12/11	اعدام
278	در در	در	1	97/12/7	شانزده سال حبس تنفیذی
279	در در	در	2	97/11/9	هرواحد ده سال حبس تنفیذی
280	در در	در	1	97/9/17	چهارده سال حبس تنفیذی
281	در در	در	1	97/10/8	ششماه حبس تنفیذی
282	در در	در	1	97/11/29	پنج سال حبس تنفیذی و جریمه نقدی
283	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت کابل		1	97/11/30	هفت سال حبس تنفیذی
284	در در	در	2	97/1/7	یکتفر پنج سال و ششماه حبس دومی بری الذمه
285	در در	در	1	97/3/1	بری الذمه
286	در در	در	1	97/3/8	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی
287	در در	در	1	97/5/3	یکسال و یکماه حبس تنفیذی
288	در در	در	1	97/5/7	بری الذمه

هرواحد شان بری الذمه	97/5/10	2	در	در در	289
پکفربری الذمه وجریمه نقدی ودومی توقف دعوی	97/5/17	3	در	در در	290
بری الذمه	97/6/10	1	در	در در	291
بری الذمه	97/6/12	1	در	در در	292
پنج سال وششماه حبس تفلیذی	97/7/2	1	در	در در	293
بری الذمه	97/7/3	1	در	در در	294
پنج سال ویکماه حبس ودومی بری الذمه	97/8/15	2	در	در در	295
هرواحد شان بری الذمه	97/8/26	2	در	در در	296
پنج سال ویکماه حبس تفلیذی	97/9/3	1	در	در در	297
پنج سال وششماه حبس ودومی بری الامه و جریمه نقدی	97/9/12	2	در	در در	298
پنج سال ویکماه حبس ودومی بری الذمه	97/9/17	2	در	در در	299
پنج سال وششماه حبس تفلیذی وجریمه نقدی	97/10/3	1	در	در در	300
حبس سهری شده کالیست	97/10/24	1	در	در در	301
بری الذمه	97/10/29	1	در	در در	302
بیست سال حبس تفلیذی	97/11/9	1	در	در در	303
پنج سال وششماه حبس تفلیذی	97/11/30	1	در	در در	304
بری الذمه	97/12/6	1	در	در در	305
پنج سال وششماه حبس تفلیذی	97/12/7	1	در	در در	306
هژده سال حبس تفلیذی	97/12/11	1	مسبب خود کشی	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت کابل	307
شانزده سال حبس تفلیذی	97/3/15	1	ضرب و جرح منجر به فوت	در در	308
شانزده سال حبس تفلیذی	97/5/15	1	ضرب و جرح منجر به فوت	در در	309
شانزده سال حبس تفلیذی	97/9/3	1	مواد کیمیای وتیزاب باشی	در در	310
بری الذمه	97/3/16	1	در	در در	311
دوازده سال حبس تفلیذی	97/2/30	1	در	در در	312

بری الذمه	97/4/18	1	موختان	در در	313
پنج سال حبس تنفیذی	97/10/10	1	در	در در	314
هرواحد ده سال حبس تنفیذی	97/10/11	2	موختان	در در	315
هفت ماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی	97/1/13	1	تعریف	در در	316
ششماه حبس تنفیذی	97/2/26	1	در	در در	317
یکسال حبس و جریمه نقدی	97/9/4	1	در	در در	318
سه ماه حبس تنفیذی	97/11/27	1	در	در در	319
جریمه نقدی	97/2/30	1	مجروحیت	در در	320
یکتفرجریمه نقدی و دومی بری الذمه	97/2/12	2	در	در در	321
هرواحد جریمه نقدی	97/1/29	3	در	در در	322
یکتفرحبس گذشته کالی دومی جریمه نقدی	97/1/13	2	در	در در	323
جریمه نقدی	97/3/7	1	در	در در	324
پنج سال حبس تنفیذی	97/4/26	1	در	در در	325
جریمه نقدی	97/5/7	1	در	در در	326
جریمه نقدی	97/8/19	1	در	در در	327
یکتفربری الذمه دومی توقف دعوی	97/9/19	2	در	در در	328
جریمه نقدی	97/10/3	1	در	در در	329
یکتفریکسال ودوماه و دومی بری الذمه	97/10/4	2	در	در در	330
جریمه نقدی	97/1/8	1	در	در در	331
جریمه نقدی	97/11/27	1	مجروحیت	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت کابل	332
هرواحد شان بری الذمه	97/2/3	2	آزاراذیت	در در	333
دوماه حبس و جریمه نقدی	97/3/13	1	آزاراذیت	در در	334
حبس سهری شده بهائش کالیست	97/3/22	1	آزار واذیت	در در	335
یکماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی	97/6/17	1	در	در در	336
جریمه نقدی	97/7/14	1	در	در در	337

جریمه نقدی	97/7/16	1	در	در در	338
جریمه نقدی	97/8/1	1	در	در در	339
ششماه حبس تنفیذی	97/8/14	1	در	در در	340
سه ماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی	در	1	در	در در	341
جریمه نقدی	97/9/24	1	در	در در	342
ششماه حبس تنفیذی و جریمه تنفیذی	97/10/4	1	در	در در	343
یکمتر جریمه نقدی و دومی بری الذمه	97/10/29	2	در	در در	344
ششماه حبس تنفیذی	97/11/9	1	در	در در	345
بری الذمه	97/11/22	1	در	در در	346
سه ماه حبس و جریمه نقدی	97/9/27	1	ازدواج دوم	در در	347
یکسال حبس تنفیذی و جریمه نقدی	97/6/5	1	در	در در	348
سه ماه حبس تنفیذی	97/6/5	1	در	در در	349
دوماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی	97/9/26	1	انزوای اجباری	در در	350
سه ماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی	97/10/11	1	در	در در	351
بری الذمه	97/11/29	1	در	در در	352
یکمتر پنج سال و هفت ماه حبس تنفیذی دومی یکسال و یکماه حبس تنفیذی	97/9/10	2	بد گرفتن	در در	353
سه ماه حبس تنفیذی	97/4/18	1	ممانعت از کار و وظیفه	در در	354
ششماه حبس تنفیذی	97/5/9	1	نکاح زیر سن	در در	355
هرواحد شش ششماه حبس تنفیذی	97/5/16	2	دشنام و تحقیر	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت کابل	356
پنج ماه حبس تنفیذی	97/11/6	1	در	در در	357
سه ماه حبس و جریمه نقدی	97/11/29	1	دشنام و تحقیر	در در	358
هرواحد جریمه نقدی	97/1/20	4	لت و کوب	در در	359
سه ماه حبس تنفیذی	97/1/27	1	در	در در	360
سه ماه حبس تنفیذی	97/1/28	1	در	در در	361

جریمه نقدی	97/2/15	1	در	در در	362
یکم ماه حبس تنفیذی	97/2/18	1	در	در در	363
دوماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی	97/2/29	1	در	در در	364
سه ماه حبس تنفیذی	97/3/8	1	در	در در	365
جریمه نقدی	97/3/9	1	در	در در	366
هشت ماه حبس تنفیذی	97/3/13	1	در	در در	367
یکماه حبس تنفیذی	97/3/30	1	در	در در	368
جریمه نقدی	97/4/5	1	در	در در	369
جریمه نقدی	در	1	در	در در	370
هرواحد جریمه نقدی	97/4/11	2	در	در در	371
هرواحد جریمه نقدی	در	4	در	در در	372
جریمه نقدی	97/4/18	1	در	در در	373
جریمه نقدی	97/4/23	1	در	در در	374
جریمه نقدی	97/4/26	1	در	در در	375
جریمه نقدی	97/4/30	1	در	در در	376
جریمه نقدی	97/5/1	1	در	در در	377
جریمه نقدی	در	1	در	در در	378
جریمه نقدی	97/5/3	1	در	در در	379
جریمه نقدی	97/5/7	1	در	در در	380
جریمه نقدی	97/5/7	1	لت وکوب	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت کابل	381
جریمه نقدی	97/5/15	1	در	در در	382
بری الیمه	97/5/16	1	لت وکوب	در در	383
جریمه نقدی	در	1	لت وکوبی	در در	384
ده سال حبس تنفیذی	97/5/20	1	در	در در	385
سه ماه حبس تنفیذی	در	1	در	در در	386

387	در در	در	2	97/6/5	هرواحد جرمه نقدی
388	در در	در	1	97/6/10	جرمه نقدی
389	در در	در	1	در	جرمه نقدی
390	در در	در	1	97/6/21	جرمه نقدی
391	در در	در	1	97/6/24	جرمه نقدی
392	در در	در	1	97/6/28	جرمه نقدی
393	در در	در	1	در	جرمه نقدی
394	در در	در	1	97/7/2	دوماه حبس تنفیذی
395	در در	در	1	97/7/7	بری الذمه
396	در در	در	1	در	سه ماه حبس تنفیذی
397	در در	در	1	97/7/9	یکماه حبس تنفیذی و جرمه نقدی
398	در در	در	1	97/7/10	بری الذمه
399	در در	در	2	در	هرواحد بری الذمه
400	در در	در	1	97/7/11	جرمه نقدی
401	در در	در	1	97/7/16	جرمه نقدی
402	در در	در	1	97/7/24	جرمه نقدی
403	در در	در	1	97/8/1	جرمه نقدی
404	در در	در	1	97/8/8	جرمه نقدی
405	در در	در	1	97/8/12	جرمه نقدی
406	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت کابل		1	97/8/19	جرمه نقدی
407	در در	در	1	97/8/27	جرمه نقدی
408	در در	در	1	97/8/30	جرمه نقدی
409	در در	در	1	در	چهارماه حبس تنفیذی و جرمه نقدی
410	در در	در	1	97/9/17	جرمه نقدی
411	در در	در	1	97/10/4	جرمه نقدی

جریمه نقدی	97/10/10	1	در	در در	412
جریمه نقدی	97/10/17	1	در	در در	413
جریمه نقدی	در	1	در	در در	414
سه ماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی	97/10/22	1	در	در در	415
جریمه نقدی	در	1	در	در در	416
جریمه نقدی	97/10/24	1	در	در در	417
دوماه حبس تنفیذی	97/10/25	1	در	در در	418
بری الذمه	97/10/29	1	در	در در	419
بری الذمه	97/11/7	1	در	در در	420
جریمه نقدی	97/11/13	1	در	در در	421
جریمه نقدی	97/11/30	1	در	در در	422
جریمه نقدی	97/12/6	1	در	در در	423
بری الذمه	97/12/13	1	در	در در	424
		0			
سه ماه حبس تنفیذی	1397/1/12	1	لت وکوب و آزارواذیت	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت هرات	425
یکتفربرائت دومی سه ماه حبس تنفیذی	در	2	در	در در	426
یکتفربرائت دومی سه ماه حبس تنفیذی	97/1/15	2	آزارواذیت	در در	427
سه ماه و پنج روز حبس تنفیذی	97/1/12	1	لت وکوبی	در در	428
پنج سال حبس تنفیذی	97/1/22	1	لت وکوبی و اقدام به قتل	در در	429
چهارماه حبس تنفیذی	97/1/26	1	لت وکوب و آزارواذیت	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت هرات	430
در	در	1	اقدام به خودکشی	در در	431
پنج ماه حبس تنفیذی	97/2/9	1	ازدواج مجدد و آزارواذیت	در در	432
هرواحد برائت	در	3	لت وکوب و هتک حرمت	در در	433
یکسال و ششماه حبس تنفیذی	در	1	لت وکوب و آزارواذیت	در در	434
هفت سال حبس تنفیذی	97/2/16	1	خودکشی منجر به فوت	در در	435

436	در در	لت وکوب	1	97/2/23	چهارماه پانزده روزحبس
437	در در	در	1	97/2/30	سه ماه پانزده روزحبس
438	در در	لت وکوب وازارواذیت	1	در	پنج ماه حبس
439	در در	تیزاب خوردگی منجر به فوت	1	در	هشت سال حبس
440	در در	مجرورحیت	2	در	یکمتر هفت ماه حبس تنفیذی وجرمه نقدی دومی برالت
441	در در	تابلیت خوردگی منجر به فوت	1	97/3/2	دوسال وششماه حبس تنفیذی
442	در در	ازدواج زیرسن	3	97/3/6	یکمتر پنج سال ویکماه، دومی دوسال وششماه وسومی دوسال حبس تنفیذی
443	در در	تخویف ودشنام	1	در	یکسال وششماه حبس تنفیذی
444	در در	ادعای توهین وتحقیر	1	97/3/12	ششماه حبس تنفیذی
445	در در	ازارواذیت وتخویف	1	در	چهارماه حبس تنفیذی
446	در در	دشنام، توهین وتحقیر	1	97/3/23	ده ماه حبس تنفیذی
447	در در	لت وکوبی	1	در	چهارماه حبس تنفیذی
448	در در	در	1	97/3/30	ششماه حبس تنفیذی
449	در در	خود کشی منجر به فوت	1	در	سه سال وششماه حبس تنفیذی
450	در در	لت وکوبی	1	97/4/6	یکسال وششماه حبس تنفیذی
451	در در	در	1	97/4/10	در
452	در در	لت وکوبی	1	97/4/24	سه ماه وپانزده روزحبس تنفیذی
453	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت هرات	لت وکوبی منجر به فوت	1	در	یکسال وششماه حبس تنفیذی
454	در در	حلق اویزی منجر به فوت	1	در	ششماه حبس تنفیذی
455	در در	لت وکوب	1	در	سه ماه وپانزده روزحبس
456	در در	لت وکوبی	1	97/5/10	سه ماه حبس تنفیذی
457	در در	لت وکوب	1	97/4/27	در
458	در در	خودسوزی منجر به فوت	1	97/5/10	برالت

459	در در	تهدید وازارواذیت	1	97/5/18	در
460	در در	لت وکوبی	1	97/5/10	هشت ماه حبس تنفیذی
461	در در	لت وکوب به لحدشا	2	97/5/3	یکطرف برالت دونفر سه ماه حبس تنفیذی
462	در در	سم خوردگی منحربه فوت	2	97/5/7	یکطرف پنج سال حبس دومی دوسال حبس تنفیذی
463	در در	خود سوزی ولت وکوب	1	97/5/10	برالت
464	در در	لت وکوبی	1	97/5/14	چهارماه حبس تنفیذی
465	در در	توهین تحقیر وازارواذیت	1	97/5/17	سه ماه وده روزحبس تنفیذی
466	در در	لت وکوبی	1	97/5/14	چهارماه حبس تنفیذی
467	در در	لت وکوبی وتهدید	1	97/5/17	سه ماه حبس تنفیذی
468	در در	سقط جنین و خود سوزی	1	97/5/21	پنج سال وششماه حبس تنفیذی
469	در در	لت وکوبی وتعییف	1	97/6/4	برالت
470	در در	در	1	97/4/17	در
471	در در	لت وکوب	1	97/6/4	سه ماه حبس تنفیذی
472	در در	لت وکوب وازارواذیت	1	در	هشت ماه حبس تنفیذی
473	در در	معروحت	1	97/6/7	یکسال وششماه حبس تنفیذی
474	در در	خودکشی	1	97/7/11	سه سال وششماه حبس تنفیذی
475	در در	آزارواذیت ودشنام	1	در	یکسال وششماه حبس تنفیذی
476	محکمه ابتداییه رسیده گی به جرایم عشرت علیه زن ولایت هرات	لت وکوبی وازارواذیت	1	در	پنج ماه حبس تنفیذی
477	در در	لت وکوبی	1	97/6/17	یکسال وششماه حبس تنفیذی
478	در در	لت وکوبی، آزارواذیت وتهعییف	1	در	پنج ماه حبس تنفیذی
479	در در	آزارواذیت	1	97/6/21	برالت
480	در در	لت وکوبی	1	در	پنج ماه حبس تنفیذی
481	در در	در	1	در	چهارماه حبس تنفیذی
482	در در	آزارواذیت، اقدام بمخودکشی	1	در	یکسال وپنج روزحبس

483	در در	لت وکوبی	2	97/7/7	هرواحد جریمه نقدی
484	در در	لت وکوبی وآزارواذیت	1	در	دوماه حبس و جریمه نقدی
485	در در	تخویف وآزارواذیت	1	در	برالت
486	در در	آزار واذیت ودشنام	1	97/7/15	سه ماه وپانزده روزحبس تنفیذی
487	در در	دشنام توهین وتحقیر	1	97/7/11	برالت
488	در در	لت وکوب وآزارواذیت	1	97/7/8	چهارماه حبس تنفیذی
489	در در	معروحت وتهدید	1	در	برالت
490	در در	لت وکوبی ودشنام	1	97/7/8	سه ماه حبس تنفیذی
491	در در	آزار واذیت وتخویف	2	در	یکتفرسه ماه وده روز حبس تنفیذی ودومی برالت
492	در در	لت وکوبی	1	در	چهارماه حبس تنفیذی
493	در در	مسمومیت منجر به فوت	1	97/7/15	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی
494	در در	در	1	در	برالت
495	در در	در	1	در	برالت
496	در در	دشنام وتوهین	1	97/7/30	سه ماه وده روزحبس تنفیذی
497	در در	مسمومیت منجر به فوت	1	97/8/6	سه سال ویکماه حبس تنفیذی
498	در در	در	1	97/8/13	پنج سال وده روزحبس تنفیذی
499	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت هرات	خود سوزی منجر به فوت	1	97/8/6	شش سال ویکماه حبس تنفیذی
500	در در	لت وکوبی توهین وتحقیر	1	97/8/10	چهارماه حبس تنفیذی
501	در در	مسمومیت منجر به فوت	1	97/8/10	پنج سال وششماه حبس تنفیذی
502	در در	اقدام به قتل و لت وکوب	1	97/8/16	هشت ماه حبس تنفیذی
503	در در	لت وکوبی وتوهین	1	97/8/23	یکسال وششماه حبس تنفیذی
504	در در	لت وکوبی وازارواذیت	1	97/8/27	سه ماه حبس تنفیذی
505	در در	توهین وتحقیر	1	در	شش ماه حبس تنفیذی
506	در در	لت وکوبی	1	در	چهارماه حبس تنفیذی

507	در در	آزارواظیت	1	97/9/3	شش ماه حبس تنفیذی
508	در در	تحقیرو توهین	1	1397/9/14	برائت
509	در در	مجبورینخود کشی	1	در	یکسال ویکماه حبس تنفیذی
510	در در	لت وکوبی و دشنام	1	97/9/25	هشت ماه حبس تنفیذی
511	در در	مسمومیت منجر به فوت	1	در	برائت
512	در در	منع تصرف ازاموال	1	97/10/5	ششماه حبس تنفیذی
513	در در	مجبورینخود کشی	1	97/9/28	برائت
514	در در	لت وکوب آزارواظیت	1	97/10/23	برائت
515	در در	آزارواظیت	2	97/10/12	یکتفر ششماه دومی سه ماه حبس تنفیذی
516	در در	لت وکوبی	1	97/10/16	سه ماه حبس تنفیذی
517	در در	توهین و تحقیر	1	در	هشت ماه حبس تنفیذی
518	در در	ازدواج مجدد و آزارواظیت	1	97/10/16	هشت ماه حبس تنفیذی
519	در در	تخویف و تهدید	1	در	یکسال و ششماه حبس تنفیذی
520	در در	لت وکوبی	1	97/10/19	یکسال و ششماه حبس تنفیذی
521	در در	خودسوزی	1	در	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی
522	در در	لت وکوبی	1	در	یکسال و ششماه حبس تنفیذی
523	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت هرات	لت وکوبی	1	97/10/19	هشت ماه حبس تنفیذی
524	در در	لت وکوب توهین و تحقیر	1	97/10/23	چهارماه حبس تنفیذی
525	در در	آزارواظیت	1	97/10/26	در
526	در در	تخویف	1	در	سه ماه حبس تنفیذی
527	در در	لت وکوب	2	97/11/7	هر دو برائت
528	در در	آزار و اظیت	1	97/11/3	دوسال حبس تنفیذی
529	در در	لت وکوب و آزارواظیت	1	97/11/10	شش ماه حبس تنفیذی
530	در در	در	1	97/11/10	سه ماه و پنج روز حبس تنفیذی
531	در در	لت وکوبی	1	97/11/21	در

			وازارواذیت		
532	در در	لت وکوب	1	97/11/17	یکسال وششماه حبس تنفیذی
533	در در	لت وکوب	1	97/11/27	چهارماه حبس تنفیذی
534	دیوان رسیده گئی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت هرات	لت وکوبی وتصفی	2	97/1/8	یکنفر سه ماه وده روز حبس تنفیذی و دومی برائت
535	در در	لت وکوبی وازارواذیت	1	97/1/8	یکسال حبس تنفیذی
536	در در	در	1	در	سه ماه وده روزحبس تنفیذی
537	در در	دشنام ولت وکوبی	1	97/1/14	سه ماه وده روزحبس تنفیذی
538	در در	در	1	97/1/28	هشت ماه حبس تنفیذی
539	در در	لت وکوبی	1	در	سه ماه حبس تنفیذی
540	در در	لت وکوبی	2	در	یکنفرسه ماه ودومی برائت
541	در در	ازارواذیت تحقیر	2	در	یکنفرسه ماه ویست روز ودومی برائت
542	در در	لت وکوبی	1	97/2/25	چهارماه حبس تنفیذی
543	در در	لت وکوبی و ازار ودشنام	1	97/2/5	چهارماه حبس تنفیذی
544	در در	ازدواج مجدد	1	97/3/2	پنج ماه حبس تنفیذی
545	در در	خودکشی ولت وکوبی	1	97/3/9	هفت سال حبس تنفیذی
546	در در	لت وکوبی و دشنام	1	97/3/2	یکسال وششماه حبس تنفیذی
547	در در	لت وکوبی	3	در	هرسه شان برائت
548	دیوان رسیده گئی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت هرات	آزار واذیت	1	97/3/23	چهارماه وپانزده روزحبس
549	در در	لت وکوب	1	در	دوماه حبس تنفیذی
550	در در	در	1	در	پنج ماه حبس تنفیذی
551	در در	مجروحیت وآزار واذیت	2	در	یکنفرده ماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی و دومی برائت
552	در در	خودکشی	1	97/4/9	دو سال وششماه حبس تنفیذی
553	در در	تیزاب خوردگی	1	97/2/23	شش سال حبس تنفیذی
554	در در	تصفی ودشنام	1	97/4/6	یکسال وششماه حبس تنفیذی
555	در در	بد دادن ولکاح قبل	3	در	یکنفر سه سال، یک نفردوسال ویکنفریکسال وششماه حبس

تفیدی			از من قانونی		
چهارماه حبس تفیدی	در	1	لت وکوبی دشنام	در در	556
چهارماه حبس تفیدی	97/4/16	1	لت وکوبی، آزار، تخویف وانزوای اجباری	در در	557
سه سال و ششماه حبس تفیدی	در	1	خود کشی	در در	558
شش ماه حبس تفیدی	97/4/30	1	آزار اذیت ولت کوبی	در در	559
یکسال و ششماه حبس تفیدی	در	1	در	در در	560
سه ماه و پانزده روز حبس تفیدی	97/5/20	1	آزار و اذیت	در در	561
سه ماه و پانزده روز حبس تفیدی	در	1	لت وکوبی	در در	562
یکسال و ششماه حبس تفیدی	97/5/20	1	لت وکوبی مجره فرف	در در	563
شش سال حبس تفیدی	در	1	خود کشی	در در	564
برائت	در	1	خو دسوزی تخویف	در در	565
یکفرمه ماه و بیست روز حبس تفیدی دومی برائت	97/6/14	2	تحریک به فحشا	در در	566
یکفرم پنج سال و یکماه و یک نفر دوسال حبس تفیدی	در	2	خود کشی منجر به فوت	در در	567
پنج سال و ششماه حبس تفیدی	97/7/4	1	آزار و اذیت و مسقط جنین	در در	568
سه ماه ده روز حبس تفیدی	97/6/21	1	آزار و اذیت توهین و تحقیر	در در	569
		0			
سه ماه حبس تفیدی	97/1/5	1	لت وکوبی	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت کننز	570
سه ماه حبس تفیدی	97/1/5	1	لت وکوبی	در در	571
هرواحد برائت	97/1/12	2	آزار و اذیت	در در	572
یکفرم برائت و دومی سه ماه حبس	97/1/18	2	لت و کوب	در در	573
بری الذمه	97/1/26	1	لت وکوب	در در	574
جریمه نقدی	97/3/2	1	آزار و اذیت	در در	575
هرواحد یازده سال حبس تفیدی	97/3/6	2	تیزاب پاشی	در در	576

577	در در	ازارواذیت	1	97/3/19	هفت ماه حبس تنفیذی
578	در در	لت وکوب	1	97/4/10	دو ماه پانزده روز حبس تنفیذی
579	در در	ازارواذیت	1	در	هفت ماه حبس تنفیذی
580	در در	قتل	1	97/4/13	بیست سال حبس تنفیذی
581	در در	در	1	97/4/19	سی سال حبس تنفیذی
582	در در	تهدید	1	97/5/7	چهارماه حبس تنفیذی
583	در در	خود کشی	1	97/5/9	پنج سال ویکماه حبس تنفیذی
584	در در	در	2	97/6/13	یکتفربرالت و دومی شش سال حبس تنفیذی
585	در در	تهدید	1	در	پنج ماه حبس تنفیذی
586	در در	قتل و مجروحیت	1	97/6/20	سی سال حبس تنفیذی
587	در در	ازار واذیت	1	97/7/11	سه ماه حبس تنفیذی
588	در در	قتل	1	97/8/2	نزده سال حبس تنفیذی
589	در در	لت وکوب	1	97/8/12	حبس گذشته بحال ش کالی
590	در در	مجروحیت	3	در	هرواحد ده ده سال حبس تنفیذی
591	در در	لت وکوب	1	97/8/16	یکماه و پانزده روز حبس تنفیذی
592	در در	در	3	در	هرواحد دو دو ماه حبس تنفیذی
593	در در	دشنام	1	97/9/14	چهارماه حبس تنفیذی
594	در در	مجروحیت	1	97/9/17	دو سال حبس تنفیذی
595	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت کنلز	لت وکوب	1	97/9/22	بری الذمه
596	در در	خرید و فروش	1	97/9/28	شش سال حبس تنفیذی
597	در در	مجروحیت	1	97/10/16	بری الذمه
598	در در	قتل	1	97/10/26	بیست سال حبس تنفیذی
599	در در	آزارواذیت	1	97/11/30	سه ماه حبس تنفیذی
600	در در	روابطه نامشروع مسبب به قتل	1	97/12/5	شانزده سال ویکماه حبس تنفیذی
601	در در	لت وکوب	1	97/12/7	سه ماه حبس تنفیذی

602	در در	تیزاب پاشی	1	97/1/11	دوازده سال حبس تنفیذی
603	در در	نکاح قبل از اکمال سن قانونی	1	97/1/21	دو سال حبس تنفیذی
604	در در	لت و کوب	1	97/2/1	پنج ماه حبس تنفیذی
605	در در	در	2	در	هرواحد سه ماه حبس تنفیذی
606	در در	در	1	در	یکماه و هفده روز حبس تنفیذی
607	در در	لت و کوب	2	در	یک نفر بری الذمه دومی سه ماه حبس تنفیذی
608	در در	در	1	در	چهار ماه حبس تنفیذی
609	در در	ازار و اذیت	2	97/2/3	هرواحد برات
610	در در	قتل	1	97/2/5	هفده سال حبس تنفیذی
611	در در	لت و کوب	2	97/2/24	هرواحد سه ماه حبس تنفیذی
612	در در	در	1	97/4/10	جریمه نقدی
613	در در	تیزاب پاشی	2	در	هرواحد یازده سال حبس تنفیذی
614	در در	لت و کوب	1	در	بری الذمه
615	در در	لت و کوب	1	97/4/17	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی
616	در در	ازار و اذیت	1	97/4/31	چهار ماه حبس تنفیذی
617	در در	تهدید	1	97/5/21	در
618	در در	قتل	1	در	بیست سال حبس تنفیذی
619	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت کنیز	لت و کوب	2	97/6/11	هرواحد برات
620	در در	قتل	1	در	برات
621	در در	آزار و اذیت	1	97/7/1	پنج سال حبس تنفیذی
622	در در	خود کشی	1	در	پنج سال و یکماه حبس تنفیذی
623	در در	خود کشی	1	در	شش سال حبس تنفیذی
624	در در	قتل	1	97/8/13	هشت سال حبس و جریمه نقدی
625	در در	ازار و اذیت	1	در	سه ماه حبس تنفیذی
626	در در	قتل	1	در	سی سال حبس تنفیذی

627	در	ازارواڤت	1	در	مه ماه حبس تنفیذی
628	در در	قتل	1	97/9/7	شانزده سال حبس تنفیذی
629	در در	مجروحیت	3	97/10/5	یکتفرده سال حبس تنفیذی و نفیر برالت
630	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت کندهار	خشونت منجر به قتل	1	97/12/19	شانزده سال حبس تنفیذی
631	در در	در	1	در	نژده سال حبس تنفیذی
632	در در	قتل	1	97/12/8	می سال حبس تنفیذی
			0		
633	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت سرپل	لت و کوبی	7	1397/2/16	مه ماه حبس تنفیذی
634	در در در	خودکشی منجر به مجروحیت	1	در	یکسال و یکماه حبس تنفیذی
635	در در در	لت و کوبی، تهدید و تحریف	1	1397/2/19	یکسال حبس تنفیذی
636	در در در	لت و کوبی	1	1397/4/10	یکسال و یکماه حبس تنفیذی بایک رای مخالف
637	در در در	خشونت منجر به خودکشی	1	1397/5/7	پنج سال و ششماه حبس تنفیذی
638	در در در	خشونت منجر به تهدید و کوبی	1	1397/6/7	یکسال حبس تنفیذی
639	در در در	لت و کوبی منجر به قتل	1	1397/7/3	ششماه حبس تنفیذی
640	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت سرپل	لت و کوبی منجر به مرگ	1	1397/7/3	شانزده سال و یکماه حبس تنفیذی
641	در در در	خشونت منجر به خودکشی	1	1397/9/11	رفع خلا و نوالص
642	در در در	لت و کوبی	1	1397/11/9	مه ماه حبس تنفیذی
643	در در در	خشونت منجر به خودکشی	1	1397/11/15	عدم صلاحیت
644	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن سرپل	لت و کوبی	1	1397/1/21	یکسال حبس تنفیذی
645	در در	مجروحیت	1	1397/3/1	دوسال حبس تنفیذی
646	در در	قتل	1	1397/4/9	هفت سال حبس تنفیذی
647	در در	لت و کوبی و تحریف	1	1397/4/20	یکسال حبس تنفیذی

ششماه حبس تنفیذی	1397/5/2	1	عشونت منجر به خود کشی	در در	648
شانزده سال ویکماه حبس تنفیذی	1397/5/16	1	در	در در	649
سه ماه حبس تنفیذی	1397/8/15	1	لت وکوبی	در در	650
سه ماه حبس تنفیذی	1397/10/4	1	لت وکوبی	در در	651
سه ماه حبس تنفیذی	97/10/25	1	لت وکوبی	در در	652
دوازده سال حبس تنفیذی	97/11/30	1	ضرب و جرح منجر به مرگ	در در	653
		0			
چهارماه وپانزده روزحبس تنفیذی	97/5/20	1	لت وکوب	دیوان رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت پنجشیر	654
برائت	97/7/3	1	در	در در	655
سه ماه حبس تنفیذی	97/10/18	1	دشنام	در در	656
برائت	در	1	در	در در	657
برائت	97/5/17	1	دشنام	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت پنجشیر	658
یکتفربرائت و دومی سه ماه حبس تنفیذی	97/8/16	2	لت وکوبی ودشنام	در در	659
برائت	97/8/26	1	دشنام	در در	660
جریمه نقدی	97/9/17	1	لت وکوبی	در در	661
		0			
بری الذمه	97/1/13	1	عشونت علیه زن	دیوان جزای محکمه استیناف ولایت فراه	662
سه ماه حبس تنفیذی	97/1/15	1	در	در در	663
سه ماه حبس تنفیذی	در	1	در	در در	664
پنج سال وششماه حبس تنفیذی	97/4/13	1	در	در در	665
یکسال ویکماه حبس تنفیذی	97/6/17	1	عشونت علیه زن	در در	666
سه ماه و دو روز حبس تنفیذی	در	1	ممانعت ازدواج	در در	667
پنج سال تنفیذی	97/10/26	1	عشونت	در در	668
		0			

669	دیوان جزای محکمه شهری ولایت پکتیا	مجروحیت	2	97/5/24	هرواحد سه ماه حبس تعلیقی
670	در	مجروحیت	1	97/7/17	هفت سال حبس تنفیذی
			0		
671	دیوان رسیده گئی به جرایم خشونت علیه زن ولایت کنړها	لت وکوبی	1	97/8/9	یکماه حبس تنفیذی
672	در در	لت وکوبی	1	97/11/3	سه ماه حبس تنفیذی
673	در در	لت وکوبی	1	97/7/8	سه ماه حبس تنفیذی
674	در در	تهدید	1	97/9/3	ده ماه حبس تنفیذی
675	در در	خود کشی	1	97/2/10	جریمه نقدی
676	در در	قتل	1	97/5/21	برالت
677	در در	لت وکوب	1	97/9/6	سه ماه حبس تنفیذی
678	در در	قتل	1	97/10/16	چهارسال ویکماه حجرتنفیذی
			0		
679	دیوان جزای محکمه استیناف ولایت دایکندی	خشونت منجر به موت	1	97/4/16	پنج سال حبس تنفیذی
680	دیوان رسیده گئی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت دایکندی	لت وکوب	1	97/1/18	یازده روزحبس تنفیذی
681	در در	خشونت منجر به موت	1	در	هفت سال حبس تنفیذی
682	در در	ضرب وجرح	1	97/2/29	جریمه نقدی
683	دیوان رسیده گئی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت دایکندی	خرید وفروش	1	97/3/10	یکسال ویکماه حبس تنفیذی
684	در در	توهین وتخریف	1	97/3/12	سه ماه حبس تنفیذی
685	در در	ضرب وجرح	1	97/3/16	جریمه نقدی
686	در در	فحش دشنام	2	97/4/26	هرواحد سه ماه حبس تنفیذی
687	در در	لت وکوب	1	97/5/2	جریمه نقدی
688	در در	لت وکوب ودشنام	1	97/5/4	سه ماه حبس تنفیذی
689	در در	لت وکوب	1	در	سه ماه حبس تنفیذی
690	در در	فحش ودشنام	1	97/5/21	سه ماه حبس تنفیذی
691	در در	ضرب وجرح	1	97/6/13	جریمه نقدی

جریمه نقدی	97/6/17	1	رد	رد	رد	692
جریمه نقدی	رد	1	لت و کوب	رد	رد	693
جریمه نقدی	97/8/5	1	رد	رد	رد	694
جریمه نقدی	رد	1	رد	رد	رد	695
جریمه نقدی	97/8/9	5	ضرب و جرح	رد	رد	696
جریمه نقدی	97/8/14	2	رد	رد	رد	697
یک نفر سه ماه حبس تنفیذی و دومی جریمه نقدی	97/8/26	2	فحش و دشنام	رد	رد	698
سه ماه حبس تنفیذی	97/9/20	1	آزار و اذیت	رد	رد	699
هرواحد جریمه نقدی	97/9/22	5	ضرب و جرح	رد	رد	700
جریمه نقدی	97/11/2	1	لت و کوبی	رد	رد	701
جریمه نقدی	97/11/13	1	ضرب و جرح	رد	رد	702
سه ماه و ده روز حبس تنفیذی	97/11/20	1	فحش و دشنام	رد	رد	703
یک ماه حبس در منزل	97/1/21	1	لت و کوبی	دیوان جزای محکمه ابتدائیه شهری دایکندی	رد	704
بیست روز حبس در منزل	97/4/13	1	رد	رد	رد	705
بیست و دو روز حبس در منزل	97/4/17	1	رد	رد	رد	706
بیست روز حبس در منزل	97/6/7	1	لت و کوبی	رد	رد	707
بیست و پنج روز حبس در منزل	97/6/13	1	رد	دیوان جزای محکمه ابتدائیه شهری دایکندی	رد	708
بیست و پنج روز حبس در منزل	97/6/24	1	رد	رد	رد	709
هرواحد بیست و پنج روز حبس در منزل	97/6/28	2	رد	رد	رد	710
یک ماه حبس در منزل	97/7/4	1	رد	رد	رد	711
بیست و پنج روز حبس	97/7/16	1	رد	رد	رد	712
یک ماه حبس در منزل	97/8/3	1	لت و کوبی	رد	رد	713
بیست و پنج روز حبس در منزل	97/9/17	1	لت و کوبی	رد	رد	714
یک نفر یک ماه و سه نفر بیست و سه، بیست و سه روز حبس	97/10/9	4	رد	رد	رد	715
جریمه نقدی	97/1/21	1	رد	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن دایکندی	رد	716

جریمه نقدی	97/1/23	1	در	در در	717
سه ماه حبس تنفیذی	97/2/9	1	خشونت منجر به خود کشی	در در	718
جریمه نقدی	97/2/12	1	لت و کوبی	در در	719
جریمه نقدی	97/2/13	1	لت و کوب	در در	720
سه ماه حبس تنفیذی	97/2/15	1	توهین و تخریب	در در	721
هرواحد جریمه نقدی	97/2/16	2	لت و کوبی	در در	722
هرواحد جریمه نقدی	97/2/24	2	در	در در	723
هرواحد جریمه نقدی	97/2/31	2	در	در در	724
جریمه نقدی	97/3/5	1	در	در در	725
جریمه نقدی	97/3/6	1	ضرب و جرح	در در	726
هرواحد جریمه نقدی	97/3/8	2	در	در در	727
جریمه نقدی	در	1	لت و کوبی	در در	728
هرواحد جریمه نقدی	97/3/13	2	لت و کوبی	در در	729
جریمه نقدی	در	1	ضرب و جرح	در در	730
جریمه نقدی	97/4/4	1	در	در در	731
جریمه نقدی	97/4/7	1	لت و کوب	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن دایکندی	732
هرواحد جریمه نقدی	97/4/9	3	لت و کوب	در در	733
سه ماه حبس تنفیذی	97/4/12	1	لت و کوبی	در در	734
هرواحد چهار ماه حبس تنفیذی	در	2	فحش و دشنام	در در	735
جریمه نقدی	97/4/14	1	لت و کوب	در در	736
جریمه نقدی	97/4/16	1	دشنام و لت کوبی	در در	737
جریمه نقدی	در	1	دشنام و لت کوبی	در در	738
جریمه نقدی	97/4/17	1	لت و کوبی	در در	739
سه ماه حبس تنفیذی	در	1	در	در در	740
سه ماه حبس تنفیذی	در	1	در	در در	741

742	در در	تخویف وتوهین	2	97/4/19	هرواحد سه ماه حبس تنفیذی
743	در در	ضرب و جرح	2	97/4/24	هرواحد جریمه نقدی
744	در در	خشونت منجر به فوت	1	97/4/25	سه ماه حبس تنفیذی
745	در در	دشنام و لٹ و کوبی	1	97/5/1	جریمه نقدی
746	در در	لٹ و کوبی	1	97/5/8	جریمه نقدی
747	در در	در	1	97/5/10	جریمه نقدی
748	در در	در	1	97/5/11	جریمه نقدی
749	در در	در	2	97/5/15	هرواحد جریمه نقدی
750	در در	ضرب و جرح	3	97/5/17	هرواحد جریمه نقدی
751	در در	لٹ و کوبی	1	یک نفر	سه ماه حبس تنفیذی
752	در در	لٹ و کوبی	2	97/6/10	هرواحد جریمه نقدی
753	در در	لٹ و کوب	1	97/6/11	دوماه حبس تنفیذی
754	در در	در	1	97/6/13	جریمه نقدی
755	در در	ضرب و جرح	1	97/6/14	جریمه نقدی
756	در در	لٹ و کوب	1	در	جریمه نقدی
757	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن دایکندی		در	1	97/6/20
758	در در	در	5	در	هرواحد جریمه نقدی
759	در در	لٹ و کوب	2	97/6/24	هرواحد جریمه نقدی
760	در در	ضرب و جرح	1	97/6/25	جریمه نقدی
761	در در	در	1	در	جریمه نقدی
762	در در	لٹ و کوب	3	97/6/31	هرواحد جریمه نقدی
763	در در	ضرب و جرح	1	97/7/2	جریمه نقدی
764	در در	لٹ و کوب	1	97/7/3	جریمه نقدی
765	در در	در	2	97/7/4	هرواحد سه ماه ده روز حبس
766	در در	ضرب و جرح	1	97/7/7	جریمه نقدی
767	در در	دشنام و لٹ	1	97/7/8	جریمه نقدی

			وکوب			
768	در در	لت وکوب	1	97/7/12	چهارماه حبس تنفیذی	
769	در در	ضرب و جرح	1	97/8/6	جریمه نقدی	
770	در در	لت وکوبی	2	97/8/7	هرواحد جریمه نقدی	
771	در در	ضرب و جرح	5	97/8/8	هرواحد جریمه نقدی	
772	در ر	لت وکوبی	1	97/8/10	جریمه نقدی	
773	در در	در	1	97/8/15	جریمه نقدی	
774	در در	آزارواذیت	1	97/8/16	سه ماه حبس تنفیذی	
775	در در	لت وکوبی	2	97/8/23	هرواحد جریمه نقدی	
776	در در	ضرب و جرح	1	97/8/30	جریمه نقدی	
777	در در	در	1	97/9/18	جریمه نقدی	
778	در در	ضرب و جرح	1	97/10/12	جریمه نقدی	
779	در در	لت وکوبی	3	97/10/13	هرواحد جریمه نقدی	
780	در در	در	1	97/10/17	سه ماه وپانزده روزحبس تنفیذی	
781	در در	لت وکوبی	1	97/10/23	جریمه نقدی	
782	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن دایکندی		لت وکوبی	1	97/10/23	جریمه نقدی
783	در در	ضرب و جرح منجر به معلولیت	1	97/10/24	سه سال حبس تنفیذی	
784	در در	ضرب و جرح	1	97/10/25	جریمه نقدی	
785	در در	لت وکوبی	1	97/11/3	جریمه نقدی	
786	در در	ضرب و جرح	2	97/11/14	هرواحد جریمه نقدی	
787	در در	افشای هویت منجر به خود کشی	1	97/11/23	چهارسال حبس تنفیذی	
788	در در	خشونت منجر به فوت	1	97/11/27	یکسال و ششماه حبس تنفیذی	
789	در در	خشونت منجر به خود سوزی	1	97/12/2	پنج سال یکماه حبس تنفیذی	
790	در در	خشونت و مانعت ازکار	1	97/12/2	هفت ماه حبس تنفیذی	

جریمه نقدی	97/12/4	1	لت وکوبی و غشونت	در در	791
جریمه نقدی	97/12/5	1	ضرب و جرح	در در	792
هرواحد جریمه نقدی	97/12/6	2	در	در در	793
جریمه نقدی	در	1	در	در در	794
هرواحد جریمه نقدی	در	2	لت وکوبی و ازار وادیت	در در	795
جریمه نقدی	97/12/11	1	در	در در	796
		0			
یکنفره نو سال حبس تنفیذی ودونفریک یک سال حبس تنفیذی	1397/3/19	3	غشونت منجر به خود کشی	دیوان جزای عمومی محکمه استیناف ولایت میدان وردگ	797
انصراف ازدعوی جزائی	1397/6/18	1	لت وکوب	در در در	798
برائت	1397/11/16	12	سبب خود کشی	در در در	799
یکنفره نو سال حبس تنفیذی، یکنفر یکسال و ششماه حبس تنفیذی و یکنفر برائت	1397/2/24	3	غشونت منجر به قتل	دیوان جزای محکمه شهری ولایت میدان وردگ	800
یکسال و سه ماه حبز تنفیذی	1397/9/26	1	غشونت	دیوان جزای محکمه شهری ولایت میدان وردگ	801
چهارماه حبز تنفیذی	1397/9/24	1	غشونت	در در در	802
یکنفر برائت و یکنفر شانزده سال و یکماه حبس تنفیذی	1397/11/7	2	غشونت منجر به قتل	در در در	803
هونفر (20000) هزار افغانی جریمه	1397/11/27	5	غشونت	در در در	804
سه سال حبس تنفیذی	1397/3/6	6	غشونت	در در در	805
		0			
یکنفرهشت سال حبس تنفیذی دونفر برائت	97/8/17	3	قتل	دیوان رسیده گی به جرایم غشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت پکتیکا	806
برائت	97/9/4	1	غشونت منجر به فوت	در در	807
سه سال حبس تنفیذی	97/9/4	1	نکاح اجباری	در در	808
هرواحد پنج پنج سال و یک یک ماه حبس تنفیذی	97/5/18	3	غشونت منجر به قتل	در در	809
سه سال حبس تنفیذی	97/8/16	1	نکاح اجباری	در در	810

811	در در	عشونت علیه زن	3	97/1/19	هرواحد هشت هشت سال حبس تنفیذی
			0		
812	دیوان جزاء محکمه استئناف ولایت لغمان	ضرب منجر به مرگ	1	97/6/13	شانزده سال حبس تنفیذی
813	در در	قتل	1	97/7/1	برالت
814	در در	قتل	1	97/9/18	برالت
815	در در	عشونت منجر به خودکشی	1	97/19/19	سه سال حبس تنفیذی
816	در در	تعرض به عفت واذیت	1	97/10/23	پنج سال حبس تنفیذی
817	در در	لت وکوبی	1	97/11/10	برالت
818	دیوان جزاء محکمه شهری ولایت لغمان	لت وکوبی	1	97/2/30	دوماه حبس تنفیذی
819	در در	در	1	97/6/25	حبس گذشته بحالاش کافی
820	در در	در	2	97/8/7	سه ماه حبس تنفیذی
821	در در	در	1	97/8/1	بری الذمه
822	در در	در	1	97/8/20	حبس سبری شده بحالاش کافیست
			0		
823	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت لوگر	لت وکوب والزوا اجباری	3	97/11/15	دوفریه مدت دوماه حبس تنفیذی ویکتفربری الذمه
824	در در	لت وکوب والزوا اجباری	3	97/9/20	دونفردوماه حبس تنفیذی سومی بری الذمه
			0		
825	دیوان رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت کاپیسا	عشونت منجر به قتل	2	97/1/25	هرواحد شان ده ده سال حبس تنفیذی
826	در در	شریک اختطاف	2	97/2/19	هرواحد شان شانزده سال حبس تنفیذی
827	در در	عشونت منجر به قتل	1	97/4/4	بیست سال وچهارماه حبس تنفیذی
828	در در	شریک اختطاف	1	97/4/31	شانزده سال حبس تنفیذی
829	در در	در	1	در	در در
830	در در	عشونت منجر به فوت	1	97/5/16	برالت
831	در در	لت وکوبی	3	97/7/10	یکتفر برالت دو جریمه نقدی

برائت	97/9/28	1	تحقیق و تعویف	در در	832
سه سال حبس تنفیذی	97/10/12	1	مجرور حیت	در در	833
یک کفر پنج سال و شش ماه حبس تنفیذی دوفرو برائت	97/11/3	3	خشونت منجر به فوت	در در	834
هفت سال حبس تنفیذی	97/11/10	1	در	در در	835
		0			
برائت	97/3/22	1	لت و کوبی	دیوان رسیده گی به جرایم منع خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت سمنگان	836
برائت	97/4/13	1	آزار اذیت	در در	837
پنج سال و یک ماه حبس تنفیذی	97/4/13	1	حلق آویز منجر به فوت	در در	838
برائت	97/4/10	1	مجبور به فحشا	در در	839
برائت	97/5/3	1	لت و کوبی	در در	840
اعدام	97/5/10	1	قتل	در در	841
یک سال و یک ماه حبس تنفیذی	97/5/17	1	نکاح قبل از سن	دیوان رسیده گی به جرایم منع خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت سمنگان	842
بیست روز حبس تنفیذی	97/4/20	1	لت و کوبی	در در	843
یک کفر دوسال حبس و دومی برائت	97/5/21	2	مسمومیت منجر به فوت	در در	844
هرواحد برائت	97/6/10	2	در	در در	845
هرواحد پنج سال و یک ماه حبس تنفیذی	97/6/4	4	حلق آویز منجر به فوت	در در	846
دوسال حبس تنفیذی	در	1	مجبور به فحشا	در در	847
سه سال و شش ماه حبس تنفیذی	در	1	مسمومیت منجر به فوت	در در	848
یک کفر هفده سال و دومی پنج سال حبس تنفیذی	97/10/5	2	قتل	در در	849
هژده سال حبس تنفیذی	در	1	در	در در	850
هرواحد برائت	97/10/16	2	حلق آویز	در در	851
نه ماه حبس تنفیذی	97/12/5	1	لت و کوبی	در در	852
بری الذمه	97/4/2	4	حلق آویز منجر به فوت	در در	853
برائت	97/8/9	1	مجرور حیت	در در	854

جریمه نقدی	97/8/9	1	لت وکوبی	در در	855
بری الذمه	97/3/19	1	مجبوره فحشا	در در	856
بری الذمه	97/3/19	2	لت وکوبی	در در	857
هرواحد یکسال ویکماه حبس تفیزی	97/3/22	2	نکاح اجباری	در در	858
هرواحد پنج سال یکماه حبس تفیزی	97/3/22	2	حلق آویزمنجر به فوت	در در	859
یکتفردوسال و ششماه دومی بری الذمه	97/4/16	2	خود کشی	در در	860
بیست یوم حبس تفیزی	97/4/2	1	لت وکوب	در در	861
یکتفردوسال دومی چهارده سال حبس تفیزی	97/8/22	2	قتل	در در	862
بیست سال حبس تفیزی	در	1	در	در در	863
هرواحد برات	97/9/13	2	در	در در	864
هرواحد سه ماه حبس تفیزی	97/10/16	3	لت وکوب	دیوان رسیده گی به جرایم منع عشنوت علیه زن محکمه استیناف ولایت سمنگان	865
هرواحد برات	97/11/2	2	مجروحیت	در در	866
دوماه حبس تفیزی	97/11/6	1	لت وکوبی	در در	867
سه ماه حبس تفیزی	97/12/8	1	در	در در	868
		0			
سه ماه حبس تفیزی	97/1/20	1	عشنوت علیه زن	دیوان جزای محکمه شهری ولایت زابل	869
سه ماه حبس تفیزی	97/3/2	1	در	دیوان جزای محکمه استیناف ولایت زابل	870
		0			
دوازده سال حبس تفیزی	97/1/30	1	در	دیوان جزا محکمه استیناف ولایت غوست	871
دوسال حبس تفیزی	97/2/4	1	لت وکوب	در در	872
پنج سال ویکماه حبس تفیزی	97/5/21	1	خرید زن	در در	873
ده سال حبس تفیزی	97/7/11	1	لت وکوبی	در در	874
		0			
ده سال حبس تفیزی	97/2/16	1	خودکشی	دیوان جزای محکمه استیناف ولایت کندهار	875

هژده سال حبس تنفیذی	97/3/19	1	قتل	ر در	876
هژده سال حبس تنفیذی	97/5/24	1	قتل	در ر	877
برائت	97/6/15	1	قتل	در در	878
سه ماه حبس تنفیذی	97/8/24	1	لت وکوب	در در	879
هژده سال حبس تنفیذی	97/9/7	1	قتل	در در	880
یکتنفر برائت دومی یکسال وششماه حبس تنفیذی	97/9/18	2	خود سوزی	در در	881
شانزده سال حبس تنفیذی	97/3/5	1	قتل	در در	882
دو ماه حبس تنفیذی	97/3/5	1	لت وکوب	در در	883
هژده سال حبس تنفیذی	97/3/13	1	قتل	در در	884
دو ماه حبس تنفیذی	97/8/13	1	لت وکوب	در در	885
برائت	در	1	قتل	در در	886
یکماه ویست روزحبس تنفیذی	97/8/14	1	لت وکوب	دیوان جزای محکمه استئناف ولایت کندهار	887
شانزده سال ویکماه حبس تنفیذی	97/8/21	1	قتل	در در	888
برائت	97/12/1	1	آزار واذیت	در در	889
		0			
جریمه نقدی	97/2/12	1	مجرورحیت	دیوان رسیده گی به جرایم منع خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت بامیان	890
یکتنفربری الذمه ودومی یکماه حبس تنفیذی	97/2/4	2	لت وکوبی	در در	891
هرواحد مدت سه سه ماه حبس تنفیذی	97/3/13	2	آزار واذیت	در در	892
یکماه و پانزده روزحبس تنفیذی	97/5/20	1	لت وکوبی	در در	893
دوماه حبس تنفیذی	97/5/21	1	در ر	در در	894
جریمه نقدی	97/6/15	1	لت وکوبی	در در	895
یکماه حبس تنفیذی	97/7/9	1	دشنام	در در	896
پنج سال ویکماه حبس تنفیذی	97/7/12	1	لت وکوبی منجر به قتل	در در	897
جریمه نقدی	97/7/16	1	لت وکوبی	در در	898
جریمه نقدی	97/8/12	1	لت وکوبی	در در	899

900	در در	لت وکوب وتوهین	4	97/11/30	یکفرسه ماه وسه نفریک یک ماه حبس تنفیذی
901	در در	لت وکوبی	1	97/1/15	بری الذمه
902	در در	ضرب وجرح	1	97/1/18	جریمه نقدی
903	در در	لت وکوبی	2	97/1/15	بری الذمه
904	در در	آزار واذیت	2	97/2/16	هرواحد چهارچهارماه حبس تنفیذی
905	در در	لت وکوب	1	97/4/31	یکماه حبس تنفیذی
906	در در	دشنام	1	97/5/7	بری الذمه
907	در در	لت وکوب	1	97/5/9	پانزده روزحبس تنفیذی
908	در در	در	1	97/6/12	جریمه نقدی
909	در در	در	1	97/6/24	پانزده روزحبس تنفیذی
910	در در	لت وکوب منجر به قتل	1	97/6/27	بری الذمه
911	دیوان رسیده گی به جرایم منع خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت بامیان	لت وکوب ودشنام	1	97/7/14	بری الذمه
912	در در	لت وکوبی	2	97/7/24	بیست روزحبس تنفیذی
913	در در	لت وکوبی وتوهین	4	97/10/29	هرواحد سه سه ماه حبس تنفیذی
			0		
914	دیوان رسیده گی به جرایم منع خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت ارزگان	خشونت علیه زن	1	97/2/24	چهارماه حبس تنفیذی
915	در در	در	1	97/2/11	در در
			0		
916	دیوان جزای محکمه شهری ولایت پروان	قتل	2	97/1/19	یکفرشانزده سال وششماه ودومی ده سال حبس تنفیذی
917	در در	خشونت خانوده گی	1	97/2/2	رد رهایی مشروط
918	در در	لت وکوب	1	97/3/13	یکماه حبس تنفیذی
919	محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم خشونت علیه زن ولایت پروان	قتل	1	97/4/26	برائت
920	در در	خودکشی	1	97/5/9	برائت
921	در در	قتل	1	97/5/25	اعدام
922	در در	لت وکوب	1	97/7/3	برائت

923	در در	لت وکوب دشنام وانزوا اجباری	1	97/7/7	چهارماه حبس تنفیذی
924	در در	لت وکوب	1	97/8/5	سه ماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی
925	در در	لت وکوب منجر به فوت	1	97/7/24	برائت
926	در در	لت وکوب	3	97/8/22	سه ماه حبس تنفیذی، دومی جریمه نقدی و سومی برائت
927	در در	مجروریت منجر به فوت	1	97/8/30	ده سال حبس تنفیذی
928	در در	غریب و فروش زن	1	در	یکسال و دو ماه حبس تنفیذی
929	در در	لت وکوب منجر به فوت	1	97/11/7	دوازده سال حبس تنفیذی
930	در در	قتل	1	97/11/13	پنج سال و ششماه حبس تنفیذی
931	در در	لت وکوب	1	97/11/22	سه ماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی
932	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت پروان	قتل	3	97/5/3	هرواحد پنج سال و ششماه حبس تنفیذی
933	در در	قتل	1	97/5/10	بیست سال حبس تنفیذی
934	در در	نقد زیر سن	2	97/5/13	حبس گذشته به حالش کالیست
935	در در	قتل	1	97/6/10	شش سال حبس تنفیذی
936	در در	قتل	1	97/6/24	برائت
937	در در	قتل	1	97/6/28	برائت
			0		
938	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت بدخشان	قتل	1	97/5/27	بیست و پنج سال حبس تنفیذی
939	در در	قتل	1	97/5/6	پنج سال و ششماه حبس تنفیذی
940	در در	قتل	2	97/8/28	هرواحد بیست بیست سال حبس تنفیذی
941	ر در	خودکشی	1	97/4/27	شش سال حبس تنفیذی
942	در در	خودکشی	1	97/11/1	هفده سال حبس تنفیذی
943	در در	در	1	97/11/23	هفده سال حبس تنفیذی
944	در در	مجبور به فحشا	1	97/11/15	بری الذمه
945	در در	آزار واذیت	1	97/5/4	بری الذمه

جریمه نقدی	97/11/23	1	در	در در	946
دوسال حبس تنفیذی	97/9/28	1	ازدواج زیرسن	در در	947
جریمه نقدی	97/2/6	1	لت وکوب	دیوان جزای محکمه استئناف ولایت بدخشان	948
برائت	97/4/9	1	در	در در	949
برائت	97/5/18	1	لت وکوب	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت بدخشان	950
برائت	97/5/14	1	در	در در	951
برائت	97/5/17	1	در	در در	952
برائت	97/7/4	1	در	در در	953
هرواحد بیست بیست سال حبس تنفیذی	97/7/18	2	در	در در	954
هرواحد برائت	97/8/1	2	در	در در	955
هرواحد جریمه نقدی	97/7/17	2	لت وکوب	در در	956
برائت	97/8/8	1	در	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت بدخشان	957
یکتفربرائت و دومی جریمه نقدی	97/8/1	2	در	در در	958
جریمه نقدی	97/8/16	1	در	در در	959
یکتفربرائت و دومی جریمه نقدی	97/8/27	2	در	در در	960
جریمه نقدی	97/8/2	1	در	در در	961
جریمه نقدی	97/8/26	1	در	در در	962
جریمه نقدی	97/9/27	1	در	در در	963
یکسال و یکماه حبس تنفیذی	97/9/29	1	لت وکوب	در در	964
هرواحد جریمه نقدی	97/11/21	2	در	در در	965
یکتفردوسال حبس و دومی برائت	97/8/16	2	ازدواج زیرسن	در در	966
برائت	97/12/4	1	لت وکوب	در در	967
جریمه نقدی	97/8/22	1	عود کشی	در در	968
هرواحد برائت	97/9/11	2	مجبوریه لجشا	در در	969
سه سال و پنج ماه حبس تنفیذی	97/10/26	1	ازارافیت	در در	970

جریمه نقدی	97/11/14	1	در	در در	971
جریمه نقدی	97/5/2	2	لت وکوب	دیوان رسیده گی به جرایم منع خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت بدخشان	972
سه ماه چهارروز حبس	97/4/27	1	در	در در	973
سه ماه و هفت روز حبس	97/5/17	1	لت وکوبی	در در	974
بری الذمه	97/5/21	1	در	در در	975
جریمه نقدی	97/7/10	1	لت وکوب	در در	976
جریمه نقدی	97/11/17	1	لت وکوبی	در در	977
جریمه نقدی	97/7/17	1	در	در در	978
یکتفر برائت و یکتفر جریمه نقدی	97/8/28	2	در	در در	979
دوماه و دوازده روز حبس تنفیذی	97/9/5	1	در	در در	980
جریمه نقدی	در	1	در	در در	981
بری الذمه	97/9/15	1	لت وکوبی	دیوان رسیده گی به جرایم منع خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت بدخشان	982
بری الذمه	در	1	در	در در	983
جریمه نقدی	97/10/10	1	در	در در	984
جریمه نقدی	97/11/18	1	در	در در	985
جریمه نقدی	97/11/20	1	در	در در	986
		0			
سه ماه حبس تنفیذی	97/2/18	1	لت وکوب و ازدواج بیش از یک زن	دیوان رسیده گی به جرایم منع خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت غزنی	987
سه ماه حبس تنفیذی	97/6/13	1	لت وکوب	در در	988
هفت ماه حبس تنفیذی	97/7/3	1	در	در در	989
جریمه نقدی	97/9/13	1	در	در در در	990
سه ماه حبس تنفیذی	97/12/1	1	لت وکوب	در در	991
جریمه نقدی	97/10/24	1	ضرب و جرح	در در	992
یکسال حبس تنفیذی	97/2/11	1	در	در در	993
سه ماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی	97/2/28	1	در	در در	994

995	در در	در	3	97/7/10	هرواحد جرمه نقدی
996	در در	قتل	1	97/11/30	بیست سال حبس تنفیذی
997	در در	خود کشی	4	97/8/28	یکفرهشت سال حبس تنفیذی وسه نفر بری الذمه
998	در در	در	4	97/11/1	دونفر شش شش سال حبس سومی جرمه چهارمی بری الذمه
999	در در	در	1	97/1/20	پنج سال وسه ماه حبس تنفیذی
1000	در در	لت وکوبی	1	97/4/31	سه ماه حبس تنفیذی
1001	در در	در	1	97/10/10	سه ماه حبس تنفیذی
1002	در در	لت وکوبی	1	97/12/6	سه ماه حبس تنفیذی
1003	در در	گرفتن زن دوم	1	97/8/7	هفت ماه حبس تنفیذی
1004	در در	ضرب و جرح	1	97/4/12	یکسال حبس تنفیذی
1005	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استیفاء ولایت غزنی	خشونت منجر به فوت	1	97/4/4	ده سال حبس تنفیذی
1006	در در	خشونت منجر به خود کشی	1	97/3/1	پنج سال وسه ماه حبس تنفیذی
1007	در در	در در	4	97/12/6	دونفر شش شش سال حبس تنفیذی، سومی بری الذمه وچهارمی جرمه نقدی
1008	در در	خود سوزی	4	97/10/17	دونفرهفت هفت سال حبس تنفیذی و دونفر برات
			0		
1009	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت بادغیس	لت وکوبی وسقط جنین	4	97/6/21	یکفر برات سه نفر جرمه نقدی
1010	در در	لت وکوبی	3	97/6/17	هرسه نفر برات
1011	در در	در	2	97/6/13	سه ماه حبس تنفیذی
1012	در در	لت وکوبی	1	97/6/20	سه ماه حبس تنفیذی
1013	در در	لت وکوبی	1	97/7/1	برات
1014	در در	لت وکوب منجر به قتل	3	97/7/17	یکفر پنج سال یکماه، دونفر دیگر یکسال ویکماه حبس تنفیذی
1015	در در	قتل	1	97/7/11	شانزده سال حبس تنفیذی
1016	در در	در	1	97/7/17	بری الذمه

1017	در در	توهین و تحقیر	1	97/7/24	بری الذمه
1018	در در	خشونت منجر به قتل	2	97/8/24	سيزده سال حبس تنفيذی
1019	در در	لت و کوبی	1	97/9/15	دوازده سال حبس تنفيذی
1020	در در	ازارواذيت	1	97/3/5	یکسال حبس تنفيذی
1021	در در	لت و کوب	3	97/4/24	هرواحد جریمه نقدی
1022	در در	در در	3	97/3/26	هرواحد جریمه نقدی
1023	در در	ازدواج زیرسن	1	97/5/16	یکماه وپانزده سال حبس تنفيذی
1024	در در	لت و کوبی	1	97/5/20	چهارماه حبس تنفيذی
1025	در در	لت و کوبی	2	97/6/20	هرواحد سه ماه حبس و جریمه نقدی
1026	در در	قتل	3	97/6/24	یکترينج سال ویکماه و دو نفر دیگر یکسال یکماه حبس تنفيذی
1027	محکمه ابتدائيه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت بادغیس	در	1	در	بری الذمه
1028	در در	توهین و تحقیر	1	97/7/3	بری الذمه
1029	در در	لت و کوبی	1	97/7/15	بری الذمه
1030	دیوان رسیده گی به جرایم منع خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت بادغیس	هتک و حرمت	1	97/7/8	جریمه نقدی
1031	در در	لت و کوبی	3	97/7/25	هرواحد جریمه نقدی
1032	در در	قتل	8	97/8/5	هرواحد سه ماه حبس تنفيذی
1033	در در	لت و کوبی	1	97/8/8	جریمه نقدی
1034	در در	لت و کوب	1	97/8/12	بری الذمه
1035	در در	ازدواج زیرسن	2	97/12/2	هرواحد دوسال یکماه حبس تنفيذی
1036	در در	لت و کوب ازارواذيت	1	97/12/6	جریمه نقدی
1037	در در	لت و کوبی	1	97/12/6	بری الذمه
1038	دیوان جزای محکمه شهری ولایت بادغیس	ازارواذيت	1	97/2/5	جریمه نقدی
1039	در در	لت و کوب منجر به سقط جنین	1	97/2/25	بری الذمه
			0		

1040	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت جوزجان	لت وکوبی	2	97/1/27	یکنفر برائت دومی جریمه نقدی
1041	در در	تحریک به فسق فجور	6	97/1/27	هرواحد برائت
1042	در در	لت وکوب	1	97/2/10	جریمه نقدی
1043	در در	ازار اخیت	1	97/2/19	برائت
1044	در در	لت وکوبی	1	97/3/9	سه ماه حبس تنفیذی
1045	در در	در	1	97/4/5	در
1046	در در	قتل ومجروحیت	1	97/4/6	پنج سال حبس تنفیذی
1047	در در	لت وکوبی	1	97/3/16	جریمه نقدی
1048	در در	نکاح زبرسن	1	97/6/25	دو سال حبس تنفیذی
1049	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت جوزجان	لت وکوب	3	97/5/16	یکنفر برائت دونفر جریمه نقدی
1050	در در	در	3	97/5/13	دونفر برائت یکنفر جریمه نقدی
1051	در در	در	1	97/5/17	جریمه نقدی
1052	در در	خود کشی	2	97/6/12	هرواحد برائت
1053	در در	لت وکوبی	1	97/6/20	سه ماه حبس تنفیذی
1054	در در	در	1	97/6/28	جریمه نقدی
1055	در در	دو ودشنام	1	97/7/9	چهار ماه حبس تنفیذی
1056	در در	لت وکوب	1	در	سه ماه حبس تنفیذی
1057	در در	لت وکوب	1	97/7/18	در
1058	در در	ارازواخت	1	97/8/2	چهار ماه حبس تنفیذی
1059	در در	لت وکوبی	2	97/8/15	یکنفر برائت دومی جریمه نقدی
1060	در در	ازارواخت	1	97/8/21	برائت
1061	در در	خود کشی	2	97/9/7	یکنفر برائت ودومی شش سال حبس تنفیذی
1062	در در	لت وکوبی	2	97/9/13	هرواحد سه سه ماه حبس تنفیذی
1063	در در	اراز واخت	1	97/9/28	جریمه نقدی
1064	در در	لت وکوبی	1	97/10/11	سه ماه حبس تنفیذی

برائت	97/11/7	3	در	در در	1065
در	97/11/14	2	در	در در	1066
سه ماه حبس تنفیذی	در	1	در	در در	1067
یکتفرسه ماه حبس تنفیذی و دو نفر جریمه نقدی	97/12/5	3	تخریف ازارواذیت	در در	1068
سه ماه حبس تنفیذی	97/12/12	1	دوودشنام	در در	1069
هفده سال حبس تنفیذی	97/6/14	1	قتل	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت جوزجان	1070
برائت	97/1/12	1	در	در در	1071
برائت	97/9/6	1	لت وکویی	در در	1072
یکتفربرائت دومی جریمه نقدی	97/3/6	2	در	در در	1073
جریمه نقدی	97/7/14	1	لت وکویی	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت جوزجان	1074
جریمه نقدی	97/8/7	1	در	در در	1075
سه ماه حبس تنفیذی و جریمه نقدی	97/4/11	1	در	در در	1076
چهارماه حبس تنفیذی	97/8/20	1	در	در در	1077
سه سال حبس تنفیذی	97/6/14	1	در	در در	1078
یکتفر برائت دونفر جریمه نقدی	97/7/14	3	در	در در	1079
یکتفربرائت ویکتفرسه ماه حبس تنفیذی	97/10/9	2	در	در در	1080
یکتفربرائت ودونفرجریمه نقدی	97/6/25	3	در	در در	1081
سه ماه حبس تنفیذی	97/7/24	1	لت وکوب	در در	1082
هرواحد برائت	97/12/13	2	در	در در	1083
هرواحد برائت	در	3	در	در در	1084
هرواحد برائت	97/3/8	3	مجبوربه فحشا	در در	1085
هرواحد برائت	97/7/24	3	خشونت منجر به فوت	در در	1086
یکتفربرائت دومی جریمه نقدی	97/10/13	2	در	در در	1087
یکسال حبس تنفیذی	97/9/13	1	در	در در	1088
شش سال حبس تنفیذی	97/8/23	1	در	در در	1089

1090	در در	در	1	97/4/10	پنج سال حبس تنفیذی
1091	در در	ارازواظیت	1	97/9/6	چهارماه حبس تنفیذی
1092	در در	در	1	97/9/13	سه ماه حبس تنفیذی
			0		
1093	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت تخار	عشونت منجر به فوت	2	97/1/22	یکتفرسه ماه حبس و دومی برائت
1094	در در	توهین و تحقیر	1	97/2/12	برائت
1095	در در	لت و کوب	1	97/1/28	جریمه نقدی
1096	در در	در	1	97/2/25	سه ماه حبس تنفیذی
1097	در در	در	4	97/3/16	هرواحد جریمه نقدی
1098	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت تخار	مجبور بفحشا	2	97/3/6	برائت
1099	در در	عود کشی	3	97/3/16	برائت
1100	در در	لت و کوب	2	97/3/20	یکتفر برائت دومی سه ماه حبس تنفیذی
1101	در در	آزارواظیت	1	97/5/7	شش ماه حبس تنفیذی
1102	در در	لت و کوب	1	97/5/14	جریمه نقدی
1103	در در	فروش زن	3	97/7/18	هرسه نفر برائت
1104	در در	لت و کوب	1	97/5/21	سه ماه و پانزده روز حبس تنفیذی
1105	در در	در	1	97/7/18	سه ماه حبس تنفیذی
1106	در در	مجرور حیت	1	97/5/21	جریمه نقدی
1107	در در	ارازواظیت	1	97/6/11	سه ماه حبس تنفیذی
1108	در در	لت و کوب	1	در	جریمه نقدی
1109	در در	لت و کوبی	3	97/7/5	هرواحد برائت
1110	در در	در	1	97/6/21	سه ماه حبس تنفیذی
1111	در در	لت و کوب منجر به فوت	1	97/6/28	دو سال حبس تنفیذی
1112	در در	ارازواظیت	1	در	سه ماه حبس تنفیذی
1113	در در	لت و کوب	1	97/6/27	برائت

1114	در در	در	1	97/7/18	سه ماه حبس تنفیذی
1115	در در	در	1	97/10/23	سه ماه حبس تنفیذی
1116	در در	قتل	2	97/11/28	یکنفر برائت و یکنفر جریمه نقدی
1117	در در	لت و کوب و دشنام	1	97/12/12	سه ماه نرده روز حبس تنفیذی
1118	در در	قوادی	1	97/12/12	دو سال حبس تنفیذی
1119	در در	قتل	2	97/8/16	یکنفر بیست سه سال حبس تنفیذی و یکنفر برائت
1120	در در	تهدید	2	97/8/20	هر دو برائت
1121	در در	لت و کوب و مجروحیت	1	97/9/7	برائت
1122	در در	قتل	2	97/9/17	یکنفر بیست و پنج سال حبس دومی بیست و یک سال حبس تنفیذی
1123	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم عشونت علیه زن ولایت تخار	لت و کوب	1	97/10/4	برائت
1124	در در	در	1	97/10/12	سه ماه حبس تنفیذی
1125	در در	مجبور به خود کشی	1	97/10/23	چهار ماه حبس تنفیذی
1126	در در	ازدواج زیر سن	3	97/10/30	هرواحد دو دو سال حبس تنفیذی
1127	در در	لت و کوب	3	97/1/19	یکنفر سه ماه حبس و دوفتر توقف دعوی
1128	در در	در	1	97/2/2	یکنفر جریمه نقدی دومی برائت
1129	در در	خودکشی	1	97/2/25	برائت
1130	در در	لت و کوب	2	97/3/14	اکتفا حبس گذشته
1131	در در	در	1	97/3/21	جریمه نقدی
1132	در در	در	1	97/4/7	یکسال و یکماه حبس تنفیذی
1133	در در	توهین و تحقیر	1	97/4/3	سه ماه حبس تنفیذی
1134	در در	خودکشی	3	97/5/9	یکنفر پنج سال و دوفتر هفت هفت سال حبس تنفیذی
1135	در در	لت و کوب	2	97/5/3	سه ماه حبس تنفیذی و یکنفر برائت
1136	در در	در	3	97/6/4	یکنفر چهار ماه و سه نفر سه ماه حبس تنفیذی
1137	در در	آزار و اذیت	1	97/6/7	برائت

1138	در در	لت وکوب	1	97/6/25	سه ماه وپانزده روز حبس تفیزی
1139	در در	در	1	97/7/8	جریمه نقدی
1140	در در	در	1	در	سه ماه حبس تفیزی
1141	در در	در	3	97/8/27	هرواحد جریمه نقدی
1142	در در	خودکشی	1	97/9/26	شش سال حبس تفیزی
1143	در در	فروش زن	3	97/10/17	یکنفر دوسال حبس تفیزی ودونفر هریک پنج سال وششماه حبس تفیزی
1144	در در	لت وکوب	1	97/10/15	برالت
1145	در در	خشونت منجر به قتل	2	97/11/1	هرواحد شانزده سال حبس تفیزی
1146	دیوان رسیده گی به جرایم منع خشونت علیه زن محکمه استئناف ولایت تخرار	خود کشی	3	97/11/20	دونفر شانزده شانزده سال و سه سه ماه حبس و سومی پنج سال ویکماه حبس تفیزی
1147	در در	لت وکوب	1	97/11/28	سه ماه حبس تفیزی
1148	در در	در	1	97/12/18	اکتفا حبس گذشته
			0		
1149	محکمه ابتدائیه رسیده گی به جرایم علیه زن ولایت ننگرهار	قتل	1	97/2/2	بیست سال حبس تفیزی
1150	در در	لت وکوب	1	97/2/24	برالت
1151	در در	ممانعت از حق ازدواج	2	97/2/16	هرواحد یکسال وپنج ماه حبس تفیزی
1152	در در	نکاح اجباری	1	97/4/11	یکسال حبس تفیزی
1153	در در	مجروریت	1	97/4/6	جریمه نقدی
1154	در در	ممانعت از حق تعلیم	1	97/4/25	چهارماه حبس تفیزی وجریمه نقدی
1155	در در	قتل	2	97/5/9	دونفر شانزده شانزده سال ویکماه یکماه حبس تفیزی
1156	در در	قتل	1	97/5/21	برالت
1157	در در	قتل	1	97/6/13	بیست سال حبس تفیزی
1158	در در	لت وکوب	1	97/7/10	یکماه وپانزده روز حبس وجریمه نقدی
1159	در در	قتل	1	97/8/6	پنج سال وششماه حبس تفیزی
1160	در در	لت وکوب	1	97/7/22	سه ماه حبس تفیزی

1161	در در	قتل	1	97/8/21	هفده سال و پنج ماه حبس تفیزی
1162	در در	قتل	3	97/9/4	دو نفر شانزده سال حبس تفیزی و یک نفر برات
1163	در در	ازاراضیت	1	97/9/13	شش ماه حبس و جریمه نقدی
1164	در در	در	1	97/10/17	سه ماه حبس تفیزی و جریمه نقدی
1165	در در	قتل	1	97/11/16	برات
1166	در در	نکاح اجباری	1	97/12/5	یک سال حبس تفیزی
1167	در در	منع تصرف در ارث	1	97/12/19	جریمه نقدی
			0		
1168	محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم علیه زن ولایت بغلان	قتل	3	97/1/25	یک نفر اعدام، یک نفر شانزده سال حبس تفیزی و موسمی برات
1169	در در	قتل	2	97/2/23	برات
1170	در در	قتل	1	97/4/20	شش سال حبس تفیزی
1171	در در	قتل	1	97/4/6	بیست و پنج سال حبس تفیزی
1172	در در	معاونت در قتل	1	97/4/30	برات
1173	در در	قتل	1	97/5/18	برات
1174	در در	قتل	1	97/6/14	یک سال حبس تفیزی
1175	در در	قتل	1	97/7/18	شانزده سال حبس تفیزی
1176	در در	قتل	1	97/11/11	بیست و یک سال حبس تفیزی
1177	در در	لت و کوب	1	97/2/1	یک ماه حبس تفیزی
1178	در در	در	1	97/2/13	جریمه نقدی
1179	در در	لت و کوب	2	97/6/10	هرواحد سه ماه حبس تفیزی
1180	در در	لت و کوب	1	97/7/21	سه ماه حبس تفیزی
1181	در در	لت و کوب	1	97/7/25	برات
1182	در در	لت و کوب	1	97/10/5	یک ماه حبس تفیزی
1183	در در	در	1	97/12/8	پنج سال حبس تفیزی
1184	در در	ازارواضیت	1	97/6/7	جریمه نقدی

برائت	97/10/12	1	مجبور به خود کشی	در در	1185
شش ماه حبس تنفیذی	97/12/19	1	سوءاستفاده وسبب قتل	در در	1186
برائت	97/8/20	1	مجرور حیت	در در	1187
یکتفر اعدام ویکتفر شانزده سال ویکتفر برائت	97/3/8	3	قتل	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت پهلان	1188
یکتفر هفت سال حبس تنفیذی ودومی برائت	97/3/22	2	قتل	در در	1189
بیست سال حبس تنفیذی	97/4/26	1	در	در در	1190
ده سال حبس تنفیذی	97/5/21	1	در	در در	1191
برائت	97/5/23	1	در	در در	1192
بیست ویک سال حبس تنفیذی	97/6/27	1	قتل	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن محکمه استیناف ولایت پهلان	1193
ده سال حبس تنفیذی	97/8/1	1	در	در در	1194
شانزده سال حبس تنفیذی	97/8/15	1	در	در در	1195
بیست و پنج سال حبس تنفیذی	97/9/11	1	در	در در	1196
هفده سال حبس تنفیذی	97/10/23	1	در	در در	1197
جریمه نقدی	97/2/2	1	لت وکوب	در در	1198
یکماه و هژده روز حبس تنفیذی	97/3/2	1	در	در در	1199
سه ماه حبس تنفیذی	97/4/11	1	در	در در	1200
سه ماه حبس تنفیذی	97/8/15	1	در	در در	1201
یکماه و شانزده روز حبس تنفیذی	97/10/25	1	لت وکوب	در در	1202
برائت	97/8/27	1	خود کشی	در در	1203
برائت	97/11/2	1	در	در در	1204
		0			
برائت	97/6/31	2	خشونت	دیوان جزای محکمه استیناف ولایت هلمند	1205
شانزده سال حبس تنفیذی	97/7/10	1	خشونت	در در	1206
برائت	97/7/15	1	در	در در	1207
یکتفر بیست سال حبس تنفیذی ودیگران برائت	97/10/9	5	خشونت منجر به قتل	در در	1208

1209	در در	در	1	97/10/9	پنج سال حبس
1210	در در	خشونت	1	97/10/22	هفت سال و سه ماه حبس تفیزی
1211	محکمه ابتدائیه ولسوالی ناوه ولایت هلمند	خشونت منجر به قتل	1	97/8/10	یکسال حبس تفیزی
1212	محکمه ابتدائیه ولسوالی لهرسراج ولایت هلمند	فسق و فجور	1	97/12/14	سه سال حبس تفیزی
1213	دیوان جزا محکمه شهری ولایت هلمند	خشونت	1	97/2/1	سه ماه حبس تفیزی
1214	در در	خشونت	1	97/2/4	به بطلان حکم شد
1215	در در	خشونت	1	97/5/2	سه ماه حبس تفیزی
1216	در در	در	1	97/5/13	شانزده سال حبس تفیزی
1217	دیوان جزا محکمه شهری ولایت هلمند	خشونت	2	97/5/13	هرواحد هفت هفت سال حبس تفیزی
1218	در در	در	1	97/5/16	ششماه حبس تفیزی
1219	در در	در	1	در	سه سال حبس تفیزی
1220	در در	در	4	97/9/10	یکتفربری الذمه یکتفراعدام دونفریست بیست سال حبس تفیزی
1221	در در	در	1	در	پنج سال حبس تفیزی
1222	در در	در	1	97/10/8	ششماه حبس تفیزی
1223	در در	در	1	97/11/16	سه ماه حبس تفیزی
1224	در در	در	2	در	هرواحد دو دوسال و شش ششماه حبس تفیزی
1225	در در	خشونت	1	97/11/25	جریمه نقدی
1226	در در	در	1	97/12/14	جریمه نقدی
			0		
1227	محکمه ابتدائیه رسیده گئی به جرایم خشونت علیه زن ولایت غور	خشونت منجر به فوت	2	97/1/23	یکتفردوسال حبس تفیزی ودومی برالت
1228	در در	لت وکوب	2	97/2/11	هرواحد سه ماه حبس تفیزی
1229	در در	در	1	97/4/20	جریمه نقدی
1230	در در	در	1	97/4/28	جریمه نقدی
1231	در در	در	2	97/5/1	جریمه نقدی
1232	در در	خشونت	1	97/6/5	برالت

			منجر به فوت		
جریمه نقدی	97/6/19	1	لت و کوب	در در	1233
هرواحد جریمه نقدی	97/6/25	3	در	در در	1234
جریمه نقدی	97/9/19	1	در	در در	1235
شانزده سال حبس تنفیذی	97/11/22	1	قتل	در در	1236
برائت	97/2/12	1	حلق آویزی	در در	1237
سه سال حبس تنفیذی	97/2/24	1	هتک حرمت	در در	1238
یکصد و دو سال حبس تنفیذی و یکصد و دو برائت	97/2/24	2	خشونت منجر به فوت	در در	1239
هرواحد سه ماه حبس تنفیذی	97/3/10	2	خشونت و لت و کوب	دیوان رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن ولایت غور	1240
جریمه نقدی	97/5/18	1	در	در در	1241
هرواحد جریمه نقدی	97/6/20	2	در	در در	1242
برائت	97/7/8	1	خود کشی منجر به فوت	در در	1243
جریمه نقدی	97/8/7	1	خشونت و لت و کوب	در در	1244
جریمه نقدی	97/10/12	1	در	در در	1245
		0			
چهار ماه حبس تنفیذی	97/2/17	1	نکاح اجباری	دیوان جزای محکمه استئناف ولایت نیمروز	1246
شش ماه حبس تنفیذی	97/4/18	1	تهدید و خشونت	در در	1247
سه سال حبس تنفیذی	97/7/12	1	مسبب خودسوزی	در در	1248
سه ماه حبس تنفیذی	97/7/19	1	لت و کوب	در در	1249
پنج ماه حبس تنفیذی	97/8/22	1	آزار و اذیت	در در	1250
برائت	97/11/30	1	خشونت منجر به فوت	در در	1251
در	97/12/2	1	لت و کوب	در در	1252
هجده سال حبس تنفیذی	97/2/17	1	خشونت منجر به فوت	در در	1253
سی سال حبس تنفیذی	97/9/15	1	در	در در	1254
یک ماه حبس تنفیذی	97/3/15	1	لت و کوب	دیوان جزاء محکمه ابتدائیه شهری ولایت نیمروز	1255

1256	در در	در	1	در	بری الذمه
1257	در در	در	1	در	یکسال حبس تنفیذی
1258	در در	در	1	در	بری الذمه
1259	در در	در	1	97/4/19	جریمه نقدی
1260	در در	در	1	97/4/7	سه ماه حبس تنفیذی
1261	در در	در	1	97/6/25	یکماه وپانزده روزحبس تنفیذی
1262	در در	در	1	97/7/12	پنج ماه حبس تنفیذی
1263	در در	در	1	97/8/6	یکماه حبس تنفیذی
1264	دیوان جزاء محکمه ابتدائیه شهرى ولایت نیمروز	در	1	در	سی سال حبس تنفیذی
1265	در در	در	1	97/11/4	سه ماه حبس تنفیذی
1266	در در	در	1	در	بری الذمه
1267	در در	در	1	97/11/19	بیست سال حبس تنفیذی
1268	در در	در	1	97/11/28	جریمه نقدی
1269	در در	خود کشی	1	97/8/1	بری الذمه
1270	در در	در	1	97/11/6	بری الذمه
1271	در در	نکاح اجباری	1	97/1/9	دوسال حبس تنفیذی
1272	در در	در	1	97/1/26	هشت ماه حبس تنفیذی
			1682		

اجمالی از فعالیتها

درراستای مبارزه با فساد اداری ومواد مخدر

الف: گزارش فعاليتهاي قضائي محكمه ابتدائيه مبارزه با جرايم ناشي از فساد اداري ولايت
كابل

1. گزارش

محكمه ابتدائيه مبارزه با جرايم ناشي از فساد اداري ولايت كابل از تاريخ
(1397/12/1 الي 1397/12/29 تعداد (18) دوسيه جرمي مربوط به جرايم ناشي
از فساد اداري را مورد رسيدگي قضائي قرار داده كه در ارتباط به اين دوسيه ها تعداد
(34) نفر به اتهام سوء استفاده از صلاحيت وظيفوي ، سو استفاده و كتمان حقيقت ،
اخذ رشوه ، تزوير ، اختلاس ، اخاذي غير قانوني و اكتساب غير قانوني سلاح گرفتار شده
و از اين تعداد (5) تن آنان به نسبت عدم وجود دلايل كافي الزام برائت حاصل و (29)
تن مورد محاكمه قرار گرفته و به مجازات هاي مختلف حبس قرار ذيل محكوم گرديده
اند.

- حبس يك ماه الي يك سال 6 نفر.
- حبس يك الي پنج سال 8 نفر.
- حبس 5 سال الي 15 سال 2 نفر.
- محكومين جرايم نقدي 13 نفر .
- مجموعه مجازات نقدي محكومين بالغ به (38232) دالر آمريكائي ميشود.

جدول شماره (1) بيانگر آمار محكومين محكمه ابتدائيه مبارزه با جرايم ناشي از فساد
اداري ولايت كابل در ماه حوت سال 1397 است

تصميم قضائي	نوع قضيه	تعداد محبوس به حبس تنفيذي
تصميم قضائي	نوع قضيه	تعداد محبوس به حبس تنفيذي

جریمه نقدی	محکومین جرائم نقدی	15-5 سال حبس	1-5 سال حبس	یک ماه الی یک سال حبس						
1368	3			1	4	2	6	4	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱
7714	9				9	1	10	4	سواستفاده و کتمان حقیقت	۲
6150		2	7		9		9	5	اخذ رشوت	۳
20000	1			2	3		3	2	اختلاس و تزویر	۴
1000				3	3	2	5	2	اخاذی غیر قانونی	۵
2000			1		1		1	1	اکتساب غیر قانون سلاح و تجهیزات نظامی	۶
38232	13	2	8	6	29	5	34	18	مجموعه	

همچنان محکمه متذکره طی این مدت در مورد (3) دوسیه قرار قضائی صادر و آنها را غرض تکمیل خلاهای تحقیقاتی^۱ و نواقص به مرجع مربوطه ارسال نموده است.

جدول شماره (2) بیانگر قرار های قضائی محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل ماه حوت سال 1397 است

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تعداد متهم	سبب قرار	مرجع مربوط
				خلا و نواقص	
1	اختلاس	2	5	2	خارنوالی
2	تعطل از انجام وظیفه	1	1	1	خارنوالی
	مجموعه	3	6	3	

2. نمونه های از خلاصه احکام صادره محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل

حکم مورخ 1397/12/25

محکومیت منسوب قوماندانی امنیه ولایت پکتیکا به جرم اکتساب سلاح و تجهیزات نظامی

بلاثر اطلاع مدیریت مبارزه با جرایم جنایی قوماندانی امنیه ولایت پکتیکا مبنی بر اینکه یک نفر ساتنمن ولسوالی جانی خیل ان قوماندانی با اکتساب غیر قانونی یکتعداد سلاح و مهمات به کابل فرار نموده است و خواهان گرفتاری وی گردیده قضیه تحت کار کشفی و اوپراتیفی قرار گرفته و منزل ساتنمن در مربوطات ناحیه 15 شهر کابل تثبیت و به تاریخ 1397/9/10 حوالی ساعت دوازده بجه با حضور داشت نماینده محترم خارنوالی نظامی و نماینده جنایی حوزه پانزدهم پولیس به تلاشی منزل متذکره اقدام شد که از صحن حویلی مذکور یک عراده واسطه رنجر برنگ سیاه بدون نمبر پلیت در حال توقف بدست آمده متهم نیز خود را در تهکوی منزل از طرف داخل قفل نموده بود و با وجود درخواست مکرر متهم به مدت سه ساعت دروازه را باز ننمود ولی بالاخره بعد از سه ساعت دروازه را باز و خود را به پولیس تسلیم و تهکوی مورد تلاشی قرار گرفته و از انجا مهمات و سلاح ، به دست آمد و متهم گرفتار و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی گردید قضیه به محکمه ابتدائیه جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل راجع گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/12/25 خویش متهم لمری ساتنمن منسوب اسبق قوماندانی امنیه ولایت پکتیکا را در قضیه اکتساب غیر قانونی سلاح و مهمات به ارزش (266689) افغانی طبق حکم فقره ۱ و ۲ ماده ۲۴ ضمیمه نمبر یک کود جزا در مورد جرایم نظامی ، ماده 388 فقره 2 ماده 391 و فقرات 1 و 2 ماده 398 کود جزا از ابتدای ایام نظارت و توقیفی به مدت دو سال و ششماه حبس تنفیذی ، رد مبلغ متذکره و انفصال از وظیفه و طرد از مسلک و در قضیه حیازت غیر مجاز یک میل سلاح سه صد و سه طبق حکم مواد 536 و 545 کود مذکور به جزای نقدی مبلغ 40000 افغانی و مصادره سلاح بدست آمده محکوم به مجازات نمود از اینکه در جرایم مذکور و حدت و هدفی که انها را باهم جمع کند موجود نبود ه طبق حکم ماده 75 کود جزا هر دو جزای محکوم بهای فوق الذکر بالایش قابل تطبیق دانسته شده است .

ب: گزارش فعالیتهاي قضائي محكمه ابتدائيه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت بلخ

3. گزارش

محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت بلخ از تاریخ (1397/1/1) الی (1397/12/28) تعداد (17) دوسیه جرمی مربوط به جرایم ناشی از فساد اداری را مورد رسیدگی قضائی قرار داده که در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (30) نفر به اتهام سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی ، اخذ رشوه ، تزویر و اختلاس گرفتار شده و از این تعداد (8) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت حاصل و (22) تن مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس یک ماه الی یک سال 2 نفر.
- حبس یک الی پنج سال 7 نفر.
- حبس 5 سال الی 15 سال 1 نفر.
- محکومین جرایم نقدی 12 نفر .
- مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (9503) دالر آمریکائی میشود.

جدول شماره (1) بیانگر آمار محکومین محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت بلخ در سال 1397 است

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تصمیم قضائی				
			تعداد محبوس به حبس تنفیذی	۷	۶	۵	۴

جریمه نقدی	محکومین جرائم نقدی	5-15 سال حبس	1-5 سال حبس	یک ماه الی یک سال حبس						
7493	12		3		15	1	16	9	سوء استفاده از صلاحیت و وظیفوی	1
363			3		3	5	8	4	تزویر	2
1516		1	1	1	3	2	5	3	اختلاس	3
131				1	1		1	1	اخذ رشوت	4
9503	12	1	7	2	22	8	30	17	مجموعه	

همچنان محکمه متذکره طی این مدت در مورد (19) دوسیه قرار قضائی صادر و آنها را غرض تکمیل خلاهای تحقیقاتی^۱ و نواقص به مرجع مربوطه ارسال نموده است.

جدول شماره (2) بیانگر قرار های قضائی محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت بلخ طی سال 1397 است

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تعداد متهم	سبب قرار		مرجع مربوط
				خلا و نواقص		
1	سوء استفاده از صلاحیت و وظیفوی	6	23	6		خارنوالی
2	تزویر	5	6	5		خارنوالی
3	اخذ رشوت	1	1	1		خارنوالی
4	اختلاس	5	5	5		خارنوالی
5	تعلل و غفلت و وظیفوی	2	9	2		خارنوالی
	مجموعه	19	46	19		

حکم مورخ 1397/12/18

محکومیت یکتن از سربازان حوزه پنجم امنیتی ولایت بلخ

از طریق مدیریت استخبارات قوماندانی امنیه ولایت بلخ اوراق قضیه سو استفاده از صلاحیت وظیفوی به اتهام سرباز حوزه پنجم پولیس غرض بررسی بریاست خاارنوالی عسکری ولایت بلخ مواصلت ورزیده بود در مورد قضیه تحقیقات صورت گرفته در نتیجه تحقیقات انجام شده معلوم میگردد که سرباز با استفاده از صلاحیت وظیفوی اش مبلغ 3000 افغانی را از مراجعین ویزه قونسلگری اخذ و در جریان اخذ پول توسط منسوبین استخبارات قوماندانی امنیه ولایت بلخ دستگیر و در جریان دستگیری به تعداد 4 جلد پاسپورت نیز از جیب متهم به دست میاید به ارتباط موضوع از سرباز تحقیقات به عمل آمده و چنین نگاشته است: مسول استخبارات حوزه پنجم پولیس جهت چک و کنترل به قونسلگری یک روز پیش از واقعه آمده بود و گفت که دو نفر از رفیق هایم ویزه میگیرند من گفتم که به هر کدام این دوکان ها که بروید فورم میکشند و ویزه ایران را خود ایرانی ها میدهند گفت دوکانداران پول زیاد میگیرد تو هم سرباز حوزه هستی و هم مادون ماهستی فردا نفر ها را برای روان میکنم که دو دانه پاسپورت است گفتم از هر کدام 1500 افغانی بیاور که جمله 3000 هزار افغانی را فرستاد. مسولین استخباراتی متهم را حین اخذ پول دستگیر و قضیه به ارگان عدلی وقضایی مبارزه رسیدگی به جرایم ناشی از فساد اداری احاله گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/12/18 خویش متهم سرباز حوزه پنجم امنیتی پولیس را در قضیه سو استفاده از صلاحیت وظیفوی طبق هدایت فقره 1 و 2 ماده 403 کود جزا به جزای نقدی مبلغ شصت هزار افغانی، انفصال از وظیفه و طرد از مسلک محکوم بجزا نموده که طبق ماده 346 قانون اجرات جزایی معاش مدت 21 يوم نظارت و توقیفی که جمعا (8400) افغانی میشود از مجموع مبلغ محکوم بها قابل مجرای دانسته شده است.

حکم مورخ 1397/7/17

محکومیت انجنیر اسبق ریاست شاروالی مزار شریف به جرم اختلاس

به اثر مکتوب ریاست شاروالی شهر مزار شریف مورخ 1397/5/21 مبنی بر اینکه یکتن از مامورین ناحیه پنجم شهر داری مزار شریف بدون اطلاع وظیفه را ترک و از بست منفک گردیده و یک پایه کمپیوتر لب تاب به ارزش مبلغ 58650 افغانی و مبلغ 19000 افغانی پول نقد را که بنابر ضرورت و درخواست بطور قرضه برایش اجرا شده بود تسلیم ننموده است که بنابر آن متهم تحت تحقیق و تعقیب عدلی قرار گرفته و اوراق به مسوولیت وی در حصه اختلاس یک پایه کمپیوتر و مبلغ 19000 افغانی تکمیل و به محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم ناشی از فساد اداری ارسال گردیده است محکمه در جلسه قضای مورخ 1397/7/17 خویش متهم را در قضیه اختلاس یک پایه کمپیوتر لب تاب مطابق فقره 1 ماده 391 کود جزا با در نظر داشت ماده 215 کود مذکور از ابتدای ایام نظارت و توقیفی به مدت شش ماه حبس تنفیذی محکوم به مجازات نموده است .

ج: گزارش فعالیتهای قضائی محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم سنگین فساد اداری ولایت کابل

4. گزارش

محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم سنگین ناشی از فساد اداری ولایت کابل از تاریخ (1397/1/1) الی (1397/12/30) تعداد (18) دوسیه جرمی مربوط به جرایم ناشی از فساد اداری را مورد رسیدگی قضائی قرار داده که در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (66) نفر به اتهام سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی ، پول شویی ، تصرف غیر قانونی پول، اختلاس و غدر گرفتار شده و از این تعداد (15) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت حاصل و (51) تن مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس یک ماه الی یک سال 6 نفر.
- حبس یک الی پنج سال 38 نفر.
- حبس 5 سال الی 15 سال 6 نفر.
- محکومین جرایم نقدی 1 نفر .
- مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (9262) دالر آمریکائی میشود.

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تعداد دهنم	برای	تعداد محکوم	تصمیم قضائی			
						تعداد مجوس به جیس تنفیذی			
						یک ماه الی یک سال	1-5 سال	5-15 سال	جریمه نقدی
1	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی و تزویر	7	38	5	33		28	4	1368
2	تصرف غیر قانونی پول	1	1		1	1			
3	غدر	1	1		1	1			
4	اختلاس	2	2		2		1	1	
5	پول شویی	7	24	10	14	4	9	1	7894
مجموعه		18	66	15	51	6	38	6	9262

حکم مورخ 1397/12/5

محکومیت وکیل شورای ولایتی ولایت غور به اتهام غدر مال دولت

خارنوال موظف مدعی شده که بتاريخ 1397/12/3 موتر شخصی وکیل شورای ولایتی ولایت غور حین رفتن به ولسوالی دولینه ان ولایت در مسیر راه عارضه دار و متوقف میشود وقتی متهم مذکور به ولسوالی متذکره میرسد از نزد سرپرست قوماندانی امنیه ان ولسوالی میخواهد که ماشین یک عراده موتر نوع رنجر را که از اثر حادثه قسماً تخریب و متوقف بوده برایش بطور امانت بدهد تا انرا در موتر خویش نصب نموده و همینکه به شهر رسید دوباره تسلیم میدهد که سرپرست قوماندانی ماشین را برایش میدهد بعد به تاریخ 1396/2/23 سه عراده موتر رنجر به شمول موتری که متهم ماشین انرا گرفته بود غرض ترمیم به قوماندانی امنیه ان ولایت انتقال داده میشود که هئیت سه نفری در مورد تعیین و ابراز نظر کنند که بعداً دیده میشود ماشین یکعراده از رنجر های سه گانه موجود نیست بعداً به تاریخ 1396/9/29 متهم ماشین متذکره را به مدیریت تخیخ قوماندانی امنیه غور تسلیم مینماید که به همین اساس متهم مذکور به جرم غدر مال دولت گرفتار و به ارگان های عدلی و قضایی معرفی میگردد که قضیه بعد از تکمیل تحقیقات ابتدایی محول محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم سنگین فساد اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/12/5 خویش متهم را طبق فقره 2 ماده 270 قانون جزا

با رعایت ماده 39 و 273 قانون مذکور و ماده 17، 58 کود جزا و فقره 6 ماد 212 قانون اجرات جزایی به اتهام غدر مال دولت به مدت شش ماه حبس تنفیذی و رد مبلغ 436320 افغانی به دولت محکوم به مجازات نموده است .

حکم مورخ 1397/12/27

محکومیت سه تن به جرم انتقال غیر قانونی پول

بتاریخ 1397/10/22 در جریان کنترل مشترک امریت استخبارات و مدیریت امنیت ملی کمیساری تورخم از دروازه عمومی وپوسته های مربوط یک عراده موتر نوع سوزکی برنگ سفید مربوط تبعه کشور پاکستان بدون اسناد و رود پاس وارد خاک افغانستان گردیده که در ساحه پل مقابل قراول کمیساری تورخم مورد اشتباه موظفین امنیتی قرار گرفته متوقف و تلاشی گردیده که در نتیجه از عقب سیت راننده مبلغ یکصد و پنجاه هزار ریال سعودی ، مبلغ یکصد هزار درهم امارت متحده عرب و پانزده هزار یورو که به شکل ماهرانه جا به جا گردیده بود کشف و در پیوند به قضیه سه تن گرفتار و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی میگردد که قضیه وارد محکمه ابتدائیه اختصاصی رسیدگی به جرایم سنگین فساد اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/12/27 به اتفاق ارا ۱ متهم را به اتهام داخل نمودن غیر قانونی پول طبق هدایت فقره (۱) ماده (۵۰۵) کود جزا با رعایت ماده ۵۷ قانون مذکور و متهم دومی را در اتهام فوق الذکر طبق فقره (۱) ماده ۵۰۵ کود جزا با رعایت ماده ۵۸ قانون مذکور با محاسبه ایام نظارت و توقیفی هر واحد به مدت پنج - پنج ماه حبس تنفیذی محکوم به مجازات نموده و متهم سومی را نسبت فقدان دلایل الزام طبق ماده ۵ کود جزا و ماده 235 و فقره 4 ماده 19 و فقره 26 ماده 4 قانون اجرات جزایی در این قضیه بری الذمه دانسته و مبلغ 150000 ریال سعودی و مبلغ یکصد هزار درهم امارت متحده عرب و پانزده هزار یورو طبق ماده 505 کود جزا مصادره و به تسلیمی یک عراده واسطه نقلیه سوزکی مطابق فقره (1) ماده (141) کود جزا به مالک آن حکم گردیده است.

ج) گزارش و فعالیتهاي قضائي محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل

1) گزارش

محکمه استيناف مبارزه با جرايم ناشي از فساد اداري ولايت کابل از تاريخ (1397/12/1 الي 1397/12/30) تعداد (8) دوسيه جرمي مربوط به جرايم ناشي از فساد اداري را مورد رسيدگي قضائي قرار داده که در ارتباط به اين دوسيه ها تعداد (17) نفر به اتهام سوء استفاده از صلاحيت وظيفوي، اخذ رشوه، تزوير، اختلاس و اکتساب غير قانوني سلاح گرفتار شده و از اين تعداد (1) تن آنان به نسبت عدم وجود دلايل کافي الزام برائت حاصل و (16) تن مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات هاي مختلف حبس قرار ذيل محکوم گرديده اند.

• حبس یک ماه الی یک سال 9 نفر.

• حبس یک سال الی پنج سال 7 نفر.

جدول شماره (3) بيانگر آماراجراآت محکمه استيناف مبارزه با جرايم ناشی از فساد

اداری ولايت کابل در ماه حوت سال 1397 است

شماره	نوع قضيه	تعداد قضيه	تعداد متهم	برائت	تعداد محکوم	تصميم قضائي			
						تعداد محبوس به حبس تنفيذی			
						یک ماه الی یک سال حبس	5-1 سال حبس	5-15 سال حبس	جریمه نقدی
۱	سوء استفاده از صلاحيت وظيفوي	1	7		7	5	2		
۲	اخذ رشوه	3	5	1	4	1	3		
۳	اختلاس	1	2		2	1	1		
۴	تزوير	1	1		1	1			
۵	اکتساب غير قانوني سلاح	2	2		2	1	1		
	مجموعه	8	17	1	16	9	7		

همچنان محکمه متذکره طی این مدت در مورد (3) دوسيه قرار قضايی صادر و آنها را غرض تکميل خلاهای تحقیقاتی^۱ و نواقص به مرجع مربوطه ارسال نموده است.

جدول شماره (4) بيانگر قرار های قضايی محکمه استيناف مبارزه با جرايم ناشی از فساد

اداری ولايت کابل در ماه حوت سال 1397 است

شما	نوع قضيه	تعداد قضيه	تعداد متهم	سبب قرار	مرجع مربوط
-----	----------	------------	------------	----------	------------

ره			خلا و نواقص	
1	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	1	1	خارنوالی
2	اكتساب غير قانونی سلاح	1	4	خارنوالی
3	اختلاس	1	2	خارنوالی
مجموعه		3	7	3

2. خلاصه نمونه های از احکام صادره محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل

حکم مورخ 1397/12/26

محکومیت سر پرست ریاست تحریرات محکمه استیناف ولایت کابل به اتهام اخذ رشوت بلاثر ورقه عرض یکن از باشندگان اصلی ولایت پروان و مسکونه فعلی ناحیه دهم شهر کابل عنوانی اداره مراقبت قضایی مبنی بر اینکه دوسیه نسبتی ام بعد از اصدار قرار قضایی جهت تنازع صلاحیت به محکمه استیناف ولایت کابل احاله گردیده است در حالیکه قبلا قرار قضایی نمبر 27 مورخ 1397/1/28 شورای عالی ستره محکمه راجع به تنازع صلاحیت دوسیه ام صادر گردیده ولی متاسفانه سرپرست ریاست تحریرات استیناف ولایت کابل جهت ارسال دوسیه قانونی ام به مرجع اصلی ان مبلغ دو هزار دالر امریکایی تقاضا نموده که بنده با چانه زنی مبلغ 400 دالر رشوت را برای وی مدنظر گرفتم که سو استفاده از صلاحیت وظیفوی میباشد که بعدا عریضه عارض به مقام عالی ستره محکمه تقدیم شد طبق هدایت مقام هئیت از طرف اداره مراقبت قضایی موظف شد که نخست صدای سر پرست ریاست تحریرات استیناف کابل را مبنی بر مطالبه ۴۰۰ دالر امریکایی ثبت کرده و بعدا بالفعل مقدار ۴۰۰ دالر امریکایی توسط هئیت موظف از جعبه میز کاری سر پرست ریاست تحریرات بدست آمده و متهم در پیوند به رشوت گرفتار و بعد از اکمال تحقیق و اقامه دعوی علیه متهم اوراق غرض فیصله به محکمه ابتدائیه جرایم ناشی از فساد اداری ولایت راجع گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/9/4 متهم را در قضیه اخذ رشوه مبلغ 400 دالر امریکایی طبق هدایت فقره 3 ماده 371 فقره 2 ماده 375 و ماده 385 کود جزا با رعایت مواد 213 و 215 کود مذکور به شمول ایام

نظارت و توقیفی بمدت یکسال و یکماه حبس تنفیذی و جزای نقدی معادل وجه رشوه و انفصال از وظیفه محکوم به مجازات نموده است اما قضیه نسبت عدم قناعت متهم قضیه محول محکمه استیناف جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/12/26 طبق هدایت ماده 54 قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه حکم محکمه ابتدائیه جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل را تأیید نموده است.

حکم مورخ 1397/12/26

محکومیت هفت تن از کارمندان وزارت ترانسپورت به اتهام غدر

اطلاعیه که عنوانی مقام لوی خاړنوالی مواصلت ورزید حاکی از انست که مامورین ریاست عمومی تنظیم ترانسپورت ترانسپورت زمینی وزارت ترانسپورت که در بنادر ترانسپورتی مرکز و ولایات کشور موظف میباشند بخش اعظم عواید حاصله از درک کمیشن ترانسپورتی را با استفاده از شیوه های مختلف حیف و میل نموده و یکمقدار ناچیز انرا به خزانه دولت تحویل می نمایند جهت مستند سازی موضوع به تعداد 343 قطعه پارچه های کمیشن ترانسپورتی که مربوط به بنادر مختلف میباشد از طریق منابع بدست آمده و جدول تاریخ و سریال نمبر ها ان جهت خانه پوری ستون مبالغ تحویل شده به خزانه دولت ذریعه مکاتیب به ریاست عمومی تنظیم ترانسپورت زمینی ارسال گردیده که ریاست متذکره طی نامه های به پاسخ مکاتیب این اداره پرداخته و برویت پاسخ ارایه شده انان معلوم میگردد که مامورین موظف در بنادر ترانسپورت از سر جمع مبلغ 751067 افغانی صرف مبلغ 137359 افغانی را به دولت تحویل و متباقی مبلغ 613715 افغانی را مورد حیف و میل قرار داده و کمتر از بیست فیصد انرا به دولت تحویل نموده اند که در ارتباط به قضیه نه تن از کارمندان وزارت ترانسپورت موظف در شمال شرق کابل گرفتار و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی گردیده اند قضیه بعد از تکمیل تحقیقات ابتدایی محول محکمه ابتدائیه جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/11/12 چهار تن از متهمین را در قضیه غدر مبلغ 702451 افغانی طبق صراحت ماده 394 و فقرات 1 و 2 ماده 398 کود جزا بمدت یکسال و شش ماه حبس

تنفیذی و رد مبلغ غدر شده و انفصال از وظیفه محکوم به مجازات نموده و در قضیه سو استفاده از صلاحیت وظیفوی نسبت عدم موجودیت دلایل الزام طبق ماده 235 قانون اجرات جزایی و ماده 5 کود جزا بری الذمه شناخته شده اند و پنج تن از متهمین دیگر در قضیه غدر مبلغ 74714 افغانی طبق صراحت ماده 394 و 398 کود جزا بمدت یکسال و یکماه حبس تنفیذی و رد وجه غدر شده مذکور به مجازات نموده و متهمین در قضیه سو استفاد از صلاحیت وظیفوی نسبت عدم موجودیت دلایل الزام بری الذمه شناخته شده اند اما قضیه نسبت عدم قناعت متهم محول محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/12/26 طبق حکم ماده 54 قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه با در نظر داشت حکم ماده 17 کود جزا حکم محکمه ابتدائیه را در مورد هفت تن از متهمین در قضیه سو استفاده از صلاحیت و وظیفوی تائید ولی در قضیه غدر نقض نموده و استینافا دو تن از متهمین را در خصوص قضیه غدر مبلغ 702451 افغانی طبق صراحت فقره 2 ماده 395 و فقرات 1 و 32 ماده 398 کود جزا بمدت یکسال و شش ماه حبس تنفیذی، رد مبلغ متذکره و انفصال از وظیفه محکوم به مجازات نموده است و پنج تن دیگر از متهمان د را در قضیه غدر مبلغ 74714 افغانی طبق صراحت فقره (1) ماده 395 و (398) کود جزا بمدت ده ده ماه حبس تنفیذی و رد وجه متذکره محکوم به مجازات نموده و خاطر نشان ساخته، در مورد دوتن از متهمین دیگر بعد از ابلاغ و تنفیذ حکم در صورت استیناف خواهی فیصله جدا گانه صادر خواهد گردید.

(گزارش و فعالیتهای قضائی محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کندز

1) گزارش

محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کندز از تاریخ (1397/10/1 الی 1397/12/20) تعداد (4) دوسیه جرمی مربوط به جرایم ناشی از فساد اداری را مورد رسیدگی قضائی قرار داده که در ارتباط به این دوسیه ها تعداد

(4) نفر به اتهام سوء استفاده از صلاحیت وظيفوی، اخذ رشوه، اختلاس و اکتساب غیر قانونی سلاح گرفتار شده و (4) تن مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس یک سال الی پنج سال 3 نفر.
- محکومین جرایم نقدی 1 نفر
- مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (1155) دالر آمریکائی میشود.

جدول شماره (3) بیانگر آمار اجراءات محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد

اداری ولایت کندز از ماه جدی الی حوت سال 1397 است

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تعداد مجموع	برائت	تعداد محکوم	تصمیم قضائی			
						تعداد محبوس به حبس تنفیذی			
						یک ماه الی یک سال حبس	1-5 سال حبس	5-15 سال حبس	محبوسین برای تنفیذی جرمینه نقدی
1	سوء استفاده از صلاحیت وظيفوی و رشوت	1	1		1		1		
2	مطالبه رشوت	1	1		1				157
3	اکتساب غیر قانونی سلاح	1	1		1		1		972
4	اختلاس	1	1		1		1		26
	مجموعه	4	4		4		3		1155

حکم مورخ 1397/12/7

محکومیت امر کلنیک صحنی ولسوالی علی اباد ولایت کندز به اتهام اختلاس

جریان طوری است که امر کلنیک صحنی ولسوالی علی اباد با فارمسیست کلینیک چهار کارتن مواد غذایی برای اطفال سوء تغذی را که قیمت ان دو هزار افغانی میشود طور غیر قانونی از داخل دیپوی کلنیک کشیده ودر داخل داله موتر رونکس جابجا نموده اند که در مسیر شهر کندز به اساس راپور اوپراتیوی از طرف منسوبین امنیت ملی بطور بالفعل با مواد غذایی گرفتار و به ارگان های عدلی و قضایی معرفی و قضیه وارد محکمه ابتدائیه

جرائم ناشی از فساد اداری ولایت کندز گردیده و در جلسه قضای مورخ 1397/11/6 امر کلینیک صحتی ولسوالی علی آباد کندز در قضیه اختلاس چهار کارتن مواد غذایی سوء تغذی که قیمت آن 2000 افغانی تثبیت گردیده طبق فقره 1 ماده 397 کود جزا بمدت یکسال و یکماه حبس تنفیذی محکوم به جزا و در قضیه قاچاق موتر طبق فقرات 1 و 2 ماده 781 و با رعایت فقره 3 ماده 778 کود مذکور علاوه بر مصادره موتر قاچاق شده به مدت هشت ماه حبس تنفیذی محکوم اما قضیه نسبت عدم قناعت متهم وارد محکمه استیناف جرائم ناشی از فساد اداری ولایت کندز گردیده محکمه در جلسه قضای مورخ 1397/12/7 خویش حسب هدایت پیشبینی شده ماده 54 قانون تشکیل وصلاحیت قوه قضائیه با رعایت فقره 1 و 2 ماده 267 قانون اجرات جزایی فیصله صادره محکمه ابتدائیه با جرائم ناشی از فساد اداری ولایت کندز را نسبت خطا در تطبیق قانون نقص و متهم امر کلینیک ولسوالی علی آباد را در قضیه اختلاس چهار کارتن مواد سوء تغذی اطفال که قیمت آن دو هزار افغانی تثبیت گردیده به استناد فقره 1 ماده 391 و فقره 1 ماده 398 کود جزا به مدت یکسال و یکماه حبس تنفیذی و رد مبلغ وجه اختلاس شده به خزینه دولت استیناف محکوم نموده است .

در راستای مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر

الف: گزارش اجراآت قضائی محکمه ابتدائیه مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر ولایت کابل

1. گزارش

محکمه ابتدائيه مبارزه عليه مسكرات و مواد مخدر ولايت كابل از تاريخ (1397/12/1) الی (1397/12/30) تعداد (62) دوسيه مربوط به انواع مواد مخدر را مورد رسيدگي قضائي قرار داده و در مورد آنها فيصله های لازم صادر نموده است. در ارتباط به اين قضایا (87) نفر به اتهام قاچاق و انتقال مواد مخدر مورد محاکمه قرار گرفته . که قرار ذیل محکوم به مجازات گردیده اند:

- حبس 1 سال الی 5 سال 41 نفر .
- حبس 5 سال الی 15 سال 27 نفر.
- حبس 15 سال الی 20 سال 19 نفر.
- در ارتباط به محاکمات فوق الذکر حکم به محو مقدار (2764،236) کیلوگرام انواع مواد مخدر نیز صادر شده است.
- مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (3275) دالر آمریکائی میشود.

جدول شماره (1): آمار اجراءات قضایی محکمه ابتدائيه مبارزه با مسكرات و مواد مخدر ولايت كابل در ماه حوت سال 1397

شماره	نوع قضيه	تعداد قضيه	مقدار مواد	تعداد مجرمین	جنسیت	تصميم قضائي			
						تعداد محبوس به حبس تنقيذی			
						5-1 سال	15-5 سال	20 سال	جریمه نقدی
1	هيروئين	18	156:544	22		13	3	6	1697
2	مت افغانمين	21	24:749	30		11	12	7	
3	مورفين	5	60:488	10		2	2	6	394

4	چرس	9	2266+325	12	12	3	9	1184
5	تریاک	3	71+4	6	6	6		
6	شیشه	2	1+23	3	3	3		
7	تیزاب	4	183+5	4	4	3	1	
مجموعه		62	2764+236	87	87	41	27	19
								3275

2. خلاصه حکم صادره محکمه ابتدائیه مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر ولایت کابل.

حکم مورخ 1397/12/18

سه سال حبس به اتهام قاچاق مقدار 17 گرام مت افتماین و 25 گرام هیروئین
موظفین پولیس حوزه دهم امنیتی شهر کابل بالاثراطلاع که شخصی میخواهد مواد مخدر
نوع شیشه، هیروئین و تابلت K را بطور ماهرانه بالای معتادین و ساقی خانه ها در ساحات
چهار قلعه وزیر اباد و قلعه موسی شهر کابل به فروش برساند که پرسونل آمریت کشف
مبارزه با مواد مخدر حوزه دهم ساحات متذکره را تحت پوشش قرار داده و متهم را
گرفتار و مورد تلاشی بدنی قرار داده در نتیجه 66 پوری تحت نام شیشه به وزن خلص
مقدار 17 گرام و به تعداد 87 پوری تحت نام هیروئین به وزن خلص مقدار 25 گرام از
نزد متهم بدست می آید و بملاحظه تشریح وزن خلص مواد مخدر بدست آمده تحت نام
هیروئین بمقدار 25 گرام و وزن خلص مواد تحت نام مت افتماین بمقدار 17 گرام
توزین و تثبیت گردیده است که قضیه وارد محکمه ابتدائیه مسکرات و مواد مخدر ولایت
کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/12/18 هـ ش که بحضور داشت
حقیقی طرفین قضیه به اتفاق هم تصمیم اتخاذ و متهم را در قضیه قاچاق مقدار (17)
گرام مت افتماین مطابق بند (3) فقره (2) ماده (303) کود جزا بمدت سه سال حبس
و در قضیه قاچاق مقدار (25) گرام هیروئین وفق صراحت بند (2) فقره (1) ماده
(303) کود جزا بمدت دو سال و ششماه حبس طوریکه شدیدترین جزا بالایش قابل
تطبیق و تنفیذ میباشد، محکوم نموده و همچنان در قضیه فروش و توزیع مواد مخدر بالای
معتادین طبق فقره (1) ماده (311) کود جزا بمدت دو سال حبس طوریکه طبق ماده
(75) کود متذکره جزاء داده شده فوق از بابت فروش مواد مخدر بالای معتادین و جزاء
داده شده در مورد مقدار (17) گرام مت افتماین بالایش قابل تنفیذ و تطبیق باشد حکم
نموده و همچنان مطابق ماده (32) قانون مبارزه علیه مواد مخدر و مسکر بمصادره مبلغ
500 افغانی که حین تلاشی بدنی از نزد متهم بدست آمده و پول فروش مواد مخدر

میباشد و طبق ماده (19) قانون مذکور به نحو مقدار (25) گرام هیروئین و مقدار (17) گرام مت امفتامین نیز اصدار حکم نموده است .

حکم مورخ 1397/12/20

هفت سال حبس به اتهام قاچاق مقدار 535 گرام هیروئین و 32 گرام امفتامین مدیریت مبارزه با مواد مخدر ولایت کندز حسب اطلاعات همکار 1397/8/23 به اشتراک امریت کشف مواد مخدر قوماندان امنیه ولسوالی امام صاحب با اشتراک خانونال موظف و پولیس روی یک پلان منظم منظور شده قوماندانی امنیه ولایت کندز ابتدا یکتن را از داخل هتل واقع بند الف بیری ولسوالی امام صاحب ولایت کندز دستگیر و بعداً منزل وی را واقع قریه اق بای ولسوالی امام صاحب مورد تلاشی قرار داده که در نتیجه از منزل وی 3 لیتر شراب مقدار 535 گرام هیروئین، مقدار 32 گرام شیشه و مقدار 10 گرام تابلت K، یک قبضه تفنگچه مکاروف پاکستانی غیر فعال داری نمبر 1330 معه شازور یک قبضه برچه روسی، هفت مرمی کلاشینکوف و ۳۷ فیر مرمی با یک ترازو کمپوتری بدست می اید که بعد از تشریح وزن خالص مواد مخدر بدست آمده مقدار 535 گرام تحت نام هیروئین و مقدار 32 گرام شیشه 10 گرام تابلت و سه لیتر مشروبات الکولی تثبیت شده که قضیه بعد از تحقیقات ابتدایی وارد محکمه ابتدائیه مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/12/20 خویش متهم را در قضیه حیازت و فروش مقدار (535) گرام هیروئین وفق هدایت بند(4) فقره (1) ماده (302) کود جزا بمدت پنج سال ویکماه حبس تنفیذی ، در قضیه حیازت و فروش مقدار(32) گرام مت امفتامین طبق بند (3) فقره (2) ماده (303) کود جزا بمدت پنج سال حبس طوری محکوم به مجازات نموده که طبق ماده (73) کود جزا شدید ترین جزا از بابت حیازت و فروش مقدار (535) گرام هیروئین که عبارت از پنج سال و یکماه میشود بالایش قابل تطبیق و هکذا در قضیه حیازت فروش مقدار (3) لیتر مشروبات الکولی طبق فقره (1) ماده (656) کود جزا به مبلغ هفت هزار افغانی جریمه نقدی و در قضیه حیازت مقدار (10) گرام تابلت (K) با نتیجه حاصله ترامادو و کافین طبق ماده (306) با رعایت ماده (47) کود جزا به مبلغ شش هزار افغانی جزای نقدی و در قسمت حیازت یک میل تفنگچه پاکستانی دارای سریال نمبر (1330) و تجهیزات و مهمات آن طبق ماده (536) کود مذکور بمبلغ سی هزار افغانی جزای

نقدی و قضیه فروش مواد مخدر بالای معتادین طبق ماده (311) کود جزا بمدت دوسال حبس محکوم به مجازات نموده و طبق ماده (75و78) کود جزا مجموع مجازات داده شده که عبارت از هفت سال و یکماه میشود بالایش قابل تطبیق و تنفیذ می باشد و همچنان مبلغ (500) افغانی، دو سیت مایل معه سیمکارت های آن و یک پایه ترازو طبق ماده (32) قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر و نیز یک میل سلاح تفنگچه کمری پاکستانی و مهمات بدست آمده طبق ماده (545) کود جزا مصادره و طبق ماده (19) قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر به محو مواد مخدر و مشروبات الکولی بدست آمده اصدار حکم گردیده است .

ب: گزارش اجراءات قضائی محکمه استیناف مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر ولایت کابل

1. گزارش

محکمه استیناف مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر ولایت کابل از تاریخ (1397/12/1 الی 1397/12/30) تعداد (54) دوسیه مربوط به انواع مواد مخدر را مورد رسیدگی قضائی قرار داده و در مورد آنها فیصله صادر نموده است. در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (78) نفر به اتهام قاچاق و انتقال مواد مخدر گرفتار شده و از این تعداد (4) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت حاصل و (74) نفر مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس 1 – 5 سال 29 نفر.
- حبس 5 – 15 سال 30 نفر.
- و حبس 15 – 20 سال 15 نفر.

همچنان به ارتباط قضایای فوق الذکر مقدار (22124.681) کیلوگرام مواد مخدر کشف و ضبط گردیده است.

جدول شماره (1) بیانگر اجراءات قضائی محکمه استیناف مبارزه با مسکرات و مواد

مخدر ولایت کابل طی ماه حوت سال 1397 می باشد

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	مقدار مواد	تعداد	تصمیم قضائی	تعداد	تعداد محبوس به حبس تنفیذی

متهم	برائت	محکوم	تکمه الی یکسال	1-5 سال حبس	5-15 سال حبس	20-15 سال حبس				
14	2	12		2	5	5	1	10	138,458	هیروئین
34	1	33		16	13	4	2	22	30,008	مت افقنامین
15		15		5	10		3	11	18846.3	چرس
4	1	3		1		2	4	4	2466.375	تریاک
9		9		3	2	4	5	5	71.04	مورفین
1		1		1			6	1	562.500	مشروبات الکولی
1		1		1			7	1	10	تابلیت K
78	4	74		29	30	15	مجموعه	54	22124.681	

2. خلاصه حکم صادره محکمه استیناف مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر ولایت کابل.

حکم مورخ 1397/12/29

شانزده سال حبس به اتهام قاچاق 740,35 کیلو گرام مورفین

به اساس هدایت آمریت اطلاعات و تحقیقات به مدیریت مواد مخدر ولایت تخار مینی بر اینکه موتر کرولا از ولایت بدخشان مواد مخدر را به ولایت کابل انتقال میدهد به اساس هدایت فوق پولیس مبارزه با مواد مخدر در ساحه پوسته تکه تمیز ولایت تخار موتر مذکور را بعد از شناسایی متوقف و به حضور داشت خرنوال موظف تلاشی نموده در نتیجه از داخل چهار تیر موتر به مقدار 740,35 کیلو گرام هیروئین را بدست آمده ودر پیوند به قضیه متهم گرفتار شده است و نتیجه تست لابراتواری مواد مخدر مورفین مثبت ثابت میگردد که قضیه به محکمه ابتدائیه مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر ولایت کابل راجع گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/11/23 متهم را در قضیه قاچاق مقدار 740,35 کیلو گرام مورفین طبق بند 5 فقره 1 ماده 302 کود جزا با رعایت مواد 213 ، 214 کود جزا از ابتدای ایام نظارت و توقیفی به مدت هجده سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات نموده و طبق ماده 32 قانون مبارزه علیه مواد مخدر یک سیت موبایل معه سیمکارت آن و طبق ماده 308 کود جزا یک عراده موتر حامل مواد مخدر قابل مصادره پنداشته شده و طبق ماده 19 قانون مبارزه علیه مواد مخدر به محو مقدار 740,35 کیلو گرام مورفین نیز اصدار حکم گردیده اما قضیه نسبت عدم قناعت خرنوال موظف وارد محکمه استیناف مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر ولایت کابل

گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ 1397/12/29 به اتفاق ارا متکی به حکم ماده 54 قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه و ماده 267 قانون اجرات جزائی فیصله محکمه ابتدائیه را تعدیل نموده و استینافا متهم را در قضیه انتقال مقدار 35،740 کیلو گرام مورفین طبق بند 5 فقره 1 ماده 302 کود جزا با رعایت مواد 213 و 214 کود جزا از ابتدای ایام نظارت و توقیفی بمدت شانزده سال و شش ماه حبس تنفیذی محکوم به مجازات نموده و هکذا بمصادره اشیای مندرج فیصله فوق الذکر طبق ماده 32 قانون مبارزه با مسکرات و مواد مخدر و ماده 308 کود جزا نیز اصدار حکم نموده است.

حکم مورخ 1397/12/27

پنج سال حبس به اتهام قاچاق مقدار 300،447 کیلو گرام چرس

بر اساس اطلاع شخصی اعتمادی و سعی و تلاش موظفین کنترل دروازه های شهر کابل پولیس مبارزه با مواد مخدر بتاریخ 1397/10/7 در جریان تلاشی وسایط مسافرین در ساحه دسپیجری سرک نو بگرام یکعمراده واسطه نوع خاور را که از سمت شمال به صوب کابل در حرکت بوده متوقف و مورد تلاشی قرار داده که در نتیجه از زیر بوری های پیاز بارگیری شده در موتر متذکره به تعداد 17 بوری و یک خریطه مواد مخدر نوع چرس کشف و دریافت گردیده که مقدار مواد بدست آمده 300،447 کیلو گرام چرس تثبیت گردیده و دو نفر در پیوند به قضیه گرفتار و به ارگان های عدلی و قضایی معرفی گردیده اند. قضیه بعد از تحقیقات ابتدایی به محکمه ابتدائیه مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر ولایت کابل ارسال گردیده محکمه در جلسه قضایی 1397/11/21 متهمین را در قضیه انتقال مقدار 300،447 کیلو گرام چرس طبق بند 7 فقره 1 ماده 305 و با رعایت ماده (213 و 214) کود جزا به مدت پنج- پنج سال حبس تنفیذی از ابتدای ایام گرفتاری محکوم به مجازات و هم چنان طبق ماده 32 قانون مبارزه با مواد مخدر و مسکرات بمصادره دو سیت میایل های مختلف النوع معه سیمکارت های ان و مبلغ 9000 کلدار پاکستانی و مبلغ ۱۹۲۰۰ افغانی از درک پول فروش ۱۲۰۰ سیر پیاز بدست آمده و مطابق ماده ۳۰ کود جزا بمصادره یکعمراده موتر نوع بنز خاور حامل مواد مخدر و مطابق ماده 19 قانون مبارزه با مواد مخدر به محو مقدار 300،447 کیلو گرام چرس بدست آمده نیز اصدار حکم گردیده است اما قضیه نسبت عدم قناعت طرفین قضیه وارد محکمه استیناف مبارزه با مواد مخدر و مسکرات ولایت کابل گردیده محکمه در

سرمي جي ڇپڪ

فوق العاده کتبہ

قانون محصول محاکم

قانون محصول محاکم

فهرست:

فصل اول	
احکام عمومی	
201.....	مبني
201.....	اهداف
202.....	اصطلاحات
205.....	ساحه تطبيق

فصل دوم

موارد اخذ و معافیت محصول

205..... موارد اخذ محصول

206..... موارد معافیت

فصل سوم

اندازه محصول دعاوی

206..... محصول ثبت عرایض، اعتراض و اقامه دعوی

207..... محصول فیصله محکمه

209..... محصول قرار محکمه

فصل چهارم

اندازه محصول وثایق، قیمت فیصله، صورت حال و وثایق

209..... محصول وثایق

211..... قیمت وثایق

211..... قیمت فیصله و صورت حال

فصل پنجم

موعد پرداخت قیمت و محصول

211..... موعد پرداخت و تحویل قیمت

212..... موعد پرداخت محصول

213..... منع اعطای اصل یا مثنای وثایق

فصل ششم

احکام متفرقه

213..... شکل و محتوای وثایق

213..... مصارف ناشی از دعوی

214..... پول قابل تحویل

214..... اجراءات بعد از نقض

214..... تعدیل اندازه قیمت و محصول

215..... افتتاح حساب بانکی

215..... وضع مقررہ ها، لوايح و طرز العمل ها

215..... انفاذ

د محکمو د محصول د قانون
د توشیح په هکله د افغانستان
د اسلامي جمهوریت د رئیس
فرمان

ګڼه: (۳۴۳)

نېټه: ۱۳۹۷ / ۱۱ / ۹

لومړۍ ماده:

د اساسي قانون د څلور شپېتمې
مادې د ۱۶ جزء له مخې، د محکمو د
محصول قانون چې د ملي شوري
د دواړو جرګو د ګډ پلوي
د ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۹۷ نېټې (۳۲۲) ګڼې

فرمان

رئيس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد
توشیح قانون محصول
محاکم

شماره: (۳۴۳)

تاریخ: ۱۳۹۷ / ۱۱ / ۹

ماده اول:

به تأسی از حکم جزء ۱۶ ماده
شصت و چهارم قانون اساسی، قانون
محصول محاکم را که به اساس فیصله
شماره (322) مؤرخ 1397/10/10
هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به داخل

فیصلې پر بنسټ د (۶) فصلونو او (۳۳) مادو په دننه کې فیصله شوی دی، توشیح کوم.

دوه یمه ماده:

دغه فرمان د توشیح له نېټې څخه نافذ او د ملي شوري د دواړو جرگو د کاب پلاوي له فیصلې او د نوموړي قانون له متن سره یو ځای دې په رسمي جریده کې خپور شي.

محمد اشرف غني

د افغانستان اسلامي جمهوریت رئیس

(۶) فصل و (۲۳) ماده
فیصله گردیده است، توشیح می دارم.

ماده دوم:

این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و همراه با فیصله هیئت مختلط مجلسین شورای ملی و متن قانون متذکره، در جریده رسمی نشر گردد.

محمد اشرف غني

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د افغانستان اسلامي جمهوري دولت ملي شوري

د محکوم د محصول قانون په هکله د ملي شوري د مجلسینو پرېکړه

کڼه: (322)

نېټه: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

د افغانستان د اساسي قانون د سلمې مادې له درج شوي حکم سره سم، د ملي شوري د دواړو جرگو له پنځو، پنځو غړيو څخه جوړ شوي گډه هیئت د محکمو د محصول قانون د خپلې

جمهوري اسلامي افغانستان

شورای ملی

فیصله

مجلسین شورای ملی در مورد قانون

محصول محاکم

شماره: (322)

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

به تأسی از حکم مندرج ماده صدم قانون اساسی افغانستان، هیئت مختلط متشکل از پنج، پنج عضو هر دو مجلس شورای ملی در جلسه روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۰ خویش قانون محصول

۱۳۹۷/۱۰/۱۰ نېټې د دوشنبې ورځې په
غونډه کې پرېکړه وکړه.

د ګډ هیئت رئیس

محمد حسن شریفی بلخایي

رئیس هیئت مختلط

محمد حسن شریفی بلخایي

د ګډ هیئت مرستیال

غلام محي الدين منصف

معاون هیئت مختلط

غلام محي الدين منصف

د محکمو د محصول قانون

لومړی فصل

عمومي حکمونه

مېنې

لومړۍ ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د دوه
څلوېښتمې مادې د حکم له مخې، وضع
شوی دی.

موخې

دوه یمه ماده:

ددې قانون موخې عبارت دي له:

۱- د محکمو د محصول د اندازې ټاکل.

مېنې

ماده اول:

این قانون به تأسی از حکم ماده
چهل و دوم قانون اساسی افغانستان، وضع
گردیده است.

اهداف

ماده دوم:

اهداف این قانون عبارت اند از:

1- تعیین اندازه محصول محاکم.

۲- د محکمو د محصول د راتپلولو د ډول تنظیمول.

اصطلاحگانې

درېمه ماده:

راتلونکې اصطلاحگانې پدې قانون کې لاندې مفاهیم افاده کوي:

۱- محصول: هغه مبلغ دی چې د فیصلې یا قرار د صادرولو، د وثیقې د برابرولو او د محکمو او د وثایقو د ثبت د ادارو د اداري اجراءاتو په موجب، ددې قانون له حکمونو سره سم، له حقیقي او حکمي اشخاصو څخه اخیستل کېږي.

۲- صورت حال: هغه مخصوص فورم دی چې په هغه کې د دعوي د لوریو پېژندګلوي، صورت دعوي، دفع دعوي، د محاکمې بهیر او د حکم نص درجېږي او د قضایي پلاوي له مهر او لاسلیک وروسته د فیصلې د کندی په توګه شمېرل کېږي.

۳- فیصله: هغه فورم دی چې د صورت حال ټوله محتوي په هغه کې درج شوې وي.

۴- وثیقه: هغه ځانګړی رسمي سند دی چې د توثیق وړ موضوعات د محکمې یا د وثایقو د ثبت د ادارې په واسطه، د قانون له حکمونو سره سم، په هغه کې درج، لاسلیک، مهر او ثبت شوي وي.

۵- د قطعي بیعې قباله: هغه وثیقه ده چې د

۲- تنظیم نحوه جمع آوری محصول محاکم.

اصطلاحات

ماده سوم:

اصطلاحات آتی دراین قانون مفاهیم ذیل را افاده می کند:

۱- محصول: مبلغی است که به موجب صدور فیصله یا قرار، ترتیب وثیقه و اجراءات اداری محاکم و ادارات ثبت و ثایق، مطابق احکام این قانون از اشخاص حقیقی و حکمی اخذ می گردد.

۲- صورت حال: فورم مخصوصی است که شهرت طرفین دعوی، صورت دعوی، دفع دعوی، جریان محاکمه و نص حکم در آن درج و بعد از مهر و امضای هیئت قضاییه حیث کنده فیصله محسوب می گردد.

۳- فیصله: فورمی است که تمام محتوای صورت حال در آن درج گردیده باشد.

۴- وثیقه: سند رسمی مخصوصی است که موضوعات قابل توثیق توسط محکمه یا اداره ثبت و ثایق مطابق احکام قانون، در آن درج، امضاء، مهر و ثبت گردیده باشد.

۵- قباله بیع قطعی: وثیقه

است که عقد بیع قطعی اموال غیرمنقول در آن درج گردیده باشد، مگر اینکه در اسناد تقنینی طور دیگری پیشبینی گردیده باشد.

6- وثیقه بیع جایزی: وثیقه است که عقد بیع جایزی اموال منقول و غیر منقول در آن درج گردیده باشد.

7- وثیقه هبه: وثیقه است که تملیک اموال منقول یا غیرمنقول در حیات واهب به شخص دیگر مطابق احکام قانون، در آن درج گردیده باشد.

8- وصیت خط: وثیقه است که در آن تملیک اموال منقول یا غیر منقول موصی بعد از مرگ وی به شخص دیگر درج گردیده باشد.

9- اصلاح خط: وثیقه است که توافق طرفین دعوی بر بدل اصلاح در آن درج گردیده باشد.

10- ابراء خط: وثیقه است که اقرار مدعی مبنی بر انصراف از ادعای حق بر ذمه شخص دیگر در آن درج گردیده باشد.

11- رسید خط: وثیقه است که اقرار داین بعد از تأدیبه دیّن ذمت مدیون به داین در آن درج گردیده باشد.

12- حجت خط: وثیقه است که اقرار مدیون یا کفیل وی بر وجود حق داین در آن

غیر منقول مالونو د قطعی بیعی عقد په هغې کې درج شوی وي، خو داچې په تقنیني سندونو کې بل ډول پیشبیني شوې وي.

۶- د جایزي بیعی وثیقه: هغه وثیقه ده چې د منقولو او غیر منقولو مالونو د جایزي بیعی عقد په هغې کې درج شوی وي.

۷- د هېې وثیقه: هغه وثیقه ده چې د قانون له حکمونو سره سم، د واهب په ژوند کې بل شخص ته د منقولو یا غیر منقولو مالونو تملیک، په هغې کې درج شوی وي.

۸- وصیت لیک: هغه وثیقه ده چې بل شخص ته د موصي د منقولو یا غیر منقولو مالونو تملیک د هغه له مړینې وروسته په هغې کې درج شوی وي.

۹- اصلاح لیک: هغه وثیقه ده چې د اصلاح پر بدل د دعوي د لوریو موافقه په هغه کې درج شوې وي.

۱۰- ابراء لیک: هغه وثیقه ده چې د بل شخص پر ذمې د حق له ادعا څخه د انصراف په اړه د مدعي اقرار په هغه کې درج شوی وي.

۱۱- رسید لیک: هغه وثیقه ده چې داین ته د مدیون د ذمت د دین له ورکړې وروسته د داین اقرار په هغه کې درج شوی وي.

۱۲- حجت لیک: هغه وثیقه ده چې د داین

د حق پرستون د مديون يا د هغه د كفيل اقرار په هغه کې درج شوی وي.
۱۳- اجاره ليک: هغه وثيقه ده چې د مؤجر او مستأجر ترمنځ د اجارې عقد په هغه کې درج شوی وي.

۱۴- قرارداد ليک: هغه وثيقه ده چې د اشخاصو ترمنځ مدني او سوداگريزې مقاولې په هغه کې درج شوې وي.

۱۵- وېش (تقسيم) ليک: هغه وثيقه ده چې د شريکانو ترمنځ د ګډ او مشاع مال وېش په هغه کې درج شوی وي.

۱۶- ترکه ليک: هغه وثيقه ده چې د ورثې ترمنځ د متوفي د متروکې وېش په هغه کې درج شوی وي.

۱۷- تضمين ليک: هغه وثيقه ده چې د مديون منقول يا غير منقول مالونه د دايـن د ټاکل شوي دين پر وړاندې د مرهونې په توګه او يا د کفالت په اړه د كفيل اقرار په هغه کې درج شوی وي.

۱۸- د معتمدۍ تضمين ليک: هغه وثيقه ده چې د معتمدۍ د تضمين د وجهې منقول يا غير منقول مالونه په هغې کې درج شوي وي.

۱۹- نکاح ليک: هغه وثيقه ده چې د ناکح او منکوحې ترمنځ د نکاح عقد په هغې کې درج شوی وي.

۲۰- خلع ليک: هغه وثيقه ده چې د زوجې له لوري زوج ته د بدل دورکړې په مقابل

درج گرديده باشد.

۱۳- اجاره خط: وثيقه است که عقد اجاره بين مؤجر و مستأجر در آن درج گرديده باشد.

۱۴- قرارداد خط: وثيقه است که مقاوله های مدني و تجارتي بين اشخاص در آن درج گرديده باشد.

۱۵- تقسيم خط: وثيقه است که تقسيم مال مشترک و مشاع بين شرکاء در آن درج گرديده باشد.

۱۶- ترکه خط: وثيقه است که تقسيم متروکه متوفي بين ورثه در آن درج گرديده باشد.

۱۷- تضمين خط: وثيقه است که اموال منقول يا غير منقول مديون در برابر دين معين دايـن به حيث مرهونه و يا اقرار كفيل مبنی بر کفالت در آن درج گرديده باشد.

۱۸- تضمين خط معتمدۍ: وثيقه است که اموال منقول يا غير منقول وجه تضمين معتمدۍ در آن درج گرديده باشد.

۱۹- نکاح خط: وثيقه است که عقد نکاح بين ناکح و منکوحه در آن درج گرديده باشد.

۲۰- خلع خط: وثيقه است که انحلال عقد ازدواج در مقابل پرداخت بدل از جانب زوجه به زوج در آن درج گرديده

کې د واده (ازدواج) د عقد انحلال په هغې کې درج شوی وي.

۲۱- طلاق لیک: هغه وثیقه ده چې د زوج له لوري د طلاق اجراء په هغې کې درج شوی وي.

۲۲- اقرار لیک: هغه وثیقه ده چې د اشخاصو اقرار یا اخبار په هغې کې درج شوی وي.

۲۳- وکالت لیک: هغه وثیقه ده چې د موکل له لوري وکیل ته په یوه معلوم او قانوني امر کې د واک تفویض په هغې کې درج شوی وي.

۲۴- وصایت لیک: هغه وثیقه ده چې د اختیاري یا قضایي وصي ټاکل په هغې کې درج شوی وي.

باشد.

21- طلاق خط: وثیقه است که اجرای طلاق از جانب زوج در آن درج گردیده باشد.

22- اقرار خط: وثیقه است که اقرار یا اخبار اشخاص در آن درج گردیده باشد.

23- وکالت خط: وثیقه است که تفویض صلاحیت از جانب موکل به وکیل در یک امر معلوم و قانونی در آن درج گردیده باشد.

24- وصایت خط: وثیقه است که تعیین وصی اختیاری یا قضایی در آن درج گردیده باشد.

ساحه تطبیق

ماده چهارم:

احکام این قانون بر فیصله ها، قرارها، وثایق و سایر اجراءات محاکم که تابع محصول باشد، تطبیق می گردد. فیصله ها و قرارهای جزایی و اعتراض بر آنها از این حکم مستثنی است.

فصل دوم

موارد اخذ و معافیت محصول

موارد اخذ محصول

ماده پنجم:

محصول در موارد ذیل مطابق

د تطبیق ساحه

څلورمه ماده:

ددې قانون حکمونه پرهغو فیصلو، قرارونو، وثایقو او د محکمو پر نورو اجراءاتو چې د محصول تابع وي، تطبیقېږي. جزایي فیصلې او قرارونه او پر هغوی اعتراض له دې حکم څخه مستثنی دي.

دوه یم فصل

د محصول د اخیستلو او معافیت موارد

د محصول د اخیستلو موارد

پنځمه ماده:

محصول ددې قانون له حکمونو سره سم، په

لاندې مواردو کې اخیستل کېږي:

- ۱- د حقيقي يا حکمي اشخاصو د هغو حقوقي عرایضو، اعتراضونو او د دعوي د اقامې ثبت چې محکمو ته وړاندې کېږي.
- ۲- د فيصلو او قرارونو صادرو ل.
- ۳- د وثایقو د اصل او مثني صادرو ل.

د معافیت موارد

شپږمه ماده:

محصول په لاندې مواردو کې نه اخیستل کېږي:

- ۱- په زده کوونکو، محصلینو، مجوزینو او محبوسینو پورې اړوند د حقوقي عرایضو، اعتراضونو او د دعوي د اقامې ثبت.
- ۲- هغه دعوای چې د دولت له خوا اقامه او یا د محکمې حکم د دولت په زیان وي.
- ۳- د تفریق د دعوي اقامه.
- ۴- د مدیون د افلاس او ورشکستګۍ د دعوي او د هغه پر وړاندې د شتمنۍ د دعوي اقامه چې پر مېشته سندونو ولاړه وي.
- ۵- له جرم څخه د راپیداشو دعوو او محصول د هغو د وثایقو په ګډون.
- ۶- نور هغه موارد چې ځانګړو قوانینو د هغو په معافیت حکم کړی وي.

درېم فصل

د دعوو د محصول اندازه

د عریضو، اعتراض د ثبت او د دعوي د اقامې محصول

احکام این قانون اخذ می گردد:

- 1- ثبت عرایض حقوقي، اعتراضات و اقامه دعوی اشخاص حقیقی یا حکمی که به محاکم تقدیم می گردد.
- 2- صدور فیصله ها و قرارها.
- 3- صدور اصل و مثنای وثایق.

موارد معافیت

ماده ششم:

محصول در موارد ذیل اخذ نمی گردد:

- 1- ثبت عرایض حقوقي، اعتراضات و اقامه دعوی مربوط به متعلمین، محصلین، مجوزین و محبوسین.
- 2- دعوی ای که از طرف دولت اقامه و یا حکم محکمه به ضرر دولت باشد.
- 3- اقامه دعوی تفریق.
- 4- اقامه دعوی افلاس و ورشکستګۍ مدیون و دعوی دارایی علیه آن که متکی براسناد مېشته باشد.
- 5- محصول دعوی ناشی از جرم بشمول وثایق آن.
- 6- سایر مواردیکه قوانین خاص به معافیت آن حکم نموده باشد.

فصل سوم

اندازه محصول دعوی

محصول ثبت عرایض، اعتراض و اقامه دعوی
ماده هفتم:

اووه مه ماده:

د عراضو، اعتراض او د دعوي د اقامې د ثبت محصول په لاندې توگه اخیستل کېږي:

۱- په محکمه کې د حقوقي عریضې د ثبت محصول دوه سوه (۲۰۰) افغانۍ.

۲- د مستانف د اعتراض د ثبت محصول زر (۱۰۰۰) افغانۍ.

۳- د فرجام خواهي د اعتراض د ثبت محصول زر (۱۰۰۰) افغانۍ.

۴- په ابتدائيه پړاو کې د مدني او شخصيه احوالو د دواوو د اقامې محصول زر (۱۰۰۰) افغانۍ.

۵- په استيناف پړاو کې د مدني او شخصيه احوالو د دواوو د اقامې محصول زر (۱۰۰۰) افغانۍ.

۶- په ابتدائيه پړاو کې د سوداگريزو دواوو د اقامې محصول زر (۱۰۰۰) افغانۍ.

۷- په استيناف پړاو کې د سوداگريزې دعوي د اقامې محصول زر (۱۰۰۰) افغانۍ.

د محکمي د فيصلې محصول

اتممه ماده:

(۱) له محکوم عليه څخه د محکمي د فيصلې محصول په لاندې توگه اخیستل کېږي:

۱- د هغو دواوو د فيصلو محصول چې د

محصول ثبت عراض، اعتراض و اقامه دعوي قرار ذیل اخذ می گردد:

1- محصول ثبت عریضه حقوقي در محکمه مبلغ دوصد (200) افغانۍ.

2- محصول ثبت اعتراض مستانف مبلغ يکهزار (1000) افغانۍ.

3- محصول ثبت اعتراض فرجام خواهي مبلغ يکهزار (1000) افغانۍ.

4- محصول اقامه دعاوی مدني و احوال شخصيه در مرحله ابتدائيه يکهزار (1000) افغانۍ.

5- محصول اقامه دعوی مدني و احوال شخصيه در مرحله استيناف مبلغ يکهزار (1000) افغانۍ.

6- محصول اقامه دعاوی تجارتي در مرحله ابتدائيه مبلغ يکهزار (1000) افغانۍ.

7- محصول اقامه دعوی تجارتي در مرحله استيناف مبلغ يکهزار (1000) افغانۍ.

محصول فيصله محکمه

ماده هشتم:

(1) محصول فيصله محکمه از محکوم عليه قرار ذیل اخذ می گردد:

1- محصول فيصله های دعاوی که قیمت مدعی بها به پول نقد سنجش شده نتواند،

مدعي بها بيه په نغدو پيسو سنجش کړای نشي، لکه د ارتفاق، د اماکنو د تخلیې او دپته ورته دعووو په شان پنځه زره (۵۰۰۰) افغانۍ.

۲- په ابتدائیه محکمو کې د هغو مدني، سوداګریزو او شخصیه احوالو د فیصلو محصول چې د مالي وجه لرونکي وي د محکوم بها د پنځه سلنې معادل.

۳- په استینافي پړاو کې د هغو مدني، سوداګریزو او شخصیه احوالو د فیصلو محصول چې د مالي وجه لرونکي وي د محکوم بها د لس سلنې معادل.

۴- په ټولو محاکماتي پړاوونو کې د دعووو د نه اثبات د فیصلې محصول د محکوم بها د یوې سلنې معادل.

۵- په ابتدائیه پړاو کې د اصلاحي فیصلو محصول د اصلاح د بدل د پنځه سلنې معادل او د استیناف په پړاو کې د لس سلنې معادل په نیمایي ډول د دعوي له لوریو څخه اخیستل کېږي، خو دا چې لوریو بل ډول موافقه کړې وي.

(۲) که چېرې د هغې دعوي په هکله چې د ابتدائیه محکمې له خوا فیصله شوې وي، د استیناف محکمه له نقض څخه وروسته استینافاً فیصله صادره کړي، پدې صورت کې ورکړل شوی محصول په استینافي پړاو

مانند دعاوی ارتفاق، تخلیه اماکن و امثال آن مبلغ پنجهزار (5000) افغانۍ.

2- محصول فیصله های مدني، تجارتي و احوال شخصیه که دارای وجه مالی باشد در محاکم ابتدائیه معادل پنج فیصد محکوم بها.

3- محصول فیصله های مدني، تجارتي و احوال شخصیه که دارای وجه مالی باشد در مرحله استینافي معادل ده فیصد محکوم بها.

4- محصول فیصله عدم اثبات دعاوی در تمام مراحل محاکماتی معادل یک فیصد محکوم بها.

5- محصول فیصله های اصلاحی در مرحله ابتدائیه معادل پنج فیصد و در مرحله استیناف معادل ده فیصد بدل اصلاح به طور مناصفه از طرفین دعوی اخذ می گردد، مگر اینکه طرفین طوری دیگر موافقه نموده باشند.

(2) هرگاه در رابطه به دعوی که از طرف محکمه ابتدائیه فیصله گردیده، محکمه استیناف بعد از نقض استینافاً فیصله صادر نماید، در این صورت محصول پرداخت شده، در مرحله استینافي قابل محاسبه می باشد.

کې د محاسبې وړ دی.

د محکمې د قرار محصول

نهمه ماده:

د محکمې د قرار محصول په لاندې توګه اخیستل کېږي:

۱- هغه قرار چې د قانون له حکمونو سره سم، د دعوي په ماهیت کې صادرېږي، په ابتدایه پړاو کې د محکوم بها د پنځه سلنې معادل او د استیناف په پړاو کې د محکوم بها د لس سلنې معادل.

۲- هغه تجویزونه چې مالي وجه ولري او د قانون له حکمونو سره سم د ابتدایه محکمې له خوا صادرېږي، پنځه زره (۵۰۰۰) افغانۍ.

محصول قرار محکمه

ماده نهم:

محصول قرار محکمه حسب ذیل اخذ می گردد:

۱- قرار که در ماهیت دعوی مطابق احکام قانون صادر می گردد، در مرحله ابتدایه معادل پنج فیصد محکوم بها و در مرحله استیناف معادل ده فیصد محکوم بها.

۲- تجاويز که وجه مالی داشته باشد و از طرف محکمه ابتدایه مطابق احکام قانون صادر می گردد، مبلغ پنج هزار (5000) افغانۍ.

فصل چهارم

اندازه محصول وثایق، قیمت فیصله، صورت حال و وثایق

محصول وثایق

ماده دهم:

(۱) محصول وثایق قرار ذیل اخذ می گردد:

۱- وثیقه عقد و فسخ بیع جایزی معادل یک فیصد ثمن ملکیت.

۲- وثیقه رسید خط معادل یک فیصد وجه.

۳- وثیقه اجاره خط معادل یک فیصد وجه بدل اجاره.

خلورم فصل

د وثایقو د محصول، د فیصلې، صورت حال

او د وثایقو د بېې اندازه

د وثایقو محصول

لسمه ماده:

(۱) د وثایقو محصول په لاندې ډول اخیستل کېږي:

۱- د جایزي بیعي د عقد او فسخې وثیقه د ملکیت د ثمن د یوې سلنې معادل.

۲- د رسید لیک وثیقه د وجې د یوې سلنې معادل.

۳- د اجاره لیک وثیقه د اجارې د بدل د

- وچې د یوې سلنې معادل.
- ۴- د مدني او سوداګریزو قرارداد لیکونو وثیقه د وچې د یوې سلنې معادل.
- ۵- د وېش (تقسیم) لیک وثیقه د وچې د یوې سلنې معادل.
- ۶- د بانکونو د رسمي رهن په معاملاتو کې د تضمین لیک وثیقه له رهن اخیستونکي څخه د رهن د وجه د (۵۰/۰) سلنې معادل.
- ۷- د بانکونو د رسمي رهن په معاملاتو کې د تضمین د رسید لیک وثیقه له رهن ورکوونکي څخه د رهن د وچې د (۵۰/۰) سلنې معادل.
- ۸- د حجت لیک وثیقه د وچې د دوه سلنې معادل.
- ۹- د هبې وثیقه د هبه شوي مال د بیې د دوه سلنې معادل.
- ۱۰- د قطعي بیې د قبالي وثیقه د مبيعې د بیې د دوه سلنې معادل.
- ۱۱- د ابراء لیک وثیقه د وچې د دوه سلنې معادل.
- ۱۲- د اصلاح لیک وثیقه د وچې د دوه سلنې معادل.
- ۱۳- د وصیت لیک وثیقه د وچې د دوه سلنې معادل.
- ۱۴- د خلع لیک وثیقه د وچې د دوه سلنې معادل.
- (۲) د محکمې د وثایقو محصول له هغه شخص څخه اخیستل کېږي چې د هغه په
- ۴- وثیقه قرارداد خط های مدني و تجارتي معادل یک فیصد وجه.
- ۵- وثیقه تقسیم خط معادل یک فیصد وجه.
- ۶- وثیقه تضمین خط در معاملات رهن رسمی بانک ها معادل (۵۰/۰) فیصد وجه رهن از رهن گیرنده.
- ۷- وثیقه رسید خط تضمین در معاملات رهن بانک ها معادل (۵۰/۰) فیصد وجه رهن از رهن دهنده.
- ۸- وثیقه حجت خط معادل دو فیصد وجه.
- ۹- وثیقه هبه معادل دو فیصد قیمت مال هبه شده.
- ۱۰- وثیقه قبالة بیع قطعی معادل دو فیصد قیمت مبیعه.
- ۱۱- وثیقه ابراء خط معادل دو فیصد وجه.
- ۱۲- وثیقه اصلاح خط معادل دو فیصد وجه.
- ۱۳- وثیقه وصیت خط معادل دو فیصد وجه.
- ۱۴- وثیقه خلع خط معادل دو فیصد وجه.
- (۲) محصول وثایق محکمه از شخصی اخذ می گردد که وثیقه به مفاد وی ترتیب گردیده باشد، مگر اینکه طرفین طور دیگری

گټه وثيکه ترتيب شوې وي، خو دا چې لوري بل ډول موافقه وکړي.

د وثایقو بیه

یوولسمه ماده:

د وثایقو بیه له هغه شخص څخه چې وثيکه د هغه په گټه ترتيب شوې په لاندې ډول اخیستل کېږي:

۱- نکاح لیک زر (۱۰۰۰) افغانۍ.

۲- نور وثایق پنځه سوه (۵۰۰) افغانۍ.

د فیصلي او صورت حال بیه

دوولسمه ماده:

د محاکمې په ټولو پړاوونو کې د فیصلي او صورت حال بیه په لاندې ډول اخیستل کېږي:

۱- صورت حال درې سوه (۳۰۰) افغانۍ له مدعي څخه .

۲- فیصله درې سوه (۳۰۰) افغانۍ له محکوم له څخه.

پنځم فصل

د بیې او محصول د ورکړې موعده

د بیې د ورکړې او تحویلولو موعده

دیارلسمه ماده:

د ټولو وثیقو بیه له کندی څخه د جلا کولو په وخت کې د محکمې د محرر په واسطه اخیستل کېږي او امکاناتو ته په پام کې نیولو سره د (۷) ورځو مودې په ترڅ کې یا د میاشتې په پای کې د دولت د وارداتو په

موافقه نمایند.

قیمت وثایق

ماده یازدهم:

قیمت وثایق از شخصی که وثیقه به مفاد وی ترتیب گردیده قرار ذیل اخذ می گردد:
1- نکاح خط مبلغ یکهزار (1000) افغانۍ.

2- سایر وثایق مبلغ پنجصد (500) افغانۍ.

قیمت فیصله و صورت حال

ماده دوازدهم:

قیمت فیصله و صورت حال در تمام مراحل محاکمه قرار ذیل اخذ می گردد:

1- صورت حال مبلغ سه صد (300) افغانۍ از مدعی.

2- فیصله مبلغ سه صد (300) افغانۍ از محکوم له.

فصل پنجم

موعد پرداخت قیمت و محصول

موعد پرداخت و تحویل قیمت

ماده سیزدهم:

قیمت تمام وثایق حین جدا کردن وثیقه از کنده توسط محرر محکمه اخذ و با در نظر داشت امکانات در خلال مدت (7) روز یا در اخیر ماه به حساب واردات دولت

حساب بانک ته تحویلېږي.

د محصول د ورکړې موعده

څوارلسمه ماده:

(۱) د دعوي د اقامې محصول د صورت حال فورم ته د مدعي د دعوي د درجولو په وخت کې د محکمې د محرر په واسطه اخیستل کېږي او له احوالو سره سم د (۷) ورځو څخه تر (۳۰) ورځو مودې په ترڅ کې د دولت د وارداتو په حساب بانک ته تحویلېږي.

(۲) د فیصلو محصول د هغو له صادرولو سره په یوه وخت کې د رسمي تعرفې په ذریعه د دولت د وارداتو په حساب بانک ته تحویلېږي.

غیایي فیصلې له دې حکم څخه مستثنی دي، د محکوم علیه د حضور په وخت کې تحصیل کېږي.

(۳) ددې مادې او ددې قانون په دیارلسمه ماده کې درج شوي اړوند مسؤولین مکلف دي، اخیستل شوې بیه یا محصول د هغه په ټاکل شوي قانوني میعاد کې د دولت د وارداتو په حساب بانک ته تحویل کېږي. پرتله لدې مکلف دي د هرې ورځې د ځنډ پر وړاندې له اصل پیسو سره د دوه سلنې معادل جریمه د دولت د وارداتو په حساب بانک ته تحویل کېږي.

تحویل بانک می گردد.

موعد پرداخت محصول

ماده چهاردهم:

(۱) محصول اقامه دعوی حین درج دعوی مدعی به فورم صورت حال توسط محرر محکمه اخذ و حسب احوال در خلال مدت (۷) روز الی (۳۰) روز به حساب واردات دولت تحویل بانک می گردد.

(۲) محصول فیصله ها همزمان با صدور آن ذریعه تعرفه رسمی به حساب واردات دولت تحویل بانک می گردد. فیصله های غیایي از این حکم مستثنی بوده، حین حضور محکوم علیه تحصیل می گردد.

(۳) مسؤولین مربوط مندرج این ماده و ماده سیزدهم این قانون مکلف اند، قیمت یا محصول اخذ شده را در میعاد معینه قانونی آن به حساب واردات دولت تحویل بانک نمایند. در غیر آن مکلف اند در برابر هر روز تأخیر معادل دو فیصد جریمه با اصل پول به حساب واردات دولت تحویل بانک نمایند.

(۴) بانک مکلف است طور

(۴) بانک مکلف دی په میاشتنی ډول اړوندو محکمو ته د محصول له ترلاسه کولو څخه رسماً ډاډ ورکړي.

د وثایقو د اصل یا مثنا د ورکولو منع

پنځلسمه ماده:

ددې قانون په دیارلسمه او څوارلسمه ماده کې درج شوي مسؤولین نشي کولای د فیصلې، قرار او وثیقې د بېي د ورکړې یا د محصول له تحویل څخه مخکې د دعوي لوریو ته د هغو اصل یا مثني ورکړي.

ماهور از حصول محصول به محاکم ذیربط رسماً اطمینان دهد.

منع اعطای اصل یا مثنی وثایق

ماده پانزدهم:

مسؤولین مندرج مواد سیزدهم و چهاردهم این قانون نمی توانند قبل از پرداخت قیمت یا تحویل محصول فیصله، قرار و وثیقه، اصل یا مثنی آن را به طرفین دعوی اعطاء نمایند.

فصل ششم

احکام متفرقه

شکل و محتوای وثایق

ماده شانزدهم:

شکل و محتوای وثایق مندرج این قانون از طرف ستره محکمه ترتیب و مزین به لوگوی ستره محکمه و نشان دولتی بوده از طرف وزارت مالیه به حیث اسناد بهادار طبع گردیده و دارای شماره مسلسل صکوک می باشد.

مصارف ناشی از دعوی

ماده هفدهم:

(۱) مصارف مربوط به اهل خیره، احضار، اعلان، ترجمه و مطالبه اسناد، بر ذمه طرفی است که آن را مطالبه نموده باشد.

شپږم فصل

متفرقه حکونه

د وثایقو شکل او محتوي

شپاړسمه ماده:

په دې قانون کې د درج شوو وثایقو شکل او محتوي د سترې محکمې له خوا ترتیبېږي او د سترې محکمې په لوگو او دولتي نښان مزین دی د مالې وزارت له خوا د بها لرونکو سندونو په توګه چاپ او د صکوکو د پرله پسې ګڼې لرونکي دي.

له دعوي څخه را پیداشوي لګښتونه

اوولسمه ماده:

(۱) په اهل خبرې، احضار، اعلان، ژباړې او

د سندونو په مطالبه پورې اړوند لگښتونه، د هغه لوري پر ذمه دي چې هغه یې مطالبه کړې وي.

(۲) که چېرې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي موارد د محکمې پواسطه مطالبه شوي وي، د هغه لگښتونه په نیمایي توګه د دعوي د لوریو پر ذمه دي.

د تحویل وړ پیسې

اتلسمه ماده:

د وثایقو او فیصلو محصول او بیه په افغاني مروجو پیسو اخیستل کېږي.

اجراآت بعد از نقض

ماده نهم:

(۱) هرگاه فیصله محکمه تحتانی مربوط به دعاوی مدنی از طرف دیوان ستره محکمه نقض گردد، محکمه حاکمه صرف با اخذ قیمت وثیقه، دعوی را مجدداً مورد رسیدگی قرار می دهد.

(۲) در صورتی که بعد از نقض فیصله محکوم علیه، محکوم له قرارگیرد، محصول پرداخت شده به محکوم له مسترد و محکوم علیه فعلی مکلف به پرداخت محصول می باشد.

تعديل اندازه قيمت و محصول

ماده بیستم:

(۱) ستره محکمه می تواند با نظر داشت

له نقض وروسته اجراآت

نولسمه ماده:

(۱) که چېرې د سترې محکمې د دیوان له خوا په مدني دعووو پورې اړوند د لاندینۍ (تحتاني) محکمې فیصله نقض شي، حاکمه محکمه یوازې د وثیقې د بې په اخیستلو سره، دعوي بیاځلې تر رسیدګۍ لاندې نیسي.

(۲) په هغه صورت کې چې د فیصلې له نقض وروسته محکوم علیه، محکوم له وګرځي، ورکړل شوی محصول محکوم له ته مستردېږي او اوسنی محکوم علیه د محصول په ورکړه مکلف دی.

د بېي او د محصول د اندازې تعديل

شلمه ماده:

(۱) ستره محکمه کولای شي شرايطو او بولي نوساناتو ته په پام کې نيولو سره، د مالي وزارت په موافقه، په دې قانون کې د درج د محکمو د محصول په اندازه کې لازم تعديل حکومت ته وړانديز کړي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي محصول د اندازې تعديل د قانوني پړاوونو وروسته په رسمي جريده کې د خپرېدو له نېټې څخه د تطبيق وړ دی.

د بانکي حساب پرانيستل

يووېشتمه ماده:

ستره محکمه په دې قانون کې د درج شوي محصول د تحويلولو په منظور د مالي وزارت په موافقه، ځانگړې بانکي حساب پرانيزي.

د مقرر، لايحو او کړنلارو وضع

دوه ويستمه ماده:

ستره محکمه کولای شي ددې قانون د حکمونو د ښه تطبيق په منظور، مقرر، لايحه او کړنلاره وضع کړي.

انفاذ

دروېشتمه ماده:

دغه قانون په رسمي جريده کې د خپرېدو له نېټې څخه نافذېږي او په نافذېدو سره يې، د ۱۳۶۶/۱/۱۵ نېټې په (۶۳۱) گڼه رسمي جريده کې خپور شوی د وثايقو او دولتي

شرايط و نوسانات پولي، به موافقه وزارت ماليه در انـدازه محصول محاکم مندرج اين قانون تعديل لازم را به حکومت پيشنهاده نمايد.

(۲) تعديل اندازه محصول مندرج فقره (۱) اين ماده بعد از طی مراحل قانونی از تاريخ نشر در جريده رسمی قابل تطبيق می باشد.

افتتاح حساب بانکي

ماده بیست و یکم:

ستره محکمه به منظور تحويل محصول مندرج اين قانون به موافقه وزارت ماليه حساب بانکي جداگانه را افتتاح نمايد.

وضع مقرر، ها، لوايح و طرز العمل ها

ماده بیست و دوم:

ستره محکمه می تواند به منظور تطبيق بهتر احکام اين قانون مقرر، لايحه و طرز العمل وضع نمايد.

انفاذ

ماده بیست و سوم:

این قانون از تاريخ نشر در جريده رسمی نافذ می گردد و با انفاذ آن، قانون محصول وثايق و اسناد اداری دولتی منتشره جريده رسمی شماره (۶۳۱) مؤرخ ۱۳۶۶/۱/۱۵، تعرفه محصول دولتی در محاکم جمهوری افغانستان منتشره جريده رسمی شماره (۷۱۰) مؤرخ

اداري سندونو د محصول قانون، د ۱۳۶۸/۱۱/۳۰ نېټې په (۷۱۰) گڼه رسمي جريده کې خپور شوی د افغانستان د جمهوريت په محکمو کې د دولتي محصول تعرفه، د ۱۳۸۸ کال په (۹۷۸) گڼه رسمي جريده کې خپور شوی د افغانستان په اسلامي جمهوريت کې د دولتي محصول د تعرفې د دوه يمې مادې د دوه يمې شمېرې په (۱ او ۲) جزونو کې تعديل او ايزاد او د هغه مغاير نور تقنيني سندونه ملغي کېږي.

1368/11/30، تعديل و ايزاد در اجزای (1 و 2) شماره دوم ماده دوم تعرفه محصول دولتي در جمهوری اسلامی افغانستان منتشره جريده رسمي شماره (978) سال 1388 و ساير اسناد تقنينی مغاير آن ملغی می گردد.